

تصویر ابو عبد الرحمن کردی

در گذر تاریخ

جوانرود



پژوهش و گردآوری:
فریدون میراحمدی

جوانرود در گذر تاریخ

گردآوری و پژوهش:

فریدون میراحمدی

سرشناسه: میراحمدی، فریدون، ۱۳۴۶
سرشناسه: جوانرود در گذر تاریخ / گردآوری و پژوهش فریدون
میراحمدی

مشخصات نشر: سندج، فریدون میراحمدی ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری: ۴۶۳۰ ص: ممبور؛ عکس.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۵۲۷۲-۱

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۴۳۰

موضوع: جوانرود

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹

DSR ۹ م ۳ و / ۲۰۸۱

۹۵۵ / رده‌بندی دیویی: ۴۴۳۴

شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۳۱۱۹۵

جوانرود در گذر تاریخ

گردآورنده: فریدون میراحمدی

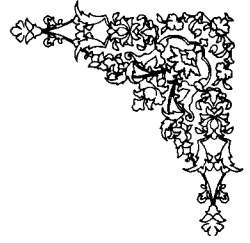
نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۸۸

ویراستار: طاهر رمضانی

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

حروفچینی: انتشارات گوران

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۵۲۷۲-۱



تقدیم به:

زنده یاد پدرم

که الفبای انسانیت را به من آموخت

فهرست مطالب

۱.....	جرانپژ له چپپوه هاتپوه؟ / فهریدوون رهزایی
۱۵.....	ایل جاف / اردشیر کشاورز
۳۵.....	میژووی رامیاری کومه لایمتی جرانپژ / سایر مواردی
۷۳.....	سیر فرهنگی جوانرود در گذر تاریخ / ارشاد رشیدی رستمی
۸۳.....	آداب و رسوم جوانرود دیروز و امروز / گردآورنده
۱۰۷.....	مشاهیر جوانرود ^(۱) / سیدباقر هاشمی
۱۱۷.....	مشاهیر جوانرود ^(۲) / گردآورنده
۱۳۷.....	کمیفی کتیپه؟ / عوسمان نووری
۱۵۵.....	تحولات شهر و شهرنشینی جوانرود از ابتدای پیدایش تا سال ۱۳۸۲ / محمدصالح برزگر
۱۷۷.....	آموزش و پرورش جوانرود / گردآورنده
۱۷۹.....	توسعه فرهنگی جوانرود / محی الدین امینی
۱۹۵.....	گردشگری / محمدصالح احمدی
۲۱۱.....	عوارض قدیم که رعایا پرداخت می کردند / گردآورنده
۲۱۳.....	زیارتگاه های مهم منطقه جوانرود / گردآورنده
۲۱۵.....	خیرین جوانرود / گردآورنده

ضمائم

✓ اسناد و نامه ها و برگه های قدیم

✓ عکس هایی از گذشته جوانرود

ذکر چند نکته به جای پیشگفتار

تاریخ هر ملت و قومی نشان قدمت و سرگذشت آنان می‌باشد. که در طول سالیان سال بر هم انباشته شد و به صورت داستانی مستند درآمده است. امروز با پیشرفت علم و فن آوری دیگر کمتر دیاری است که صاحب کتابچه تاریخ مختص به خود نباشد اما متأسفانه جوانرود بجز کتاب آقای حسین‌زاده و مطالب پراکنده در کتابهای دیگر آنچنان که شایسته است معرفی نشده است. هرچند کتاب حاضر نیز نمی‌تواند جامع و کامل باشد. این کتاب را می‌توان بعنوان مجموعه مقالات نام برد. که بیشتر زوایای مختلف تاریخ شکل‌گیری جوانرود را دربرگرفته است. که تا نزدیک سال ۱۳۵۷ در برمی‌گیرد و به چند نکته دیگر اشاره شده است. برای جمع‌آوری و تحقیق و پژوهش مطالب این کتاب دست یاری به سوی تمام کسانی که در این زمینه کار کرده بودند دراز کرده‌ام و در اینجا لازم می‌دانم که سپاس و قدردانی خود را از برادران انجمن ادبی خانای قبادی که در راستای پربار کردن کتاب با همکاری مسئول محترم ارشاد جناب آقای محمدرئوف محمدزاده همایش جوانرود در گذر تاریخ را برگزار کردند و در مراحل اولیه تا اتمام کتاب مورد نظر همراه بودند.

۲. عزیزانی که با ارسال مقالات مختلف به دبیرخانه همایش علل‌الخصوص آن دوستانی که آلات آنان در کتاب به چاپ رسید.

۳. جناب دکتر فریدون نوری که استناد ملی را در اختیارم قرار دادند.

۴. خانواده‌های فخری و رستمی که نسخه و دست‌نوشته‌های قدیم را در اختیار این جناب قرار دادند.

۵. خانواده وکیل جوانرود و دوستان دیگر که آلبوم‌های خانوادگی خود را برای برداشت و چاپ عکس‌های تاریخ کتاب در اختیارم قرار دادند و عکاسی کاردو که زحمت چاپ مجدد و بازسازی آنها را برعهده گرفتند.

۶. شهردار و شورای اسلامی شعر جوانرود که با کمک مادی و معنوی خود من را در چاپ کتاب یاری کرده‌اند.

۷. از عزیزانی که مصاحبه خصوصی کردند کمال سپاس و قدردانی دوباره را از همه آنها دارم و نکته آخر این که از تمام کسانی که جهت تکمیل کتاب در چاپهای مجدد با توجه به اینکه بخشی از مطالب کتاب به صورت شفاهی بوده و امکان اشتباه و تغییر در آنها وجود دارد برای روشن شدن حقایق و پر بار کردن کتاب هرگونه مطلب یا سند تکمیلی دارند درخواست می‌شود مطالب و یا نظرات و پیشنهادات خود را به نشانی الکترونیکی و یا آدرس ذیل ارسال نمایند:

کرمانشاه - جوانرود - من پ ۳۴ - فریدون میراحمدی - Faraidoon.j@Gmail. com

به یاد آر، تاریکی و سرمای سخت را در این درهای که از آه و فغان، غوغاست.

مقدمه:

پر واضح است تاریخ هر قوم و ملتی همراه و آمیزه‌ای از یکسری فتحها و ناکامیها، ضعفها، قوتها و گسستها و درک بزنگاهها و غفلت از آنها است، فارغ از تاثیر گذاریهای ژرف تاریخی بر روان و هستی ما و بر ذهنیتمان، باز بی‌گمان امروزه نیز، جهت بازیابی هویت خود و بازنگری خویشتن خود و نیز همگامی و همسویی با دیگران، ناگزیر به بازخوانی، بازسازی و اشراف بر گذشته‌ی سرزمین و پیشینه‌ی زاد بوم خود هستیم. چرا که ملتی که به گذشته و سیر تکاملی و نقاط انقطاع و بازخوانی انتقادی خود نپردازد، محکوم به روان پریشی، بحران هویت و عذاب وجدان و نیز تجربه مجدد نشیب‌های تاریخی است. بدیهی است، چنین تقدیری تا چه اندازه ناخوشایند و متضمن هزینه‌های گزاف است. بزرگنمایی و گزافه نگفته‌ایم اگر اذعان کنیم، بخش کلانی از روان پریشی، واپس ماندگی و عذاب وجدان تاریخی ما کردها، محصول هیچ انگاری

تاریخ و غیبت طولانی ما در بزنگاههای تاریخی است.

تاریخ عرصه‌ی تکوین هویت و خودآگاهی ملی است و غایبان تاریخ «قد کوتاهان» امروز جهان پیشرفته‌اند. ازینرو بایسته است، تاریخ را جدی گرفت و بدان اندیشید و به تعطیلات تاریخی پایان داد و از واگذاری هویت و هستی معنوی خویشتن به دیگران باز ایستاد و منتظر نشست، تا دیگران برای ما تاریخ بسازند و به مثابه دیگری و ابژه، به ما پرداخته شود. پس بر ماست هر گامی که از جانب خویشتن خود در راستای تبیین و ایضاح بخش های نامکشوف و فراموش شده برداشته میشود، پاس بداریم، و از نگاه عقلانی و انتقادی به این قدکوتاهی مغفول نماییم.

تاریخ محلی و تک نگاریهای محلی نه خرد نگری است و نه مدعی زیادت خواهی، بلکه گامی آغازین و اساسی در راستای خویشتن شناسی، تکوین هویت ملی، خودآگاهی قومی و بازسازی تاریخ ملی است، و این اثر را بایستی در این مقوله نگریست و مورد مذاقه قرار داد و بدان اهتمام داد.

«کتابی که تحت عنوان جوانرود در گذر تاریخ» فراروی شماسست و بنده نیز مسئول نگارش مقدمه آن، از دو پاره فراهم آمده است،

پاره اول: شامل مقالاتی راجع به جوانرود و مسایل مربوط به منطقه جوانرود که در همایشی تحت عنوان همین نام ارائه شده‌اند و نیز تکلمه‌هایی در مقوله جوانرود شناختی که توسط گردآورنده کتاب، بدان افزوده شده‌اند،

پاره دوم نیز شامل اسناد و عکسهایی است، که مربوط به تاریخ جوانرود هستند و به نحوی در راستای ایضاح تاریخ معاصر جوانرود قرار می‌گیرند لازم به ذکر است که مقالات کردی و فارسی آن مجزا بوده و مطالب آن جدا است.

این کتاب اگر چه عنوان تاریخ جوانرود را یدک می‌کشد، اما تاریخ محض نیست، و به عبارتی اگرچه در برگیرنده مقالاتی در رابطه با تاریخ سیاسی محلی جوانرود، و رخدادهای مهمی در تاریخ این منطقه و شناخت ایل جاف است، اما این اثر را می‌توان بیشتر اثری در راستای جوانرود شناختی و با اندکی احتیاط تاریخ محلی تلقی کرد، مدخل‌های فرهنگ سازان منطقه، رسوم و عادات امروزی و فراموش شده، نخستین آورندگان ابزارهای مدرن و روی آورندگان به مشاغل شهرنشینی و نیز گزارش‌پژوهی روند زندگی شهرنشینی در این راستا هستند و بسیار

راهگشا و ارزنده برای پژوهشگران تاریخ معاصر و تاریخ جامعه شناختی جانرود می‌باشند.

این کتاب اگرچه در راستای جانرود شناختی و شناخت تاریخ جانرود بسیار ارزنده و در نوع خود تا به امروز کم‌نظیر است، اما دارای کاستیهای است که می‌طلبند، تیتروار بدانها اشاراتی شود، فقدان اتخاذ شیوه‌ای روشمند و مرسوم در نگارش زمانمند تاریخ جانرود، اجتناب از ارجاعات و پاورقی و منابع در شماری از مقالات، ارائه اسناد بدون حاشیه و توضیح و فقدان ارزش تاریخی پاره‌ای از آنها، از جمله کاستیهای این اثر می‌باشند، امید است پدید آورنده و دیگر پژوهشگران در مجالی مناسب و روشمند به رفع این کاستی‌ها بپردازند.

می‌ماند، درود فرستاد به پشتکار مثالی زدنی پدید آورنده کتاب و برایش آرزوی کارهای بزرگتری را کرد، بر آن امید آقای میراحمدی در راستای ایضاح و نگارش کامل تاریخ جانرود به این کتاب بسنده نکند. و شاهد کارهای بیشتری از وی در این زمینه باشیم.

بر این باوریم «تاریخ می‌داند که می‌تواند برای شواهد بیشتر منتظر بماند و احکام قدیمی‌تر خود را بازبینی کند، تاریخ مجموعه بی‌پایانی از دادخواست ارائه می‌دهد و از اینرو فایل تاریخ جانرود همواره آماده است که پرونده‌های بسته را دوباره بگشاید».

برای پژوهشگران همچنان مفتوح است و تمام شده پنداشته نمی‌شود ■

که برتولت برشت، اپرای سه پولی. به نقل از زبان و ادبیات، مجموعه مقالات فلسفی والتر بنیامین، انتشارات فرهنگ کاوش، تهران ۱۳۸۰، ص ۱۱۶

که بنگرید، طباطبایی، سید جواد. دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران، نگاه معاصر ۸۲، ص ۲۸۲

تا ۲۹۰

که این ترکیب را به تبع استاد طباطبایی از فروغ فرخزاد وام گرفته‌ام و منظور ملت‌هایی است که در ساختن جهان مدرن امروز و سیل اختراع‌سازی و اکتشافات، دارای کمترین سهم و گاه‌ها اصلاً فاقد سهم هستند، به عبارتی فاقد نقش‌آفرینی در تاریخ بشریت بوده‌اند.

که ساتگیت، بوری. تاریخ چیست و چرا، ترجمه رویا منجم، تهران، نگاه سبز ۷۵، ص ۱۶۲

اسماعیل محمودی، دانشموی دکترای تاریخ

جولرود - تاهستان ۸۸

جوانپۇلە چىيەۋە ھاتوۋە؟

فەرىدون رەزائى

جوانپۇلە

جوانپۇلە يانى چى؟ رەنگە ئۆزىنى ئىمە ئۆزى چار ئەم پىرسىيارەمان لى كراۋە و ئۆز جارىش بە ھەندى ۋە لىمى سەر زارەكى و نازانستىانە لە كۆلى خۇمانمان كىرەتەۋە، ۋە كۆرۈنەۋە كە جوانپۇلە لە دوۋ ۋەشە «جوان» و «رووبار» بە ماناى رووبارى دىلپىنە و قەشەنگ پىك ھاتوۋە يان لە ۋەشەگەلى «چار» و «رووبار» پىك ھاتوۋە، يان لە دوۋ ۋەشە «پۇپۇ» و جوان پىك ھاتوۋە كە دەگەپتەۋە بى شەپىك لە نىۋان جافەكان و نازانم كىدا، بە راستى ئەم ناۋە لە كۆيۈ ھاتوۋە؟ ئەم چار رووبارە كامانەن، ئەم رووبارە جوان و دىلپىنە چى بە سەر ھاتوۋە يان مېئوۋى ئەم شەپە كە بوۋە؟ بەر لە ئەم شەپە ناۋى ئەم شۆينە چى بوۋە؟

ئەم پرسىيارانە و كۆمەلەك پرسىيارىتر ھانمان دەدەن كە بۇ دۆزىنە ۋەى ماناى راستەقىنەى ئەم وشەىە رىگەىەكىتر بگرىنە بەر و لانى كەم لە دەلاقەىەكى زانستىيانەترە ۋە سەىرى باسەكە بكەىن، چوونكە ھەندى وشەى ۋەك ناۋى ئاۋايىەكان، شارەكان، كۆۋەكان و دۆلەكان و شوپىنە پىرۆزەكان لە كۆنە ۋە لە ژۆر كاريگەرى زەماندا ھەر چەند گۆرانيان بەسەردا ھاتوۋە و لە ماناى سەرەكى خۆيان دوور كەوتوونەتە ۋە، بەلام ئەگەر بە وردى بىياخەىنە بەر لىكۆلىنە ۋە تەپ و تۆزى زەمان لە سەر و روويان بسپىنە ۋە، ماناى راستەقىنەى خۆيان ئاشكرا دەكەن، چوونكە وشەكانىش ۋەك مۆڧ و باقى گىيانلەبەران لە دايك دەبن و دەژىن و بلاۋ دەبنە ۋە رۆلى خويان دەگۆپن ھەندىك زەمىنىننە ۋە بەرانبەر بە رەۋتى زەمەن دەۋستن و ھەندىكىش دەبنە ژۆر تەپ و تۆزى زەمانە ۋە ۋن دەبن يا دەگۆپن.

كوردستان بە پىى ئەۋەى ۋەك سەرزەمىنىك لە نىۋان ئىمپراتورىا گەۋرەكانى سەردەمە جىاجىاكاندا داگىر كراۋە و دەستبەدەست پىى كراۋە و بەردەوام چەۋسىندراۋەتە ۋە، مۆۋۋىەكى ئالۆز و تەماۋى ھەىە و لە لايەكىترە ۋە بە ھۆى كەمى سەرچاۋەگەل و لىكۆلىنە ۋە گەلى زانستى، مۆۋۋىەكى بىز و نادىارى ھەىە و ھەر كەس بە كەىفى خۆى رافە و لىكۆلىنە ۋەى لە سەر كىردە. ھەندى جار بە بەچكەى جن و دىۋيان داناوىن ھەندى جارىش بە پاشماۋەى ئەو لاۋانەى كە بە دەستى متبەخچى زەھاك لە مارەكان قوتارىان بوۋە دادەنرۆپىن و بپى جارىش بە نەۋە نەتىجەى فلانە مىر عەرەب و فلانە ئەسحابە، كە بەداخە ۋە بە بىى ھىچ بەلگەىەكى زانستى، كۆلى شانازى و شابى پىۋە دەكرى.

ھەر بەم پىيەش ناۋچەى جوانپۆ و جافايەتىش لەم رەۋتە جىا نەبوۋە و بەم دەردە گرفتار بوۋە. جوانپۆ ئەمپۆ بە ناۋچەىەكى پان و بەرىن دەۋترى كە لە رۆڧ ئاۋاى كرماشانە ۋە دەست پىى دەكات تا دەگاتە گۆى ئاۋى سپروان كە بە داخە ۋە ھەر ۋا كە گوترا مۆۋۋىەكى بىز و نادىارى ھەىە و زۆر جارىش كەسانى نەزان و نائاگا پتر

دەشتوینن. بەلام سەرە رای ھەموو ئەمانە دەکری لە ریی بیر کردنەوہ لە ماناو رەچەلەکی وشەیی پەيوەندیدار بە ناوچەکەوہ تا رادەيەك تیشک بخەینە سەر میژووہکەیی. یەکیك لەو وشانەیی کە بە رای من بە چاکی دەروازەیی باسەکەمان لی دەکاتەوہ وشەیی «جاف»ە.

جاف

جافەکان کین؟

جاف یەکیکە لە گەرەترین خێلە کوردەکانە کە ھەریمی نیشتەجی بوونیان ناوچەپەکی پان و بەرینە لە رۆژ ئاوايي کرماشان تا پارێزگای کەرکوک و ناوچەیی گەرمیان دەگریتەوہ. دوکتور مستەفا جەواد لە بارەیی ئەو خێلەوہ دەلی: «جاوان عیلاکی کۆنی کوردە و لە میژوودا لە بەناو بانگترین عیلاکان و لە پایەشدا لە مەزن ترینیان و لە پلەدا لە بەرزترینیان و لەوان پترژ دەنگی رۆیشتووہ، لە عیراقدا لە ھەموویان بەکارتر و لە شەپ و کارزانیدا چاترینی عیلاکانە، گەرچی لە لایەن پشکینەرانی میژووی کوردەوہ ئەوہندە بەھرەوہر نەبووہ کە باسی لیوہ بکەن و لیی بکۆلنەوہ، بەلکوو لە لایەن میژوونووسانی ھاو دەمیشەوہ ئەوہندە بەرخوردار نەبووہ کە دەریەستی بیتن و ئاگاداری بن و لە بیر بپاوەتەوہ.»

ھەرچەند بە پیتی قسەکانی مستەفا جەواد ئەم خێلە بەرغەدری میژوو کەوتووہ بەلام لە زۆر شویندا باسی ناودارانی ئەم خێلە ھاتووہ. عیمادەدینی ئیسفەھانی و فەیرۆز ئابادی باسی کۆمەلێکی زۆر لە ناودارانی جاف دەکەن. کە دەتوانین لەوانە ئاماژە بەم ناوانە بکەین، ئەبوو شوجاع عاسم کوپی ئەبی نەجمی کوردی، فەقی محیەدین عەلی جاوانی، ئەبوو سەعید ئەلجاوانی ئەلحلی و ھتد....

نهم عیله له سه‌دهی چواره‌می کۆچیدا به ناویانگترین عیلى کورد بووه و ده‌توانین سه‌دهی چواری کۆچی به سه‌رده‌می زیږینی نهم عیله دابننن.

مه‌سه‌وودی له «مروج الذهب» و «التنبیه و الاشراف» دا ده‌نووسی: «جاوان له خیله کورده‌کانی چیان و له سه‌رده‌می بوه‌یهی دا یان پیشتەر له بهر کاره‌ساتی سروشتی وه‌ک سه‌رما و سۆلّ و بوومه‌له‌رزه یان له بهر شه‌ژ و شوږ و ئاژاوه ولاته‌که‌یان به‌جی هیشتووه و به‌ره‌و باشوور و رۆژ ئاوا کۆچیان کردووه».

مه‌لا جه‌میل رۆژیه‌یانی نهم چیا‌یه که مه‌سه‌وودی باسی ده‌کا به چیا‌ی ده‌ماوه‌ند و ده‌ورو‌یه‌ری ده‌زانی و ده‌لّ «کاتی» که له کۆنگره‌ی ته‌حقیقاتی ئی‌رانیدا به‌شدایم ده‌کرد، له فه‌رمه‌نگه فارسییه‌کاندا ناوی چه‌ند دیهاتیکم به‌رچاو که‌وت که خه‌لکه‌که‌ی له هۆزی جاوان بوون، کاتیک سه‌ردانی نه‌و گوندانه‌م کرد شیوه زمانیان کرمانجی ژوو‌وو بوو، هه‌ر وه‌ها له فه‌رمه‌نگی جوغرافیای ئی‌راندای له نووسینی تیمسار ره‌زم ئازا زانیاری زۆر له سه‌ر زور گوندی جاوان هه‌بوو که به به‌راورد کردنی له گه‌ل قسه‌کانی مه‌سه‌وودیدا بۆم ده‌رکه‌وت که نهم چیا‌یه نه‌و باسی ده‌کات ده‌ورو‌یه‌ری چیا‌ی ده‌ماوه‌نده».

هه‌ر وه‌ها که ئاماژه‌مان پیکرد جافه‌کان له سه‌ده‌ی چواره‌می کۆچیدا به ناویانگترین خیلای کورد بوون جاوانه‌کان له‌م سه‌رده‌مه‌دا له گه‌ل چه‌ند هۆزیکێ تردا خۆیان ده‌ده‌نه پالّ ده‌وله‌تی هه‌سنه‌ویه که له هه‌مه‌دان تا شاره‌زوور و خوزستان و به‌غدا حوکمرانیان ده‌کرد. ئیبنی ئەسیر له ئەلکامل دا ده‌لّ «سه‌یده خاتوونی ژنی سولتان فه‌خر و ده‌وله‌ی بوه‌یهی پاش مردنی فه‌خر و ده‌وله و هاتنه سه‌رکاری مه‌جده ده‌وله‌ی کوپی، کاتیک نه‌بوو عه‌لی جه‌عفهری خه‌تیری کرده وه‌زیری خۆی، نه‌بوو عه‌لی مه‌جده ده‌وله‌ی هان دا که نه‌یه‌لێت دایکی واته سه‌یده خاتوون ده‌ستیه‌ردانی کاروباری حکومه‌ت بکات و له سه‌ر نهم مه‌سه‌له‌یه ئی‌وانی دایک و کوپ تیک ده‌چیت و سه‌یده خاتوون شه‌ویک به‌دزییه‌وه وه «ری» به‌جی دیلێت و په‌نا ده‌باته (به‌دری کوپی هه‌سنه‌ویه) به‌در په‌نای ده‌دات و هێرش ده‌باته سه‌ر مه‌جده‌وله و به ده‌ست به‌سته‌یی ده‌یداته ده‌ستی سه‌یده خاتوون و

سهیده خاتونیش زنجیری دهکات و کوپی دوهمی واته شمس و دهوله له جیی نهو داده تی له و هیژشدا هژی جاوان و شازهنگان له هیژه پیشهنگهکانی سوپای بهدر بوون و نه م دهسهلاتی بهدر جیی خوشهویستی هۆزه کوردهکان بوو. هر وهها چونکه کۆچر و مهپ و ماللات دار بوون دهیانتوانی به نازادی له ناوچهکانی ژیر دهسهلاتی دهولهتی ههسنهویهدا له نیوان کرماشان و ههلوان و خانهقین و مهندهلیدا گهرمیان و کویتستان بکن».

هر وهها خلیفهکانی عهباسی پاش نهوی هیژشیان کرده سهربهنی نهسه، که دژی نهوان یارمه تی فاتمیهکان و جاریکیش یارمه تی سهلجوقیهکانیان دابوو، نهوانیان له حله ده رکرد و یهکیک له جاوانیهکانین کرده میری حله. چونکه جاوانیهکان له م هیژشه دا یارمه تی بهنی عهباسیان دابوو. جاوانیهکان نیزیکه ی ۱۷ سال له حله و دهور و بهری تاکوو نیشتهجی بوون و خاوهن دهسهلات و زهوی و زار و مال و سامان بوون، دانیشتوانی شارییان زۆریهیان خویندهوار و نه دیب و شاعیر و مهلابوون و هندیکیشیان له لایه ن بهنی عهباسهوه پله و پایه ی بهرزیان پی درابوو، که دهتوانین لهوانه، نهبوو فوراس حوسامه دینی جاوانی فرمانده ی هیژی تاییه تی خلیفه له سهردهمی نهلناسروبیلا و نهلموسته نیسروبیلا ناو بههین که ۱۲ سالیش نه میر نهلحاج واته سهربه رشتی حاجیانی کربوه، هر وهها عیماده دین نهبوو لموزه فەر محهمه دی جاوانی کوپی نهبوو فوراس که له فرمانده به ناوبانگهکانی دهوله تی عهباسی و فرمانده ی سوپای حله بووه. بهلام نه م دهسهلات و دهست رۆیشتوویه به هیژشی مهغول دواپی پی دیت. سالی ۶۵۶ کۆچی پاش هیژشی هۆلاکزی مهغول و دهوله تی عهباسی ههرس دینی و تهواوی نهوانهش که سهربه دهوله تی عهباسی دهبن لهو شالاری شهپ و قرانه بی بهش نابن و جافهکانیش وهکوو نهوان تووشی هه رای مهغول دهبن و دهکهونه سییهر و پهراویزی میژوو»

که نه مهش یهکیک لهو هۆکارانهیه که شهرهف خان له میژوو به نرخهکیدای باسی نه م خیل ناکات چونکه کاتیک شهرهف خان دهست ده داته نووسینی شهرهف نامه

سهردهمی دهسه لاتداری جافه‌کان ماوه‌یه‌کی دریژ دواپی پی هاتووه و له و لاشه‌وه جافه‌کان بۆ جاریکی‌تر له سهردهمی قاجار و دواساله‌کانی حوکمرانی زهنددا که م‌که‌م به دیار ده‌که‌ونه‌وه.

جاف یانی چی؟

له فهرمه‌نگنامه‌ی دپخودا جاف به چند مانای جیاواز هاتووه و لی‌کدراوه‌ته‌وه، جاریک به وشک و دهمار گرژ جاریک به جه‌فاکار و شه‌پ نه‌نگیز و جاریک به سووک و جلف، هر وه‌ها مامۆستا عه‌لانه‌دین سو‌جادی له باره‌یه‌وه ده‌لی «به رای من ئەم وشه‌یه له وشه‌ی «جه‌عفری» عه‌ره‌بیه‌وه هاتووه پاشان له کوردیدا بووه به جاف و جافیش بووه به «جافه» و پیده‌چی‌ بایره‌ی گه‌وره‌ی جافه‌کان ناوی جه‌عفر بووبی».

به‌لام بۆ گومان وشه‌ی جاف له بنه‌په‌تدا نه عه‌ره‌بیه‌ و نه فارسی و نه له ناوی کابرایه‌کی عه‌ره‌بی جه‌عفر ناوه‌وه هاتووه.

که‌وابوو ده‌بی له شوینیکی‌تردا و به شیوه‌یه‌کی‌تر به دوا‌ی مانای ئەم وشه‌یه‌دا بگه‌رپین... چونکه به له بهر چاو‌گرتنی ئەم راستیه که ئەیبین و جاوانی کوردی که یه‌کیک له ئەسحابه‌کانی پیغه‌مبه‌ر (د.خ) بووه بۆمان ده‌رده‌که‌ویت که وشه‌ی «جابان» هه‌مان «جاوان» ه چونکه زۆر جار له کوردی و فارسی‌دا پیته‌کانی «و» و «ب» له جی‌ی یه‌ک داده‌نرین، وه‌ک له وشه‌کانی «ئاو»، «آب» «شه‌و» «شب» و هتد... هه‌روه‌ها میژووی وشه‌که ده‌که‌پیته‌وه بۆ بهر له ئیسلام و وشه‌یه‌کی به ته‌واوی کوردی و ئێرانیه.

مه‌لا جه‌میل رۆژ به‌یانی ده‌لیک « به پی‌ باوه‌پی من ناوی عیله‌که له بنه‌په‌تا «گافان» بووه و شیوه زمانیشیان کرمانجی ژوو‌وو بووه به‌لکه‌ش ئه‌وه‌یه که ئیستاش له هه‌ری‌می «ئه‌به‌رشیوی» ده‌وری «ده‌ماوه‌ند» شیوه‌ی زمانیان هه‌ر کرمانجی ژوو‌وووه. له درێژه‌دا ده‌لی «به‌لام دواتر له گه‌ل گۆزانی زاراوه‌ی‌اندا، وشه که ده‌گۆپی و ده‌بیته‌ گاو‌ان و لای فارسه‌کانیش بووه به «یابان» که لی‌رده‌دا پیتی «ف» که تاییه‌تی زاراوه‌ی کرمانجی

ثوودوه، گویوه به (وار) و پاشان به (ب) که له زمانه‌کانی هیند و ئیترانیدا شتیکی ئاساییه.

به‌لام پاشان وشه که لای عه‌ره‌به‌کان به هۆی نه‌بوونی پیتی «ف» و «گ» بوو به «جافان» که نه‌مه‌ش دیسانه‌وه شتیکی ئاساییه، بۆ نمونه ده‌توانین وشه‌گه‌لی «گه‌لالی» «جه‌لالی» «زه‌نگان»، «زه‌نجان» «بارزنگی»، «به‌رزنجه» «گوندی شاپوور» «جندی شاپوور»، «گولان»، «جولان» و هتد... ناوی به‌ین.

عه‌ره‌به‌کان پاش نه‌وه‌ی وشه‌که‌یان کرد به «جافان» له به‌ر نه‌وه‌ی که «جافان» ناوی دووه‌کی یان مثنی جاف + ان بوو. هینایان کردیان به «جاف» و جا نه‌مجاره به مه‌یلی خۆیان دانیشتنه داتاشینی مانای جۆراوجۆر بۆ وشه‌که.

هه‌ر چۆن وشه‌ی «مزگتی» ئارامیان هیناو کردیان به «مسجد» و باب و مه‌سده‌ریان بۆ دروست کرد و به‌م کاره‌شیان میژوویان تووشی هه‌له و چه‌واشه کاری کرد.

مینورسکی و عه‌بباس عه‌زاویش ئه‌م بۆ چوونه به راست ده‌زانن و جاوانیه‌کان به پاشماوه‌ی گاوانیه‌کان ده‌زانن.

ئێستا دێینه سه‌ر نه‌وه‌ی که وشه‌ی «گافان» خۆی له کویوه هاتوه؟
بۆ وه‌لام دانه‌وه‌ی ئه‌م پرسیاره که لی‌ره‌دا دێته پێش ده‌توانین به پیتی ئه‌و به‌لگه و ئاسه‌وارانه‌ی که له به‌ر ده‌ست دان دوو بیرۆکه‌ بخه‌ینه به‌ر باس و بجینه ناو کرۆکی مه‌سه‌له‌که‌وه.



یه‌که‌م: هه‌روه‌ها که ده‌زانین پاش هاتنی ئایینه ئاسمانیه‌کان مۆف به‌رده‌وام بۆ لی‌کدانه‌وه‌ی دیارده بان سروشتیه‌کان په‌نای بردۆته به‌ر هه‌ندی‌ی بیر و په‌رستشی چشتی جۆراوجۆر بگه‌ر له دار و به‌رد و مانگ و خۆر و ئاژه‌ل و هتد... و جارجاریش بۆ جیاکردنه‌وه‌ی خوی له گه‌ل گروپه‌کانی به‌رانبه‌ردا هێماگه‌لی جۆراوجۆری به کار هیناوه.
به پیتی ئه‌و نه‌خش و نیگار و په‌یکه‌رانه‌ی له ناو روویاراندا واته «بین‌النهرین» و

تەختى جەمشىدو چىرۆكە كۆنەكەي گىلگامىشش و نەخش و نىگارى سەرئەشكەوتەكان
كە كۆنترىن شوپىن پەنجەي مەزۇن لە سەر سىروشت بۆمان دەردەكەوئ كە «گا» كە بە
فارسى «گاۋ» پى دەلەين رىز و حورمەتتىكى زۆرى بوو و وپىنەي گاي بالداریان ئازەلئىكى
نىو مەزۇ و نىو گا ئو دەسەلمىنى كە گا - لانى كەم هېما و تۆتەمى دانىشتوانى ئەم
ناوچەيە بوو ئا ئو جىيە كە لە بەر دەركى قەسرەكانى بەجى ماودا بۆ پىرۆزى و
پاراستىيان لە ديارەگەلى ترسىتەرى وەك زەوى لەرزە و لافاۋ بەلاي جۆراۋجۆر پەيكەرى
گايان داناو، لە لايەكى ترەو گا بە ھەلگىرى جىهان ناسراو، خەك لە سەر ئو باوەرە
بوون كە دونيا لە سەر شاخى گا راگىراو.

ھەر وەھا لە ئاۋىستا دا باسى ئاينىك بە ناۋى «گاڤ» يان «گافى» دەكرى. كە رۆلى گا
لە سەر ئەم ئايىن و ھەرزە روون دەكاتەو مېژىنەي بوونى بايەخى «گا» لە
ئەندىشە و ئايىنە كۆنەكانى ئىراندا شتىكى ئاشكرا و حاشا ھەلنەگرە. زەردەشت لە بارام
يەشتدا، «يەشتى جەنگ» باس لە پىرۆزى «گا» و بايەخ بۆ دانانى دەكات. لە دىنكرت
(كتىبى (ھەوت بەشى ۲) و ھەر وەھا گولبېژىرەكانى زار ئەسپەرم دا (بەشى ۱۲) چىرۆكىك
لە بارەي «گا» وە ھاتوو كە دەرى دەخات. «گا» لە ئەندىشەي ئىرانى بەر لە زەردەشت
دا چ پلە و بايەخىكى ھەبوو. كورتەي چىرۆكە كە بەم شىۋەيە يەكە «ھورمەزد» گايەكى
خولقاند كە تايەتمەندىيەكى سەيرى ھەبوو، بە جۆرىك كە ھەركات ناكۆكى دەكەوتە
ئىوان ئىرانىيەكان و توورانىەكان لە سەر مەسەلەي سنوورەكانىانەو، ئەم «گا» يە بە
سىمكۆل كەردنى شوپىنى راستەقىنەي سنوورەكان ناكۆكىيەكەي لە ناو دەبرد، كە يكاوس لە
بەر تەماكارى و فرەخۋازى ھاتە سەر ئەوەي كە ئەم «گا» يە ئەيكوزىت چۈنكە دەيوست
بەشيك لە تووران زەمىن داگىر بكات و بىخاتە ژىر دەسەلەتى خۆيەو و لەو كارەدا «گا»
كە ببو لەمپەپ و نەيدەھىشت ئەم كارە سەر بگىرت. بەلام بە وتەي دىنكرت تاوانى
كوشتنى ئەم گايە دەدرىتە پال توورانىەكان چۈنكە داوەرى و ناۋىزى ئو گايە بەردەوام
دزى خواست و ئارەزوۋى ئەوان بوو. بۆيە بە جادويەك گيان و لەشى كە يكاوسيان ئالودە
كرد و ھانىيان دا بۆ كوشتنى «گا» كە يكاوس فەرمانى دا بە پالەوانىك بە ناۋى (سرىت) كە

گاکه بکوژیت به لّام کاتیک سریت که گاکه بکوژیت به لّام کاتیک سریت بو ئم مه به سته له گاکه نیزیک بووه وه، گاکه به زمانی نینسان هاته گز و گوتی نه گهر ئم کاره بکهیت و من بکوژین تووشی به لا و سه رزه نشتی ویژدان ده بیو پیغه مبه ری ناینده زه رده شت به خراپه ناوت دهیات. سریت که پاپه وه لای که یکاوس و باسه که ی بّی گپاوه به لّام که یکاوس پیی له سه ر کوشتنی داگرت و سریت گاکه ی کوشت. به لّام پاش ماوه یه ک په شیمان بووه وه داوای له که یکاوس کرد که بیکوژئی ده نا ئم نه و ده کوژئی که یکاوسیش پیی وت بپّی دارستانیک، له ویّدا جادوگره یّ له شیوه ی دیّله سه گیکدا ده بینی که ده تکوژئی، سریت چووه دارستانه که و سه گه که ی لیّ پهیدا بوو. له که لیدا به شه پها ت له نا کاو سه گه که بوو به دوان، له که ل ه رزه ربه تیکی سریت دا سه گه کان دوو به رابه ر ده بوون تا نه وه ی بوونه هه زار سه گ و سریتیان له پیّ خست و کوشتیان).

له نه ندیشه ی خه لکی زاگروّسا هیشتا ئم حورمه ت و پیروزییه ی گا به لّام به شیوه که لیکی تر پارێزراوه گا له که ل مانگ و باران کوّنترین له ناسراوترین ئوستوو ره کان و بنه ماکانی نه ندیشه ی خه لکی زاگروّسه .

هه لّبه ت نابیّ له بیر بکه نی که گاپه کیک له هیما هه ر گرینه که کانی ئایینی میترائیسم یا میهر په ره ستیه که به رای میژوو نووسان نه گهر مه سیحیه ت سه ری هه ل نه دابایه هه مووی جیهان ده گرته وه. هه ر وه ها که پیشتەر گوتمان له ئاو یستادا باسی ئاینیک به ناوی «گاڤ» یان «گاڤی» کراوه که به هاتنی زه رده شت ئم ئایینه پاشه کشیّ ده کات و هه ندیّ ره زو ریشه ی ئم ئایینه ده به نه وه بّی سه رده می گووتیه کان و به م پییه جافه کان ده به نه وه سه ر دانیش توانی کوّنی زاگروّس.

بیرۆکه ی دووم که رای خۆمه

پیی له سه ر نه وه داده گرئی که جافه کان به شیکن له و خیلّه ئاریاییه کۆچه رانه ی که پاش هاتنیان بّی باشووری ئاسیا و هیند و ئیتران له بهر نه وه ی که کاریان به خپّو کردنی مه پ و مالا ت به تاییه ت ناژه لی گه وره پیّ، واته گا و مانگا بووه وه به شوین له وه پگه ی تازه دا روویان له ناوچه کانی ده ماوه ند و زاگروّس و دواتر له زاگروّس و نه و شوینه ی که

ئەمڕۆ کوردستان پێ دەوترێ گێرساوەتەوێ لە بەر ئەوێ که کاری سەرەکیان بەخێو کردنی گا و مانگا بوو بە گاوانیە ناویان دەکرد و پێدەچی بە لە بەرچاو گرتنی ئەم باسانە که پیشتر لە بارەێ جافەکانەوێ لە سەر دەمی دەوڵەتی حەسنەوێدا کرا ئەم رایە لە حەقیقەتەوێ نزیکتر بێت. لێرەدا با لە بیرمان نهچی که ناوی بەشێک لە جافەکان شوانکارەیه که پێدەچی ئەم ناوەیان پاش گێرساوەوێ لە زاگڕۆس پێدراپی، یان خۆیان خێڵیکی سەر بە خۆی کورد بوو بن بەلام ئەوێ که ئەمڕۆ هیه ئەوێه که شوانکارە بە یەکیک لە لقهکانی جاف دەژمێردرێ.

«گا» لای گاوانیەکان و سەرجهەم هۆزه ئاریاییەکان ریز و حورمهتێکی تاییهتی هه‌بووه و له چاو نازەلی وردە پێدا واتە مەپ و بزنی زۆرتر بایه‌خی دراوه‌تی و ئەم رەوتە تا هەنووکه‌ش دەبیندرێ. چونکه «گا» بە گشتی نه‌ك هه‌ر شیوه‌که‌ی بۆ خواره‌مه‌نی که‌لکی لێ وەرگیراوه، بە‌لکوو له‌ کشت و کال و گێره و کێشه و باربردنیشدا که‌لکی لێ وەرگیراوه و له‌ لایه‌کی تریشه‌وه‌ به‌خێو کردنی له‌ مەپ و مالاتی ورد ئاسان تر بووه و توانایشی له‌ به‌رانبه‌ر سه‌رما و گه‌رما و که‌م ئاویشدا له‌ سه‌ره‌وه‌ بووه.

ته‌نانه‌ت ده‌توانین ب‌لێن نه‌خواردنی گۆشتی «گا» لای هه‌ندی له‌ تیره‌کانی جاف ده‌گه‌رپێه‌وه‌ بۆ پێکه‌و رۆلی «گا» له‌ ژیا‌نی م‌رۆفدا.

ئێستا به‌ له‌به‌ر چاوگرتنی هه‌ر دوو بێرۆکه‌ که‌ ده‌توانین ب‌لێن سه‌ره‌رای هه‌ندی جیاوازی که‌ له‌م بێرۆکه‌دا هه‌یه‌ شتێک که‌ له‌ هه‌ر دوو بێرۆکه‌دا ئاشکرایه‌ ئەوێه که‌ به‌ هه‌ر دوو باره‌که‌دا بۆمان ده‌رده‌که‌وێت که‌ گاج پێگه‌وه‌ بایه‌خێکی له‌ ژیا‌نی مادی و مه‌عنه‌وی م‌رۆفی سه‌رده‌مه‌ کۆنه‌کاندا هه‌بووه.

هه‌ر وه‌ها به‌ بیر کردنه‌وه‌ له‌ ئەوێ که‌ کام له‌م بێرۆکه‌نه‌ دروسته‌ ئەوه‌مان بۆ روون ده‌بێته‌وه‌ که‌ وشه‌ی جاف له‌ رووی ره‌چه‌له‌ک ناسییه‌وه‌ ف‌ری به‌ سه‌ر ئەو مانا گه‌له‌وه‌ که‌ بۆی کراوه‌ نییه‌ و وشه‌یه‌کی ره‌سه‌نی کوردیه‌یه‌ که‌ هه‌ر چه‌ند به‌ درێژایی زه‌مان گۆپانی به‌ سه‌ردا هاتوو به‌لام تۆزی زه‌مان نه‌یتوانیوه‌ مانای راسته‌قیه‌نی دابپۆشی ئێستا که‌ بۆمان

روون کرایه‌وه مانای وشه‌ی جاف له کویوه هاتووه ده‌گه‌پیننه‌وه سه‌ر په‌یوه‌ندی وشه‌ی «جاف» به «جوانږووه».

مه لا جه ميل رۆژ به يانی له دريژدهی وته کانيدا ده‌لی: «جافه‌کان پاش کۆچ کردنيان له ده‌ماوه‌ند و ده‌ورويه‌ری سه‌ره‌تا له‌و ناوچانه گيرساونه‌ته‌وه که پاشتر به ناوی نه‌وانه‌وه به (جاوان + رۆ) ناوبانگ ده‌رده‌کا، که ئەم ناوچه‌يه ده‌کاته ئەم به‌ر و ئەو به‌ری رووباری سيروان و لقينکی سيروان به ناوی نه‌وانه‌وه ناو ده‌نری که به رای من هيچ دوور نيه ئەم لقه ده‌تواني چۆمی ژاوه‌رۆ يان گاوه‌رۆ بێت) هۆی په‌سه‌ند کردنی ئەم ناوچه‌يه بۆ نيشته‌جی بوون ده‌گه‌رپه‌ته‌وه بۆ سروشتی شاخاوی و بوونی له‌وه‌رگه‌ گه‌لی زۆر بۆ ناژه‌لداری که پيشه‌ی سه‌ره‌کی جافه‌کان بووه، پاشان ناوی ناوچه که له ره‌وتی ميژوودا گۆپانی به سه‌ردا دیت و ده‌بێته جوانرۆ.»

به له برچاوگرتنی قسه‌کانی رږځیه‌یانی که ده‌لې په‌کټک له لقه‌کانی سیروان به ناوی نه‌وانه‌وه ناو ده‌نړۍ و دیسانه‌وه ناماڅه به دور و به‌ری پاوه‌ی نیستا ده‌کا ده‌توانین بلنن هم‌شاره که نیستا جوانپږۍ پۍ ده‌لن کاتیک ئاوه‌دان کراوه‌ت‌وه که جافه‌کان جاری دوهم که دینه‌وه کوردوستان و عیراق به‌جۍ دینن وه ئو شوینه‌ی که به‌که‌م جار به جاوان رږ ناو‌نراوه شوینیکۍ تر‌بووه که پیده‌چۍ و هیچ دوریش نیه که ناوچه‌ی ژاوه‌رږ یان گاوه‌رږ بیت، ده‌بۍ نه‌وه‌ش له به‌ر چاو‌بگرین له سه‌رده‌می‌کدا میرانی جاف تا ناوچه‌ی ره‌زای سه‌ر به‌ریوان حوکمرانیان کردووه، که به‌م پییه‌ ناوچه‌کانی ژاوه‌رږ و گاوه‌رږش ده‌گرځته‌وه نه‌مه له لایه‌که‌وه، له لایه‌کی تریش‌ه‌وه وشه‌کانی ژاوه‌رږ و گاوه‌رږ له‌که‌ل وشه‌ی گاوان رږ و جاوان رږ چ له باری مانا و چ باری نووسینه‌وه رږر له یه‌ک نیزیکن تا راده‌یه‌ک که ده‌توانین به یه‌ک وشه‌یان دابنن. مه‌سه‌له‌یه‌کی تریش که ه‌یه نه‌وه‌یه که هم‌شاره‌ی که نیستا جوانپږۍ پۍ ده‌لن ناوی راسته‌قینه‌ی قه‌لای جوانپږیه‌ ته‌نانه‌ت رږرتر به قه‌لآ ده‌ناسرۍ و نه‌مه نه‌وه‌مان بږ ده‌سه‌لمینۍ که هم‌جوانپږیه له یه‌که‌م ماتنی جافه‌کان له ده‌ماوه‌ند بږ هم‌ناوچه ئاوه‌دان نه‌کراوه‌ت‌وه به‌لکوو جافه‌کان هم

شاره یان دواى گه پانه وه یان له عیراق به یادی جوانرۆ یان جاوان پۆی یه که مه وه ناوه دان
کردۆته وه و نه مه له گه ل نه و بیرو که یه دا که ئالانى و هه لانی به یه ک شت ده زانی و نه م
ناوچه به ئالانى داده نی یه ک ده گریته وه .

پهراویزه کان:

۱. عیّلی جاوان - دوکتور مستهفا جهواد - لاپه‌ره‌ی ۱۵
۲. ناوِستای نه‌ورۆز - عه‌بدولخالق سهرسام - لاپه‌ره‌ی ۱۲
۳. عیّلی جاوان - لاپه‌ره‌ی ۶
۴. هه‌مان سهرچاوه - لاپه‌ره‌ی ۶
۵. هه‌مان سهرچاوه - لاپه‌ره‌ی ۷
۶. هه‌مان سهرچاوه - لاپه‌ره‌ی ۸۷
۷. میژووی نه‌ده‌بی کوردی - عه‌لانه‌دین سه‌جادی - لاپه‌ره‌ی ۴۷۲ - ۴۶۹
۸. عیّلی جاوان - لاپه‌ره‌ی ۱۰
۹. یادداشت‌هایی پیرامون مهرپرستی در کردستان - کامل صفریان صفحات ۲۹ الی ۳۸
۱۰. ناوِستای نه‌ورۆز - لاپه‌ره‌ی ۷۸
۱۱. عیّلی جاوان - لاپه‌ره‌ی ۷

منابع:

۱. عیّلی جاوان - دوکتور مستهفا جهواد - وه‌رگێڤ بۆ کوردی مه‌لا جه‌میل رۆژبه‌یانی - سهرده‌م - سلیمانی
۲. ناوِستای نه‌ورۆز - عه‌بدولخالق سهرسام
۳. میژووی نه‌ده‌بی کوردی - عه‌لانه‌دین سه‌جادی - چاپخانه: معارف - بغداد ۱۹۵۲
۴. شه‌ره‌فنامه - شرف‌خان بن شمس‌الدین بدلیسی - به‌اهتمام بولادیمر ویلیامینوف زرنوف - تهران - اساطیری
۵. کرد و پیوستگی نژادی
۶. کرد و کردستان - واسیلی نیکیتین - ترجمه محمد قازی - نشر روایت - تهران ۱۳۷۸
۷. فرهنگنامه ده‌خدا

ایل جاف

اردشیر کشاورز

ایل بزرگ جاف

از بزرگ ایلات کشور و غرب ایران و منطقه‌ی کردستان در طول تاریخ از عهد باستان تا ادوار اسلامی و اینک نیز همچنان یکی نیز بزرگ - ایل جاف بوده است این بزرگ - ایل پس از طی تعالی و فرودهای بسیار تاریخی و جغرافیایی و در کلیت امر جغرافیای تاریخی سرافراز و پیروز از بوته‌ی آزمایشات تاریخی بیرون آمد.

طوایف متعدد آن در حال حاضر در زیستگاه هایی چون شهرستان های جوانرود، روانسر، پاوه (اورامان) کرمانشاه، دالاهو در ایران و در آن طرف سیروان در مناطقی چون کالار، سلیمانیه، چمچمال، در کردستان شمالی ساکت هستند در این مقال بر آن هستیم به صورت مجمل وضعیت این بزرگ ایل را در مسیر تاریخ پی کاو باشیم.

مسعودی در کتاب خود در فصل ذکر صحرائشینان پیرامون نسب کردان می‌نویسد:

(یک طایف کرد به نام شوهجان که در قلمرو مابین کوفه و بصره به سرزمین دینور و همدان به سر می‌برند و طایفه جردان و هلبانیه، سره، شادنجان، لزیه، مادنجان، مزدکان، بارسان، خالیه، جابارقیه، جاوانیه و مستکان که در ولایت جبال به سر می‌برند و دیالمه که در شامند).

توضیحی که بر این نوشته ضروری می‌نماید این که منظور از قلمرو مابین کوفه و بصره به نحویکه در متن مطلب نقل شده نیز آمده همان سرزمین باستانی و کهن دینور است که اعراب ماه الکوفه می‌گفتند و همچنین نهایند که ماه البصره گفته میشد و ماه در فرهنگ عربیه معنی شهرستان بود و جمع آن را ماهان می‌گفتند^۲ و لذا یکی از طوایف کرد که مسعودی در محدوده‌ی ولایت جبال یا مملکت کردستان از آن نام برده است. در زمان نگارش کتاب مروج الذهب یعنی سال ۳۳۰ (سیصد و سی) اوایل قرن چهارم هجری قمری طایفه کرد جاوانیه بوده است که در عصر ایران باستان و اعصار خلافت خلفای راشدین، اموی و عباسیان به همان نام اصلی جاوانیه شناخته می‌شده‌اند و امابه تدریج تطور لغوی در سیر زمان نام عشیره‌ی بزرگ جاوانیه را به جاف تبدیل کرد. روانشاد دکتر کریم سنجابی در تحشیه‌ای که به تحریر مجدد خاطرات عمویش علی اکبرخان

سردار مقتدر سنجابی ذیل لهجه‌ی جافی آورده‌است در بند یک زیرنویس صفحه ۱۵ می‌نویسد:

(برطبق تحقیقی که اخیراً آقای دکتر حسین بیگ جافی در رساله دکتری خود در دانشکده ادبیات تهران به عمل آورده ممکن است این کلمه از واژه‌جاو باشد که جوانرود با جوانیرود نیز نمونه آن است.^۳ و اما آنچه مسعودی از آن دم زدن و مقصود همان ولایت جبال بوده و در زمان سلسله امرای کرد برزیکانی یعنی حسنویه‌ی کرد محدوده‌ای از خوزستان، لرستان، الشتر، کرمانشاهان تا شهر زور را در بر می‌گرفته و مقر آن قلعه‌ی سرماج هرسین و دینور بوده است بدلیسی در تاریخ خود پیرامون حکام دینور و شهره زول (شهر زور) که به حسنویه مشهور بوده‌اند می‌نویسد:

بدر بسر حسنویه چنان عظیم‌الشان بود که از جانب دیوان بغداد لقب ناصرالدوله گرفت و او را از دینور تا اهواز و خوزستان و بروجرد و اسدآباد و نهاوند از قلاع و جبال و سنجاری آنجا را در تصرف داشت.^۴

لذا بخشی از این محدوده یعنی منطقه‌ی جوانرود و ماورایی از کردستان، سقز، بانه، مریوان و زیست بوم اصلی بزرگ ایل جاف بوده که منسوب به سردار کرد ایرانی جاوان، جابان و چاپان

است. جابان در تهاجم اعراب به سرزمین‌های ایرانی عصر ساسانی یعنی نواحی تیسفون، سلوکیه، ماحوزا یا مداین، عراق امروزیین رخدادهای سال سیزدهم و چهاردهم هجری قمری به زمان خلیفه دوم نقش بارزی در کنار دیگر سرداران دلیر ایرانی از خود بروز داد به نحوی که به نقل از این اثر می‌خوانیم:

(جابان در جنگ تمارق حاضر بود و به مقابله‌ی ابوعبیده‌ی جراح شتافت، جابان برد و بال چپ و راست سپاهش (جشن ماه و مردان سیاه) را برگماشت دو ارتش در نمارق درگیر جنگی هراسناک شدند خدا مردم ایران را شکست داد؟ و جابان به اسیری افتاد او را مطین فضه عمیمی اسیر کرد مردان شاه نیز گرفتار شد جابان مظر را بوعده دو برده‌ی بی موی تجربه دیده و مواعید دیگر فریفت و از مظر امان گرفت و رها شد. اما مجدداً گرفتار شده او را به نزد ابو عبیده بردند و گفتند او جابان است و می‌بایدش کشت، اما ابو عبیده گفت من از خدا می‌ترسیم او را بکشم زیرا مردی مسلمان به او امان داده و مسلمانان به سان یک پیکر یگانه‌اند.^۵

این اثر ذیل مبحث الیس کهنتر ادامه داده است:

جابان و مردان شاه در کنار ابروبسته (سردار دیگر ایرانی) در جلگه الیس حضور داشته، در این جنگ که نبرد و لجه هم گفته شده هر دو اسیر و کشته شدند.^۶ در حالیکه این نوشته خلاف قولی است که از ابن اثیر در بیان رخدادهای سال چهاردهم هجری در قادسیه آمده چرا که در نبرد قادسیه جابان را در کنار رستم فرخ زاد سپهسالار کل قشون ایران می‌بینیم و از همان مدرک می‌خوانیم:

(جابان در قنطره با رستم دیدار کرد، هر دو اخترشناس بودند جابان درد دل کردن آغاز نهاد و گفت آیا آن چه را من می‌بینم نمی‌بینی و رستم به وی گفت، مرا خود با خشاش و لگام به پیش می‌رانند و از فرمان برداری چاره‌ای نمی‌بینم)^۷.

منظور رستم این بوده است که خود راضی به جنگ نبود و به اصرار یزدگرد که اگر توبه جنگ تازیان نیروی خود خواهیم رفت عازم قادسیه شدو آینده ثابت کرد که تدبیر رستم درست بود چرا که او به جهت مقابله‌ی اعراب اندیشه‌ی دیگر داشت و نیز طبری در تاریخ خود فصل حوادث سال دوازدهم و سیزدهم آنجا که سخن از آلیس که در دل فرات بود می‌نویسد:

(چون گروهی از مردم ایران در الیس جمع شدند و به قصد جنگ گروه‌گروه به اردوگاه‌های

جنگی پیوستند که از جمله آنان جابان بود که به سفارش بهمن می‌بایست شتاب میکرد و اما با دشمن نمی‌جنگید تا سردار ایرانی برسد، مگر در صورت حمله دشمن و اما ایرانیان علیرغم توصیه‌ی جابان روی به سفر نهاده و از جنگ غافل شدند. خالد بیامد و فتح کرد و هفتاد هزار کس کشته شد، اما به جابان مضرتی نرسید.

طبری ذیل مبحث خبر نمارق ادامه می‌دهد:

رستم به دهقانان سواد نامه نوشت بر مسلمانان بشورید و در هر روستا مردی را نهاد که مردم آنها را بشورانند، جابان را سوی به قبادپایین فرستاد و بسیار کس از شورشیان بر جابان فراهم آمدند که سپهسالار آنان شد و در ناحیه فرات بادقلی بشورید^۱ و بقیه مطالب همان است که ابن اثیر آورده است و شرح آن رفت، و باز هم طبری ذیل مبحث خبر الیس کوچک می‌نویسد:

(ابوجعفر گوید در روایت عطیه چنین آمده که جابان و مردان شاه‌بیامدند و راه را بستند و در انتظار پراکندگی مسلمانان بودند و از قضیه‌ی اختلاف فارسیان که پیش ذوالحاجب آمده بود بی‌خبر بودند و چون پارسیان پراکنده شدند و ذوالحاجب از دنبال آنها برفت و مثنی از کار جابان و مردان شاه خبر یافت، عاصم بن عمرو را بر سپاه گماشت و باجمعی سوار آهنگ آنها کرد که پنداشتند به فرار می‌رود و راه او را بگیرفتند و هر دو اسیر شدند و مردم الیس به همراهانشان تاختند و همه را اسیر کردند و پیش مثنی آوردند که به همین سبب به آنها پیمان حمایت داد و جابان و مردان شاه (به قولی برادر جابان بوده است) را به پیش آورد و گفت شما امیر ما را فریب دادید و دروغ گفتید و تحریک کردید و گردن آنها را زد و گردن اسیران را نیز زد^۲...

طوایف بزرگ - ایل جاف - پیش از معرفی طوایف بزرگ - ایل جاف، مشتمل بر جاف جوآنرود، جاف مرادی یا جاف عراق و جاف گوران ضرورت این توضیح الزامی است، تا خاتمه‌ی سه دوره حاکمیت بزرگان اردلان بر کردستان یعنی ادوار اول - دوم و سوم که آغاز دوره‌ی اول از ۵۹۴ تا ۹۹۶ هجری قمری - دوره‌ی دوم مقطع زمانی سال‌های ۹۹۶ تا ۱۲۱۴ هجری قمری و دوره سوم که آخرین والیان اردلان بر کردستان حکم رانده‌اند از ۱۲۱۴ تا ۱۲۸۴ هجری قمری که حاکمیت شاهزاده فرهاد میرزای معتمدالدوله عموی ناصرالدین شاه به حکومت خاندان اردلان خاتمه داد. به مدت ۶۹۰ سال ولایت کردستان با طوایف عشایری آن از جمله جاف بزرگ و سپس بخشی از جاف بزرگ یعنی جاف جوآنرود و تحت حاکمیت والیان اردلان بودند و از اواسط عصر

نادری است که نام‌بزرگان جاف جوانرودی در میان سران صاحب نام اعصار بعدی و بویژه عصر زندیه در مکتوبات، فرامین، مناشیر و آثار تاریخی به چشم می‌خورد و از آن جمله به نقش بارز اولاد سید احمد بیگ جاف با القاب کلی وکیل یا وکیل جوانرود برمی‌خوریم.^{۱۱}

فخرالکتاب در تالیف خود در چند جا از محمد رشید بیگ وکیل در زمان جعفرخان زند نام برده و می‌نویسد.

(محمد رشید بیگ وکیل مدت یک سال در ملازمت والی بغداد به سر برده و...) و بر این اساس در خاطرات سردار مقتدر سنجبی می‌خوانیم.

ایل جوانرود به چند شعبه تقسیم شده است:

دسته یا شعبه وکیل که اکنون قریب یک هزار و دویست خانوار است. رئیس طایفه جوانرود را وکیل می‌گویند. وکالت از قدیم الایام یکی از مناصب دستگاه والیان کردستان بوده معنی آن تقریباً این است که از طرف طوایف به او وکالت داده شده است تا در محضر والی نماینده آنها باشند و یا برعکس از طرف والی این مقام به او تفویض گردیده که در حدود وکالت بر آن طوایف ریاست کند، مردم جوانرود آزاده، شجاع، بلند نظر، فعال و کاسب هستند و خوی توحش و دزدی ندارند.^{۱۲}

مرحوم آیت‌الله شیخ محمدمردوخ در تالیف خود در معرفی بزرگ ایل جاف نوشته است:

جاف قریب دوازده هزار خانوار هستند، محل دائمی آنها لوای سلیمانی است در زمستان از بانی خیلان تا حدود قزل رباط می‌روند. در بهار هم به شهر زور و نواحی سنه می‌آیند. این طایفه دو شعبه‌اند جاف‌مرادی، جاف جوانرود، یا می‌گوییم جاف عراق و جاف ایران، شعبه اول یعنی جاف عراق ۳۲ تیره‌اند از این قرار: رخزادی، گلالی، ترخانی، شاتری، هارونی، کماله، عمله، بداقی، سگانی یا صیدانی، میکائیلی، سماعیل عزیزی، شیخ اسماعیلی، صوفی وند، نورولی، شوان، شیخ بزینی، تلانی، جافه، رشکه، غواره، بی سری، قویله، پرخی، چوچانی، حسنی، رشوبوری، باشکی، مرادی، یوسوجانی، یزدان بخشی، پشت ماله، یارویسی، عیسایی، شرف بیانی)^{۱۳}.

شعبه دوم هم یعنی جاف ایران ۱۵ تیره‌اند از این قرار: قبادی، باوه جانی، ولدییگی، ایناخی، امامی، ده تویی، تایشه‌ای، تاوگوزی، کلاشی، مامداربگی، قادر ویسی، نی ریژی، میره بیگی، دله

تازه‌ای، دارواشی^{۱۴}.

بهمن کریمی در تألیف خود ذیل معرفی ایل جاف می‌نویسد:

(ایل عمده‌ای که نصف از سال را به ایران ییلاق و نصف دیگر را به خاک عراق قشلاق می‌نماید ایل جاف است که تعداد آنها زیاد و صاحب سلطه و نفوذ هستند به قسمتی که بعضی از ایلات سرحدی از قبیل تیلکویی‌ها برای آن که از اجحافات سایرین محفوظ باشند خود را جزو آنها نموده و ییلاق و قشلاق می‌نمایند، ایل جاف عموماً مسلح و ایاب و ذهاب آنها هر یک ۱۵ روز الی یک ماه به طول می‌انجامد، اسامی شعب و طوایف ایل حاف، طایفه میکائیلی ۸۰۰ خانوار، طایفه شاطری ۶۰۰ خانوار، طایفه گلالی ۵۰۰ خانوار تا ۶۰۰ خانوار، طایفه هارونی ۴۰۰ الی ۵۰۰ خانوار، طایفه تیرخانی و صوفی وند ۴۰۰ خانوار، طایفه رخ زادی ۴۰۰ خانوار، طایفه خورده شاطر ۳۵۰ خانوار، طایفه شیخ اسمعیل ۱۵۰ الی ۱۶۰ خانوار، طایفه چوچانی ۱۵۰ خانوار و طوایف جزء چون عمله، باشوکی، نوروانی، بی‌سری، بداغی و^{۱۵}...

ذکر طوایف جاف بزرگ و برآورد جمعیت خانواری آن توسط بهمن کریمی تا حد ۴۰۰۰ خانوار مقرون به واقعیت و صحت نبوده و به نظر می‌رسد ذکر این طوایف در کلیت آن مشتمل بر جاف جواهرود و جاف گوران نبوده و تنها به ذکر نام طوایف جاف مرادی یا جاف عراق بسنده شده است. زمانی این نظریه به حقیقت گرایش و نزدیک می‌گردد که در بیان محل اسکان این طوایف صرفاً نام مناطق تابعه‌ی کردستان اردلان یا کردستان ایران را می‌خوانیم و نامی از جواهرود به چشم نمی‌آید و بر این اساس ذیل مباحث بعدی مندرج در کتاب چون اردلان غیر از طوایف کرد ساکن کردستان به نام طوایفی دیگر بر می‌خوریم که زیست بوم آنان منطقه جواهرود و روانسر آمده است از جمله:

۱ - ایناکی: به تعداد پنجاه خانوار ساکن در بلوک جواهرود که از ایل جاف جدا می‌شود و به اسم اعلی جد خود ایناق معروف گشته است.

۲ - ایل روته: ساکن در کتاب آب سیروان بین جواهرود، تابع ایناکی

۳ - رحمان بگی: با چهار شعبه مصطفایی، دورویی، بیاتی، بی سری منتسب به ایل جاف قشلاقات روانسر و...

۴ - امامی: این طایفه جزء طایفه یزدان بخشی بوده هنگامی که یزدان بخشی به خاک عراق

فرار می‌نمایند این قسمت در جوانرود اقامت کرده و جزء ایل جاف جوانرود محسوب می‌شود، عمده آنها بالغ بر ۷۰۰ خانوار است.

۵ - باباجانی: جزء ایل جاف محسوب ییلاقات جوانرود.

۶ - شعبه قبادی: ۸۰۰ خانوار، نویسنده شعبه قبادی را جزء باباجانی نوشته و دچار لغزش شده چرا که سه طایفه ولدیگی، قبادی، باباجانی، تحت عنوان ثلاث شناخته می‌شوند.

۷ - تایجوزی: از سادات پیر خضری ساکن در بلک از محال جوانرود (تایجوزی یا تاوگوزی از عشایر جاف بزرگ بخشی از آنان در عراق و بخشی در خاک جوانرود در ایران هستند) شاعر بزرگ کرد مرحوم ملاعبدالرحیم تایجوزی مولوی کرد منسوب به این طایفه است.

۸ - زردویی: مخفف زردویی، این طایفه به چهار شعبه تقسیم می‌شود ساتیاری، کوان کردند، روانی، شاه قبادی از طایفه زردویی، یک هزار خانوار به شهر زور انتقال نموده و ۲۰۰۰ خانوار در محل فیض آباد کرمانشاهان به تجارت اشتغال دارند. ۵۰ خانوار در خاک جوانرود ساکن هستند (زردویی یکی از تیره‌های معتبر و مهم طایفه رستم بیگی است که منحصرأ جوانرودی خوانده می‌شوند).

۹ - قشه‌ای: این طایفه از اهالی جوانرود بوده و نزدیک پنجاه خانوار در این خاک سکونت دارند.

۱۰ - کشکی: در روانسر علف‌چر و زراعت دارند.

۱۱ - کلاشی: در قلعه جوانرود و دیگر نقاط به سر می‌برند.

۱۲ - کوکویی: نزدیک ۳۰ خانوار در جوانرود باقی مانده‌اند.

۱۳ - مصطفی‌بیگی: این طایفه جزو قبادی و بیش از ۳۰ خانوار در خاک جوانرود اقامت دارند.

۱۴ - ولدیگی: عده‌ی آنها زیاد بوده و تقلیل یافته، ایل جاف از آنها تبعیت می‌نمود و طایفه جاف طایفه از ولدیگی جدا می‌شود^{۱۶}.

به هر حال عشیره‌ی بزرگ جاف در طول تاریخ در صحنه‌ها و کارزارهای سیاسی و نظامی در زیست بوم خود منطقه جوانرود قوی و ملموس داشته تا موضوع انشعاب در این بزرگ - ایل حادث می‌گردد و لذابخشی به آن طرف سیروان کوچ کرده و بخش دیگر به ایل گوران و طایفه گوران

قلعه زنجیری می‌پیوندند (ت - فیروزان) درباره‌ی ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران ذیل مبحث کرد پیرامون ایل جاف می‌نویسد:

(کرمانشاه از مناطق مهم کردنشین ایران می‌باشد، هنگامی که اتحادیه‌ی جاف هنوز یگانگی خود را از دست نداده بود، حدود چهل هزار خانوار را دربرمی‌گرفت، از این ایل امروزه طوایف پراکنده‌ای به جا مانده که در کرمانشاه زندگی می‌کنند و در جوانرود زندگی می‌نمایند از آن جمله اول ایل جوانرودی است که عمدتاً شامل طایفه‌ی رستم بیگی است که در جوانرود سکونت دارند، ایل ثلاث شامل طوایف قبادی، ولدبیگی و باباجانی نیز از همین اتحادیه به جای مانده‌اند.^{۱۷}

البته اطلاعات مکتسبه‌ی ت، فیروزان پیرامون شناخت بزرگ ایل جاف و جاف جوانرود کافی نبوده و نویسنده دچار لغزش است، از جمله این که فاقد شناسایی تعرفه‌ی ساختاری عشایری است، چرا که هیچ یک از طوایف رستم بیگی، قبادی، ولدبیگی و باباجانی به تنهایی ایل نیستند بلکه وابستگی تام و تمام به ایل و جاف جوانرود داشته و دارند و این لغزش و اشتباه ارائه تنها (ت. فیروزان) بلکه کسان دیگری از همین آب و خاک که داعیه‌ی طاووس عیلین بودند دارند مرتکب شده در نهایت طایف را ایل و تیره را طایفه می‌دانند در مورد طایفه‌ی رستم بیگی، ولدبیگی، باباجانی، منوچهری، ایناکی و جاف مرادی یا جاف عراق و بزرگان آنان که تحت عنوان بیگ زادگان از دیرباز تاریخ و تا اکنون در عرصه‌ی حیات این مرز و بوم حضوری قوی و تعیین کننده داشته‌اند بایستی به مدلول شجره‌ی مکتوبی مراجعه کرد که در تاریخ ۱۱۳۱ هجری قمری تنظیم و به تایید و مهر بزرگان، صلحا و موثقین زمان رسیده است این شجره در برگزیده‌ی اسامی مبارکی از نام فخرالعالمین خاتم النبیین، حضرت پیامبر گرامی حضرت محمد مصطفی (ص) حضرت فاطمه زهرا (س) و تا امام یازدهم علیه‌السلام است که در رده‌ی چهل و یکم به سید ایناق و چهل و دوم به سید علی ختم می‌گردد و ردیف چهل و سوم که با نام سید احمد بیگ جاف شروع می‌شود.

اسامی خاصی چون جوانرود، باباجانی، ولدبیگی و طوایف منوچهری که همچنان از نسل سید احمد بیگ جاف بوده و ایناکی و مردمان طوایف جاف عراق یا جاف مرادی در این شجره به چشم می‌خورد بزرگان مردمان طوایفی که بر شمرده شد از زمان سید احمد بیگ فرزند سید علی فرزند سید ایناق با عنوان بیگ زادگان رستم بیگی و دیگر طوایف شناخته می‌شوند. با توجه به این که جوانرود نام منطقه و زیست بوم ایل جاف جوانرود شناخته شده طایفه‌ی رستم بیگی که اولاد

رستم بیگ وکیل هستند به همان نحو که پیش تر گفته شده منحصرأ جوانرودی خوانده می شوند که در شجره‌ی مکتوب مورد بحث ردیف دهم به طاهر بیگ البته در یک خاندان ختم شده است.^{۱۸}

و اما اولاد و اعقاب مابقی پدران و خاندان‌ها تا کنون و همچنان در جوانرود منطقه حضوری چشم گیر داشته که از میان آنان در تاریخ معاصر و مقطع انقلاب مشروطیت سردار بزرگ مشروطیت می توان به مرحوم عبدالکریم بیگ وکیل جوانرود از طایفه رستم بیگی اشاره کرد، مرحوم عبدالکریم بیگ از یاران و یاوران آزادی خواه و مجاهد سردار مجاهد یار محمدخان کرمانشاهی بود که در کنار سردار با یاران و برادران و بستگان خود از عشیره‌ی جاف با قوای استبداد مردانه جنگید، بعد از شهادت سردار مجاهد یار محمدخان، عبدالکریم بیگ وکیل علیرغم جو هراسناک ایجاد شده بر فضای جنگ که از نفیر بداوای موزیکانچی‌های اسمعیل امیرفضلی مهره‌ی شوم استعمار پخش می شد، همچنان به جنگ ادامه داد تا خود و برادرش مصطفی بیگ و عنایت‌الله بیگ عموزاده و عمه زاده‌اش و بسیاری از جنگاوران دلیر و مردمی جوانرودی به خاک افتادند.^{۱۹}

لازم به ذکر است گفته شود در شهادت سردار یار محمد خان کرمانشاهی و یاوران همراهش در روز سیزدهم مهر سال ۱۲۹۱ هجری قمری از سردار شربت شهادت نوشیدند و باغ‌های حاشیه شهر از اجساد جنگاوران آکنده شد که چندین روز رها شده در برهوت بی اعتنائی مستبدان پیروز میدان بوی تعفن اجساد شهر را آغشته تا اینکه مردمان زردویی طایفه رستم بیگی جوانرودی که اولین بنیان گذاران ایجاد محله‌ی فیض آباد در شهر کرمانشاه هستند کمر همّت بر بسته اجساد ناشناس رادر چهار گورستان چهار دروازه‌ی شهر کرمانشاه دفن و اجساد افراد سرشناس به شهادت رسیده چون مرحوم عبدالکریم بیگ وکیل به جوانرود انتقال داده شد، جان فشانی، فداکاری و شهادت مرحوم عبدالکریم بیگ وکیل سردار غیرتمند کرد^{۲۰}. یادآور شهامت و شجاعت ودلییری و شهادت جابان سردار بزرگ کرد ایرانی در مصاف با اعراب است، به هر حال ایناقی که منسوب به سید ایناق جد اعلای طوایف جاف بزرگ است در نوار مرزی ایران و عراق در محدوده‌ای وسیع به زندگانی کوچروی، دامداری، باغداری و زراعت و... اشتغال داشته... سردسیر آنان‌پاوه، سریاس و شمشیر و لاوان و گرمسیر نیز ژاله ژاله، لشکرگاه، مره‌خیل، انجیرک و... می باشد نقش عشایر جاف جوانرود بویژه سران رستم بیگی، ولد بیگی و باباجانی در حواث سال‌های بعد از انقلاب مشروطیت، جنگ جهانی اول و بعد از کودتای سوم اسفند سال ۱۲۹۹ خورشیدی که در آن مقطع بسیاری از سران آنان در کنار دیگر سران عشایر غرب کشور دستگیر و تا شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی در

زندان‌های گوناگون باقی‌ماندند و از آن پس حمایت از دولت ملی شادروان دکتر محمد مصدق، سقوط کابینه‌ی ملی و تا پیوستن به جنبش و نهضت بارز اینها در آثار مکتوب و تاریخی به تفصیل و تواتر ثبت است و در این مقال مجال تذکار آن نیست و لذا به پیشینه‌ی بخش دیگری از بزرگ - ایل جاف، یعنی جاف‌مرادی یا جاف عراق می‌پردازیم.

موضوع مهاجرت طوایف بسیاری از بزرگ - ایل جاف که با عنوان اتحادیه‌ی جاف بزرگ شناخته می‌شدند، قطعاً دل چرکینی درون خانوادگی بوده است و لاغیر و لذا می‌توان این مهاجرت بزرگ را نوعی روی‌گردانی برادران از یکدیگر دانست و در نهایت می‌بینیم جدا شدن - طوایفی تحت عنوان جاف عراق و جاف گوران از پیکره‌ی واحد بزرگ - ایل جاف، کمیت و کثرت این بزرگ - ایل را دچار تشتت جمعیتی کرده این ایل را از حیز انتفاع خارج کرد و در مقابل بزرگ ایل کلهر با وحدت خود از عصر صفویه و تا کنون به عنوان ایل بزرگی مطرح می‌گردد. در هر حال بزرگان جاف عراق که بنا به شجره‌ی مکتوب مورد بحث چون دیگر طوایف جاف از جمله رستم بیگی، ولد بیگی، باباجانی و... از نسل سید احمد بیگ جاف فرزند سید علی ایناق بوده و عنوان بیگ زادگان آنان بعد از استقرار در زیست بوم جدید یعنی منطقه‌ی کردستان شمالی از طرف امرای امپراتوری عثمانی به پاشایان جاف تغییر می‌یابد و در راس طوایف مربوطه‌ی خود قرار می‌گیرند از جمله، تایجوزی و پاشویی این دو طایفه در طرفین خط سرحدی ایران و عراق قرار دارند و دیگر طوایفی که در آن طرف سیروان قرار گرفته‌اند.

بداقی، شیخ اسمعیلی، یارویسی، عزیزی، رشوبوای، شاطری، عیسانی، صوفی‌وند... که بالغ بر بیست و چند طایفه بوده و در حواشی سلیمانیه، کلار، چم جمال، شیخان و هورین به نحوی که پیشتر در این مقال آورده‌شد زیست بوم دارند، گفته شده است مردم طوایف جاف عراق چون درفتح بغداد سلطان مراد چهارم سلطان عثمانی را یآوری دادند به واسطه‌ی جلادت و رشادت مورد توجه و اکرام سلطان مراد قرار گرفته و از سرتحیب آنان را جاف مرادی هم گفته‌اند^{۲۱} و در هر حال شجره‌ی خانوادگی بیگ زادگان جاف عراق مشمول همان شجره‌ی مکتوب کلی است که پیش‌تر شرح داده شد و از سید علی فرزند سید ایناق عبارتند از یاراحمد بیگ، ظاهر بیگ، قادریبیگ، سلمان بیگ، کیخسروبیگ، محمد پاشا، عثمان پاشا، طاهر بیگ (ردیف نهم شجره‌ی مکتوب مورد بحث). آنچه محرز است علیرغم کوچ بزرگ مردمان طوایف جاف بزرگ به آن طرف سیروان و از آن پس اطلاق نام جاف عراق و سپس جاف مرادی بر روی آنان، مردمان آن طوایف در هر حال

حسرت بازگشت به زیست بوم اولیه‌ی خود منطقه جواهرود را داشته و جهت الحاق مجدد به اتحادیه‌ی جاف در مقاطع زمانی مختلف به تشبثاتی دست یا زیده‌اند و در مواقع خاص و بروز ناملایمات از جانب حاکمیت عثمانی به دربار پادشاهان ایران پناه آورده‌اند. در کتاب ایل سنجابی و مجاهدت ملی ایران ذیل مبحث کلی ایلاتی که در نتیجه تحولات سرحدی از ایران خارج شده‌اند و مبحث ایل جاف مرادی می‌خوانیم: (لازم است مختصری هم درباره‌ی بعضی از ایلات کرمانشاهان و کردستان که صرفاً در نتیجه‌ی تحولات سرحدی از ایران خارج شده‌اند بنویسیم، زیرا به عقیده‌ی من این طوایف ایرانی هستند و سرحدات مصنوعی که بر وطن ما تحمیل گردیده، نمی‌تواند آنها را از ایرانیت خارج سازد.

یکی از طوایف و مهمتر از همه‌ی این ایلات، بی شک ایل جاف مرادی است که جمعیت آن متجاوز از بیست هزار خانوار است، این ایل عظیم در اوایل سلطنت قاجاریه تماماً ایرانی و تابع والی کردستان بودند، محلات قشلاقی آنها در بین النهرین و محال بیلاقی آنها برای علف‌چر در خاک ایران از حدود کردستان و سقز تا نزدیکی بیجار و گروس گسترده است. پس از آن که در نتیجه ضعف والیان، دولت عثمانی در آن صفحات قدرت و نفوذ پیدا کرد و دولت ایران از ادعای حق خود بر سلیمانیه صرف‌نظر نمود، به تدریج این طوایف از تابعیت ایران خارج شدند.

اگرچه در اصل قرارداد چنین مقرر بوده در مدتی از سال که در ایران هستند، تبعه ایران و در مدتی که در خاک عراق هستند تابع دولت عثمانی محسوب شوند، اکنون نیز چون اکثریت مردم جاف به حشم داری اشتغال دارند، هر سال چند ماه تابستان را برای علف چری به بیلاقات اطراف سنجند می‌آیند و در حین عبور به املاک و اموال مردم نیز تجاوز می‌کنند، چنانکه چند بار والیان و حکام کردستان از آن جمله فرهاد میرزا معتمدالدوله با آنان زد و خورد کردند و از ورود آنها جلوگیری نمودند.^{۲۲}

رییس ایل مرادی در زمان سلطنت ناصرالدینشاه، محمد پاشا، پسر کیخسرو بیگ پسر طاهر بیگ بود.^{۲۳}

وی از سران نامور و لایق و با درایت کردستان مردی مقتدر و شدید العمل بود، عنوان پاشایی رسماً از طرف دولت عثمانی به او اعطاء گردید ایل مرادی از چندین شعبه مرکب است که مهمترین آنها طوایف شاطری، مکالی و زغرای هستند.

عزیز آقای رییس شاطری بر محمد پاشا شورید و سایر طوایف مرادی رانز با خود همدست

کرد، محمد پاشا ناگزیر از راه قلعه شمیران به ایران آمد و در جوانرود توطن گزید سپس با چند سوار عازم تهران گردید و به ناصرالدین شاه پناه آورد.

به فرمان شاه محترمانه از او پذیرایی شد و در مدت توقف در تهران مهمان دولت بود، سرانجام به میانجیگری دولت ایران، دولت عثمانی متقبل شد که او را دو مرتبه در ایل خود مستقل و مستقر سازد. ناصرالدین شاه خلعت شمشیر و حمایل امیر تومانی به او داد و با اطمینان خاطر از طریق بغداد به وطن مراجعت کرد پس از محمد پاشا فرزندش محمود بیگ به رتبه پاشایی رسید محمود پاشا در سال ۱۳۳۶ هجری قمری سال متارکه‌ی جنگ بین المللی (اول) وفات کرد.^۳

شادروان دکتر کریم سنجابی در نحشیه‌ی خاطرات سردار مقتدر سنجابی در زیرنویس یک صفحه ۲۱ ذیل پناه آوردن (محمد پاشا) رئیس ایل جاف عراق یا مرادی نوشته است:

گویی تاریخ تکرار می‌شود در چند سال قبل بر اثر پیشامد انقلاب عراق، داود بیگ جاف فرزند فتح بیگ و نواده‌ی محمد پاشا که از مردان نامی عراق بوده با خانواده خویش به ایران پناه آورده و به فرمان شاه از وی پذیرایی به عمل آمد، افسوس این مرد نامی در تهران و در بیمارستان مهر به مرض سرطان درگذشت، در حال حاضر خانواده و فرزندان او از حمایت و پذیرایی دولت ایران برخوردارند، با توجه به نوشته‌ی شادروان دکتر کریم سنجابی لازم است در این مورد نقبی به دل تاریخ بزنیم که از متن اصلی مقال هم جدا نیست. ابتدا به پیش زمینه‌های موضوع می‌پردازیم:

سرلشکر حسن ارفع رئیس ستاد ارتش ایران در مقطع رویداد جمهوری مهاباد (۱۳۲۴ - ۱۳۲۶ خورشیدی ۱۹۴۴ - ۱۹۴۶ میلادی) و سفیر کبیر ایران در ترکیه (۱۹۵۸ - ۱۹۶۱ میلادی) که بین وی و سپهبد حاجعلی رزم آرا رقابت نظامی شعلی و سیاسی حادی وجود داشت و پست ریاست ستاد ارتش بین آنان دست به دست می‌گردید در کتاب خود با عنوان کردها، ذیل مبحث وضعیت فعلی کردهای ایران موضوع بازگشت ملامصطفی بارزانی و همراهانش از تبعید یازده ساله‌ی کشورهای پشت پرده‌ی آهنین و ورود قهرمانانه و ملی آنان به عراق می‌نویسد:

ملا مصطفی بارزانی به محض ورود به عراق رهبری جنبش کردی را به منظور کسب خودمختاری به عهده گرفت و در آن موقع اقدامات او کاملاً دست چپی و حتی کمونیستی بود یک نوع گاردهای نظامی نیز در سراسر عراق تأسیس شد شروع به از بین بردن ملاکین بزرگ نمودند، گفتگوهای شدیدی درباره سلب مالکیت و مالیات بر درآمدها در جریان بود که موجب نگرانی سران قبایل کرد در شمال عراق گردید، در نتیجه دخالت‌هایی که از طرف عناصر دست چپی به حمایت

نیروهای مسلح صورت می‌گرفت، سبب شد که در حدود سه هزار نفر از قبایل شمال به خاک ترکیه و در حدود ده هزار نفر به خاک ایران پناهنده شوند. این افراد هنگام ورود به مرز ایران خلع سلاح شده و با کمک شیر و خورشید سرخ در نواحی مرزی اسکان داده شده و غذا و چادر به اختیار آنها قرار داده شد.

بعضی از روسای این قبایل به تهران آمده بودند یکی از آنها مدعی بود که چهارده هزار نفر تفنگچی در اختیار دارد و اگر شاه به او اجازه دهد حاضر است با عبدالکریم قاسم به جنگ بپردازد البته من متوجه شدم که این یک نوع تعارف شرقی‌مابانه است و در صورتی که این امکان را داشته باشد هیچ احتیاجی به اجازه شاه ایران ندارد ارفع ادامه داده است:

اقدامات شدید عبدالکریم قاسم بر علیه روسای بی‌شمار قبایل موجب شد که در اواخر بهار ۱۹۵۹ (میلادی) دوازده هزار نفر به ایران و چهار هزار نفر به ترکیه پناهنده شوند و اینها عبارت بودند از:

۱ - داود جاف برادرزاده‌ی عثمان پاشا شوهر عادلۀ خانم فرماندار معروف حلبچه به همراهی چند هزار نفر و تا امروز در کرمانشاه اقامت دارد (منظور سرلشکر ارفع از امروز سال ۱۳۴۵ خورشیدی بوده است).

۲ - علی بگ و قبیله‌ی شرف بیانی به قصر شیرین پناهنده شده (شرف بیانی یکی از طوایف بزرگ جاف است که بخشی از آنان در متلاشی شدن اتحادیه‌ی جاف بزرگ به عراق کوچید و بخشی دیگر در میان ایل جاف جوانرود ماندند).

۳ - قبیله‌ی طالبانی کرکوک به سرپرستی شیخ نجم‌الدین به کرمانشاه وارد شدند.^{۲۵} [قبیله‌ی طالبانی از قبایل وابسته به بزرگ ایل زنگنه هستند] قبایل تا حد هجده قبیله و عشیره که در کردستان و اورامان و سنندج و مهاباد پراکنده شدند.

داوود بیگ جاف خود و عائله‌اش در دو دستگاه لندرور حوالی سال ۱۳۳۸ خورشیدی به کرمانشاه ورود کرده از جانب استانداری کرمانشاهان خانه‌ای دو طبقه و مسکونی در کوچه‌ی معروف به کوچه‌ی حمام بلور در خیابان پهلوی سابق خیابان شریعتی کنونی در اختیارش قرار داده شد، مقابل ساختمان مسکونیش کیوسکی چوبی بود که شبانه‌روز یک نفر پلیس کشیک به تناوب در آن مستقر بود و حفاظت خانه را برعهده داشت هیچگونه مزاحمت و یا محدودیتی برایش فراهم

نشده بود واز همه گونه امکانات رفاهی بهره‌مند می‌گردید، داوود بیگ قامتی بلند و تنومند داشت و در آن لباس کردی معروف به لباس شهر زوری و آویزهای آستین به رنگ سفید با (فقیانه) و شال سفیدی که بر کمر داشت بسیار برازنده و شکیل می‌نمود، داوود بیگ ده دوره‌ی دو ساله به مدت بیست‌سال از منطقه کلار سلیمانیه نمایندگی پارلمان عراق را در زمان پادشاهی فیصل دوم پادشاه عراق عهده دار بود، طرف اینکه مدت زمانی از آن ادوار، از وجود افسر محافظی به نام سروان عبدالکریم قاسم یاد می‌کرده که بواسطه‌ی افعال حرکات و اقوالش او را افسری با افکار کمونیستی به‌حساب می‌آورده است.

داوود بیگ یازده پسر داشت، نام تعدادی از آنان به خاطرمان مانده از جمله:

سردار، سالار، سربست، سرباس، شهریار و.. همگی با نام خانوادگی جاف. یکی از پسرانش در سال ۱۳۴۲ به علت سقوط از طبقه دوم به حیاط‌ساختمان مسکونی درگذشت جسدش را در قبرستان دولت آباد روانسر به‌خاک سپردند.

من نویسنده‌ی این مقاله در سال ۱۳۴۱ در دبیرستان کزازی شهر کرمانشاه در کلاس چهارم متوسطه شعبه ادبی (دهم دبیرستان) باسربست جاف هم‌کلاسی و دوست بسیار نزدیک بودم بین ما صمیمیتی محکم وجود داشت و بعداز مرخص شدن از دبیرستان به خانه‌ی آنها در کوچه‌ی حمام بلور می‌رفتم، برادر دیگر سربست جاف سالار جاف بود که هیکلی تنومند و چشمان خمار و خواب آلود داشت به صورت مستمع آزاد در دبیرستان کزازی حاضر می‌شد تا موفق به اخذ دیپلم گردید و بعدها به‌آخرین سمت نمایندگی مجلس شورای ملی دوره‌ی محمد رضا شاه رسید و در اوایل پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی بواسطه‌ی مسایل اورامانات و شهر پاره به حکم دادگاه انقلاب اسلامی در تهران تیر باران شد، برادر بزرگتر که سردار جاف نام داشت در تهران مقام آجودانی کشوری محمدرضا شاه را بر عهده داشت و بعد از مرگ داوود بیگ در تهران که خانواده‌ی آنان به مرکز کشور کوچ کردند گویا تاسیسات کشت و صنعت قزوین و یا زنجان به آنها واگذار شد، پسران، برادر زادگان و بستگان داوود بیگ جاف در زمان ماندگاری در ایران در دانشکده‌های دانشگاه تهران در رشته‌های مختلف علمی دانش آموختند از جمله دکتر حسن بیگ جاف که پیشتر ذکری از ایشان در سیر روال این مقال به میان آمد و دیگری خسرو جاف برادرزاده و داماد مرحوم داوود بیگ بود که فارغ التحصیل رشته‌ی معماری دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران هستند و اینک در اربیل به کار تالیف و ترجمه اشتغال دارند.

اخیراً مجله‌ی کردی - فارسی سراسری در ایران (دیدگاه) گفتگویی را با ایشان انجام داده‌اند که از زبان خودشان می‌خوانیم (من در روستای کلارکه اکنون فرمانداری است در شب نوروز سال ۱۹۴۵ به دنیا آمدم و در رشته‌ی معماری در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شده‌ام...

خسرو جاف در پاسخ پرسش‌نامه‌ی تاریخچه‌ی اول جاف، پیوند جاف‌های ایران و عراق و جریان سردار و سالار جاف و شاه ایران می‌گویند:

ما جاف‌ها جمعیتان چیزی حدود سه میلیون نفر است، قبل از ایجاد این مرز مصنوعی و دست ساخته، عشیره‌ای بودیم که از (سقز) و (سنندج) تادشت (شاه‌زور)، (پاوه) جوانرود؛ حلبچه؛ سلیمانیه و... ییلاق و قشلاق داشته‌ایم. اما بعد از جنگ جهانی (اول) [در متن جنگ دوم آمده که اشتباه است] و تقسیم دولت عثمانی (مرد بیمار اروپا) کردستان نیز تقسیم شد و در این تقسیم عشیره‌ی جاف نیز تقسیم شد، قسمتی در کردستان جنوبی (عراق) و قسمتی در کردستان شرقی (ایران) قرار گرفت. گاهی عده‌ای مرا کرد ایرانی صدا می‌زنند. جواب می‌دهم نه من فقط کرد ایرانی نیستم. بلکه من معنای خود ایران هستم. هیچ قومی در ایران از من ایرانی‌تر نیست. شاید اقوام دیگری به این سرزمین مهاجرت کرده و اکنون خود را صاحب همه چیز می‌دانند. مانند سیب زمینی بی رگ و ریشه باشند. اما من (کرد) مانند درختان بلوط این سرزمین ریشه در این خاک دارم. به غیر از اسناد و آثار باستانی، قبرستان‌ها و گورستان‌های قدیمی موجود در ایران گواه این مدعای من است و اما در مورد داود بگ جاف عموی بزرگتر ما و پدر خانم باید بگویم که در سال ۱۹۵۸ پس از تغییر رژیم پادشاهی عراق به جمهوری ایشان به دلیل معامله‌ی چپ گرایان و کمونیست‌ها با سران حکومت عراق بر سر سران عشایر و ایلات در سراسر عراق و به دلیل عدم سازگاری داود بگ جاف با حکومت وقت عراق، همراه با خانواده به کردستان شرقی ایران بازگشتند، در آن زمان شاه ایران نیز برای خوشایند حکومت جدید عراق اجاره‌ای اسکان در پاوه و اورامات را به دلیل هم مرز بودن با عراق به ایشان نداد و به اجبار در مرکز استان کرمانشاهان ساکن شدند داود بگ جاف، پدر سالار و سردار جاف بودند، پس از سکونت در کرمانشاه فرزندان او شروع به تحصیل کردند طبق رسمی که از زمان‌های قدیم وجود داشت شاهان از میان هر یک از خاندان‌های بزرگ کسی را به دربار می‌کشاندند محمد رضا شاه پهلوی نیز به تبعیت از این سنت درباری سردار جاف پسر بزرگ داود بگ جاف را به عنوان کارمند درباری به آنجا برد و پس از مدتی آجودان شاه گردید. اما

سالار اهل دربار نبود ماجراهایی در اوایل انقلاب در پناه به وجود آمد.^{۲۶}

جاف گوران - گفتیم چهار طایفه از اتحادیه‌ی جاف بزرگ یحتمل پیش‌تر از سیروان گذشته و سپس بعد از مدتی به کرمانشاهان بازگشته، اما به جای این که مجدداً در زیست بوم پیشین خود مستقر شوند. به میان ایل گوران و طایفه‌ی گوران قلعه زنجیری مهاجرت کرده و در کنار مردمان طوایف تفنگچی، قلخانی هفت سلطانه گوران، گهواره و... در زیستگاه جدید به ادامه‌ی حیات ایلی خود در سردسیر و گرمسیر تداوم می‌بخشند و دامنه‌ی کوچ و اسکان آنان به زهاب و سرپل زهاب هم کشیده می‌شود. چهار طایفه‌ی جاف گوران را می‌توان چنین شناسایی کرد:

۵ - نی ریژی

۶ - طایشه‌ای

۷ - قادر یا قدیر میروسی، مردمان این طایفه با نام جد اعلای خود (یزدان بخش) عمدتاً یزدان بخشی خوانده می‌شوند

۴ - بیونانی

در کتاب ایل سنجابی و مجاهدت ملی ایران ذیل مبحث گوران ردیف ششم تا هشتم به معرفی طوایف موصوف به جاف گوران به این شرح پرداخته شده است:

۱. دسته نیریچی و کویک علی‌آقای، قریب هشتصد خانوار.

۲. دسته بی بیانی رضا سلطانی قریب ۵۰۰ خانوار.

۳. بالاخره دسته‌های جاف طایشه‌ای و قادر میروسی است که قریب دوهزار خانوار بوده‌اند.^{۲۷}

کلام آخر این که مردمان عشایری بزرگ - ایل جاف یعنی تمامی طوایف اتحادیه‌ی عشایری جاف بزرگ اعم از جوانرودی، عراقی و گوران که به میزان استطاعت مجال این مقال به آنها پرداخته شد در ییلاق و قشلاق در صفحات کردستان، کرمانشاهان و کردستان شمالی در خاک عراق گستره‌ی وسیعی را در اسکان و ایاب و ذهاب از عصر والیان اردلان کردستان تا حاکمیت پاشایان امارت‌های بابان، شهر زور، سلیمانیه که احکام انتصاب آنان بنا به روایت والی کردستان - پیشنهاد شاهزاده محمدعلی میرزا دولت‌شاه حاکم کرمانشاهان و سرحداد عراقین و صدور حکم از جانب دربار فتح علی‌شاه صادر می‌گردید و مشروح قضایا در مجلدات ناسخ التواریخ درج است. در هر موقعیت زمانی و مکانی ایرانی بوده، ایرانی اندیشه و تفکر داشته‌اند و از همراهی با کردان و ایرانیان ابا و امتناع نداشته‌اند و تاریخ ثابت کرده است که مردمان جاف در کلیت امر و جاف مرادی یا جاف عراق بنا به عرق ایرانی بودن خود از همراهی یا ایرانیان و کردان ایرانی باز نمانده‌اند، در

کتاب این سنجابی و مجاهدت ملی ایران نمونه‌هایی از این همراهی و قضاوت آمده است.

به نحوی که در لشکر کشی و تجاوز حسین رثوف پاشا (بیگ) فرماندار ترک و نظامی خائنین در اوایل جنگ جهانی اول که داعیه‌ی دروغین اتحاد اسلام داشت و در این راستا جمعیتی در حدود سه هزار نفر را فراهم آورده بود تا عبور از خاک ایران به افغانستان برود و اهداف شوم بلندپروازانه‌اش را در سوادِی خام خودمی دید و اما مردمان و عشایر غیور ایل سنجابی را مانع از تحقق این اهداف بی‌مایه می‌دانست از قصر شیرین و سرپل ذهاب گذشته، پیشروی خود را به جانب کردند ادامه می‌دهد که از کتاب مذکور می‌خوانیم:

حسین رثوف بیگ (پاشا) با اردویش از پاتاق به سرخه دیزه منتقل شد، در این محل بیشتر جمعیت عشایر عراقی را که همراه داشت مرخص کرد که به محلات خود مراجعت نمایند و تنها محمود پاشای جاف مرادی را باسی سوار نزد خود نگاهداشته، از گوران‌ها نیز رشید السلطنه و صفرخان به سبب سوابق آشنایی با محمود پاشا به اردوی حسین رثوف می‌روند ولی محمود پاشا به آنها نصیحت می‌دهد، کار حسین رثوف بی اساس است شما نباید به وطن خود خیانت کنید.^{۲۸}

این یک مورد، شق دیگر اینکه در زمانی که سردار مقتدر سنجابی از مظالم انگلیسی‌ها گریزان و راهی حلبچه می‌شود ضمن حمایتی که از محمد تقی بیگ امیرالعشایر باباجانی که در نواحی پشت قلعه شمیران سکونت داشته بهره‌مند می‌گردد؛ از عنایت و میهمان‌نوازی سران جاف عراق هم برخوردار می‌شود به نحوی که می‌خوانیم (اقامت در البچه حلبچه به اتفاق امیر العشایر و سالار مقتدر عازم البچه شدیم. قائم مقام البچه و حدود قماندانی و طاهر بیگ پسر عثمان پاشای (جاف مرادی) عموی داود بیگ جاف تا یک فرسخی شهر به استقبال آمدند و با احترام و ابهت کامل وارد البچه شدیم، عادلۀ خانم مادر طاهر بیگ از بانوان مجلل و بزرگ منش جاف مرادی منزل شخصی خود را برای پذیرایی ما آماده کرده بود به احترام مادر آن روز قایم مقام و تمام صاحب منصبان نظامی را نیز دعوت نمود^{۲۹}.

این موارد نشانه‌های بارزی از تفکر و اندیشه‌ی سالم مردم کُرد را می‌رساند که خواهان زندگی مسالمت‌آمیزی در کنار یکدیگر و در جغرافیای لایتجزای ایران عزیز و بزرگ بوده و هستند و این اندیشه‌ی سازنده و پایدار را می‌توان در کلام ملا مصطفی بارزانی دید که گفته بود: هر جا کرد است آن جا ایران است.

منابع:

۱. مسعودی - ابوالحسن علی بن حسین - مروج الذهب و معادن الجواهر ترجمه پاینده - ابوالقاسم - مجموعه‌ی ایران‌شناسی زیر نظر احسان یار شاطر - انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب. ۳۱ - چاپ دوم ۱۳۵۶ صفحه ۴۸۳.
۲. کرمانشاهان در سفرنامه سیاحان به همین قلم، انتشارات تاق و سان سال ۱۳۸۲.
۳. سردار مقتدر سنجابی - علی اکبر خان - ایل سنجابی و مجاهدت ملی ایران - خاطرات تحریر و تحشیه دکتر سنجابی - کریم - نشر شیرازه - چاپ اول - سال ۱۳۸۰ - تهران.
۴. بدلیسی - امیر شرف الدین - شرفنامه یا تاریخ کرد و کردستان - ناشر فرج ا. ذکی - الازهر مصر - صفحه ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ و نگاه کنید به کرمانشاهان باستان - کار گروهی دبیرستان‌های کرمانشاه سال ۱۳۵۰ به همت دکتر فیروزیان - استandar کرمانشاهان - بی جا صفحه ۱۱.
۵. ابن اثیر - عزالدین - الکامل فی التاریخ - تاریخ کامل - برگردان دکتر روحانی - سید حسین - جلد سوم - انتشارات اساطیر - تهران چاپ دوم - ۱۳۷۴ صفحات ۱۳۲۲ - ۱۳۳۳
۶. طبری - محمد بن جریر - تاریخ الرسل و الملوك - ترجمه پاینده ابوالقاسم - جلد چهارم - انتشارات اساطیر - چاپ دوم ۱۳۶۲ - تهران صفحات ۱۴۷۹ و ۱۴۹۱
۸. طبری - همان - صفحات ۱۵۹۰ - ۱۵۹۲ - ۱۵۹۳ - ۱۵۹۴
۹. طبری - همان - صفحه ۱۶۰۶
۱۰. فخرالکتاب - میرزا شکرالله سنندجی - تحفه ناصری و تاریخ جغرافیای کردستان با مقابله - تصحیح حواشی و تعلیقات - دکتر طیبی - حشمت ا. موسسه انتشارات امیر کبیر ۱۳۷۵ تهران
۱۱. همان صفحه ۱۵۷
۱۲. ایل سنجابی و مجاهدت ملی ایران ماخذ قبلی همان صفحه ۱۶۱۵
۱۳. تعدادی از طوایف حاف مرادی چون یزدان بخشی و قادرمیروسی در جاف گوران هم حضور دارند شاید به این علت که چهارطایفه‌ای که از جاف بزرگ انشعاب حاصل کرده ابتدا از جواهرنود به عراق مهاجرت نموده و سپس از عراق به میان ایل گوران رفته‌اند.
۱۴. مردوخ کردستانی آیتا. شیخ محمد مردوخ تاریخ کرد و کردستان جلد اول چاپ دوم انتشاران غریقی سنندج ۱۳۵۲ صفحه ۸۵
۱۵. کریمی - بهمن جغرافیای تاریخ ایران سال ۱۳۱۵ تهران صفحات ۱۳۷ و ۱۳۸.

۱۶. کریمی همان با تلخیص لازم صفحات ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶.

۱۷. ت. فیروزان ایلات و عشایر موسسه انتشارات آگاه تهران ۱۳۶۲ - صفحه ۲۳.

۱۸. تصویری از سند شجره‌ی مکتوب مورد بحث توسط سرور عزیزجناب آقای کاک فاتح، بیگ‌رشدی رستمی از بیگ زادگان طایفه‌ی رستم بیگی جاف جوانرود به نگارنده مرحمت شده است ارادت این قلم به جناب فاتح بیگ مسبوق به سوابق دیرینه قبلی و زمان آغاز چاپ و نشر کتاب گرد کرد به سال ۱۳۷۷ است. انشا... سالم و پایدار باشند با خانواده‌ی عزیزشان که دولت سرایش خانه‌ی انس و ادب است جناب کاک فاتح بیگ رشدی رستمی که نام خانوادگی‌اش معرف کامل پیشینه‌ی خانوادگی وی می‌باشد. فرزند مرحوم صوفی بیگ فرزند محمد رشید بیگ ملقب به رشید السلطان برادر مرحوم عبدالکریم بیگ وکیل سعید السلطنه فرزند محمد بیگ اول است لذا نام خانوادگی رشدی رستمی حکایت از جزء دوم نام محمد رشید بیگ و رستم بیگی است.

۱۹. کشاورز - اردشیر - گرد کرد شرح وقایع مشروطیت در غرب کشور انتشارات تاق و سان سال

۱۳۷۷

۲۰. مرحوم عبدالکریم بیگ وکیل بعد از اینکه در منطقه‌ی جاف از وجود رقابت رقبای سیاسی خود چون مسعود السلطنه فراغت حاصل نمود، بواسطه‌ی پیوند خانوادگی با سران و بزرگان اورامان لیهون که باید پیوندی سیاسی و عشیره‌ای تلقی گردد، قدرت بلامنازعی در بخشی از کردستان جنوبی و شمالی گردید و آوازه‌ی سیطره‌ی نفوذ و اقتدارش از روانسر تا کرکوک کشیده شد در مشروطیت چون دیگر سران ایلات و عشایر کرد شمال غرب، غرب، جنوب غرب مانند گروس، گلباغی، مندلی، پشتکوه، پیشکوه، لک، لر، سنجابی، کلهر، کلیایی، اورامی، جوانرودی و... همراهی سالارالدوله را پذیرفت و آن شاهزاده هرج و مرج طلب را تا نوبران باعشاه ساوه همراهی کرد و ملقب به سعید السلطنه شد.

۲۱. کریمی بهمن - همان و مستند به شنیده‌های بزرگان جاف جوانرود بیگ زادگان جاف در

سفرهای مکرر انجام شده به منطقه.

۲۲. در این مورد نگاه کنید به جغرافیای تاریخی ایران - بهمن کریمی - مآخذ مورد اشاره پیشین

صفحات ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۳۸.

۲۳. برابر شجره مکتوب در اختیار که در متن نام بیگ زادگان جاف عراق آورده شده کیخسرو بیگ،

پسر سلیمان بیگ و او پسر ظاهر بیگ بوده و لذا به نظر می‌رسد، مطلب مندرج در متن خاطرات صحیح نباشد.

۲۴. ایل سنجابی و مجاهدت ملی ایران، همان، صفحات ۲۰ - ۲۱ با تلخیص و تلفیق لازم.

۲۵. ارفع - حسن - کردها و یک بررسی تاریخی و سیاسی ترجمه از متن انگلیسی - لندن چاپ

دانشکده آکسفورد نیویورک تورنتو ۱۹۶۶ - متن فارسی - انتشارات سیدیان مهاباد - بی تا - صفحات ۱۰۱ - ۱۰۳ - ۱۲۵ - ۱۲۶.

۲۶. جاف خسرو، هفته نامه دیدگاه سال اول شماره ۱۴ ویژه نامه نوروز ۱۳۸۶ ذیل مبحث ملا مصطفی بارزانی پدر تاریخ جدید کردستان صفحه ۱۰۴.

۲۷. ایل سنجابی و مجاهدت ملی ایران همان صفحه ۸.

۲۸. همان ماخذ صفحات ۲۵۴ - ۵۳۴ - ۵۳۵.

۲۹. پژوهش نگارنده، انجام مسافرت های عدیده به منطقه دیده ها و شنیده ها.

میژووی رامیاری و کۆمه‌آیه‌تی جوانرۆ

سابیر موراڤی

میژووی هەر نه‌تەوه‌یه‌ک ناسنامە‌ی نه‌تەوه‌که‌یه، هەر میلله‌تی میژووه‌که‌ی روون نه‌بی ناسنامە‌که‌یشی لێ‌له، هەر که‌رسیک ئه‌بی شارە‌زای ره‌چه‌له‌کی خۆی بێت. هەر وه‌ها که بۆمان دهر ئه‌که‌وی مروه‌ ته‌نیا ره‌گه‌زێک نی‌یه به‌لکوو له‌ چه‌ند ره‌گه‌زێکی جیا‌یه، کوردیش یه‌کیکه‌ له‌ وه‌گه‌زانه‌ی که‌ له‌ بنه‌په‌ت و بنه‌مدا له‌ ره‌چه‌له‌کی ئارییه و کوردستانیش بریتیه له‌ ولاتی که‌ له‌ سه‌ده‌کانی (پ.ن) کۆچیان بۆ کردووه و له‌ویدا گیرساونه‌تەوه. هەر وه‌ها سه‌رچاوه‌ میژوویه‌کان کورد ده‌که‌ن به‌ دوو به‌شه‌وه:

به‌شی یه‌که‌م: ئه‌و کوردانه‌ن که‌ چه‌ند هه‌زار سال پێش زایینه‌وه تا‌کوو ئیستا خۆیان به‌ کورد ناو بردووه.

به‌شی دووه‌م: ئه‌وانه‌ن له‌ سه‌ده‌ی نۆه‌می پێش زایینه‌وه تا‌کوو ئیستا خۆیان به‌

کورد ناو بردووو که هەر کام له دووانەش هۆزە و لقەییکی لی ئه بیتهوه که له سەرتاسەری کوردستاندا بلآو بوونهتەوه.

هۆز و تیره و لقەکانی کورد

هۆز و تیره و لقەکانی کورد بریتین له نزیکەی ۵۰۰ بەش که له کوردستاندا و دەورووبەری هەندێ وڵاتی دراوسێدا بلآو بوونهتەوه. میژووناسەکان هەموویان بە شیوەیەکی گشتی باسی هەموو ئەو تیره و هۆزانەیان نەکردووە بەلکوو هەر یەکە وە ناوی هەندیکیان بردوووە چونکە لێرەدا چۆن باسی ئێمە له سەر جاف و جوانپۆیە مەجالی ئەوەمان نییە له سەر ئەو هەموو هۆز و تیرانە ی کورد بپۆین.

جاف

جاف یەکیکە لەو هۆزە گەورانە ی کورد که بێژک له میژووناسەکان باسیان کردوووە و له سەری رۆیشتوون و بە شیوەیەک که (ادموندز نووسەری کتییی کوردان - تورکان - عەرەبەکان) دەلی: جافەکان یەکیکن له عەشیرەتە هەرە گەورە و رەسەنەکانی کورد. هەر وەها دەلی: ئەوان له بەرخاتری گەرمیان و کوێستان کردنیان بۆ لەوەپی مەپ و مالات زۆتر بە کورد بە ناو بانگن چونکوو هەر کاتی ئەوان کۆچیان کردووە خەلک و توویانە ماله کوردەکان هاتن. هەر وەها مینوریسکی دەلی: که گاوانیەکان له هۆزی جافن. هەر وەها دوکتور مستەفا جەواد: نووسەری بە ناوبانگی عەرەب له کتییی عیلى جاوان دا دەلی: بە باوەپی من ئەم عیله له بنەپەتا ناوی «گافان» بوو چونکە له زمانی عەرەبی دا پیتی گ - ف ئییه» ئەم پیتانە گۆرانی بە سەر داهاتوو و پیتی «گا» کراوە بە «ج» و پیتی «ف» کراوە بە «ف» بۆ وێنە سەرەنج بدەنە وشە ی «گافان» بوو تە «جاوان» یان گەلالی، بوو تە جەلالی یان گورگان بوو تە جرجان و هتد...

هەر وەها مەسعودی له «مروج الذهب و له التیبه و الاشراف» دا نووسیویەتی که

جاوان له عیله کوردهکانی چیایه (که لیږده دا مه بهستی ده وروبه ری چیای ده ماوه نده) وه کوو ده رنه که ویئ ئه م هۆزه له سه رده می «بو هیی» دا هه ندیکیان له بهر کاره ساتی سروشتی یان مروفی یا وه کوو سه رما و بوومه له رزه یان له بهر شه پ و شوپی ناهه مواری رۆژگار ولاته که یان به جی هیشتوو و به ره و شوینیک که هه لگری ناوی ئه وان بوو: وه کوو «جاوان پۆ» که وتوونه ته ری و له و ده فته رده دا گیرساونه ته وه.

هه ر وه ها دوکتور مسته فا جه واد: له شوینیکی دیکه ی کتیبه که ی دا ده لی: جافه کان نزیکه ی ۱۷۰ سال له «حلله» و ده وروبه ری هه تاکوو «کوئی» ئیستادا نیشته جی بوون و خاوه نی زه وی و زار و سامان و مه پ و مالا تیکی زۆر بوون. هه ر وه ها ده لی هۆی گیرسانه وه یان له «حلله» ئه وه بوو که شه پ و ناژاوه یه ک له نیوان عه باسیه کان و به نی ئه سه د دا رووی داوه که عه باسیه کان کوشتاریکی زۆری به نی ئه سه دیان کردووه و ئه وانیان له حلله ده ره پانده و یه کیک له جاوانه کانیان کرده میری حلله تا ماوه یه کی زۆر که له کاتی هیرشی هولاکو و زال بوونی به سه ر ولاتانا که ئه م هیرشی هولاکو قه ی خسته ناو عه باسیه کان و ئه وانی بی ده سه لات کرده و به نی ئه سه ده کان گه پاونته حلله. ئه مه گه پانه وه ی به نی ئه سه د جاوانه کانێ تووشی مه ترسی کرد و ئه مان مال و سامانی خۆیانیان پیچایه وه و به ره و هه ری می کوردستان به ره و شوینیک به ناو جاوان روو له ده وروبه ری سیروان و ده شتی شاره زوور دامانه وه و دیاره هه ر ئه وان حلله به چه یان دروست کرد و که جیگای حلله بگریته وه. که وابوو به پیی بۆچوونی دوکتور مسته فا جه واد بۆمان ده رنه که ویئ که جاوان پۆ (جوانپۆ) شوینیک بووه که جافه کان گه رمیان و کویتانیان تیا کردووه.

له و کاته به ولاره تا پییش سه ده ی ۱۷ زایینی شوینی هه میشه یی جافه کان جوانپۆ بووه. به سوون ده لی: ئه م هۆزه له سه ر ئه و باوه رهن که شوینی هه میشه یان جوانپۆیه له سالی ۱۹۱۴ میلادی دا «حه مه عه لی بیگ» پشتماله که له عه شره تی جاف و دانیشتووی ناوچه ی قزل ریاته ی (عیراق) ده لی که هۆزه جاف تا سه ده ی ۱۷ ی میلادی دانیشتووی

جۋانرۆ بوون که له ژێر دەسەلاتی والی یەکانی ئێردلاندا بوون. بەلام له بەرزیاد بوونی دەسەلات رۆژ بە رۆژی جافەکان ئێوان کەوتووونەتە مەترسیەوه و بپارییان داوه که ئێم دەسەلاتە له ناو بەرن. بە شەپ و ئاژاوه و دەسەلاتی خۆیان بەسەریاندا بسەپێنن. که ئێم کارە بوو بە هۆی شەپ له نیوان ئێردلان و جافەکاندا که ئێم شەپە بوە هۆی سەرکەوتنی ئێردەلانەکان و کوشتنی رئیس عەشرەتی جاف و کوپەکی و برابەکی. ئەنجامی ئێم کارە ئێوه بوو که بپێک له عەشرەتی جاف بە سەر پەرشتی زاهیربەگ بەپ و خاکی ژێر دەسەلاتی عوسمانی کۆچ بکەن و بچنە ژێر چەتری حکومەتی پاشای کوردی سلیمانی بە ناو ئەحمەد پاشای بابان گرۆپی تر له جاف ناچار بوون پەنا بەرن ناوچەیی گۆران، دواى ماوێهێک پاشای سلیمانی ناوچەیی هەلەبجە و قزل ربات و پێنجوین و کەلاری بەخشی زاهیربەگ. (ماتریو) دەلی له سالی ۱۶۳۸ میلادی جافەکان دەستیان دایە یارمەتی دانی سولتان مורادی چوارەم و هێرشیان کردە سەر شاری بەغدا و لەم داگیر کردنەدا سەرکەوتوو بوون. سولتان مורادیش بە هۆی ئێم چالاکییەوه نازناوی جاف مורادی پی دان و ئیتەر لەو رۆژەوه بەولاه بۆ هەمیشە جاف بوو بە دوو بەشەوه. جانی جۋانرۆ، جانی مورادی. جا که چوون لیژەدا مەجالی ئێوه مان نی یە بە تێر و تەسەلی باسی هەموو ئێو تیرانە بکەین تەنیان ناویان ئەلێن:

جافی جۋانرۆ:

۱۷ تیرمن: باوہجانی - قوبادی - ئیمامی - ئیناخی - تاوہگۆزی - کەلآشی - نامداربیگی - تایشەیی - زەردوویی و مەلەدبەگی - شەمیراتی - یەزدان بەخشی و هتد.

جافی مورادی:

۳۲ تیرمن: روغزایی - کەلآلی - شوان، میکائیلی - غەوارە - شاتری، نەوروولی - پشت ماله - وردە شاتری - تەرخانی - کەمالەیی - کوکوویی و هەندی تر.

جوانرۆ له کوێیه و له چ شوینیڤدا هه لکه وتوو

جوانرۆ نهمۆ یه کێکه له شاره کانی پارێزگای کرماشان که که وتوو ته باشووری رۆژ ناوای کرماشان (شمال غربی) له لای باکووری رۆژ ناواوه لکاوه به شاری پاوه و له لایه ن باشوور (جنوب) سنوور و هاو هیله به شاری ئیسلام ئاباد و سه ر پێللی زه هاو. پێویسته ئه وهش بگوتری تا سالی ۱۳۲۵ هه تاوی یه کێک بوه له و شوینهانی که له سه ر پارێزگای کوردستان بوه. به لām له رۆژگاری کۆندا جوانرۆ به ناو گه لیکی تر له ناو میژوودا خۆی نیشانداده وه کوو ئه وهی که (له لاپه ره ی ۴۳ توحفه ی ناسری له زمانی کتییی (نزه القلوب) ی حمدالله مستوفی به م شیوه هاتوو که ئه لێ له سالی ۷۶۰ هجری دا بوو ئه وه ل جار وشه ی کوردستان هاتوو و کوردستانی دابهش کردوو به ۱۶ ولاته وه که یه کێک له و ۱۶ ولاته. ولاتی ئالانه هه ر وه ها ئه مین زه کی به گ له کتیب و میژوویه کی خۆیدا ئه لێ ئالان قه ومیکی ئارییه ی که پێشتر له نزیکه ی دربه ندی داریال دا ژیاون و دواتر هاتوونه ته بولغارستان و له وێشه وه له سه ده ی حه وته می کۆچی دا که وتنه ژێر ده سه لاتی مه غوله کان و روویان کرده رۆژ ناوای ئێران، که گومان له ودا دا ئه یه که بێک له م قه ومه له جوانرۆی ئه مپۆدا مابوو نه وه و ناوی ئالانی — ه لانیه علانی له سه ر ناوچه که یان دانابی.

حکومه تی مأمون بیگی کوپی منزه له سالی ۸۶۲ هه تا ۹۰۱ هجریدا بوه. مأمون بیگ ته واوی ئه و ولاته نه ی که ژێر ده سه لاتی دابوو له نێوان ۳ کوپ خۆیدا بهش کردوو. که شوینی هسلی و پالنگان و سنه و میهره بان و که لاش که مه به ست جوانرۆی ئه مپۆیه که وتوو نه به شی روزاب بیگ.

هه ر وه ها به لگه یه کی ده ستنوس له لای یه کێک له ئه هلی عیلم و زانستدا هه یه که ئه م راستیه ده سه لمینی که ئالانی شوینیڤ بووه که دووکان و بازار و حه مام و مزگه وتی تیا بوو که ته نیا باب ته کرییه هه ژده دوکانی بازاری ئالانی بۆ یه ک سال هه ژده تمه ن بووه. ته نانه ت له م سالانی دوایدا که خه ریکی دروست کردنی سه رچاوه ی ناوی شاری جوانرۆ بوون شوینی ئه و دیواره رووخاوانه که وتنه ده ر که نیشاندهری ژیا ن بووه که

میژوی گزن له م ناوچه یه دا. به لام بهر له میژوی ئالانی به پئیوستی نه زانم ئاماژه به هاتنی ئیسلام بۆ ئه م ناوچه ی بکه م که به شیوه ی سینگ به سینگ (یا سینه به سینه) هاتوه. له کاتی کدا سپاهی ئیسلام له سهرده می خه لافه تی هه زره تی عومه ردا هاتن بۆ داگیر کردنی ئیران. سپاهی کی گه وره به سهر په ره شتی عه بدوللا بن عومه ر له عیراقی ئه مپۆ وه بهر هه ورامان و جوانپۆ وه هاتن دوا ی ماوه یه ک ده عوه ت کردنی خه لک بۆ ئایین ئیسلام. ئه وه بوو که به پئی عاده ت و خه سله تی ئینسانی و عه شایه ری که هه ر شتیکی تازه رووبه رووی دژیا یه تی ده بیّت تا ماوه یه ک بوو به هۆی بهر هه نگاری و شه پ و ئاژاوه له نێوان سپای ئیسلام و خه لکی ناوچه که دا. شه پ له ناوچه ی ئالانی و قه لای چه نگیز خانی ئه مپۆ دا ده س پئی ده کات. شه پ ماوه یه کی درێژ ده خاوینی که سپای ئیسلام عاجز ده بن له داگیر کردنی قه لاکه دا. به پئی بۆ چوون ئه لّین که ئه بی ئه م قه لایه له شوینیکه وه ئاوی بۆ چووبی دوا ی چه ند رۆژیک هه ول و ته قالا بۆ داگیر کردنی قه لاکه، ئه وه ده بی که سپاکه ده که ونه بیر ی ئه وه ی که سه رچاوه ی ئه م ئاوه بدۆزنه وه ئاوه که به بن که بۆ ئه م کاره دینن و ئه سه به کان خۆی ئه دن به ده وروبه ری قه لاکه دا ده گهر نین. به پئی بۆ چوون ده لّین که ئه م جان هه وه گویییه کی تیژی هیه و ئه گه ر تینووی ببیّت له هه ر شوینیکه دا که ئاو له ژێر زه وی دا نزیک بیّت ده ی دۆژیته وه له و شوینه دا راده وه سستی ده ست به سه مه کپه ده کات.

به م کاره سپای ئیسلام سه رکه وتن به ده ست ده هیخن و سه رچاوه ی ئاوه که ده دۆزنه وه. دوا ی ئه وه که ئاوه که له قه لاکه ده به بن (ئاوه که له ئاوی چه مه میرانی ئه مپۆ که پێشتر ئاو قولی چنار بووه) دوا ی ماوه یه ک قه لاکه ته سلیم ئه بی و داگیر نه کری. له دوا ی ئه و روودا وه ورده ورده خه لک ئیسلام قه بوول ده که ن و موسولمان ده بن. ئه لّین چوونکوو شه پی نێوان هیزه کانی ئیسلام و هیزه کانی ئاو قه لاکه ماوه یه کی زۆر درێژه ی کیشاوه هه زره تی عه بدوللای کوپی هه زره تی عومه ر بۆ سه ردانی سپای ئیسلام هاتوه به ره و جوانپۆ له شوینی نیشان کردنی ئه مپۆ وه که زاله به سه ر قه لای چه نگیز خان له ژێر

داریک دا دانیشتوو بۆ ماوه‌یه‌ک پشویی داوه که له‌وه ده‌چی ناوی نیشانکرد که مانای (نشانه‌شده - نظر کرده) ده‌دا هەر له به‌ر نه‌و هۆیه بووه که هه‌زه‌تی عه‌بدوللا له‌ویدا بۆ ماوه‌یه‌ک هه‌سابیته‌وه و هه‌روه‌ها نه‌و داره‌ی که له سهر لوتکه کێوه‌دا بوو به دار بالوکه که به ناوبانگ بوو. تا چهند سال له‌مه‌به‌ر که که‌سیک ده‌ستی یان قاچی بالوکی هه‌بوايه ده‌پێشته ژێر نه‌و داره بۆ درمان کردنی نه‌خۆشیه‌که‌ی.

هه‌روه‌ک باسما‌ن کرد که مه‌نمون بیک ناوچه‌کانی ژێر ده‌سه‌لاتی له‌ نێوان کۆپه‌کانی دا دابه‌ش کرد سنه و پالنگان و مه‌ریان و کلّاش که‌وتنه به‌شی (سرخاب بیک) که مه‌ریان ناوی مه‌ریوانی نه‌مپۆیه و کلّاش ناوی جوانپۆیه. هه‌روه‌ها له لاپه‌په‌ی ۱۲۰ کتییی شه‌په‌نامه داهاتوو: که دوا‌ی کۆچی مأمون بیک - هه‌شلی - مه‌روان - تنوره - کلّوس و نشکاش دراوه به سرخاب بیک که لی‌زه‌دا مه‌به‌ستی له کلّوش و نشکاش کلّاشی نه‌مپۆیه که له باتی ناوی جوانپۆدا هاتوو و مه‌روان ناوی مه‌ریوانی نه‌مپۆیه، له کتییی (لب تواریخ دا له باتی جوانپۆدا کلّوس و نشکاش هاتوو. به‌م تاوتۆی کردنه بۆمان ده‌ر ده‌که‌وی که روونترین و ئاشکراترین ناو کۆنی جوانپۆ ئالان بووه که به پێی زه‌مه‌ن گۆپانی به‌سه‌رداهاتوو و بوته کلّوس - نشکاش - کلّاش و ئیستاش بووته جوانپۆ.

روولی جوانپۆیه‌کان و قه‌سری شیرینی‌یه‌کان له به حکومه‌ت گه‌یاندنی سولتان حوسه‌ینی دووه‌م به ده‌ستی میرزا مه‌هدی نه‌سترنابادی

کاتی‌ک که‌وا قات و قه‌پی له نه‌سه‌هان و شاره‌کانی عێراقدا نه‌ما، بار و دۆخی ژیا‌نی خه‌لک به‌ره‌و باشی چوو له نا‌کاو هه‌والی گه‌یشت که کۆپی شا سولتان حوسه‌ینی سه‌فه‌وی به ناوی سولتان حوسه‌ینی ثانی له شاری به‌غدادا خه‌ریکی تاج گو‌زاریه و به هێزێکی زۆره‌وه که‌وته‌ته ری و به‌ره‌و کرماشان دیت. ئه‌م هه‌واله خه‌لکی تووشی سه‌ر سوورپه‌مان کرد که سولتان حوسه‌ین به ده‌ستی مه‌حمودی نه‌فغان کوژراوه و سه‌ری له له‌شی جیا بووه‌ته‌وه و کۆپی بۆ نه‌ماوه که ببیته پاشا. له‌وه‌خته‌دا که‌ریم خانی زه‌ند و مو‌حه‌مه‌د

حه‌سن خانی قاجار زور له میرزا مه‌هدی نه‌س‌ترنابادی توو‌په و ناره‌حه‌ت بوون. میرزا مه‌هدی له بهر نه‌وه‌ی که له ته‌واوی ئی‌تران دا زه‌وی و زاریکی زوری هه‌بوو ده‌ترسا که هه‌مووی له ده‌ست بدات له بهر نه‌وه‌ی ناچار بوو که له تارانه‌وه به‌رهو کرماشان بکه‌و‌یت‌ه ری و له‌و‌یدا چاوه‌دیری بار و دۆخسی سیاسی ئی‌تران بکات. له‌و‌کاته‌دا کرماشان و ده‌ورو‌به‌ری به ته‌واوه‌تی مولکی میرزا مه‌هدی بوو. میرزا مه‌هدی هات له گه‌ل سه‌رانی عه‌شاییری ته‌واوی ناوچه‌کاندا قسه‌ی کرد بۆ یارمه‌تی دانی سولتان حوسه‌ین. نه‌نجامه‌که‌ی نه‌وه بوو که له گه‌ل عه‌لی مه‌ردان خان ره‌ئیس عه‌شره‌تی به‌ختیاری، سولتان خواکه‌ره‌م ره‌ئیس عه‌شره‌تی جاف له کوردوستان و سه‌رانی عه‌شایه‌ره و مامش له ده‌ورو‌به‌ری گولی ورمی عه‌شایه‌ری گوران له کرماشان و سه‌رانی عه‌شره‌تی که‌له‌و‌پ و مه‌نگوپ.

میرزا مه‌هدی له‌به‌ر نه‌وی بتوانی زه‌وی و زاره‌کانی خۆی زیاتر بکات بپیری‌دا که پشتیوانی سولتان حوسه‌ینی ثانی (که به حوسه‌ین ساوه‌نی به ناو بانگ بوو) بکات. سولتان حوسه‌ینی ثانی له به‌غدا ئیدعای ده‌کرد که کوپی سولتان حوسه‌ینی سه‌فه‌ویه. میرزا مه‌هدی ده‌یویست نه‌و بکه‌ین‌یت‌ه پاشایی بی‌کات به مورشدی خانه‌قای نه‌رده‌بیل تا خه‌لکی ئی‌تران هه‌م له لایه‌نی سیاسی و هه‌م له لایه‌نی روحانی هان بدات به‌ره‌و لای سولتان حوسه‌ینی ثانی.

له سالی ۱۱۶۶ هـ.ق. شا سولتان حوسه‌ین کاریکی وه‌های کرد تا بتوانی له نه‌سفه‌هان دا که پای ته‌ختی با‌پیره گه‌وره‌یه‌تی له سه‌ر ته‌ختی شاهیه‌وه دانیش‌ت. له مانگی زی‌قعه‌دی سالی ۱۱۶۶ هـ.ق دا له قه‌سری شیرین تاجی شاهی نایه سه‌ر و بوو به پادشاه و ته‌واوی سه‌رانی عه‌شایه‌ری رۆژ ئاوا (غهری ئی‌تران سه‌ری کرپنووشیان بۆ دانه‌واند و به‌ره‌و کرماشان که‌وته‌پێ. نه‌م هه‌واله له نی‌وان سه‌رانی عه‌شایه‌ری ناوچه‌که‌دا بلا‌و بوه‌وه. سه‌رانی عه‌شایه‌ر د‌ل‌ن‌یا بوون که نه‌م پاشا تازه‌یه که‌وا میرزا مه‌هدی گه‌یاندویه‌تیه ته‌ختی شاهی کوپی شا حوسه‌ینی سه‌فه‌ویه. بۆ نه‌م کاره میرزا مه‌هدی ده‌عوتی عه‌شره‌تی جاف و مه‌نگوپ و به‌ختیاری کرد تا بچه کرماشان و له ری و ره‌سمی تاج

گوزاریا به شداری بکن. ئه وانیش ئه م ده عوه ته یان قه بوولّ کرد. دواى ئه م رى و ره سمه سولتان حوسه ینى ثانی و میرزا مه هدی به ره و نازه ربایجان که وتنه رى. هر که که ریم خان زه ند هه سستی به خه تر بوونى سولتان حوسه ین و میرزا مه هدی کرد. هیژیکى زۆرى به ره و کرماشان ره وانه کرد. هیژه کانی که ریم خان و سولتان حوسه ین له نزیکه ی بیستون دا به گژیه کدا چوون. میرزا مه هدی که له پشتی سه ری هیژه کانی سولتان حوسه ینه وه ده هات. زانی که توانای به رانبه ری له گه لّ هیژه کانی که ریم خان دا نی یه به ره و کرماشان کشایه وه. له ناکامدا هیژه کانی سولتان حوسه ین ته سلیمی که ریم خان بوون و به ره و کرماشان که وتنه رى و له دهره وه ی شاردا خه یمه یان هه لدا و که ریم خان چوو مالى حوسه ین قلى میرزا که له به رزه ده ماخی کرماشان که ته وای شازاده کانی ده وری نادر شا له وى بوون. دواى سى رۆژ که ریم خان فه رمانى دا که سولتان حوسه ین بچیته ئه و شوینه ی که که ریم خان و ماموستایانى ئائینی له وین تا چهند پرسىارى ئاراسته بکن. دواى چهندین پرسىار و ولام دهرکه وت که سولتان حوسه ینى ثانی کوپى سولتانى حوسه ینى سه فه وى نیه به لکوو ئه و کوپى کابرایه کی ساوه ئه ی بوو.

بۆ سه لماندن ئه م قسه یه که ریم خان سولتان حوسه ینى له گه لّ خۆى به ره و ساوه برد. میرزا مه هدی خان له ترسى که ریم خان به ره و قه سرى شیرین رای کرد و نامه یه کی دایه عه باس قلى لاریجانی که بیدات به ده سستی موحه ممه د حه سه نى قاجار، عه باس قلى بۆ ئه وه ی نه که ویته داوى هیژه کانی که ریم خانى زه ند له قه سرى شیرینه وه له ریگای جوانپۆ وه خۆى بگه یه نیت به هه مه دان و تاران و له وپوه بۆ ئه سترئاباد و گورگان. له ناو ریگادا عه باس قلى تووشى هیژه کانی که ریم خان بوو هر که هیژه که ی بینى په شوکا و ژله ژا.

سپا که گومانیان لى کرد ده ستیان به پشکینین و ته فتیشى عه باس قلى کرد. نامه یه کی پیوه گیرا نامه که ی میرزا مه هدی بو که بۆ موحه ممه د حه سه نى خانى قاجار نووسى بوو. کاتى که عه باس قلى یان خسته ژۆر پرسىاره وه که ئیستا میرزا مه هدی له

کوئ نیشته جی، عه‌باس قلی هاته وه‌لام و گووتی: ئیسته میرزا مه‌دی له جوانپویه. سه‌وز عه‌لی به‌گ داوای له که‌ریم خان کرد له گه‌ل پانسهد سواره نزام‌دا به‌پۆ جوانپۆ بپۆن بۆ ده‌ستگیر کردنی میرزا مه‌دی. که‌ریم خان له وه‌لامی سه‌وزعه‌لی به‌گدا وتی: نه‌گه‌ر میرزا مه‌دی له جوانپۆ دا بیته ئیوه به‌ پانسهد سواره‌وه ناتوانن ده‌سگیری که‌ن. چونکو نه‌گه‌ر میرزا مه‌دی له جوانپۆ دا بیته ئیوه به‌ پانسهد سواره‌وه ناتوانن ده‌سگیری که‌ن.

چونکو جوانپۆ شوینی عه‌شره‌تیکێ گه‌وره‌یه. که‌ریم خان بۆ چوونی وابوو که نه‌گه‌ر جوانپویه‌کان میرزا مه‌دی‌ان په‌نا دا‌بیته بۆ گرتنی میرزا مه‌دی و سزادانی نه‌بی له گه‌ل جوانپویه‌کان دا‌به‌شه‌پ بیته. که‌ریم خان رای وابوو که نه‌گه‌ر نه‌م له گه‌ل جوانپویه‌کان دا شه‌پ بکات ته‌واو هیزه‌که‌ی سه‌ر قالی شه‌پی جوانپۆ ده‌بیته و عه‌لی مه‌ردان خانی به‌ختیاری نه‌سفه‌هان داگیر ده‌کات و له‌م هه‌له که‌لک وه‌ر ده‌گرێ و له‌وێ حکومه‌ت ده‌کات.

دوای وت و ویژیکێ زۆر سه‌وز عه‌لی به‌گ که‌ریم خانی رازی کرد که له‌شکرێکی گه‌وره بۆ ده‌سگیر کردنی میرزا مه‌دی بینیته سه‌ر جوانپویه‌کان.

به‌لام عه‌باس قه‌ولی داوای له که‌ریم خان کرد و ده‌پاراپیه‌وه که نه‌و له گه‌ل سه‌وز عه‌لی به‌گ دا به‌ره‌و جوانپۆ نه‌نیژیت. چونکو میرزا مه‌دی خان وا ده‌زانێ که من خه‌یانتم پێ کردووه. که‌ریم خان داواکه‌ی عه‌باس قه‌ولی قه‌بوول کرد و ته‌نیا سه‌وز عه‌لی به‌گ و پانسهد سواری نیزامی به‌ره‌و جوانپۆ خسته رێ. حاکمی جوانپۆ له‌وه‌خته‌دا پیاویک بوو به‌ ناوی خوا که‌ره‌م سه‌ره‌تا سه‌وز عه‌لی به‌گ ده‌ترسا که هی‌رش بکاته سه‌ر جوانپۆ هه‌ر له به‌ر نه‌م کاره‌هات و نامه‌یه‌کی بۆ خوا که‌ره‌م حاکمی جوانپۆ له‌وه‌خته‌دا به‌ خوا که‌ره‌میان ده‌وت سولتان: ناوه‌پۆکی نامه‌که‌ی سه‌وز عه‌لی به‌گ بۆ خوا که‌ره‌م دووبه‌ش بوو.

به‌شی نه‌وه‌ل تکا و پارانه‌وه و وه‌عه‌دی یارمه‌تی دانی مادی بوو.

به‌شی دووه‌می نامه‌که هه‌په‌شه و گوپه‌شه‌ی سه‌وز‌علی به‌گ له خواکه‌ره‌م که نه‌بی هه‌رچی زووتر میرزا مه‌دی خانی خایه‌ن و یاخی که په‌ناتان داوه ته‌سلیمی که‌ن. نه‌گه‌ر ته‌سلیمی که‌ن نه‌وا ده‌که‌ونه به‌ر لوتف و مه‌رحه‌مه‌تی که‌ریم خان زهند پاشای ئیران. نه‌گه‌ر ته‌سلیمی نه‌که‌ن سه‌ر و مالی عه‌شره‌ته‌کان له ناو نه‌چی. قاسیده‌که‌هات و نامه‌که‌ی سه‌وز‌علی به‌گی ته‌سلیمی سولتان خوا که‌ره‌م کرد. خواکه‌ره‌م له‌و که‌سه‌ی نامه‌که‌ی هی‌تا بوو پرسى تو ده‌زانی ناوه‌پۆکی ئه‌م نامه‌یه‌ چیه. ئه‌ویش له ولام دا وتی: به‌لی. سولتان خواکه‌ره‌م وتی من هه‌رگیز چاوم به‌ میرزا مه‌دی نه‌که‌وتوو و نازانم چۆن پیاوی‌که. بالابه‌رزه – کورت بالایه هه‌ر نه‌وه‌نده ده‌زانم که له سه‌ر ده‌می نادرشادا پشتیوانی له نادرشا کردوو. قاسیده‌که‌هات و تی له‌وانه‌ی که میرزا مه‌دی خۆی هه‌شار دابیت ئیوه چاوتان پی نه‌که‌وتوو. سولتان خوا که‌ره‌م له وه‌لامدا وتی: مه‌گه‌ر بۆی هه‌یه یه‌که‌ که‌س بیه‌ته جوانپۆ و خۆی هه‌شار دابیت و ئیمه نه‌زانین ئه‌ویش پیاویکی وه‌کوو میرزا مه‌دی که‌هه‌تمه‌ن چه‌ند که‌سیکی له گه‌ل دایه. نه‌گه‌ر یه‌که‌ که‌س له گوندی که‌وه بیه‌ته ناو جوانپۆ هه‌ر له‌و ساعه‌ته‌ی ئه‌وه‌ل‌دا ئیمه ده‌یناسین چ بگاته پیاویکی وه‌کوو میرزا مه‌دی ئه‌ستر ئابادی. قاسیده‌که‌هات و تی: وه‌لامی نامه‌که به‌ده‌ره‌وه تابی‌مه خزمه‌ت سه‌وز‌علی به‌گ.

سولتان خوا که‌ره‌م کاتیبه‌که‌ی خۆی بانگ کرد و تی: هه‌ر ئه‌و شتانه‌ی که ئیستا وتم له ناو نامه‌که بینووسه‌وه بۆ سه‌وز‌علی به‌گ.

سه‌وز‌علی بۆ جاری دووه‌م داوای له سولتان خوا که‌ره‌م کرد له‌گه‌ل ۵۰۰ سواره‌که‌دا میوانیان بکات بۆ جوانپۆ تا به‌ شوین میرزا مه‌دی بگه‌پین و ده‌سگیر که‌ن. به‌لام سولتان خوا که‌ره‌م له وه‌لامی نامه‌ی دووه‌می سه‌وز‌علی به‌گدا ده‌لی: خوا که‌ره‌م خۆی میوانی خه‌لکی جوانپۆیه و ناتوانی میوانداری سه‌وز‌علی به‌گ و هی‌زه‌کانی بکات.

جاری سی‌هه‌م: سه‌وز‌علی به‌گ نامه بۆ سولتان خوا که‌ره‌م ده‌نووسی و ده‌لی: تو بلایی میرزا مه‌دی به‌ره‌و چ شوینیکی‌تر رویشتوو له وه‌لام دا سولتان خوا که‌ره‌م ده‌لی ئیوه ئه‌توان بین لیره‌دا ده‌س به‌ لیکۆلینه‌وه بکه‌ن و به‌ زووترین کات جوانپۆ به‌جی به‌یلن

و بگه پینه وه .

- سمرچاوه: خواجه تاجدار
- نووسمر: ژان گور فرانسوی
- وەرگیتې بۆ فارسی: زه بیح الله مهنسووری، جلد اول

شهری یار موحه ممه د خان و رۆلی خه لکی جوانپۆ له و شهریدا

له ده وروبه ری سالی ۱۲۹۰ هه تا ۹۵ هه تاوی یار موحه ممه د خان کرماشانی بۆ لایهنگری کردن له نازادی و سه ره لسانی مهشرووته له ئیران دا دهس به جم و جۆلی یه کجار گه وره دهکات و تهواوی سه رانی عهشایه ری ناوچه کانی کرماشان بو یارمه تی دانی خۆی کۆ دهکاته وه و داوای یارمه تیان لی دهکات.

برێك له و عهشایه رانه وه لایم نادهنه وه و دوا ی وت و وێژێکی زۆر عهشایه ری جوانپۆ به سه ر په رشتی عه بدولکه ریم بیگی وه کیل ده گه نه ئه و نه نجامه که یارمه تی سه ردار یار موحه ممه د خان بدهن. له و رۆژه دا بو ئه م کاره خه لکی جوانپۆ هه وت سه د و په نجا چه ک داری نازای خۆی له گه ل عه بدولکه ریم به گ و عه نایه ت به گ ره وانه ی شاری کرماشان کرد که له راستی دا ئه و رۆژه یارمه تی دانی (مهشرووته) یارمه تی دانی نازادی بوو ئه وه مهشرووته ی که ده یویست ده سه لات ی شا که م کاته وه برێك له و ده سه لات به گه پینیته وه بۆ خه لک. دوا ی ئه وه ی که چه کداره کانی جوانپۆ ی گه یشتنه کرماشان زۆری پی ناچی که شه ر له نیوان حکومه ت و هیزه کانی یار موحه ممه د خان دا دهس پی دهکات و به شیکی زۆر له شاری کرماشان به پشتیوانی عهشایه ری - که له ور - گۆران سنجاوی - جاف - هه ورامی داگیر ده کری و ته نانه ت هیزه کانی جوانپۆ و ده وروبه ری شه قامی پارێزگای کۆن کرماشان (استاندار سابق) داگیر ده که ن. ورده ورده سه رکه وتنه کان یه ک له دوا ی یه ک دهس پی دهکات.

تا نه و کاته‌ی که سهردار یار موحه‌مهد خان بۆ سهردانی جه‌نگ ئاوه‌ران له یه‌کێک له کۆلانه‌کانی شاری کرماشان دا به سواری له مالی که‌وه ده‌س ریژی لی ده‌کری و به توندی بریندار ده‌بی گه‌مارۆی ده‌ده‌ن. هه‌ر به بریندار داوا له هی‌ز و هاو‌پییانی خۆی ده‌کات که سه‌ری بپین تا هی‌زه‌کانی نازانن که نه‌و برینداره‌یان کوژراوه بۆ نه‌وه‌ی شه‌پ هه‌ر به‌رده‌وام بێت. به‌لام زۆر پێ ناچێ که هه‌والی کوژرانی یار موحه‌مهد خان ده‌گاته ته‌واوی هی‌زه‌که‌، رازی کوشتنی به‌رمه‌لا ده‌بی نه‌م کاره‌، کاریگه‌ری له سه‌ر رۆج و ره‌وانی هی‌ز ده‌کات و نه‌و هه‌موو سه‌رکه‌وتن که‌م که‌م ده‌بیته‌ هۆی پاشه‌کشه‌ کردن له مه‌یدانی شه‌پدا و زۆرێک له عه‌شایه‌ر بلاوه‌ی لی ده‌که‌ن کرماشان چۆل نه‌که‌ن و به‌ره‌و ناوچه‌ی خۆیان ده‌که‌ونه‌ ری. به‌لام عه‌شایه‌ری جوانپۆیش له کاتی گه‌پانه‌وه‌یانداندا له نزیکه‌ی گۆرستانی مینا‌ئابادی ئیستادا تووشی هی‌زه‌کانی حکومه‌ت ده‌بن و شه‌ری ده‌س پێ ده‌کات. هی‌زی جوانپۆیه‌کان له‌و شوینه‌دا داستانیکی قاره‌مانانه‌ ده‌خولقینن و هی‌زه‌کانی حکومه‌ت له‌و شوینه‌دا تووشی هه‌ره‌س هی‌نان ده‌که‌ن به‌لام کاتی هی‌زه‌کانی حکومه‌ت ژماره‌یان زۆر ده‌بی نه‌م توانانی به‌ره‌نگاریان نامینێ و له نه‌جامدا عه‌بدولکه‌ریم بیگ تووشی (سکته) ده‌بی به‌لام هه‌ر هی‌زه‌که‌ سه‌رپه‌ره‌شتی ده‌کات بۆ شه‌پ له‌و کاته‌دا عه‌بدوره‌حمان بیگ کوپی عه‌بدولکه‌ریم بیگ که ته‌مه‌نی له پانزده‌ سال زۆتر نابێ له سه‌ر سه‌رینی باوکی‌دا داده‌نیشی به‌لام باوک و کوپ هاندا بۆ شه‌پ کردن و به‌ره‌نگاری کردن دوا‌ی ماوه‌یه‌ک شه‌پ عه‌بدولکه‌ریم به‌گ بریندار ده‌بی کوپه‌که‌ی داوا‌ی لی ده‌کات بیبات و له مه‌یدانی شه‌پ دووری خاته‌وه به‌لام نه‌وه قه‌بوول نا‌کات تا کاتی‌ک چه‌ند که‌سی‌ک له هی‌زه‌کانی حکومه‌ت ده‌وربه‌ریان ده‌گرن. که زۆری پێ ناچێ به‌ هۆی کاریگه‌ری بوونی برینی عه‌بدولکه‌ریم بیگ هه‌ر له‌وی گیانی ده‌رده‌چی و ته‌سلیم به‌ حق ده‌بیته‌ له‌و کاته‌دا که عه‌بدوله‌حمان بیگ ساعه‌تیکی ئالتوونی (ته‌لایی) ده‌بیته‌ و له ده‌سی دایه‌ هی‌زه‌کانی حکومه‌ت که نه‌مان گه‌مارۆ نه‌ده‌ن چاویان به‌ ساعه‌تی ئالتوونی ده‌که‌ویت له ئێوان خۆیانیدا دا له سه‌ر ساعه‌ت به‌شه‌پ دین و عه‌بدوره‌حمان بیگ له‌م هه‌له‌ که‌ک وه‌رده‌گری خۆی له‌و شوینه‌

دوور دهخاتهوه. له م نښوانه دا عهنايت بهيگ و هيژهكاني له شوينكي تر خهريكي شه پڼ به م كاره ساته دهزان له پشتهوه گه ماروي هيژهكاني حكومت ددهن دواي شه پيكي دريژ خايه ن و بهر خودانيكي زور نه مانه يش له بهر زه بري زوري هيژهكاني حكومت توانايي بهر هنگاريان ناميني هر له و شوينه دا عهنايت بيگ و نڅ كه سيك تر له پياوه نازاكاني جوانپډ ده كوژيڼ. و باقي هيژه كه له ريگه ي كوزرانه وه بهر وه جوانپډ ده گه پښه وه. تهرمي عه بدولكه ريم بيگ و عهنايت بيگ و پياوه نازاكاني جوانپډ چه ند روژيڅ هر له كرماشان له لاي زهر د وياني نيشته جي كرماشان دهن دواي به پيژ و حورمه ته وه تهرمه كان بهر وه جوانپډ ده گه پښه وه له گورستاني حاجي نيراهيم شاري قه لا ته تسليم به خاك ده كرين و دهن يژيڼ و به م جوړه جوانپډ ييه كان لاپه په يه كي زيرين له ميژوودا بڅ خويان ده خولقيڼن به هڅي لايه نگرې كردن له نازادي.

جوانپډ يه كان و عه باسځاني، سهردار ره شيد نه رده لان

به پي كتيبي ميژووي راپه پيني كورد عه لانه دين سه جادي له سالي ١٩١٤ هه تا ١٩١٨ سهردار ره شيد به نيازي نه وه كه له نه ته وه ي نه رده لانه كانه وه هه ق ميراتگري هه به له ره وانسه ره وه ده ستي كرد به بزوتنه وه و شوړش نانه وه بڅ سه ندنه وه ي حكومته ي زه وتكراوي نه رده لان، له ژيره وه و به ناشكرا له گه ل سه روځ عه شيره ته كاني نه و ولاته دا قسه يان كرد به يه ك. نه وانيش له بهر نه وه كه سهردار ره شيد له بنه ماله يه كي نه ماره تي كوردييه و خوشي پياويكي ليها تووي به ده سه لاته هه موويان به قسه يان كرد بهر به ره وه كيلى جوانپډ وه حوسه ين خاني رها و، جافرساني له ون و مه محمودخاني كاني سانان و مه محمود خان دزلي. هه مه خاني بانه وه و چه ند كه سيك و چه ند عه شره ته كي تر ده ستيان دايه يارمه تيان سهردار ره شيد دواي به سهرهاتيكي زور سي جار زينداني بووني سهردار ره شيد هه تا له ده وراني ره زاخان دا كه وه زيري جهنگ سه رله شكريك به ناوي نه مير نه حمه دي ره واني مه يداني شه پ ده كات. نه مير نه حمه دي پيش هه موو كاري هاته

پادگانی نیزامی که مارو ده‌دهن شه‌پ دس پی ده‌کات و له‌و شه‌پ‌دا نو که‌س له هیزه‌کانی کریش خان ده‌کوژرین. عه‌سری هر نه‌و رۆژه کریش خان چەند که‌سیک له هیزه‌کانی له‌م شوین مالی موحه‌مه‌د به‌گی وه‌کیل‌دا ده‌بن. باپی‌ری خۆم (عه‌بدوللا مورادی) که‌یه‌کێک بوو له هیزه‌کانی جوانرۆ ده‌ی که‌پانده‌وه که‌من و ئاغای نه‌سه‌دولا بیگ و خه‌ریکی ته‌قه‌کردن به‌ره‌و شوین دانیشتنی کریش خان بووین دوا‌ی دوو سه‌عاتیکی شه‌پ چوار که‌س له هیزه‌کانیش کریش کوژران و ئاغای نه‌سه‌دولا بگیش که‌برای دایکی مامۆستا مه‌لای حه‌سه‌نی فه‌خری بوو له پال ئی‌مه‌دا کوژرا من جه‌نازه‌که‌ی ئاغا به‌گم برده‌وه و نه‌م گاراجه‌ی فه‌خری به‌رانبه‌ری مزگه‌وتی جامیعی کوونی ئیستا و که‌پامه‌وه به‌ره‌و شوینی شه‌پ له‌ دوا‌یی دا کریش نزیکه‌ی خۆر ئاوا نه‌و نه‌ماراته‌یان به‌جی هیشت له‌ ریگای چه‌مه‌میران و نایشه‌دۆله‌وه جوانپۆیان به‌ره‌و کرماشان به‌جی هیشت من و چەند که‌سیک چووینه شوین ده‌سه‌لاتی کریش خان و تفه‌نگ و فیشک و چه‌کێکی زۆرمان ده‌ست که‌وت دوا‌ی من سه‌رنج دایه‌ دوو سه‌ندووقی گه‌وره‌ و رۆیشتم سه‌ندووقه‌کانم شکاند دیم که‌ پریه‌تی له‌ پوول و پارهی چاوه‌ره‌شی نه‌و سه‌رده‌مه‌ ته‌واوی پاره‌که‌م برد هر برێکیک له‌ شوینێک دانا دوا‌یی ده‌رکه‌ت که‌ من پارهی زۆر دس که‌وتوو هه‌موویم له‌ گه‌ل عه‌زیزه‌گی کوپی عه‌نایه‌ت به‌گدابه‌ش کرد چەند سالتیک نه‌و پارهی به‌ ناوی پارهی (پیری) ناوبانگی ده‌رکرد. به‌م جۆره‌ بوو که‌ ئیتر کریش‌خان و هیزه‌کانی شکان خه‌لک نیشانیان دا که‌ ریز و حورمه‌تیک زۆر بۆ دین و ئایین داده‌نن و ده‌رفه‌ت به‌ هیچ که‌س ناده‌ن که‌ بی حورمه‌تی به‌ دین و ئاینیان بکات. لی‌ره‌دا پتیوسته‌ نه‌وه‌ش بلیم که‌ هۆرامیه‌کان له‌ و شه‌پ‌دا یارمه‌تیک زوری جوانپۆیه‌کانیان دا هه‌میشه‌ خه‌لکی نه‌م (ناوچه‌یه‌ باسی نه‌و پیاوه‌تیه‌ نه‌و هه‌ورامیانه‌ ده‌که‌ن).

یه‌کێک تر له‌ هۆیه‌کانی شه‌پ کریش خان کۆ کردنه‌وه چه‌کی ده‌ستی جوانپۆیه‌کان بوو که‌ جوانپۆیه‌کان چه‌که‌کانیان نه‌دا به‌ ده‌سته‌وه‌ بۆ نه‌م کاره‌ عه‌بدوره‌حمان به‌گی وه‌کیل

ڪه ڪوپي عه بدولڪه ريم بهيگ وه ڪيل و خوشڪه زاي جافرسان بوو داواي له سهرى خالواني
خوي ڪرد كه يارمه تي بدهن بڙ رواناني ڪريش خان. جافرسانيش بوو ٺهه ڪاره ڪه ريم
سان و موچه ممد ره شيد بهيگي ڪوپي نارد ه يارمه تي جوانپوييه ڪاني تا ڪاتي ڪه وا ڪريش
خانيان ده رپه پاند.

سالي ۱۳۱۰ هه تاوي گرتني سهراني عه شاير

له سهرده مي قاجاره ڪاندا خهريك بووه ورده ورده ورده بار و دڙخ ٽيران ٺالو زتر
ده بوو و ده سه لات له دهس قاجاره ڪاندا ده ر ده چوو بڙ ماوهي بيست و پينج سال له
ولاتي ٽيراندا هرج و مهرج بوو. هر ڪه س خهريك بوو بڙ خوي سپا و له شڪريڪي
دروست ده ڪرد و هيرشي ده ڪرده سهر ناوچه يه ڪي تر و ده سه لاتي خوي زياتر ده ڪرد.
له و سهرده مدها ٺاڙاوه و شه پي نيوان شا و مه شرووته خاڪان له و په پي خويدها بووه به
شيويه ڪه ڪه رڙڙ به رڙڙ حڪومت لاوازتر ده بوو هر ڪه سه و شويينڪ له ولاتي ٽيراني بر
دهدا و خوي به شا و حڪومه تي ٺه و ناوچه يه ناو ده ڪرد به شيويه ڪه ڪه ٺاغا عه نايهت
له ديوانه شيهره ڪي دا وا باسمان بڙ ده ڪات:

هر ڪه س له شڪري پهي وڻش رازنا

دهسته و بهسته ي پهي وڻش سازنا

هر ڪه س پهي ڪه سي له شڪري ڪيشان

جه قه تل و غارهت ده ست نمه ڪيشان

ته مامي ٽيران ٺينه ڪارش بيي

جه شا تا گهدها يه بازارش بيي

شا چهني ميللهت، ميللهت چهني شا

ٺه و پهي ٺيستيقلال ٺيد مه شرووته خان

چېن سالی وهی ته ور نه مابهین ویهرد

ناخر مه شروته قاجار نه بهین بهرد

نه نجامی کاره بڼ هوی نه وهی که مه شروته خاکان سر که و تنیان به دس هینان و
نه م شپوهیه تا سالی ۱۳۰۴ به رده و ام بوو تا کاتیک که ره زاخانی میر پهنج دهسه لاتی
نیترانی گرت دهس و باقی ناوچه کانی نیترانیش هر به که و بڼ خوی نیمچه دهسه لاتیکی
گرت دهس به شپوهیه که عه شایه ری نیتران دهسه لاتیان روژ به روژ زیاتری ده کرد. ناغه
عه نایهت دهلی:

چه موده ی مه ساف نی چه ندین ساله

هر شاری پی وی نه فیکر و حاله

تا شاران یوتهر چه بهین مه و وردن

عه شایه ر ته مام ته ره قی که ردن

چه سه نه ی هیجری تلف و شین و میم

په هله ویی نه ته تخت قاجار بیی موقیم

هر له و ساله دا واته سالی ۱۳۰۴ ره زاخان تاجی شاهی له سر ناو ورده ورده که و ته
فیکری گواستنه وهی دهسه لاتی عه شایه ره کان بڼ حکومتی ناو هندی. که م که م بریک له
عه شایه ره کانی به فیل و ته له که و پول و پاره کپی و ته وای چه که کانی نه وانی کڅ
کرده وه و چه کی کردن. بڼ نه م کاره واته چه ک کردنی عه شایه حکومت پیاوړکی به
ناوی سره تنگ سه قه فی نارد ه جوانپڅ. دواي چه ند روژیک به سویندانی خه لک و فیل و
ته له که ته و او چه کیانی کڅ کرده وه ۶ ساله دواي نه وه واته ۱۳۱۰ به سهرانی عه شایه ری و ت
که نیوه ده بی له کرماشان حازر بن. ره زاخان چوونکه دهسه لاتی عه شایه ری له به ران بهر

دهسه‌لاتی خۆیدا ده‌بینی فه‌رمانی له سالی ۱۳۱۰ دا دهر کرد که ئه‌بی ته‌واو سه‌رانی عه‌شایه‌ر ده‌س گیر بکه‌رین عه‌شایه‌ر و به‌گژاده‌کانی جوانرۆیش که یه‌کێک بوون له‌و که‌سانه‌ی که له‌ ناوچه‌ی خۆیانیدا ده‌سه‌لاتیان هه‌بوو که‌وتنه‌ به‌ر شالایی گرتنی حکومه‌ت و بۆ ئه‌م کاره‌ بانگه‌یشتن کران تا هه‌موو کۆ بوونه‌وه‌و به‌ره‌و کرماشان بپۆن. ئه‌وه‌ بوو له‌ هه‌موویان له‌ رۆژێکی سه‌خت و سه‌رما و سه‌هۆلدا و ژیر باران و لێزمه‌دا به‌ره‌و کرماشان برد که ئاغا عه‌نایه‌ت چونکه‌ خۆی یه‌کێک بووه‌ له‌ دیله‌کان وه‌سف ئه‌وه‌ رۆژ ئاوا ده‌کات.

هه‌ر چه‌ مه‌ریوان ————— وه‌ جوانرۆ

که‌ت به‌سته‌و به‌دبه‌خت کریان ره‌نجه‌پوۆ

هه‌ر چوار نه‌فه‌ر وه‌ ————— مه‌وه‌سته‌ن

دوو نه‌فه‌ر نیزام نه‌ ————— مابه‌ین وه‌سته‌ن

نه‌ هه‌ر دوو ته‌ره‌ف دوو سه‌ف دان قه‌رار

پاوه‌ پای ئێمه‌ هه‌ر سووب تا ئێوار

ئه‌وه‌ توفانی سه‌خت ئه‌وه‌ وه‌شت و واره‌

ئه‌و زولمی سه‌نگین ئه‌و جه‌رگی پاره‌

ئه‌و به‌ ————— قیری ئه‌و هه‌پک و لیته‌

ئه‌و به‌ ————— یاری سه‌نگین ئه‌و فه‌زیه‌ته‌

دوای ئه‌وه‌ی که ته‌واوی سه‌رانی عه‌شایه‌ری ته‌واو ناوچه‌کانی کۆ کرده‌وه‌ له‌ رۆژێکی سه‌خت و دژواردا به‌ره‌و کرماشان که‌وتنه‌ ری که له‌ به‌ر ساردی هه‌واکه‌ ماوه‌ی چوار رۆژ به‌ پێی پیاوه‌ دوو نه‌فه‌ر به‌ ناوی نادرسانی هه‌ورامی (هه‌ورامانی ته‌خت) و فه‌تحوڵلا ئیناخ‌ی گیانی خۆیانیان له‌ ده‌س داو و کۆچی داویان کرد. کاتی که حکومه‌ت دیله‌کانی که‌یانده‌ کرماشان پێشتر له‌ ناوشاردا چاپی دا بوو که خه‌ڵک بێنن و دیله‌کان بێنن که چون

گیراوهن که له راستی دا خه لکیان بهو شیویه ده ترسان له خوالیخوش بوو ناغه عنایهت بهم شیوه باسی دهکات.

نیعلان کرده بین وه ته مامی شار

ئوناس و زکوور سه غیر و کیبار

پهری ته ماشا نه که ناری شار

به بیان بوینان نه سیـرانی زار

وهی ته ور نه مایش مه دان به ویشان

نه سلنه خه جالهت هیج نه مه کیشان

وه یه که نه مایش وارده ما که ردهن

چمان نه سیری خارج ناوهردهن

دوای چهند روژ چاوه پوانی له کرماشان هه موویان گواستنه وه به ره و تاران دوای ده روژ ته وای دیله کان گه یشتنه تاران و له ویشدا دابه شیان کردن به سهر زیندانه کانی تاران — نه سفهان و خوراسان و بۆ ماوهی ده سال له وئی زیندانی بوون و هه تا خه رمانانی سالی ۱۳۲۰ هه تاوی له وئی مانه وه دوای نازاد کران. که برێک له وانه هه زیندانداندا کۆچیان کرد وه کوو نه و ره حمان به گی وه کیل. شیخ حه سه نی باوکی شیخ موحه ممه د سه عید و شیخ عه تای نقشبه ندی و هند.

لیزه دا پتویسته ئامازه بکه به و که سانی که وا گیراوهن: و بهر هه موو شتی بلیم که ته وای سهرانی هه ورامی واته سانه کانی هه ورامان، سهرانی عه شایه ری ئیمامی، ئیناخ، زهردوئی، باوه جانی، که لاشی، سنجایی، که لهوړ، گۆزان، مه غی و گه لباخی له جوانپۆدا نه م که سانه گیراون.

نه وره حمان به گی وه کیل، موحه ممه د به گی کوپی نه و ره حمان به گ، شیخ مسته فا و

شیخ عزیز کوپی شیخ فەتاحی هەولێری باپیر گەورە ی حیسامیەکان جوانرۆ، رۆستەم بەگ و حەسەن بەگ، برزو بەگ، حوسێن بەگ، کوێخا عەبدوللای شوانکارە باپیرە گەورە (عەبدوللایەکانی شوانکارە، موحەممەد رەشید بەگی رۆستەمی، باپیرە گەورە رەشیدی رۆستەمیەکانی جوانرۆ عەبدوللای بەگ، حەمە جافەر بیگ امینی، مەلا عەبدولکەریمی قەلاگاہ ناسراو بە حاجی مامۆسا باوکی «پەژووھی یەکان»، موحەممەد بەگی ناخۆژگان، ئاغە عەنایەت.

کارەساتی سالی ۱۳۲۲

دوای ئەوێ که شەهەر یۆهەری ۱۳۲۰ کۆتایی هات و تەواوی سەرانی عەشایر ئازاد کران هەموویان بەلێنیان بە یەکدا که بە هیچ شێوەیەک نەچنە ژێر باری زوڵم و زۆری حکومەتی رەزاخان. ئەو بوو که دوو سال دوای ئازاد بوونی سەرانی عەشایر رەشید سەلتەنە دەس دایە چەک دژ بە دەسەلاتەکانی حکومەتی ئینگلیس و رەزاخان، ناکامەکی ئەو بوو دوای هێرش گەلیکی زۆر بۆ سەر ناوچەی گۆران رەشید سەلتەنە که لە سەرانی عەشایەری گۆران بوو ناچار بوو که یاخی بێت. بەرۆ هەر شوێنێک دەچوو. هێزەکانی ئینگلیس و حکومەتی رەزاخان هەلیان دەکوێتایە سەریان بە هەپەشی بومباران کردن خەڵک ئەو ناوچانەیان وەها لێ دەکرد که ئیتر یارمەتی رەشید سەلتەنە و هێزەکانی نەدەن دوای چەند مانگێک یاخی بوون.

رەشید سەلتەنە کەوتە بیری ئەوێ که لە زیندان لە گەڵ ئەورە حەمان بەگی وەکیڵ و بەگزادەکانی جوانرۆدا بوو و زۆر متمانە ی بەمان هەیه و رێگای جوانرۆ دەگرێتە بەر لە گوندی سەفی ئاوا بە یارمەتی جەانبەخەش خان باپیرە گەورە ی (حەبیبی یەکان) دێن بۆ لای موحەممەد بەگی وەکیڵ بۆ پەنادانی هێزەکانی خۆی هێزەکانی رەشید سەلتەنە، لە دەور و بەری قلیچان و کەچەڵ ئاواوه، دۆلی شەمامە ی جێگا دەگرن لە و کاتەدا هێزەکانی ئینگلیس بە فڕۆکە بلۆ کردنەوێ نووسراوه و جاسوس هەپەشه لە هەر کەسێک دەکەن

که یارمەتی رهشید سەلتەنە و ھیزەکانی بدات. قەرار بوو کە رۆستەم بەگ و موحمەد بەگ بپۆن رازییان بکەن کە دواى چەند رۆژێک میوانى بە بى دەنگ ناوچە کە بەجى بهێلن تا فەرۆکەکانى حکومەت و ئەنگلیس وەزە کە لە خەڵک خرابتر نەکەن. ھەر ئێوارە رۆژ کە سێک بە ناوى (کەریم رەشتى) کە ئاشپەزى دیواخان بوو. سى دانە شەکی گەورە سەر دەبپۆ چیشتیکی باش لى دەنى و دەیبەن بۆ ھیزەکانى رەشید سەلتەنە. موحمەد بەگ و رۆستەم بەگ دەپۆن بۆ گەشت و گۆ کردن لە بارەى وەزە کە وە دواى نان و چا خواردن سەرانى ھەر دوو عەشایەر دەگەنە ئەو ئەنجامە لە ھیزەکانى رەشید سەلتەنە لە شەمامە ئیەو بەپۆ.

قورقەلا و شوانکارە بکەونە رى کاتى کە دوور کەوتنەو لە چەند کەسێک لە ھیزەکانى جوانرۆیی بە شویندا تەقە بکەن و دوو، سى ئەسپ بکوژن، بەلام یەك فیشک بەرى هیچ کەس نەکەوێت.

کاتى کە رەشید سەلتەنە ئەم قەول و قەرارە لە نێوان ھیزەکانى خۆیدا باس دەکات یەكێک بە ناوى موزەفەر کە برازای رەشید سەلتەنە بوو ئەم راو بۆ چوونە قبوول ناکات و ئەلێن ئیمە کە پیاوین کە ئەوان بە شوین ئیمەدا تەقە بکەن و دوو سى ئەسپى ئیمە بکوژن بەلام دەس نەکەینەو کە سێک کە لە سەر ئەسپى خۆیدا نەکوژى کە پیاو لەم کاتەدا موحمەد بەگ ئەلى ئیمە لە گەل مامى تۆدا گەشتوونە ئەنجام تۆ ھەقى قسە کردنت نە. کە ئەمان وا ئەلێن موزەفەر دەس دەباتە دەمانچە بۆ جوانرۆییەکان. لەم کاتە رەشید سەلتەنە دەکەوێتە نێوان ھەر دوو لا. لەم نێواندا فیشەک لە دەستى موزەفەر دەردەچى دەست بەجى رەشید سەلتەنە دەکوژى باقى ھیزەکانى رەشید سەلتەنە وا دە زانن کە جوانرۆییەکان لە رەشید سەلتەنەیان داو ھێرش دەکە سەرى رۆستەم بەگ و موحمەد بەگ و موحمەد بەگ. بەلام ئەوان چونکە خۆیان شارەزایی ناوچە کە بوون لەو شوینیێک دوور دەکەونەو ھیزەکانى جوانرۆیش بە سەر پەرشتى نادریبگ و کەیکاوس بەگ و قارد بەگ دەور و بەرى قلیچان و کەچەل ئاویان داو و

نه‌زنان که هیزه‌کانی ره‌شید سه‌لته‌نه روستم به‌گ و موحه‌مه‌د به گیان کوشتووه. چونکو هیزه‌کانی هر دوو لا به هه‌له له یه‌ک گه‌یشتوون. نه و کاره‌ی موزه‌فه‌ر ده‌بیته هوی هه‌لگیرسانی شه‌پ که به داخوه له وشه‌پ‌دا که نه وه‌کیلی جوانپۆ و نه ره‌شید سه‌لته‌نه پی رازی بوون کوشتاریکی زۆر له هر دوو لاکرا. له و کاته‌دا سه‌ر کونسولگری نه‌نگلیس کابرایه‌ک به ناوی فیلچر فه‌رمانی ده‌رکردبوو که له هر شوینیکه‌وه ناوی ره‌شید سه‌لته‌نه و هیزه‌کانی ده‌رکه‌وی نه‌وه ناوچه‌یه ده‌بی بوردمان بکری. نه‌نجامی شه‌پ‌که چهند که‌سی کوژران و چهند که‌س گیران که بریندار بوون. جوانپۆیه‌کان له به‌ر نه‌وه‌ی نه‌م بریندارانه نه‌که‌وته ده‌ستی حکومت و هیزه‌کانی نه‌نگلیس نه‌وانیان برده گوندی زلان و له‌وی برینه‌کانیان ماوه‌ی دوو مانگ تیمار کرده‌وه و به‌پیز و حورمه‌ته ره‌وانه‌ی ولاتی خویانیان کردووه. نه‌م رووداوه دلته‌زینه کاریگیه‌ریکی زۆری له سه‌ر به‌گزاده‌کانی جوانپۆ وه به تایبته له سه‌ر موحه‌مه‌د به‌گ دانا که نه‌لین هه‌تا حه‌وت هیچی نه‌خواره و گه‌ل که‌س دا قسه نه‌کردووه و به تاقی ته‌نیا له ژووریک‌دا دانیشتووه. فیلچر سه‌ر کونسولی نه‌نگلیس له کرماشان ده‌یه‌وی له‌م هه‌له که‌له‌ک وه‌رگری سپاس نامه بۆ جوانپۆیه‌کان بنری به‌لام نه‌مان قه‌بوول ناکن و به توندی وه‌لامی فیلچر ده‌ده‌نه‌وه و چهند روژیک له جوانپۆ‌دا ته‌عزیه خوانی بۆ کوژراوان داده‌نن. به‌م شیوه نه‌م رووداوه تا ماوه‌یه‌ک ده‌بیته هوی نه‌گرانی له ناو جوانپۆیه‌کاندا.

کۆماری کوردستان و جوانپۆیه‌کان

له سالی ۱۳۲۳ هه‌تا ۱۳۲۴ که حکومتی رووسییه ده‌یویست ئیمتیاز گه‌لیک له حکومت و شای ئێران وه‌رگری ده‌ستی وه‌ر دایه ناو خاکی ئێران و نه‌ته‌وه‌کانی ناو ئێرانی هان دا بۆ دروست کردنی ده‌ولته بۆ نه‌وه‌ی هر نه‌ته‌وه‌یه‌ک مانی چاره‌نووسی خۆی دیاری کات. هر له‌وه سه‌رده‌مه‌دا بوو که کۆماری مه‌هاباد له پال کۆماری

نازه ربایجان له تهوړیزدا داده مەرزى و ئال و گۆږىك تهواوى ئىران و به تايبەت كوردستان داده گرى زۆربەى ناوچه كانى كوردستانىش هەر يەكەوه له بەر زولم و زۆرى حكومەتى شای ئىران و بۆ لاواز كردنى حكومت كەوتنە يارمەتى و پشتیوانى كۆمارى مەهاباد هەر يەكەوه له عەشایەرى كوردستان به شیوه يەك هەستى خۆى دەر دەر بپى. يەكێك به ناردنى هێزى نىزامى دەستە يەك به يارمەتى مادى و مەعنەوى.

هەر بەم بۆنەوه جوانپۆيیه كان چونكوو زۆرتى زولم و زۆریان له لایەن حكومەتى پاشایەتیه و پى كرابوو وەكوو ١٠ سال زیندانى بوونى سەرانى عەشایەر وەكوو سەركوت كردن و هێرش كردن و هێرش كردنى سەر هەنگ كرىش و هتد.

يەكێك بوون له وانهى كه زور خۆشحال بوون به لاوازی حكومت به لām لێره دا پرسى یارى دیتە گۆڤى كه ئایا جوانپۆيیه كان يارمەتى كۆماریان داوه یا نه. ئەگەر داوايانە به چ شیوه يەك بووه كه لێره دا سى راو و بۆچوون هەيه كه

راى ئەوهل: ئەوهيه كه له رۆژنامەى باختر ژمارەى ٣٤٠ / ٢٩ / ٢٩ دا كه كتيبى ئىران له نىوان دوو كودتادا هاتوو دەلى: كه له ناو تهواوى عەشرەته كوردەكانى كوردستان دا تەنيا جوانپۆيیه كان يارمەتى راپە پىنى قازى موحه مەديان نه داوه ئىتر تهواوى عەشرەته كانى كورد پشتیوانى قازى موحه مەديان كردوو.

راى دووه: ئەوهيه كه نوشيروان مستەفا له كتيبى حكومەتى كوردستاندا (لەپەرەى ١٧٥) دا دەلى: جوانپۆيیه كان و هەورامیه كان ١٥٠ كەسيان ناردوو بۆ پشتیوانى حكومەتى مەهاباد.

راى سێهەم: ئەو پیاوانەى بوون كه له و سەر دەر مەدا ژيان ئىستاش ماون دەلێن: له و كاتەدا واته سالى ١٣٢٤ هېچ هێزى نىزامى له جوانپۆوه بەرەو مەهاباد نەپۆيیه وه. بەلكوو له و رۆژەدا تهواوى خەلك به نووسىنى نامە يەك و كۆ كردنەوه ئىمزە له جوانپۆدا پشتیوانى خۆيان دەر بپى و دايان به نوێنه رێكى خۆيان به ناو مېرزا موحه مەدى عەفواى له ماوهى ٢٢ رۆژ بەپى گەياندىه مەهاباد و حەوت رۆژ لەوى مايه وه به ٢٢ رۆژيش

گه پایوه، لیږه دا پټویسته که ئاماژه به م خالانه ی خواره وه بکه م. ئه وه ی که نه گهر جوانپوښه کان هیڅیان نه ناروده بۆ پشتیوانی قازی له وانه یه له بهر ئه م هویانه بوویت.

۱. ریځای دوری مه هاباد هه تا جوانپۆ که خۆی گرفتیکى زۆر گه ورده.

۲. پارێزگاری کردنی خه لک له ناوچه کانی خویان له بهر ئه وه ی که ناوچه ی جوانپۆ به نېسه ت مه هاباد، بۆکان، بانه، سه قزه وه ئارام تر بوو به ته نانه ت چونکوو جوانپۆ نزیکى کرماشان بوو و هیشتا حکومه ت له کرماشان دا ده سه لاتى زۆرى مابوو له وانه بوو که هه ر جم و جۆلێک سه رکوت بکړی.

۳. زۆربوونی شه ری عه شایه ری له زۆریه ی ناوچه کاندا که حکومه تی شا له میژه بوو هه ر جاریک پالی به عه شره تیکه وه ده نا دژ به عه شره تیکى تر. له بهر ئه م کاره خه لک نه ی ده وێرا ناوچه که چۆل بکات.

۴. نه بوونی ده سه لاتى مادى وه کوو ئه مپۆ چونکوو خه لکی زۆریه یان هه ژار و نه دار بوون نه یان ده توانی بۆ ماوه ی مال و حالى خویان به جی بهیڵن.

روداو و مەکانی سالی ۱۳۲۷ هه تا ۱۳۲۹ هه تاوی

دواى ئه وه ی که سه رانى عه شایه ر له خه رمانانى ۱۳۲۰ دا له زیندان ئازاد کران. بړێک له وانه که پێشتر ئاماژه یان پى کرد له زیندان دا کۆچیان کرد. سه رانى عه شایه ر هه ر له زیندان دا سویندیان خوارد که ئیتر گوێ رایه لی حکومه ت و یاساکانی مله وپی شاهى نه بن. ئه وه بوو که رژیمی شاهى هه ر رۆژه و به به هانه یه ک هیڅی ده کرد سه ر ناوچه یه ک. جوانپوښ یه کێک بووه له و ناوچه کانه که که وته بهر ئه م هیڅشانه.

۱. نه دانی مالیات که زۆرتری ئه م مالیاته به ره و گیرفانى شا ده چوو تا خه لک و ئاوه دانی ولات.

۲. دانانى چه ک (خلع سلاح)

۳. نه ناردنێ که س بۆ سه ربازى له لایه ن سه رانى عه شایه ره وه

یه کتیک له سیاسته‌کانی نه‌مریکا له ئی‌ران‌دا که زه‌ختی زۆری خسته سهر حکومت دابه‌ش کردنی زه‌وی و زار بوو له ناو‌ئهو که‌سانه‌دا که خه‌ریکی کشت و کالن (تقسیم اراضی بین دهقانان) به‌لام له ولاتی‌کدا که شا‌گه‌وره‌ترین ده‌سه‌لاتدار و زه‌وی دار و مالک بیت و یاساش بو مالک بوونی خۆی دانی. ئاوه‌دانی ئهو ولاته له کویدی‌ایه. له سالی ۱۳۲۶ و ۲۷ دا یاسایه‌ک ده‌رچوو که ته‌واوی زه‌ویه‌کانی ره‌زاشا ده‌بی بدریته همه ره‌زای کوپی که بریتیه له دوو هه‌زار و چوار سهد گوند، به‌ده‌ر کردنی ئهم یاسایه شا ده‌یویست که نزیکه‌وه چاوه‌دی‌ری له مال و مولکی خوی بکات. رۆژنامه‌ی باختر له زمانی رۆژنامه‌ی (نیویورک تایمز) وه‌ده‌لی: شتیکی که زۆر سه‌یره که له کاتی ئیسلاماتی گشتی له ولاته‌دا (اصطلاحات عمومی کشور) ئه‌وه‌ی که هی‌زه‌کانی نی‌زامی ئی‌ران خه‌ریکن به به‌هانه‌ی راپه‌پینی چه‌کدارانه به‌تۆپ و فڕۆکه و هی‌زی نی‌زامی ته‌واو گونده‌کان و ئاویه‌کان و که‌شاورزه‌کان بوردمان ده‌کن. له کاتیک دا جوانپۆییه‌کان ئاماده نابن که هه‌قی مالکانه‌ی شا بده‌ن چونکوو خۆیان زه‌حمه‌ت له سهر زه‌وی و زاره‌کانیان داده‌کێشن. هه‌ر له به‌ر ئهم کاره ده‌بی بفه‌وتین.

هه‌ر وه‌ها له کتییی (گذشته چراغی در راه آینده است) له لاپه‌ره‌ی ۵۰۷ دا هاتوه که دوکتور کامه‌ران به‌درخان که به‌رپرسی ناوه‌ندی لی‌کۆلینه‌وه‌ی کوردستان و مامۆستا زانستگای رۆژه‌لات ناسی فه‌رانسه‌یه ده‌لی: هۆی ئه‌ویه که جوانپۆییه‌کان گوێ رایه‌لی فه‌رمانه‌کانی حکومت نابن ئه‌ویه که حکومتی تاران ده‌یه‌وێ که له نی‌و زۆرت‌ری داهاتی ئه‌وان به‌ ناوی مالیاته‌وه ببات. هه‌ر وه‌ها ده‌لی که ده‌ولت جاریکی‌تر یاسایه‌کی شاهانه‌ی ده‌ره‌ق به‌عه‌شایه‌ر ده‌رکرد. که ئه‌وه بوو به‌ پێی ئه‌و یاسایه که هیشتا له کتییی یاسایی ئی‌ران دا هه‌یه ئه‌ویه که ته‌واوی زه‌ویه کشت و کالیه‌کانی کورده‌کان له جوانپۆ و شاه‌ئاباد به‌ مولکی تایبه‌تی شای ئی‌ران دینه ئه‌ژمار که جیا له مالیاتی ئاسایی ده‌بیت برێکی‌تر پاره به‌ ناو قازانجی مالکانه یا هه‌قی شاهی بده‌ن به‌ شا. وه‌کوو پوشانه – رۆژانه – فڕۆجانه و هتد. که ئه‌وه بووه جوانپۆییه‌کان ئه‌مه‌یان قه‌بول نه‌کرد و ده‌ستیان

دايه چهك كه برېځكى زؤريان گيران و برېځكى تريان كه وتنه ژېر نه شكه نجه و نازاره وه كه ناكامه كې نه وه بوو كه له رؤژى ۱۳ى شه هريوه رى ۱۳۲۹ دابې چنده مين جار توپخانه و فرېكه هيرشيان كرده سهر جوانپو چوار گونديان به ته واوى خاپوور كړد و ۱۳ لادى تر خه سارى زؤر لى كه وت.

دووه مين هوى شه پر دانه نانى چهك بوو: له و سهرده مه دا زؤريه ي عه شايه ره كانى ده وروبه رى كرماشان به هيژ بوون و حكومت بې دامر كاندى عه شايه ره مله وړه كان نه وانى چهك كړد بوو. سهرانى عه شايه رى جوانپو ناماده نه بوون كه چه كه كيان خويان دانين (به تاييه ت كه له و سهرده مه دا شه پى عه شايه رى له بهر ده سلا ت زؤتر و داهاتى زؤتر تا راده يه ك: باو بوو. نيره ج نه فشار له كتيبى كرماشان و تمدن ديرينه ي آن لاپه رى ۹۲۸ دا ده لى حكومه تى ناوه ندى برپارى دابوو كه ته واوى عه شايه ره كانى ده وروبه رى كرماشان چهك بكات. هر به م بؤنه وه و سوورى بوونى حكومت بې چهك كړدن و گوئ نه دانى جوانپويه كان ماوه يه ك دريژه ي كيښا تانه وه بوو كه له رؤژى ۱ى شه هريوه ر (خهرمانانى ۱۳۲۹ جوانپويه كان له مله پالنگانه هيرشيان كرده سهر هيژه كانى حكومت چه ند كه سيكيان لى كوشتن و چه ند كه سيان به ديلى لى گرتن. دواى چه ند رؤژيك تپپى كرماشان ستادى نهر ته شى ناكادار كرده وه كه شه پځى وه ها له ناوچه ي جوانپو دا رووى داوه ده سته به جى له ستادى نهر ته شى نيرانه وه فرمان دهركرا كه به زووترين كات هيرش بكن سهر يان و هه موويان چهك بكن. چل و هه شت ساعت دواى نه م فرمانه دوو تپپى نيزامى له گه ل پېنچ دانه تانك و چوار فرېكه كه وتنه رى به ره و قه لاي جوانپو كه توانييان له ماوه ي ۵ رؤژدا قه لاي جوانپو دا گير بكن. ليرهدا پتويسته نه وه ش بلېم كه برېځكى له عه شايه رى ده وروبه رى جوانپو و كرماشان كه يارمه تى حكومه تيان ده دا له م سهر كه وتنه دا ده سته بالايان هه بووه.

هر نيره ج نه فشار ژماره ي هيژه كانى جوانپو ي به ۲۰۰۰ هه زار كه س ناوزه د كړد وه كه هه موويان چهكى برنوويان به ده سته وه بوو كه له سالى ۱۳۲۰ ته وه دوا نازاد بوونيان

له زیندان دا ده‌ستیان که‌وتووہ.

نہم کارہ بوو بہ ہویٰ ئوہ کہ زۆریہی خەلک و سەرانی عەشایەر پەنابەرئە و لاټی عێراق و ماوہیەک لہ‌ویٰ مانوہ. دواپی حکومەت بپریاریکی دەرکرد کہ ئەگەر جوانپۆییەکان چەکەکیان دابنێن و بێئەوہ و لاټی خۆیان تووشی هیچ جۆرہ سزایەک نابن. ئوہ بوو کہ سەرانی عەشایەر بہ سەر پەرشتی موحەمەد بیگ وەکیل بریریان دا کہ و لاټی عێراق بەجیٰ بێلن. بەلام شەرئەکی ئوہ بوو کہ حکومەت ئەمان دلتیا بکات کہ تووشی گرفت نابن بۆ ئەم کارہ حکومەت چەند نوینەری خۆی بہ ناوہ‌کانی سەرہەنگ عەزیزا... پالیزبان سەرگورد مەعاونی سەرگورد پترامی و سەرگورد مەنوچپەری یارسانی ناردە جوانپۆ وە جوانپۆییەکانیش عەزیز بەگی عەنایەتیان کردە نوینەری خۆیان. لہ دواپی چەندین دانیشتن ہەر دوو لا ئەم قەرار وە بپریاریان دەرکرد.

۱. بەر لہ ئوہ جوانپۆییەکان چەک بن ھێژەکانی حکومەت جوانپۆ بەجیٰ بھێلن تەنیا شەش — حەوت کەس بمێئەوہ بۆ کۆ کردنەوہی چەکەکان.

۲. جوانپۆییەکان دہبیٰ تەواوی چەکەکانیان دابنێن. ئەگەر ہەر کەسە و لہم رۆژہ دا بہ دواوہ چەکی پیٰ بیت تووشی سزا سەخت ئەدری.

۳. ئەم چوار کەس بلێن بدەن کہ لہ دواپی چەک بوونی ھەمووان کەس تووشی زیندان و ئەشکەنجە و ئازار نابیت.

۴. سەرانی عەشایەر بہ مەیل و ئارەزووی خۆیان سەرباز بدەن بہ دەستەوہ بۆ سەربازی کردن بۆ حکومەت.

ھەر وەھا: درک کینان لہ کتییی کردھا و کردستان لہ لاپەرہی ۱۲۳ دا دہلیٰ: ناخرین شەپ نیوان کوردان و حکومەت ئێران دہگەرپتەوہ بۆ سالی ۱۹۵۰ میلادی کہ کاری گەیشتە رۆژنامە و دہزکاگان راگەیانندی گەشتی (رسانە گروہی) ئوہ بوو کہ ھێژەکانی ئەرئەشی ئێران و ھێژەکانی ھەوایی ھێرشیان کردە سەر جوانپۆ کہ کەوتووئە سەر سنووری ئێران و عێراق و کەوتووئە ۲۵ میلی شومالی غەربی (باشووری رۆژئاوای

کرماشانه وه ئه م هێرشه ئه وه بوو که جوانپۆییه کان ئاماده نه بوون که چه که کانیا ن بدهن به دهسته وه و ته سلیمی حکومت بن. هه ره ها درک کینان ده لێ: که گومان له وه دا نیه که جوانپۆییه کان چه که کانیا ن له سه رانی ئه رته شی ئێران کړیوه .

هه ره به م بۆنه وه که له سا لی ١٩٥٠ دا کوشتاریکی زۆری خه لک کرا و چه ندین گوند و ئاوا یی سووتان و وێران کران. ئه وه حمان به گی بابان که شاعیریکی خه لکی سلیمانیه که دیوانه شیعره که ی خۆیدا شین گێڕیه ک ده کا و ده لێ: حکومت ئێران به به هانه ی چه ک سه ندنه وه له ١ کانونی سا لی ١٩٥٠ دا به هیزی هه وایی و زه مینی یه وه په لاماری عه شیره تی جوانپۆیی داوه که ئه مه ش ده قی شیعره که یه تی

گه لی دوژمن له گشت لا وه خه ریکی کوشتنی تۆیه

له هه ره گۆشه ی وه ته ن گوی بگره ده نگی شین و رۆپۆیه

ئه سپری و کوشتنی کورد ده میکه ئه وقی ئه ستۆیه

له پاش کوشتاری موکری ئیستا که نۆره ی جوانپۆیه

له به رچی خوینی ئه م قه ومه موباحه لای هه موو قه ومی

له سه ره ئه م قه ومه مه زلوومه قیامه ت بۆچی ناقه ومی

له قانونی ژیا ن، هه ره قه ومی کورد مه ئیوس و مه حروومه

جه زای دا ره، ئه و ی ژینی بو ی، له م قه ومه مه زلوومه

به ری ئه م دا ره نه ستۆ و گه ردنی لا وانی مه حکوومه

له دنیادا ژیا ن بۆ قه ومی کورد نایاب و مه عدوومه

له کو یی ئه ی رۆچی کا وه، هه لگری به یداخی خو پیه ت

نه جاتی میله ته ی کورد ده ی، له دیلی و مه ینه ت و زیله ت

مه پرسه سیروان بو سووره، دیجه له بۆچی لێلا وه

به راستی ئاوی ئه م نه هرا نه سی سه د سا له خو ینا وه

چ خوینی خوینی کورد و لای کوردستانه ریژراوه

له لای تورك و عهجه م كوشتاری ئیمه مؤدهیه و باوه

له میژووی کۆمهلا (بابه) یهك و سه د تۆله نووسراوه

ئهمه دهوړیكی (زه حاكه) نزیكه هه لكه وئ كاوه

شەپى سالى ۱۳۲۹ به بوردمان كردنى جوانپۆ و لادىيكانى دهووبەرى كۆتايى هات. تا رۆژى هەوتى گولانى (اردیبهشت) سالى ۱۳۳۰ هەتاوى پارلمانى ئێران دوكتور موحه‌مەدى موسەدقى كرده سەرۆك وه‌زیرانى ئێران بۆ ئەوهى بتوانى به‌ر به‌ستىكى گه‌وره‌ بێت له به‌رانبەرى ئیستعمارى بریتانیا‌دا. له‌م ماوه‌یه‌دا چوون ئاكار و كرده‌وه‌ى موسەدق به‌ پى‌ رازى بوونى بریتانیا نه‌بوو كه‌وته نه‌جم و جۆل بۆ له‌ ناو بردنى حكومه‌تى موسەدق ئەنجامه‌كه‌ى ئەوه‌ بوو كه‌ رۆژى ۲۵ى گه‌لاوێژى سالى ۱۳۳۲ دا حكومه‌تى بریتانیا له‌ گه‌ل‌ شای ئێراندا سەر له‌شكر زاهدیان هه‌لبژارد بۆ كودتا بۆ له‌ ناو بردنى موسەدق له‌م رۆژه‌دا زاهدی كه‌وته جم و جۆل به‌لام به‌ ئەنجام نه‌گه‌یشت ئەوه‌ بوو له‌ بار و دۆخى ئالۆز و ناله‌بارى تاران و ته‌واوى ولات دوكتور موسەدق زۆریه‌ى سه‌رانى عه‌شایه‌رى بانگه‌یشت كردبوو و بۆ یارمه‌تى و پشتیوانى كردن له‌ حكومه‌ت له‌ به‌رانبه‌رى ئەو كه‌سانه‌ى دا كه‌ خه‌ریكى كودتا و ئالۆزى ولاتن. جوانپۆییه‌كانیش كه‌ زولم و زۆرىكى زۆریان له‌ حكومه‌تى په‌هله‌وى دیبوو به‌ زووترین كات وه‌لامى ئەو بانگه‌وازی موسەدقیان دایه‌وه‌. ئەوه‌ بوو كه‌ غولام حوسین خانى ئه‌رده‌لان كه‌ برازای سه‌ردار ره‌شىد بوو خه‌ریكى كۆ كرده‌وه‌ى هیندىك بوو بۆ یارمه‌تى دانى دوكتور موسەدق. غولام حوسین خان له‌ گه‌ل‌ سه‌رانى عه‌شایه‌رى جوانپۆ‌دا قسه‌ى كرد و پای ئەمانى بۆ لای موسەدق راكێشا. هه‌ر به‌م بۆنه‌وه‌ موحه‌مەد به‌گى وه‌كىل روسته‌م به‌گ - قادر به‌گ له‌ گه‌ل‌ غولام حوسین خان دا به‌ره‌و تاران رۆیشتن و له‌ گه‌ل‌ موسەدق ئیواره‌ى ۲۷ هەوتى گه‌لاوێژى سالى ۱۳۳۲‌دا چاویان یه‌ یه‌ك كه‌وت دواى وت و ویژىكى زۆر له‌ باره‌ى بار و دۆخى ولاته‌وه‌

برپاردره که جوانپوښه‌کان به سهرپرشتی موحه‌ممه به‌گی وه‌کیل بۆ ئارام کردنه‌وه‌ی تاران و دامرکاندنې کودتاچیان که له رۆځی ۲۵ی گه‌ل‌وږځ کودتایان کردبوو به‌لام سهرنه‌که‌وتن. هه‌زار که‌س چه‌کدار و هیڅی نیزامی بۆ یارمه‌دانی حکومت ره‌وانه‌ی تاران بکړیت. له کاتی داوا کردنې موسه‌دق بۆ ئه‌م هه‌زار که‌سه موحه‌ممه به‌گ له ولامی موسه‌دقا ده‌لی به‌م ده‌رفه‌ته‌ی که‌مه‌وه و نه‌بوونی ماشین و ئامرازی گواستنه‌وه‌یه و گه‌مارۆ دانی ته‌واوی شاره‌کان و شه‌قله‌کان و داگیر کردنې رۆځیه‌ی ناوچه‌کان له لایه‌ن هیڅه‌کانی سهر له‌شکر زاهدیه‌وه ئه‌م کاره زور سه‌خت و دژواره به‌لام من ده‌توانم له ماوه‌ی ۱۵ هه‌تا ۲۰ رۆژدا له ریځگای کوښتانه‌وه ئه‌م هیڅه بگه‌ینمه تاران. ئه‌م کۆ بوونه‌وه‌ی دوکتور موسه‌دق و سهرانی عه‌شایه‌ری جوانپوځا هه‌تا دره‌نگانی له مالی سهرۆک وه‌زیران دا دريژ کیشاو و دواي پشوو دانیکي چه‌ند ساعه‌تی، به‌یانی ۲۸ی گه‌ل‌وږځی ده‌مه‌وبه‌یان ده‌بینن که هیڅه‌کانی سهر له‌شکر زاهدی گه‌مارۆی مالی سهرۆک وه‌زیرانیان داوه. شه‌پ و ته‌قه له نیوان پاسه‌وانانی موسه‌دق و هیڅه‌کان زاهدی دا ده‌س پی ده‌کات چه‌ند که‌سیک ده‌س گیر ده‌کړین. به‌لام جوانپوښه‌کان که‌سی که‌س بوون که ئاماژه‌مان پی کردن له ده‌رفه‌تی که بۆیان هه‌لده‌که‌وئ له و گهرمه‌ی ته‌قه‌یه‌ی دا خۆیان ده‌ریاز ده‌که‌ن و به‌ره‌و ناوچه‌ی خۆیان ده‌گه‌پښه‌وه. هه‌ر ئه‌و رۆژه کودتا ده‌کړئ و سهر له‌شکر زاهدی خۆی به‌ ناوی سهرۆک وه‌زیرانی ئیتران هه‌لده‌بژځئ و ورده ورده دواي ئارام بوونه‌وه‌ی وه‌زعه که له سالی ۱۳۳۳ دا بۆ جاری چواره‌م به به‌هانه‌ی چه‌ک سه‌ندنه‌وه هیڅه‌کانی حکومت به‌ فرمانده‌ی سهره‌نگ خاکسار و سهرگرد (ضرابی) گه‌مارۆی ته‌واوی گونده‌کانی ده‌وروبه‌ری جوانپوځیان دا سهرانی عه‌شایه‌ر که ئه‌م هه‌واله‌یان بیست که‌وتنه خۆیان و کۆچ و مالیان به‌ره‌و سنووری عیراق خسته ری. حکومت که به‌م کاره‌ی زانی بۆ چاره‌سه‌ری مه‌سه‌له‌که چه‌ندین جار هه‌والی بۆ جوانپوښه‌کان نارد که پیکه‌وه وت و وږځ بکه‌ن. جوانپوښه‌کان به‌ هیچ شپوه‌یه‌ک ئاماده نه‌بوون چه‌ک بن و زانیان که چه‌ک سه‌ندنه‌وه به‌هانه‌یه وه حکومت ئه‌مان به‌ تاوانی یارمه‌تی دانی و موسه‌دق تاوانبار

دهکات. حکومتیش زانی که ئەمان تەسلیم نابن له سالی ١٣٣٤ دا پەیمان نامە یەکی له گەڵ تورکیا و عێراق ئیمزا کرد که به پیتی ئەو پەیمان نامە یە. ئەم سێ ولات (ئێران - تورکیا - عێراق) ئەبێ سنوورەکانی خۆیان له رووی چەتە و رێگر و یاخی دابخەن بەم جوړە به فیل و تەلە که حکومت و ت و وێژی خۆی له گەڵ جوانپۆییەکان دا درێژە پێ دا هەتا خۆی له بواری نیزامی دا رێک خست و هەر وەها توانی ولاتانی دراوسی رازی بکات بو رێگری له وان بۆ ئەو ولاتانە. هەتا بەفرانباری ١٣٣٤ که لەشکەری سنە و خوپەم نایاد و سپای چوار باختریان نارد بۆ سەرکۆتی جوانپۆییەکان.

دوای شەپێکی سەخت و دژوار و کوژرانی یەکیک له سەرانی عەشایەر بناوی کەیکاووس بەگی روستەمی (کە ئەو شەپە به شەپە کوژرانی کەیکاووس بەگ به ناوبانگە سەرما و سۆلی زستان و نەبوونی دەوا و دەرمان هێزەکانی حکومت توانییان جوانپۆدا گیر بکەن. بەلام هێزە چەکدارە که تەسلیم نەبوون توانین بۆ ماوێ چەند مانگیک به شیوەی پارتیزانی له گەڵ حکومت دا شەپ بکەن. هێزی جوانپۆییەکان که تەسلیم نەبوون و زانییان که سنووری عێراقیان لێ داخراوه. فیشەک و تەقەمەنی زۆریان بۆ شەپی پارتیزانی نەماوه ناچار بوون له سەر سنووری عێراق له گەڵ هێزەکانی نیزامی عێراق دا گفت و گۆ بکەن بۆ چارەسەری مەسەلە که. ئەو بووه که موحمەد بەگی وەکیل و عەزیز بەگی عەنایەتی - موحمەد علی قازی زاده سنووری بەزاند تا له گەڵ سەرانی گەورەتری سیاسی عێراق دا قسە بکەن که بتوانن هێزە و مال و کۆچیان له هێرشەکانی ئێران بپاریزن. بەلام عێراقیەکان چونکۆ پەیمانە نامەیان له سالی ١٣٣٤ له گەڵ ئێران و تورکیا دا ئیمزا کردبوو. حازر به یارمەتی جوانپۆییەکان نەبوون. تەنانەت هەر سێ کەسەکیان به فێرکە له کەرکوک و بەرهو کرماشان ناردەوه و تەسلیم به ئێرانیان کردن. ئەم گرتەنی سەرانی عەشایەر بۆ هۆی (مذاکر) له نێوان حکومت و جوانپۆییەکاندا که له ئەنجامدا حوسەین بەگی وەکیلی له گەڵ سەرگورد زەرابی بەرهو تاران رویشتن. دوای و ت و وێژیکی زۆر جوانپۆییەکان چەکەکانیان دانا و ئەوانیش

موحه مەد بەگ و ھاوێکانیان ئازاد کرد.

ئەم شیۆه گومان کاری حکومەتە ھەر بەردەوام بوو کە جوانپۆییەکان ھێشتا ھەر چەکیان ماوە ھەر رۆژو بە بەھانەی خەلکیان تووشی نارەحەتی و گرفت کەردبوو ھەتا ساڵی ١٣٣٧ کە جاریکی تر حکومەت بە بەھانەی چەك بوون ھێرشێ تری کردە سەر جوانپۆ بەلام ئەمجارەیان بێ شەپ و تەقە جوانپۆییەکان بە سەرپەرشتی موحه مەد بەگی وەکیڵ و حوسەین بەگی وەکیڵی ئێرانیان بەجێ ھێشت و بەرەو عێراق رۆشتن لەوێو پالیان دا بە بزوتنەوێ بارزانیو. ھەر بەم بۆنەو لە کتێبی (اوضاع سیاسی - اجتماعی ایل بارزان) دا لە لاپەرەی ٢٢١ ھاتوو کە وەزارەتی دەرەوێ ئێران بۆ سەفەرەتی خۆی لە نووسیبوێ کە رەمزی ژمارە ٨٢ سەر کونسولگری سلێمانی لە رواندوژو راپورت دراوێ کە جوانپۆییەکان کە نزیکەی ٢٥٠ چەلدار دەبن ھاتوونەتە ناو خاکی عێراق و لە دەورووبەری ھەلەبجەدا گیرساوونەتەو. ئەگەر بێت و حکومەتی ئێران لە گەڵ عێراق دا نەگەییە ئەنجامێک. ئەم ھیزە سەر سنوورەکانی ئێران تووشی ئالۆزی و گرفت دەکەن.

ئەم ٢٥٠ کەس لە جوانپۆ بەرەو عێراق رۆشت بوون بە قەولی ئەو کەسانە کە ئیستا ھەر ماون و خۆیان لەو ٢٥٠ کەس بوون دەلێن ئێمە ھەتا خەزەلوەری (آبان) ٣٧ دا لە ئاویی عەبابەیلی بووین. ھەموو رۆژێک پێشمەرگەکانی بارزانی سەردانیان دەکردین و کەل و پەلی رۆریان بە ناو خەلات بۆ دەھاوردین. لە سەندی ١١٤ ساڵ ٣٧ وەزارەتی کشتور داھاتوو کە فەرمانداری ھەورامان وەزارەتی ناو خۆی ئێران ئاگادار دەکاتەو کە لە رۆژی ٢٧/٨/٤ مەلا مستەفای بارزانی و شیخ لەتیی کۆپی شیخ مەحمودی نەمر لە گەڵ جوانپۆییەکاندا چاو پێکەوتنیان بوو و بارزانی سوخنرانی بۆ کردن.

تەنانت دەلی بارزانی و شیخ لەتیی پێنج ماشین قەن و شەکەر و برنجیان لە گەڵ خۆیان دا ھاورد بوو. لەم ماوەیدا کە جوانپۆییەکان لە عێراقدا بوون لە گەڵ سەرانی عەشایەری کوردستان عێراق دا خەریکی وت و ویژ بوون بۆ دۆزینەوێ رێگا چارەیک لە بارە گوزەرانی ژبانی ئەو کەسانە کە لە جوانپۆو بەرەو عێراق ھاتبوون. ھەر بەم

بېنه وه له رږۍ ۲۴/۸/۳۷ بې سهر داني به گزاده جافه کاني له شاري که لار رويشتن که به گزاده جافه کان له م رږگاره سهخت دا يارمه تيان بدهن هر نه و رږه شاره واني قه سري شيرين له سندی ژماره ۱۳۸ وه زار هتي کشوري ناگادار کرده وه که جوناړويي کان و کرده کاني لايه نگرې مه لا مسته فا له شاري که لار دا خه ريکي جم و جوتن که له و ده چي پيلانگيري کيان به دهسته و بيت. له دواي سه فري که لار و يه گرتنه وه ي جوناړويي کان و به گ زاده ن جافه کاني که لار حکومتی عيراق که م که م که و ته گومانه وه که جوناړويي کان نه يانه وي کرده کاني کوردستاني عيراق له که ل خويان دا هاوي بکن بې نه وه ي يارمه تيان بدهن سنوره کاني نيران و عيراق تووشي نازاوه و گرفت بکن هر له بهر نه م هوي وه حکومت که و ته توند و تيږي و هه په شه له جوناړويي کان که نابي نير نه وان له شويني دياريکراوي خويان که (عه بابيلي) زياتر بې هيچ شوينيکي تر بچن. هر به دواي نه م هه لويسته ي حکومتی عيراق دا له (سندی) ژماره ۱۵۹ ساواک داهاتوو که دهلي: به پتي راپورتي که دراوه ده لين که جوناړويي کان که و تونه بهر رق و کينه ي حکومتی عيراق که داوا له ره نون فه رمانداری هه ورامان کراوه که به زووترين کات راستي يان دروي نه م هه واله روون کاته وه هر له م ساله دا حکومتی نيرانيش زه ختيکي زوي خستبووه سر عه شايه ر. نه وه بوو که خه لکيکي زور ريگاي عيراقيان گرته بهر به جوري که له (سنه دي) ژماره ۱۶۰ ساواک دا دهلي: رږ به رږ ژماره ي جوناړويي و هه وراميه کان که به ره و عيراق ده چن زووتر ده بي ته نانه ت دهلي ژماره ي جوناړويي و هه وراميه کان نه وهنده زوره که خه لکي هه له بجه بې دابين کردني نان و ناو خوارده ميني له بار و دويکي دژواردا ده زين.

هر وده ها له سنده ي ژماره ۲۴۰ دا که (سهد عه له وي موقه ده م) بهر پرسي شاره واني ته ووي نيرانه نامه يه که بې سه روك وه زيراني نيران دهنوسي و دهلي: به پي راپورتي که دراوه ده لين نه و بارزانيانه ي که له رووسي وه هاتونه ته وه له ناو خاكي عيراق له حاجي عومران و سي کاني و برانوست دا خه ريکن له ژيتر ده ستي نه فسه راني رووسي دا فيري

فیرگی نیزامی ده بن. هر وه ها نه فسه رانی رووسی خه ریکن هیزی جۆانرۆیییه کان بۆ هیرش کردنه سهر پادگانی نه وسو له پاوه ئاماده ده کهن.

دوای مانه وهی چهند مانگێک له عێراق سهرانی عه شایه ری جۆانرۆ هه والیان بیست که قه رار وایه مه لا مسته فا له رووسییه له رێگای میسره وه بگه یته وه بۆ عێراق به م بۆنه وه جۆانرۆیییه کان به سهر په رشتی موحه ممه د به گی وه کیل. ئه مین به گی روسته می - عزه ت به گی عه نایه تی - مه لا موحه ممه د عه لی قازی زاده له هه ل بجه وه به ره و به غدا بچن بۆ پیشوایی کردنی بارزانی. له ئه نجامدا سالی ۱۹۵۹ واته ۱۳۳۸ رۆژی دیدار دێته پیشه وه بارزانی له رێگای میسره وه دێته ناو فێرۆکه خانه ی به غدا. دوای پیشوایی کردنی عه بدولکه ریم قاسم سهرکۆماری عێراق و وتو ویژی دوو قۆلی بارزانی و قاسم بارزانی بۆ پشوو دان و به ره و قه سری نووری سه عید ده که ویته ری. دوای چهند رۆژێک هه ر له و قه سری نووری سه عید دا سهرانی جۆانرۆیییه کان له گه ل بارزانی دیدار ده کهن و داخ و سکا لای خۆیان که چهند ساله به ده س حکومه تی ره زا شاگرفتار بوون بۆ بارزان باس ده کهن. هر وه ها داواکار بوون که بارزانی بتوانی له لای عه بدولکه ریم قاسم دا وه عدی دیداریان بو بگری به لکوو ئه م چاو پێکه وتنه بتوانی چاره سه ری گرفته که ی ئه مان بکات ئه وه بوو که هه ر له و ساله دا ۱۹۵۹ جۆانرۆیییه کان توانییان به یارمه تی بارزانی چاویان به عه بدولکه ریم قاسم بکه ویته که ئه م چاو پێکه وتنه ئه نجامی باشی لێکه وته وه. هه ر وه ها عه بدولکه ریم قاسم له سهر ده سستی بارزانی وه عدی کرد که جۆانرۆیییه کان ده توانن له عێراق به مێنه وه ته نانه ت مه عاش و خواره مه نی و جل و به رگیشان بۆ دابین بکهن. له دوای ئه م به لینه ی عه بدولکه ریم قاسم جۆانرۆیییه کان له گه ل هیزه که یاندا که ۲۵۰ که س بوون له ناو شاری به غدا ده ستیان به پێ پێوان کرد بۆ پشتیوانی کردن له قاسم و بارزانی له کتییی (اوضاع سیاسی اجتماعی ایل بارزان) له لاپه ره ی ۲۹۴ داها توو که ده لێ: چهند رۆژ پاش گه رانه وه ی بارزانی له رووسییه ۲۵۰ چه کداری جۆانرۆیی به جل و به رگی کوردی یه وه له شه قامی (شارعه ره شید) به غدا خه ریکی گرتنی میتینگ بوون بۆ لایه نگری

له عهبدولکه‌ریم قاسم. ته‌نانه‌ت رۆژی دواى متینىگ جوانرۆپیه‌کان ۲۰ هه‌زار که‌س خه‌ریکی متینىگ بپوون به‌و بۆنه‌وه که‌ قه‌رار وایه بارزانی و شیخ مه‌حمودی بپرای یه‌کیکیان بچنه ناو هه‌یه‌ته‌ی وه‌زیرانی عێراقه‌وه و یه‌کیکی‌ترین بپیته پێشه‌واى نه‌ته‌وه‌ی کورد.

چه‌ند مانگ دواى گه‌پانه‌وه بارزانی بۆ عێراق ئه‌و مه‌رجانه‌ی که‌ قاسم و بارزانی بۆ یه‌کتر دایان نابوو نه‌گه‌یه‌یه ئه‌نجام و بارزانی ئه‌و مه‌رجانه‌ی قه‌بوول نه‌کرد (که‌ لی‌ره‌دا مه‌جالى ئه‌وه نیه باسى ئه‌و مه‌رجانه بکه‌ین) نێوانى بارزانی و عه‌بدولکه‌ریم قاسم تێک چوو. ئه‌وه بوو که‌ جوانرۆپیه‌کان پالیان به‌ بارزانییه‌وه دابوو. له‌و رۆژه‌وه به‌ دوا نێتر یارمه‌تیه‌کانى حکومه‌تى عێراقیان قه‌بوول نه‌کرد ته‌نانه‌ت ئه‌و شوێنانه‌ی که‌ له‌ ده‌س حکومه‌ت دابوو وه‌ک‌وه‌له‌ به‌جه ئه‌وییان به‌جێ هیشت به‌ سه‌رپه‌رشی موحه‌ممهد به‌گ و حوسه‌ین به‌گ و ۲۵۰ چه‌کداره‌که‌وه به‌ره‌و بارزان که‌وته‌ رێ و چوونه ناو بزووته‌وه بارزانییه‌وه که‌ هه‌ر به‌م بۆنه‌وه کاک مه‌سه‌عوود بارزانی له‌ کتییى (بارزانی و بزووته‌وه‌ی رزگارى خوازی کورددا ده‌لی: به‌م بۆنه‌وه باسى ئه‌وه ده‌که‌م که‌وا خێلى جوانرۆپیی به‌ دلسۆزى و له‌ خۆ برده‌ویییه‌کی بێ سنوور و له‌ شۆپشی ئه‌یلولدا به‌شداریان کرد. ژماره‌یه‌ک له‌ سه‌رۆک و پیاوماقوولانی ئه‌م خێله به‌ر له‌ شۆپشی ۱۴ی ته‌موز له‌ ئه‌نجامی سه‌رکو‌تکرده‌وه‌ی راپه‌رینێکی خێله‌که‌ياندا به‌ هاوکاری هه‌ر دوو حکومه‌تى ئێران و عێراق له‌ شوباتی ۱۹۵۵ دا په‌نایان هی‌نايه به‌ر عێراق و له‌ سالانى پاش په‌نا هی‌نانه که‌ياندا به‌ر له‌ شۆپشی ۱۴ی ته‌موز ته‌نگ پێ هه‌لچنێن و راوه‌ دوونانێکی بێ راده‌یان هاته‌ رێ. هه‌ندێ له‌ سه‌رۆکه‌کانیان له‌ به‌ندیخانه توند کران و هه‌ندیکیان په‌نایان برده به‌ر شاخه‌کانى ناوچه‌ی تاوه‌گۆزى له‌ سه‌ر سنوورى عێراق - ئێران ئه‌مانه پاش شۆپشی ۱۴ی ته‌موز و گه‌پانه‌وه‌ی بارزانی نوێنه‌رى خۆیان نارده لای و داویان لێ کرد بکه‌ویته نێوان ئه‌وان و حکومه‌تى عێراق و چارى بار و دۆخى دژواریان بکات. بارزانی‌ش توانی بپوا به‌ عه‌بدولکه‌ریم قاسم به‌پێنى که‌ گوێ بۆ سکالایان شل بکات و ئه‌و که‌ند و کۆسپیانه هه‌لگرێ

كه هئئرا بوونه رئئانه وه سنوور له رووی خئله كه ياندا بكا ته وه كئ دئته ئه م ديو با بئت و ژماره يه كيش له سه رۆكه كانيان هاتن بۆ لای بارزانی و ئه وئش هه موو قه در و حورمه تئكى لئ گرتن و بردنیه لای قاسم. خئلى جوانپۆئى ئه مه يان هه رگيز له ياد نه چوو وه بۆيه چوونه پال شۆپشى ئه يلوول و قوربانئيه كانى نۆريان تئدا و ژماره يه كيشان له مه يدانى شه ردا لئ شه هيد كراو حوسئن به گى جوانپۆئى تا دوا رۆژى شۆپشى ئه يلوول سه ركرده ي په له كانى ئه م خئله بوو له هئزى خه بات.

منابع:

- کرماشان و تمدن دیرینه‌ی آن، ایرج افشار تیسانی
- کردها و کردستان در کینان
- حکومتی کوردستان - نوشیروان مسته‌فا
- میژووی کورد و کوردستان - محمد مه‌ردوخ
- میژووی راپه‌پینی کورد: عه‌لانه‌دین سه‌جادی
- عی‌لی جاوان: دوکتۆر مسته‌فا جه‌واد
- ناف‌یستای نه‌ورۆز - عه‌بدوالخالق سه‌رسام
- بارزانی و بزووتنه‌وه‌ی رزگار یخ‌وازی کورد: مه‌سه‌وود بارزانی
- مشاهیر کرد: ماجد روحانی
- اوضاع سیاسی و اجتماعی و تاریخی ایل بارزان: محمدعلی سلطانی
- خواجه تاجدار: ژان طور فرانسوی
- گذشته چراغ راه آینده است. تاریخ ایران در فاصله و کودتا
- تاریخچه جوانرود: محمد حسین‌زاده
- دیوان شیعی عبدولره‌حمان پاشای بابان
- دیوانی ئاغه عه‌نایه‌ت
- یادداشت‌های خودم
- ایلات و طوایف کرماشان محمد علی سلطانی
- مصاحبه: با: عبدالله پیرمرادی، عزت‌بیگ عه‌نایه‌تی امین بیگ معاون، میرزا فرج امینی، احمد غفوری، صوفی عبدالله خسروی

سیر فرهنگی جوانرود در گذر تاریخ

ارشاد رشیدی رستمی

دوران افول و رکود، رشد و ارتقاء فرهنگ در جوانرود

در آغاز بحث را با این سوال شروع خواهیم کرد، که در چه دوره‌های زمانی از تاریخ منطقه و به چه دلایلی ما شاهد رشد فرهنگی و گاه‌آ نیز دوران افول فرهنگی در منطقه بوده‌ایم. این بحث به اثبات فرضیه‌ای خواهد پرداخت که با توجه به آن نشان می‌دهد هرگاه در منطقه، ثبات سیاسی و اجتماعی وجود داشته و حاکمان وقت نیز اهل فضل و ذوق می‌بودند، ما شاهد دوران شکوفایی فرهنگی و به طبع تعالی علما، شعرا، ادباء و عرفا و.... بوده‌ایم، اما بلعکس هرگاه جنگ‌ها و نزاعهایی را در منطقه شاهدیم که ثبات سیاسی اجتماعی را خدشه دار نموده، ما با زوال فرهنگی و نوعی دوران افوال روبرو شده‌ایم.

در این مقاله با توجه به عرایض مطرح شده به تقسیم تاریخ جوانرود به چندین دوره، که دربرگیرنده دوران ثبات و یا عدم ثبات سیاسی اجتماعی در منطقه بوده پرداخته‌ایم. در کل دوران

تاریخی که در مقاله مدنظر است از زمان قیام سید احمد بیگ جاف و وکالت اخلاف ارشد وی در منطقه تا سال ۱۳۵۷ ه.ش میباشد.

قبل از شروع بحث باید تعریفی از فرهنگ را که مدنظر بوده، ارائه دهیم، در تعریف جامعه شناختی از فرهنگ، فرهنگ کلیتی است در برگیرنده اصول رفتاری و اعتقادی افراد در جامعه که در طی زمان آن را کسب می کنند، اما با توجه به تعریف بالا آنچه مدنظرست این است که فرهنگ کلیتی از علوم، اخلاقیات، شعر، ادب و هر آنچه که یک جامعه در سیر تاریخی خودش کسب می کند. در این بحث بیشتر مثال ها در اثبات فرضیه مدنظر از علما و شعرا و ادباء که به تعریفی نمایندگان فرهنگ هستند استفاده می شود.

تاریخ جوانرود را با توجه به مطالب فوق الذکر و منابع قابل استفاده از زمان سید احمد بیگ جاف آغاز می کنیم. ایشان در روستای شمشیر کنونی ساکن بوده، وی جزء علمای دینی دارای تکیه و مسجد برای تدریس علوم دینی و نیز اجرای شعایر مذهبی بود اما این کارها به چشم حاکمان وقت بد آمد و مورد بی مهری و قساوت قلب آنان نسبت به خود و خانواده اش گردید که نتیجه ی آن قتل فجیع برادرانش را در پی داشت. سید احمد بیگ بعداز این حادثه به عراق فرار می کند، بعداز گذشت چندین سال به همراه یارانش برای انتقام خون برادران و از بین بردن حاکمان جور به منطقه بازگشته و تاریخ جوانرود به معنای کنونی آن آغاز می گردد.

از این تاریخ به بعد تاریخ سیاسی - اجتماعی - فرهنگی منطقه جوانرود که از پل دو آب پاوه شروع و تا دشت زهاب و مرزهای عراق کنونی ادامه دارد آغاز می گردد. با شکست دادن حاکمان وقت و تسلط ایل جاف به سرکردگی سید احمد بیگ و ارشد اخلاف وی (بنابر یاسای ایلی) بعداز ایشان با نام وکیل جوانرود به نوعی ثبات سیاسی در منطقه حاصل شد، این امر زمینه های ثبات اجتماعی در سال های بعدی را به وجود آورد. از زمان رستم بیگ وکیل تا زمان عبدالله بیگ وکیل ما شاهد ساخت حوزه علمیه هلالیه جوانرود و چند حوزه دیگر و ساخت مساجد متعدد در منطقه به عنوان زیر ساخت های فرهنگی هستیم و نیز انتقال مرکز حکومتی از سریاس به قلعه جوانرود توسط وکیل جوانرود کم کم زمینه های رشد فرهنگی و مرکزیت یافتن شهر جوانرود، به عنوان قطب فرهنگی در منطقه را به دنبال داشت. این دوره زمانی که حدود ۱۵۰ سال (۱۱۲۰ ق الی ۱۲۷۰ ق) را دربرمی گیرد، مصادف است با آشوبهای داخلی ایران و تغییر خاندانهای سلطنتی از صفویه به افشار و بعد زندیه و قاجاریست، این کشمکش برای دست یافتن

به قدرت باعث عدم تمرکز قدرت مرکزی بر منطقه و نوعی استقلال عمل در منطقه گردید، هرچند که در طی اواخر این دوره ما شاهد نوعی ثبات سیاسی در ایران زمان محمد شاه قاجار هستیم اما جنگ های ایران با دول خارجی دوباره باعث عدم تمرکز قدرت مرکزی بر منطقه گردید، در پی این آزادی عمل و درایت حکومتی وکیل های جواهرود و نیز به وجود آمدن زیر ساخت های اجتماعی - فرهنگی در منطقه کم کم شاهد ظهور علما، ادبا و شعرای بلند آوازه ای هستیم که همچنان در مناطق کردنشین زبان زد خاص و عامند. از جمله عالم بزرگ این دوره در علوم و معارف اسلامی، ملا احمد کلاشی مشهور به ملاباشی است، وی در کتاب تاریخ مردوخ به عنوان یکی از علمای بزرگ کرد در قرن سیزدهم برشمرده می شود.

تعدادی دیگر از علمای منطقه، اخلاف ملامصطفی بیسارانی بودند که در جواهرود سکنا گزیده و هر کدام عالم و شاعر بزرگی در زمان خویش بودند، بخصوص نواده ایشان ملا محمد قاضی جواهرودی که داماد عبدالله بیگ وکیل جواهرود هم بوده، به سمت قضاوت و همچنین عالم و ادیب در حوزه علمیه هلالیه منسوب گردید، از شاگردان ایشان به گفته ماموستا عبدالکریم مدرس می توان از حضرت مولوی تاوگوزی یاد کرد. کتاب فاخر ایشان العقد والموصول فی علم الاصول که با زبان بلیغ و فصیح عربی نوشته شده به یادگار مانده. از دیگر علمای مشهور این عصر ملاعیسی جواهرودی دیگر استاد مولوی می باشد که همواره تا پایان عمر شریفشان با مولوی مکاتبه شعری داشته اند. شاعر بزرگ دیگر ملا احمد کلاشی می باشد. ایشان نیز در قید حیات با دیگر عالم و شاعر معروف جواهرودی، کیفی جواهرودی در استامبول در ارتباط بوده است، هم اکنون نیز این مکاتبات منظوم حفظ و در دسترس می باشد. علمای دیگری نیز در این دوران ظهور کرده اند، اما به همین چند مورد ذکر شده بسنده می کنیم.

دوره دوم که در سیر فرهنگ جواهرود مد نظر است از زمان غفار بیگ وکیل آغاز و تا نیمه اول وکالت امین بیگ ادامه می یابد. در این دوران با دوره جدیدی از نزاع های داخلی در بین عشایر منطقه که منجر به شهادت غفاریگ وکیل و دو فرزندش به طور ناجوانمردانه ای می گردد روبه رو هستیم، جنگ بر سر قدرت در منطقه و تضعیف قدرت بیگزادگان جواهرودی به طبع وکیل جواهرود، باعث گردید که دوران رکود و افول را در فرهنگ منطقه شاهد باشیم. این دوره با توجه به عدم ثبات سیاسی اجتماعی و آمدن والیان حکومتی از سنجند به منطقه و نزاع های عشایری بر سر قدرت، همه و همه وضعیتی را در منطقه به وجود آورد که باعث جدایی و گریز اجباری علما و

شعرای بزرگ وقت به سایر مناطق گردید، از جمله این افراد می‌توان از شاعر و عالم بزرگ کرد حضرت مولوی یاد کرد، ایشان را همان بس که در شعر همچنان هیچ کس را یارای رقابت با وی نیست، مولوی چندین کتاب در فقه و مسائل اسلامی دارد که همچنان در مدارس دینی تدریس میشود، از تنظیم کنندگان نسخه دوم شجره‌نامه تاریخی عشیره رستم‌بیگی جواهرودی در جواهرود نیز بوده، در این وضع نابسامان با کسب علوم متعالیه از حوزه علمیه جواهرود به مناطق تاوگوزی عراق که زادگاهش می‌باشد برمی‌گردد. عالم و شاعر بزرگ دیگری که به دلیل جبر زمانه ترک دیار می‌کند کسی نیست جزء کیفی جواهرودی، وی در روستای کوره ده جواهرود به دنیا آمد، تحصیلات مقدماتی در حوزه علمیه جواهرود پایان برد و به دلیل مصائب به وجود آمده و اوضاع نابسامانی در جوانی به عراق و از آنجا به استامبول رفت. این دوره همان طور که عرض گردید نابسامانی و عدم ثبات سیاسی اجتماعی متمایز کننده آن از دوره قبلی است، که به صورتی جبرآمیز باعث گریز علما از منطقه و نوعی ایجاد خلاء این بانیان فرهنگی در منطقه گردید.

دوره سوم از نیمه دوم وکالت امین بیگ وکیل و آمدن شرف‌الملک به عنوان حاکم جواهرود و به دلیل خویشاوندی مادری وکیل با شرف‌الملک، هر دو قرابتی خاص با هم پیدا کردند. به نوعی امنیت و ثبات، با تقویت شدن دوباره قدرت وکیل در منطقه را باعث گردید، در این دوران که دوباره ارجعیت و رهبری منطقه و عشایر به دست وکیل جواهرود می‌افتد کم کم با سیر تعالی فرهنگی و شکوفایی کم نظیر فرهنگی روبرو می‌شویم، دلیل این امر در مرتبه اول می‌توان به وجود آمدن ثبات و سامان در منطقه دانست و دلیل اصلی دیگر وکالت محمدبیگ وکیل است که در تاریخ جواهرود همواره به عنوان عالم، شاعر و عارف از ایشان یاد می‌شود، در زمان ایشان مرکزیت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی منطقه با ثباتی بیشتر از قبل در قلعه جواهرود (شهرستان کنونی جواهرود) حفظ شد. این دوران که می‌توان در تاریخ فرهنگ جواهرود آن را عصر طلایی شعر و ادب نامید، مصادف است با ظهور شعرا و علمای بزرگ در منطقه که از بارزترین ایشان خود محمدبیگ وکیل می‌باشد اما به راستی نقطه عطف این دوره میرزا عبدالقادر پاوه‌ای است وی از نزدیکان محمدبیگ وکیل در دیواخان ایشان بوده، در شعر کمتر کسی را می‌توان نام برد که به مانند ایشان به زیبایی شعر سروده باشد، به قدری در شعر و ادبیات کردی تسلط دارد که محمدبیگ وکیل از ایشان می‌خواهد نسخه ناتمام خسرو و شیرین خانای قبادی را تکمیل کند، میرزا عبدالقادر چنان استادانه این منظومه را تکمیل کرد که تشخیص دادن اشعار وی از خانا به

نوعی می‌توان گفت غیرقابل انجام است، بیشترین اشعار و اهم اشعار میرزا در جوانرود و نزد محمدبیگ سروده شده و همچنین در طی دوران ده ساله در جوانرود چندین مکاتبه شعری با محمدبیگ انجام داده که به راستی اشعار این مکاتبات نماینگر ذوق بالا و تسلط کامل هر دو به شعر و ادب کردی است، متأسفانه از محمد بیگ وکیل اشعار کمی در دست است ولی خوشبختانه تعدادی از اشعار ایشان در مکاتباتش با میرزا عبدالقادر همچنان حفظ شده، که ذکر ابیاتی از آن خالی از لطف نیست:

نیمش و دیارن و دل و دل کز کون

شهرارهی گپه‌ی ده‌روونم تو تون

چرقه‌ی قرچهی جهرگ زامه‌کانم سون

جهی نازار سه‌خت عه‌زایم بی شون

قادر و زانت نومید جه لای تون

وکیل چه کارن وجودش جه کون

یکی دیگر از دلایل تفوق این دوره بردوران دیگر حضور مرحوم جهان‌آرا خانم است وی به عنوان یک زن با حفظ آداب و سنن به زیبایی شعر سروده و در کمالات و خردورزی شهره بوده است. از این تاریخ به بعد ما شاهد حضور پررنگ‌تر زنان در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه هستیم. شاعر دیگری که به راستی در شعرید طولانی داشت مرحوم آغا عنایت دختر زاده محمدبیگ وکیل بوده، ایشان به دو زبان فارسی و کردی اشعار زیبایی را سروده است، از مهمترین سروده‌های وی اشعاری است به عنوان حبسیه در زندان سروده، مهمترین ویژگی اشعار وی است که به زیبایی مقتضیات زمانی و دوران زندگی خود را به نظم روایت کرده است.

ملا محمد رحیم دیگر عالم بزرگ منطقه می‌باشد که تا زمان حیاتش اکثر مسائل شرعی و فقهی منطقه به دست ایشان حل و فصل گردید. ملا محمد صالح صالحی مزیدی، عالم - شاعر و ادیب توانای این دوره است با محمد بیگ حشر و نشری داشته و در زمان فوت وکیل مرثیه‌ای گران‌بها را می‌سراید. در این دوره یکی از هنرمندان بزرگ خوشنویسی به نام استاد محمد آهنگر نیز در منطقه حضور داشته‌اند.

یکی از مهمترین دوران رکود فرهنگی بعد از این دوره، از زمان شهادت عبدالکریم بیگ وکیل که برای مشروطه‌خواهی در کرمانشاه بود واقع شد، از زمان شهادت ایشان آغاز و تا چند دهه آینده ادامه یافت. بخصوص این دوره رکود فرهنگ در منطقه در سال ۱۳۱۰ ه.ش با به اسارت گرفتن سران عشایر منطقه و علما و عرفای به نام منطقه به اوج خودش رسید. مشخصه اصلی این دوره خلاء وجود نخبگان سیاسی، مذهبی و علمای تراز اول است که باعث گردید منطقه در نوعی سردرگمی یک دهه‌ای فرو رود، این دوره را می‌توان سخت‌ترین دوران در حیات سیاسی اجتماعی- فرهنگی جوانرود دانست زیرا در هیچ دوران رکودی ما تمام شاخصه‌های رشد فرهنگی را از دست نداده و یا حداقل یکی دو تا از آنها در جوانرود وجود داشته، اما در این دوره با به وجود آمدن این خلاء بزرگ، نوعی گسست فرهنگی را در دوره بعدی یا دوره گذشته رشد و تعالی فرهنگی شاهد هستیم.

آخرین دوره زمانی مورد بررسی این مقاله به لحاظ فرهنگی تفوق خاصی بر سایر دوران فرهنگی گذشته دارد، زیرا آغاز این دوره با آزادی سران عشایر جوانرود در شهریور ۱۳۲۰ ه.ش و بازگشت نخبگان سیاسی و فرهنگی و علمای اعلاء به منطقه همراه است. در این دوره که مصادف با دوران وکالت محمدبیگ دوم است جوانرودی‌ها حدود ۱۴ سال به صورت حکومتی نیمه مستقل از دولت مرکزی به حیات خود ادامه دادند، که این امر باعث تحمیل چهار جنگ از سوی دولت مرکزی و چندین جنگ عشایری در منطقه برآنها گردید. با بازگشت علمای بزرگ از جمله حاجی ماموستا ملامجید موحدی دولت آبادی به منطقه، و ساکن شدن ایشان در حوزه علمیه دولت‌آباد، باعث رونق علم و آموزش به نوعی در منطقه گردید که اکثر علمای دینی و معهود اساتید دانشگاه تحصیل کرده این حوزه بودند. عالم بزرگ دیگر حاجی ماموستا ملا محمد امین کلاش می‌باشد، این دو بزرگوار اکثر شرع‌های منطقه را حل و فصل نموده‌اند و حتی هر مشکل شرعی نیز به وجود می‌آمد از طرف وکیل و بزرگان جوانرود به این دو عالم بزرگ ارجاع داده می‌شد. حاجی ماموستای کلاش به درجه‌ای از علوم دینی رسیدند که علما می‌گویند هیچ سوال شرعی و فقهی را ندیدیم که ایشان برای آن جواب قانع کننده‌ای را نداشته باشد. عالم دیگری که در این دوره نقش بسزایی داشته است ماموستا ملا علی فخری است و از زمان عشایری و بعد از آن نیز همواره در شرع‌ها حضور و در حل و فصل آنها کوشیده است. استاد عالیقدر دیگر مرحوم سید طاهر هاشمی می‌باشد، تحقیقات و نوشته‌های وی همواره از منابع قابل استناد در مسائل تاریخی و تاریخ ادبیات منطقه بوده است. عالم شاعر و عارف بزرگی که در این دوره ظهور می‌کند جناب حاجی ماموستا شیخ محمد سعید نقشبندی است ایشان در علوم فقهی و

بخصوص تصوف دست بالای دارند. عالم - شاعر و مورخ گرانمایه جناب ماموستا ملا محی‌الدین صالحی است نام وی همواره به عنوان فردی که اکثر شرعنامه‌ها و اسناد منطقه به خط زیبایی ایشان است نامی بس آشنا است، در شعر سرودن به دو زبان فارسی و کردی تسلط دارند و در شعر فارسی به راستی کمتر کسی را در منطقه به مانند ایشان سراغ داریم. شاعران بزرگ دیگری نیز در این دوره حضور داشته‌اند که به ذکر آنان خواهیم پرداخت. مرحوم محمدیگ رستمی از شاعران توانای منطقه و به‌راستی در شعر سرودن اهل ذوق بوده‌اند، اکثر اشعار ایشان در زندان سروده شده و در طی دوران حیاتش با سایر شعرا از جمله مرحوم آغاغنایت مکاتبه شعری داشته است. شاعر بنام دیگر میرزا احمد دهباشی است، وی در سرودن شعر به سبک مثنوی، برای شرح روایات تاریخی در منطقه تقریباً شاعری بی‌نظیرند. در آخر ذکر نام نکردن از میرزا لطف‌الله ساروخانی به راستی کم لطفی است، شاخصه شعر ایشان شیوایی، سادگی بیان و عامه پسند بودن آن و همچنین از معدود حماسه سرایان منطقه است. دو عالم دیگر در این دوره، مرحوم ملااحمد مامنان و ملااحمد بدری امام جمعه سابق جوافرود می‌باشند که در مسایل منطقه حضور و نقش‌آفرینی کرده‌اند.

این دوره یکی از تاثیر گذارترین دوران در فرهنگ کنونی جوافرود می‌باشد. بدین خاطر که تعدادی از علما و شعرای آن همچنان در زمان ما نیز با کهولت سن در منطقه نقش بسزایی را از لحاظ فرهنگی و بخصوص دینی ایفا می‌کنند.

دلیل این امر که پایان این دوره سال ۱۳۵۷ ه.ش می‌باشد. به خاطر این است، بعداز وقوع انقلاب و تا زمان حال ما فراز و نشیب‌های فرهنگی زیادی را طی نموده‌ایم که برای بحث در مورد آن این نوشته کفایت نمی‌کند و مجال آن نیز وجود ندارد، همچنین تحقق و آسیب‌شناسی جامعی را می‌طلبید، انشاءالله افرادی هستند که با دیدی علمیت‌ر و به دور از کلی‌نگری بنده تحقیق در این مورد بپردازند.

نتیجه‌گیری

در پایان این مقاله هدف و خواست اینجانب از عرایض بالا چیزی نبود جزء نشان دادن دورانی از فراز و نشیب‌های فرهنگی و علل آن، و همچنین ارتباط تنگاتنگ و تعامل میان مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی منطقه می‌باشد. و هرگز نمی‌توان با یک جانبه‌گری در یکی از موارد بالا به درک صحیحی دست یافت، مثلاً چگونه می‌توان سیر فرهنگی منطقه را فقط با بررسی مسائل فرهنگی درک نمود و سایر مسائل سیاسی و اجتماعی را در نظر نگرفت. بخصوص در جوافرود که سیر فرهنگ در آن به اوضاع و احوال سیاسی اجتماعی آن به شدت گره خورده است.

در آخر حداقل نتیجه‌ای که به نظر بنده می‌توان از بحث بالا گرفت چیزی نیست جزء اثبات شدن فرضیه اول بحث، بدین معنا که به راستی هر موقع نوعی ثبات سیاسی اجتماعی را در منطقه شاهد بوده ما دوران تعالی و رشد فرهنگی را طی نموده و بلعکس، هرگاه دوران نابسامان سیاسی اجتماعی را داشته‌ایم دورانی از افول و رکود فرهنگی را شاهد بوده‌ایم.

منابع:

- | | |
|-------------------------------|--|
| ۱ - تاریخ کردستان | نویسنده: آیت‌الله مردوخ کردستانی |
| ۲ - دیوان مولوی | گردآورنده: عبدالکریم مدرس |
| ۳ - حدیقه سلطانی | نویسنده: محمد علی سلطانی |
| ۴ - خه‌سره و شیرین | خانای قوبادی |
| ۵ - تاریخچه جوانرود | محمد حسین زاده |
| ۶ - دیوانی آغا عنایت | گردآورنده: سید باقر هاشمی |
| ۷ - نوشته‌ها و تحقیقات تاریخی | فاتح رشیدی رستمی در مورد تاریخ جوانرود (نسخه دست‌نویس) |

آداب و رسوم جوانرود دیروز و امروز

فریدون میراحمدی

ز دانا پرسید پس دادگر	که فرهنگ سق بود یا گوهر؟
چنین داد پاسخ بدو رهنمون	که فرهنگ باشد ز گوهر فزون
که فرهنگ آرایش جان بود	ز گوهر سخن گفتن آسان بود
گهر بی هنر زار و خوار است سست	به فرهنگ باشد روان تندرست

فرهنگ از آنجا که بر پایه زندگی رشد می‌کند و از درون زندگی جمعی موجودی به نام انسان سر برمی‌آورد، خود موجودی است که زنده‌وار زایش و زندگی مرگ دارد. ماجرای پیدایش فرهنگ‌ها یا تمدن‌ها و سرانجامشان که نابودی و مرگ است. در شاخه‌ای از فلسفه به نام فلسفه تاریخ بررسی می‌شود. بر اساس این دیدگاه که پایه‌ی آن بر مشاهده‌ی داده‌های تاریخی از جامعه‌های گوناگون و بررسی مقایسه‌ای آنها است. فرهنگ‌ها هنگامی از حالت ساده‌ی ابتدایی

قبیله‌ای بیرون می‌آیند که با پایه‌گذاری روستاها و شهرها و پدید آورد اقتصاد پیشه‌وری و صنعت و بازرگانی قوم‌ها و ملت‌ها و دولت‌ها را به وجود آورده‌اند و با خط و نوشته علوم و حکمت و ادبیات و هنر عالی‌تر و از این راه وارد مسیر تاریخ می‌شوند در مسیر تاریخ هر فرهنگ همان گونه که زاده می‌شود سیری به طرف اوج و کمال و سپس به طرف سترونی و پیری و مرگ دارد. پویندگان فلسفه‌ی تاریخ کوشیده‌اند با مطالعات تاریخ اقوام و ملت‌ها این دوره‌ها را بازشناسند و حتی زمانبندی می‌کنند. امروزه کاربردهای گوناگون واژه‌های فرهنگ مانند فرهنگ کشورها، فرهنگ عامه، فرهنگ مدرن و ترکیب‌هایی مانند خرده فرهنگ، فرهنگ پذیری و مانند آن‌ها در حوزه‌ی تاریخ، جامعه شناسی، انسان شناسی و حتی حکایت از آن دارد که واژه‌های فرهنگ دیگر بار معنای کولتور را در حوزه‌ی علوم انسانی پذیرفته است. با این تعاریف از فرهنگ و بر حسب تعریف، آداب و رسوم یعنی دسته‌ای از کردارها که از دیگران آموخته می‌شوند. هر فرهنگ تنه‌ای از آداب و رسوم است که در یک جامعه یافت می‌شود و هرکس که بر حسب این آداب و رسوم عمل کند از آن فرهنگ بهرمند است با این تعاریف جامعه‌ی ما نیز دارای فرهنگ بزرگی می‌باشد که در خود نیز خرده فرهنگ را جایی داده است.

در ایران با توجه به اینکه دارای اقوام زیادی می‌باشد هر اقوام و منطقه فرهنگ خاص خود را دارند و مانیز برآئیم تا کند و کاوی در بخشی از فرهنگ این دیار داشته باشیم و چون حوزه فرهنگ خود بخش وسیعی است ما به گوشه‌ای از آن که همان آداب و رسوم است بسنده می‌کنیم. در این مقاله بجز آداب و رسوم به گوشه‌های دیگر فرهنگ و دگرگونه‌های شهر جوانرود اشاراتی داریم. چون تا به حال کتابی مختصر درباره جوانرود به چاپ نرسیده است و بخش زیادی از این مقاله نیز به صورت سینه به سینه جمع‌آوری شده شاید در آن اختلاف‌هایی باشد که امیدواریم دیگران با تحقیقات زیادتر آن را پر بار کنند.

مراسم و رسوم شهر جوانرود

۱. خواستگاری و عقد و عروسی

این رسم یکی از رسوم کهن و دیرینه این دیار است. چند نفر از ریش سفیدان اقوام داماد بعد از نشانه کردن دختر که بیشتر زنان فامیل آن را برای پسر نشان می‌کنند به خانه پدر دختر می‌روند و پیشنهادهایی که از طرف خانواده دختر داده میشود می‌پذیرند. چند نفر از طرف داماد به رسم احترام دست پدر و دختر و چند نفر از طرف خانواده دختر را می‌بوسند و چون این دیار به اعتقادهای دینی زیاد پای بند می‌باشد همان شب عقد شرعی را جاری می‌کنند تا داماد نسبت به آن خانواده محرم شود و همان شب شیربها، مهریه و جهیزیه را معین می‌کنند. در دوران نامزدی کمتر دختر و پسر تنها با هم می‌گردند و احترام خاصی در آن دوره میان طرفین است. با هماهنگی دو خانواده روز عروسی را مشخص می‌کنند بیشتر در این منطقه روزهای پنج شنبه و جمعه را انتخاب می‌کنند عصر روز چهارشنبه دو زن و چند مرد که «پی‌خه‌سو» نامیده می‌شود با آذوقه به خانه عروس می‌روند و شب شام و نهار فردا را برای خانواده عروس آماده می‌کنند آن شب را خانبدان نیز می‌گویند. دو پی‌خه‌سو باید دست و پای دختر را بعد از حمام دادن حنا ببندند. و آن شب یک گروه از فامیل با داماد به خانه عروس رفته و به رقص و پایکوبی مشغول می‌شوند و آخر شب برمی‌گردند. فردا از اول روز رقص و پایکوبی که همان «هله‌پکی» است شروع می‌شود. در این موقع بیشتر خانواده عروس آرام‌تر هستند. هله‌پکی را دو نفر از آواز خوانان با گفتن گورانی بصورت چپی می‌گردانند. البته امروزه دیگر ابزار موسیقی جای آواز خوانان قدیم را گرفته‌اند. در موقع آمدن عروس چپی را قطع می‌کنند و «گه‌پیان» که آواز آرام‌تر است می‌خوانند تا مردم شاباش خود را انجام دهند، که همان هدیه است و بیشتر پول میباشد به عروس و داماد هدیه می‌کنند و موقع آمدن عروس که توسط فامیل داماد که به برازاوا معروف است و عده‌ای زیاد از طرف خانواده داماد دنبال عروس می‌روند در آنجا یک نفر شال عروس را می‌بندد که بیشتر برادر بزرگتر یا دایی و یا عمو است و عروس را به خانه داماد می‌آورند موقع آمدن یک پسر را به بغل وی می‌دهند تا اول فرزندش پسر باشد. دو زن که به پی‌خه‌سو معروفند اینبار از طرف خانواده عروس همراه عروس به خانه داماد می‌آیند. در زمانهای بسیار قدیم که اسب داشتند به دور

هه‌لپه‌پکی و عروس و داماد اسب سواری می‌کردند و تیر هوایی خالی می‌کردند که به رم بازی مشهور بود. فردای آن روز داماد باید برای آن دو زن که همراه عروس آمده بودند هدیه‌ای می‌خرید و آنان را به خانه عروس برمی‌گرداند.

داماد در شب زفاف بعد از اینکه داماد می‌شود با اسلحه چند تیر خالی می‌کرد که امروزه این رسم کمرنگ شده است. بعد از سه روز که به سه روزانه مشهور است از طرف خانواده عروس و داماد می‌آمدند و هدایای خود را پیش کش عروس و داماد می‌کردند. بعد از یک هفته خانواده عروس دنبال عروس می‌آیند و عروس را به خانه خود می‌بردند که به به‌رهو باوان مشهور است و هدیه به دختر خود می‌دادند. اکثر اقوام این دو زوج جوان را مهمان می‌کردند که به پاگشایی مشهور است.

۲. زایمان اول و بچه‌دار شدن

در این منطقه با توجه به اینکه پسر جایگاه خاصی دارد زنی که اول فرزند آن پسر باشد تدارک زیادی برای آن می‌چیند به محض خبردار شدن پدر خانواده به نشانه‌ی اجاق روشن چند تیر خالی می‌کند. در هفته‌ی اول نوزاد را ختنه می‌کنند. پول به طرف ختنه گر بعنوان ختنه سورانی می‌دادند و برای آن گوزوان می‌کردند که مقداری گردو و خرما در بین همسایگان تقسیم می‌کردند ولی برای دختران مراسم خاصی ندارند و حتی به چشم حقارت نیز به مادر نگاه می‌کنند.

در زمان زایمان اگر وضع حمل به تأخیر بیفتد نزدیک در اطلاق زایمان یک نفر رو به قبله ایستاده و هفت بار اذان می‌گوید و یا بند شروال یک نفر از مؤمن‌هاییکه پاک دامن است را می‌آورند و به زن در حال زایمان می‌بستند تا زودتر بچه را به دنیا بیاورد شب هفتم دو زن پیش مادر زای می‌ماندند تا از شر جن وغول مراقبت کنند و زن نیز تا چهل روز از خانه بیرون نمی‌رفت که مشهور به چله می‌باشد.

۳. خون صلح یا خون بها

در این منطقه با توجه به عشایر بودن آن و در عین حال فامیل بودن مردم خون صلح و خون بها بیشتر گذشته است. اگر فردی مرتکب قتل شود بعد از چهل روز علما و ریش سفیدان محل و فامیل به خانه مقتول می‌روند و بعد از بحث و تبادل نظر و موافقت خانواده‌ی مقتول و سخنرانی

عالم اعلام خون صلح می‌شود این جلسات بعضی در مسجد اجرا می‌شود.

بعد از اعلام رضایت طرفین همدیگر را در آغوش می‌گیرند و حتی بعضی یک دست لباس نیز با یک اسلحه کمری بعنوان هدیه از طرف خانواده‌ی مقتول به قاتل می‌دهند و با خوشی به پایان می‌رسد.

نوع دیگر خون صلح دو بار با پا درمیانی ریش سفیدان و علمای دینی و اقوام طرفین بعد از مدت چندین ماه شروع به رازنی و بیشتر به این شیوه است که یک دختری و مقداری پول معین شده به طرف مقتول می‌دهند این دختر که از طرف خانواده‌های قاتل داده می‌شود بیشتر بخاطر پیوند و مستحکم شدن دو خانواده و جلوگیری از درگیری و خون ریزی زیادتر داده می‌شود و بعد از جمع شدن دو طرف در مسجد با این قرارداد خون صلح می‌کنند. کمتر در این منطقه خون را با خون می‌شویند و همیشه با توافق طرفین به پایان می‌رسد. اما این دختر که پل ارتباطی دو خانواده است در اصل قربانی می‌شود.

۴. مراسم فاتحه‌خوانی و تعزیه

در زمانهای نه چندان دور بعد از مردن مردان نامدار و بزرگ الای کوتل و چمرانه می‌گردانند به این شیوه که اسب را سیاه پوش می‌کردند و اسلحه و وسایل رزمی مرده را روی آن می‌گذاشتند و دو نفر شاعر با مشاعره در مدح و رثای آن شعر و مرثیه سرایی می‌کردند ولی برای زنان بندرت انجام می‌شد و به مدت چند روز غذایی به نام شوربا می‌دادند که بیشتر غذایی آبکی بود. امروزه مرده را به مرده شورخانه می‌برند پس از تدفین و دفن، مردم به در خانه متوفا برمی‌گردند و با خواندن فاتحه از صاحب خانه دل‌جویی می‌کنند. مردم این منطقه جدا از هر گونه مشکلات و درگیری‌ها هم برای فاتحه و دفن کردن مرده می‌روند و انسجامی یکدست در این رسم حاکم است دو روز در مسجد می‌مانند و مردم برای فاتحه و دل‌جویی صاحب مرده به مسجد می‌روند در روز هفتم یک نفر آرایشگر را به خانه متوفا می‌برند و ریش پسر یا برادر متوفا را می‌تراشند در طول این هفته کمتر هزینه از طرف خانواده متوفا می‌شود و بیشتر فامیل و همسایه‌ها غذا درست می‌کنند بعد از یک هفته عده‌ای به سر خاک می‌روند و رسم چهل و سال در این دیار نیست مگر برای جوانان.

۵. عیدها و جشن‌ها

عید نوروز هر سال اول روز سال تازه را عید نوروز می‌گویند. شب سال نو بر سر کوه‌های اطراف شهر و پشت بام‌ها و محل‌ها آتش روشن می‌کنند و عده‌ای از نوجوانان و جوانان به در خانه‌ها می‌روند و می‌گویند (ه‌لای و مه‌لای خوا کوبی چاوپه‌شتان بداتی) از خدا می‌خواهند یک پسر چشم سیاه به آنان بدهد در زمان‌های قدیم تر بر سر پشت بام می‌رفتند و شالی را از سوراخ پشت بام که کنواچه نام داشت به داخل خانه می‌انداختند و ه‌لای و مه‌لای می‌گفتند و صاحب خانه به اندازه وسع خود که بیشتر تخم مرغ یا شیرینی و خرما بود به داخل شال می‌انداختند و شال را تکان می‌دادند تا بالا بکشد. فردای آن روز هم عید مبارکی می‌کردند و سال تازه را به هم دیگر تبریک می‌گفتند و مراسم خاص دیگری نداشتند تا روز ۱۳ که به کوه می‌رفتند ولی در عیدهای فطر - قربان مردم روز عید - صبح به مسجد می‌روند و بعد از نماز عید همدیگر را می‌بوسند و حلالیت می‌طلبند. شب این عیدها هم خانه‌ها برای صبح غذا می‌پزند و به خانه همدیگر می‌روند. در قربان یک روز قبل تر هر کس برای مرده خود قربانی می‌دهند و در بین فقرا تقسیم می‌کنند در روز عیدها به خانه همدیگر می‌روند و از هم دل جویی می‌کنند اگر کسی اول عید مرده شان باشد همه به خانه آنها می‌روند تا آن خانواده را دل شاد کنند. در عید میلاد پیامبر که ماه مولود است مراسم مولود نامه می‌دهند و بیشتر کسانی که وضع مادی خوبی داشته باشند مردم را دعوت می‌کنند و عده‌ای با دف مولود خانی می‌کنند البته در مساجد هم انجام می‌شود این سه عید نزد مردم این منطقه بسیار مهم است.

۶. موسیقی

در این منطقه با توجه به اینکه مردم بیشتر از ایل جاف می‌باشند هوره و چپی و گریان و سوز و چمره از موسیقی یا آواهای رایج می‌باشند. هوره بیشتر در اکثر مراسم و موقع رفتن از گرمسیر به سردسیر خوانده می‌شود و دارای ۷۲ مقام است. چپی و گریان بیشتر در شادیها و عروسی خوانده می‌شود. سوز بیشتر در میان دراویش رایج است. چمره در موقع فوت یکی از مردان دلیر یا نامی اجرا می‌شود ولی هوره و چپی را می‌توان از آواهای مختص به ایل جاف دانست البته سیاحانه نیز با توجه به نزدیکی این منطقه با اورامان نیز جایگاه خاصی دارد.

۷. بازیهای محلی

بازیهای هر منطقه بنا به نیاز و امکانات آن دیار بوده است و در قدیم نیز چون ارتباطات نبوده است مردم و کودکان و نوجوانان با این بازیها خود را سرگرم می کردند که قسمتی از این بازیها مانند آموزش برای کودکان بوده است و نزدیک به حدود ۳۴ بازی شاید هم بیشتر در این دیار متداول بوده است که بیشتر آنها مختص کودکان و نوجوانان است و حدود ۹ بازی در بین بزرگسالان و کودکان مشترک است و بیشتر بزرگسالان این بازیها را می کردند.

الف: قهره چاوداشاری

در این بازی قره چاو داشاری عده ای از بچه ها دور هم جمع می شوند جایی را به عنوان قیچی معین می کنند و یک نفر چشم خود را می بندد و بقیه بچه ها خود را پنهان می کنند و بعد از چند دقیقه چشم خود را باز می کنند و به دنبال بچه ها می گرد اگر کسی را پیدا کند آن کس به جای او در قیچی یا محل تعیین شده می ماند و این کار را دنبال می کند.

ب: کهره کهی کمر اوژی بردی ناوژو

در این بازی بچه ها به دو دسته تقسیم می شوند دسته اول در یک صف می ایستند و دسته دوم پشت سر دسته اول با یک انگشت هر کسی به یک نفر به پشت نفر جلویی اشاره می کند نفر جلویی باید اسم پشت سری را بگوید اگر درست بود باید یک دور نفر عقبی نفر جلویی را سوار کرده خود کند و بگرداند و اگر غلط بود برعکس می شود.

ج: گورزان

این بازی را بیشتر بزرگترها انجام می دهند. نوجوانان یا بزرگسالان به دو دسته تقسیم می شوند. دایره بزرگ می کشند و چند شال دور کمر را باز می کنند و سرهای آنها را گره می زنند با خط یا شیر دسته به داخل گود یا دایره کشیده شده می روند و دسته بیرون دایره باید شالها را از گود بیرون بکشند و به دسته داخل بزنند اگر در حین درآوردن گورزها دسته داخل با انداختن پا که به قاو مشهور است به جایی از بدنشان بزنند دسته بیرون باید به داخل بیایند و دسته داخل بیرون می روند.

د: توپ قام (بازی بزرگترها و نوجوانان)

در این بازی به دو دسته تقسیم می‌شوند دسته با یک چوب بلند به توپ کوچکی می‌زنند و به این توپ زننده می‌گویند که نان می‌خورم و دسته‌ای که در محوطه پراکنده شده‌اند منتظر می‌مانند تا توپ بیاید و اگر توپ را بگیرند می‌گویند گل و دسته نان خورده باید جای خود را به آنان بدهد کسی که توپ را می‌زند مسافت تعیین شده از توپ تا آخر محوطه را باید دور کند و یا در محل پرتاب توپ بایستد تا در فرصت مناسب که توپ توسط یارانش زده شده است به آن طرف فرار کند یا از آن طرف به طرف محل پرتاب توپ برگردد اگر توانست برگردد می‌تواند دوبار نان بخورد اگر در میان راه توپ را به او بزنند آن دسته می‌آیند برای نان خوردن که همان توپ زدن است به چوب.

ه: قول قولان (بچه‌ها و نوجوانان)

جمع به دو دسته تقسیم می‌شوند. هر دو دسته هر کدام یک پای خود را می‌بندند و با یک پا در محوطه می‌گردند و به هم دیگر تن می‌زنند هر دسته که توانست دسته دیگر را شکست دهد پیروز میدان است.

هلاماتان یا تشیله بازی که بیشتر بزرگان و نوجوانان بازی می‌کنند.

جایی را به عنوان مرکز انداختن هلامات مشخص می‌کنند چند سکه یا چوب را در یک ردیف با فاصله نیم متر با هم به زمین فشار می‌دهند تا راست بایستد و هر کدام هلامات خود را می‌اندازد هر کس به سکه بزند سکه را برمی‌دارد و منتظر می‌شود تا آنها نیز هلامات بیاندازند که انداختنی هلامات به وسیله دو پنجه یا دو دست و هر کدام دو پنجه است بعد از اینکه همه انداختند اگر هلامات کسی به هلامات کسی دیگر بزند آن طرف سوخته است و از بازی اخراج می‌شود مگر اینکه در یک دسته باشند چون بعضی مواقع به صورت دسته بازی می‌کنند و باید سکه‌ها را یک دسته و یک نفر ببرد این بازی شور و شوق بسیاری دارد و گاهی نیز به راحتی کشیده می‌شود.

و: گوپزان یا اگردو بازی

هر کس گردو خود را می‌اندازد و کس دیگر گردو برای گردوی او می‌اندازد اگر گردو به

گردوی دیگر بخورد گردو را برمی‌دارد و اگر نخورد نفر بعد در همان جایی که گردوی خود است برای گردوی دیگر می‌اندازد.

سلوره گرمه یا سنگ گرم سلوره گرمه

در محوطه پچه‌ران، جایی که گوسفندان را جمع می‌کنند و شب در آنجاست عده‌ای از نوجوانان و بچه‌ها سنگی را گرم می‌کنند و به آسمان می‌اندازند و همه به دنبال آن می‌گردند و هر کی آن را پیدا کند برنده است و می‌گوید سلوره گرمه.

ز: پال پالنجی

(بیشتر دختران آن را انجام می‌دهند)

برای این بازی عده‌ای در خانه جمع می‌شوند و پاهای خود را در یک ردیف دراز می‌کنند و این شعر را می‌خوانند.

پال پالنجی پالن سنجی	سلیمان قاره دنگی زار
بیژنگم له تم بیژاوه	له سرملکی زهاو
زهاو کم خولخوله	یا هیمه‌تی پیر مله
پیرمله که م رویوه	له درگانه ته قیوه
حاجی حسین زنگول شکین	خوا دایوه وه‌لی شکین

یا می‌گویند:

مه‌کلّ و مه‌کلّ وکلّ کافه‌کیّ	زهرد و سوور و شه‌مامه‌کیّ
شه‌مامه‌که م ره‌ویوه	له درگانه ته قیوه
حاجی حوسین زه‌نگول شکین	خوا دایوه وه‌لی شکین

این دو بیتی‌های فولکلور در اصل مرتبط به یک بازی می‌باشند و باید با گفتن خدا (به تو داده و آن را بشکند) او یک پای خود را جمع می‌کند تا نفر آخر این بازی ادامه دارد.

ح: پالم گهستم

برای شروع کردن این بازی چند نفر ابتدا به دو دسته تقسیم می‌شوند و باید یک دسته حق انتخاب داشته باشند برای این کار از قدیم از پالم گهستم استفاده می‌کردند و شیوه این کار بر این بود مسافت ۱۰ متری انتخاب می‌کردند و روبروی همدیگر با فت کردن پای راست و چپ روبروی همدیگر می‌آمدند تا نزدیکی چند سانتی اگر پای هر کدام از طرفین سوار پای دیگری شود او حق انتخاب دارد و برنده محسوب می‌شود.

ط: ماقله ماقله (بازی دختران)

جمعی از دختران کوچک در بیرون خانه یا درون خانه عده‌ای سنگ را دور هم می‌چینند و چیزی شبیه به دیوار می‌سازند و با اسباب بازی‌های کوچک خود خانه می‌کنند و نقش بزرگان را بازی می‌کنند و آنچه درخانه‌هایشان انجام می‌دهند در دنیای کودکی خود انجام می‌دهند و ساعت‌ها به این صورت سرگرم می‌شوند.

(ههلوکان - بازی پسرها) دو چوب یکی بزرگ و دیگری کوچک و دو سر باریک چوب کوچک را روی سنگ می‌گذارد و دو طرف آن را که خالی است با چوب بزرگ به آن یک ضربه می‌زنند وقتی به آسمان پرید ضربه دوم را می‌زنند و عده‌ای نیز دورتر ایستاده‌اند تا آن را بگیرند و اگر کسی آن را بگیرد می‌آید و چوب را می‌زند.

ی: قیل و بهره سنگ

این بازی را بیشتر زمانی انجام می‌دهند که باران نمی‌بارد و می‌گویند با انجام دادن این بازی باران می‌بارد چند سنگ را روی هم می‌گذارند و از دور برای آنها سنگ پرتاب می‌کنند و اگر کسی موفق شد بزند برنده است.

جوراب بازی یا گورو بازی بیشتر بزرگان انجام می‌دادند

عده‌ای در یک خانه جمع می‌شوند و به دو دسته تقسیم می‌گردند ده تا جورا را دو تا می‌کنند و د وسط خانه پهن می‌کنند با یک سکه کوچک یک ریالی (در قدیم با یک شاهی) یک نفر از یک دسته آن را می‌گرداند و در زیر یکی از جوراب‌ها مخفی می‌کند و دسته دیگر باید با اولین جورابی که بلند می‌کند گل بکند یعنی سکه را پیدا کند اگر نتواند باید دنبال آن بگردد اگر اشتباه بردارد و

سکه در آن نباشد هرچند جوراب که در زمین مانده است به عدد برای دسته دیگر حساب می‌شود و بیشتر تا ۱۰۴ است و اگر هر دسته زودتر به این عدد برسند برنده است این بازی بیشتر بر سر کباب کردن یک گوسفند یا مرغ یا بوقلمون است که همان شب آن را می‌خورند اگر جوراب‌ها به دو تا رسید یعنی دو عدد از جوراب‌ها ماند بر روی زمین دسته‌ای که آن را نگردانده است یکی را بردارد که سکه زیر آن باشد دو تا را برده است و اگر باخته دوباره دسته‌ای که گردانده است یعنی سکه را زیر جوراب انداخته دوباره می‌اندازد.

ک: شاه وزیری

چهار نفر با هم بازی می‌کنند روی یک جعبه کبریت یک روی طرف پهن دزد آن روی پهن صوفی یک روی طرف باریک شاه و روی دیگر وزیر می‌نویسند هر نفر کبریت را به آسمان پرتاب می‌کند به هر شیوه‌ایی که کبریت بایستد و هرچی افتاد فرد همان است ولی اول باید شاه مشخص شود دوم وزیر سوم صوفی و چهارم دزد بعد صوفی پیش وزیر از دزد شکایت می‌کند دزد را پیش شاه می‌برند و مقداری جریمه یا هر حکمی که صادر شود اجرا می‌گردد.

ل: خواجه‌رو

جمعی از نوجوانان دور هم و به دو دسته تقسیم می‌شوند سه نفر یا بیشتر در یک جا می‌نشینند دو نفر دنبال بقیه یا دسته دیگر می‌روند که خود را پنهان کرده‌اند در غیاب دو نفر برمی‌گردند و با دسته بر سر آن چند نفر می‌زنند و آنان می‌گویند خواجه رو دو نفر باید بیایند و دست آن دو نفر به آنان بخورد خواجه رو به روایت به کسی می‌گویند که خواجه است.

م: چووزان ابررگان و نوجوانان

این بازی دو نفره انجام می‌شود بر روی مقوایی ۳ مربع می‌کشند و نقاط آن را با خط به هم متصل می‌کنند و ۲ نقطه دارد که هر نفر ۱۲ مهره کوچک یا سنک در دست دارند هر کسی مهره بیشتر بکشد و مهره زیادتری در دست داشته باشد برنده است بعضی مواقع بازیگری با مهارت با مهره کم هم راه مهره‌های طرخ خود را سد می‌کند و می‌گوید یه هات یه موت و طرف تسلیم می‌شود.

سواره سواره یا پیاده سواره بازی که بیشتر مختص بزرگان و نوجوانان است.

چند نفر که هر کدام یک نفر را بر دوش دارند به در خانه همسایه‌ها می‌روند و می‌گویند سوار سوار است یا پیاده سوار اگر صاحب خانه بگوید سواره باید به در خانه دیگر بروند و همان کسانی که به دوش سوارند همان سوارند و اگر صاحب خانه بگوید پیاده سوار است اون‌ی که بر دوش است باید پایین بیاید و نفری که او را با دوش آورده است سوار شود.

ن: چنان

دو تا گودال درست میکنند و به دو گروه تقسیم می‌شوند گویی از درخت بلوط درست می‌کنند مانند توپ و هر دسته باید توپ یا همان گوی را برده و به چاله بیاندازد هر دسته که برنده می‌شود باید دسته دیگر را با دوش سوار کنند و یک دور بچرخانند در بعضی مواقع که گوی در موقع پرتاب به دهان طرفین می‌خورد و باعث ناراحتی می‌شود.

پ: چی و چله‌رستی

عده‌ای از بچه‌ها در بچه ران جمع شدن گوسفندان جمع می‌شوند چوبی را می‌آورند همه چشمان خود را می‌بندند و یک نفر چوب را پرتاب می‌کند و بعد بچه‌ها دنبال چوب می‌گردند هر کی پیدا کند برنده است.

ع: خوک کشیکی

به کمر یک نفر طناب می‌بندند و دو سر دارد یکی از سرهای طناب از دیگری درازتر است سر کوتاه به دست یک نفر که خوک شه و آن را این طرف و آن طرف می‌برد سر طنابی که درازتر است به دست دسته دیگر که طناب به دور کمرش است باید خود را به طرفی که سر طناب درازتر در دست اوست برساند و بر او قاو (پایی) بزند با این حرکت طرفی که سر طناب دراز می‌کشید باید به جای خوک یا همان کسی برود که طناب در دور کمرش بوده است.

ف: کلاو فریتکه

یک نفر در دایره می‌ایستد و یک نفر دست آن را محکم می‌گرفت و چند نفر می‌آمدند و کلاه او را بردارند و او باید با حرکات و سر تکان دادن با آن که کسی دستش را گرفته از کلاه خود

محافظت می‌کرد و اگر کسی که دست نفر کلاه‌دار را گرفته ات باید پا به این طرف و آن طرف بی‌اندازد که قاو می‌گویند و اگر قاو به یک نفر بزند برنده شده است و اگر کلاه طرف را بردارند کسی که دستش را گرفته باید به جای کلاه به سر رود.

ج: سوته سره

یک نفر سوته می‌شود و یک نفر دست آن را می‌گیرد و به دور یکی می‌چرخند و چند نفر می‌آیند و به نفری که دستش را گرفته‌اند روی سرش می‌زنند نفری که دست طرف را گرفته است باید با انداختن قاو که همان پا است به طرفهای خود بزند تا برنده شوند.

ر: بازی قه‌مچه (پنج به‌رده)

بازی که بیشتر توسط دختران انجام می‌گرفت که با ۵ عدد سنگ کوچک به اندازه گردو صورت می‌گیرند: مرحله اول سنگ‌ها را پخش می‌کنند، و باید یک عدد را به بالا بیندازد و یکی را بردارند. باید هر پنج تا را بردارند. دوم مرحله یک سنگ به بالا پرتاب می‌شود و دو عدد دو عدد برداشت می‌شود. مرحله سوم (یاسیانه) یک سنگ به بالا پرتاب می‌شود و در معین پرتاب به آسمان باید ۳ عدد سنگ را بردارد. مرحله ۴ در این مرحله ۵ سنگ را در یک دست گذاشته و به زمین بگذارند و یک عدد از آنها را باید جدا کند و هیچ کدام حرکت نکنند. آن یک سنگ را به آسمان می‌اندازد و باید ۴ عدد را بردارد. و اگر بر ندارد طرف می‌بازد. مرحله ۵ به عروس مشهور است. یک دست را به صورت کره کرد و از بالا پنج سنگ را به زمین بیندازیم بعد یک یک آن را از زیر دستش که مانند که‌پر است همزمان با بالا انداختن یک سنگ رد کنند و در آخر مجموع سنگ‌ها را با یک حرکت برداری.

اسامی قدیم محله‌ها و چشمه و کوه‌های قلعه جوانرود

جوانرود به قلعه مشهور بوده است و دارای ۷ قلعه بوده که در جاهای مختلف هستند مانند:

۱. قلعه چنگیز خان ۲. قلعه سفیدین سلطان ۳. قلعه ترک ۴. قلعه جوانرود ۵. قلعه بانی توان ۶. قلعه تازه ۷. قلعه دودان و...

قلعه چنگیز خان:

در بالای پارک هلانیه و مقبرین شیخ فتاح، شیخ مصطفی و حسین بیگ وکیل جوانرود در آنجا واقع است و روایت است که این قلعه آب آن را از سراب عایشه دول آورده‌اند و به زمان چنگیز خان مغول نسبت می‌دهند.

تپه‌ی نقاره خان:

این تپه در سمت چپ قلعه چنگیزخان است که می‌گویند جای تجهیز اسلحه بوده است. عده‌ای نیز می‌گویند که جای نقاره‌خانی است و عده‌ای دیگر بر این باورند که آشپزخانه قلعه بوده است.

هلانیه (یا آلانی):

که در حال حاضر پارک می‌باشد ولی در قدیم تر شهر بوده بزرگ که در کتاب حمداله مستوفی نیز از آن نام برده است و هم چنین باغ باصفایی بوده است که انواع میوه‌ها در آن به ثمر می‌رسید که به علت بی توجهی نابود گردیده است.

کانی چشمه خالّ خاص:

این چشمه در قدیم آب آن را تا آخر خیابان سنجاب برده‌ند و بزر آنجا را آبیاری می‌کردند و در حال حاضر در آخر فاز یک فرهنگیان می‌باشد و هنوز مقداری از زمین‌های هلانیه را با آن آبیاری می‌کنند و هر سال مقدار بذر را جلو آن به بهره می‌رسانند.

نشان کرد:

کوه است در بالاتر از زمین فوتبال و همیشه از آن برای نشانه گذاری اسلحه استفاده می کردند.

شیخ ابوبکر (شیخ هیوکر)

در حال حاضر بالاتر از بیمارستان شهر می باشد و می گویند که یکی از اصحاب دوران پیامبر در این جا شهید شده است و برای مردم این شهر جای احترام خاصی است مقبره شاعر جوانرود میرزا لطف الله سعیدی در آنجا است. حمزه عرب یکی از اصحاب پیامبر و عده ای از علمای خاندان فخری و قاضی زاده در آنجا مدفون شده که بعلت بی توجیهی و حمله زمینی خواران در حال نابودی است. ضمناً صفی خان سلفان و فرزندش در آن جا مدفون هستند.

باغ کشاورز:

این باغ در قدیم باغ بسیار بزرگی بوده که حدوداً از بالاتر از فرمانداری شروع می شود و تا نزدیک باشگاه ورزشی کنونی می رفته هیچ اثری از آن باغ نمانده است و همه به ساختمان تبدیل شده است.

کانی جوله که (چشمه یهود)

این چشمه بیشتر در زمان بهار طغیان می کند و یک تا دو ماه آب دارد در حال حاضر جاده گاز به وسط آن زده است و مقدار اندکی آثار باستانی قدیم در آن حوالی پیدا شده است این آب بالاتر از سراب هلالیه بود و در بین قلعه چنگیز خان و تپه نقاره خان است.

دره ختی بالوک

روایت است که این درخت که در باغ هلالیه بود چهارشنبه ها هر کس روی دست یا بدن آن زگیل یا (بالوک) می زده می رفتند آن جا و نذری می کردند و یک تکه پارچه به آن درخت می بستند و شفا پیدا می کردند.

قه تاره توو (چندین درخت توت در یک ردیف)

این درخت‌ها و محل آن در روبه روی اداره تأمین اجتماعی کنونی بود و تا نزدیک منبع آب قدیم جوانرود می‌رفت و توت‌های بامزه و خوش طعمی داشت.

چاله گوره (چاه بزرگ)

منطقه انتظامی سپاه پاسداران کنونی است از اول دژبانی سپاه تا آخر آن شروع می‌شود.

لاک ناوه

این چاه مابین جاده کنونی سپاه و جاده سفید برگ است و محله اداره برق تا خیابان شافعی را دربرمی‌گیرد این منطقه در قدیم همیشه زمین پر آب و خندق بوده است.

مهل تاوی کردن تابه

ترمینال سفید برگ و اداره هلال احمر کنونی است و جاده سفید برگ و قبرستان نیز از آنجا می‌گذرد.

دۆلی قپرکه

از اول فرعی خیابان سعدی کنونی شروع می‌شود و تا آخر خانه‌ها و دبیرستانهای کنونی از جاده سفید رگ تا غل قالی بافی کنونی است و در حال حاضر هم آن به ساختمان تبدیل شده است.

عه مهله

از مدرسه رضا پهلوی قدیم تا سه راه اصلی شهر رو به بالا شروع می‌شود اول آن بانک ملی مرکزی می‌باشد و آخر آن سه راه اصلی و رو به بالا تا نزدیک قبرستان می‌رود و در قدیم یکی از دیواخانه‌های وکیل جوانرود آنجا بوده است و مردم قدیم این شهر بیشتر در آنجا سکونت می‌ورزیدند. در آخر این محله به علت بی توجهی شهرداری و مسئولین خانه‌های زیادی ساخته شده است که باعث تخریب عده زیادی از قبور قدیم شده است که حتی عده‌ای قبر گبر در آنجا

بوده که نابود شده‌اند که می‌توانست برای تحقیقات و پیشینه تاریخ این دیار مثمر ثمر باشد امام هنوز این ساخت و سازها ادامه دارد.

بازار جوانرود و خانقاه

از سه راه اصلی کنونی به پایین از کوچه خانه سید سعید شروع می‌شود و تا پاساژ برادران سلیمانی کشیده می‌شود. اکثر دکان‌ها و بازار شهر قدیم در آنجا بوده است و به بازار مشهور بوده است. خانقای شیخ فتاح پدر شیخ احمد نیز در آنجا بوده.

شتی زردوویی – علت وجه تسمیه این است که مردم منطقه‌ی زردویی و سیاقیاری با رهای خود را در آن تخلیه می‌کردند.

از مسجد باباجانی کنونی تا کشتارخانه رو به بالاست و تمامی آن محله را دربرمی‌گیرد.

قشلاغ گونه

محله ترمینال باباجانی و اطراف آن می‌باشد.

تپه‌ی زیارت

در حال حاضر پارک جدید ساراوه است تا پمپ بنزین.

باغ هوسمان

این باغ در آخر سیل بند کنونی در روبه روی بهزیستی و تنها چند درخت از آن باقی مانده است این باغ در زمان خودش آنقدر سام ناک بود که کمتری کسی می‌توانست از عصر به بعد وارد آن شود و می‌گفتند که جن دارد و انواع میوه در آن باغ به ثمر می‌رسید.

چمه‌کی جوانرو (رودخانه جوانرود)

این رودخانه از سراب هلالیه شروع می‌شود و از وسط شهر می‌گذشته که در حال حاضر سرپوشیده است و یک شاخه نیز از جنب بانک ملی مرکزی نیز رو به پایین به آن اضافه می‌شود در قدیم در کنار این رودخانه باغهای زیادی بوده که از هلالی تا باغ هوسمان کشیده شده بودند.

برجه ک: یکی از قلعه‌های جوانرود

این قلعه که به قلعه گومنه نیز مشهور است سنگی در آنجا بوده است که دو سوراخ داشت و برای گردن زدن از آن استفاده می‌کردند و سر مجرم را داخل سوراخ آن می‌کردند تا خون او به اطراف پخش نشود و به برجه ک هم مشهور است که یکی از میراث فرهنگی این دیار بوده و بنای مسجد جامع جدید را در آن نهادند و در حال حاضر مسجد دید جوانرود در آن بنا است اما اگر روی آن تحقیقات شود آثار زیادی بدست خواهد آمد و به سنگ زنگی نیز مشهور است که خانواده برای سوار شدن بر اسب استفاده می‌کردند.

بویسانجار

ترمیناکنونی سنجابی به این سمت که در قدیم با آب کانی خال خاص آبیاری می‌شده است و در آنجا انواع بذر به عمل می‌آوردند.

قلعه تازه

قلعه‌ایی بود که در حال حاضر منطقه انتظامی است و در قدیم جای خانها بوده است که مشرف بر همه منطقه می‌باشد.

گردنه‌ی دارکولی

از ترمینال کنونی کرمانشاه تا جهاد سازندگی است و رو به پایین تا میدان بسیج کنونی چناب میدان آن باغ بود رو به بالا با چشمه زیبا.

ناوباغ (داخل باغ) یا باغ حنیفه

که در حال حاضر رو به روی مسجد دارالاحسان می‌باشد که در قدیم باغ بود که بیشتر توت داشت در وسط آن گودال بزرگی بوده است که می‌گویند جای توپ جنگی بوده و برای شلیک به قلعه چنگیزخان استفاده می‌شده است.

باغ غفار بیگ یا فاطمه خانم

این باغ در جای کنونی سازمان تبلیغات اسلامی و پشتیبانی منطقه انتظامی بود و اثری از آن نمانده است اما در قدیم باغی باصفا با درختان میوه زیاد که حتی بیشترین گرد و در باغات جوانرود به عمل می‌آمد.

گولابی صفرعلی یا صفالی در پایین‌تر از مدرسه شهید صدوقی کنون بوده است در جنب خیابان بهداری.

چشمه‌های جاری در جوانرود

۱. چشمه عثمان یا هوسمان در باغ هموسمان قدیم

۲. چشمه مائی جان مسجد باباجانی کنونی

۳. چشمه شیخ عزیز در اول سیل بند پایین به جای چلوکبابی کسری و اول بازارچه مرزی کنونی

۴. چشمه پریرزاده یا کلاکی زنان در آنجا در زمان قدیم بیشتر زنان آب می‌آوردند و در همان جایی برای حمام زنانه درست کرده بودند پایین‌تر از مسجد دارالاحسان و جای خانه سعید قادری کنونی.

۵. چشمه عبدالله غفور بیگ رو به روی مرکز بهورزی کنونی واقع در سیل بند و جای خانه مرحوم اسکندر بابایی است.

حمام مردان نیز در آنجا بود و علی مراکی و حاج محمد صالح

۶. چشمه سرد در سیل بند پایین‌تر تر مخابرات کنونی بوده و در حال حاضر جای خانه کیخسرو ظاهری است.

۷. چشمه دارا در انتهای سیل‌بند کنونی بوده جای خانه علی‌اکبر محمدی کارمند شهرداری است.

۸. چشمه مرادیگ منبع آب کنونی هلالیه

۹. چشمه داخل باغ هلالیه

۱۰. سراب هلالیه البته از سراب هلالیه تا چشمه عثمان و تا رودخانه زنگان همه باغ و انواع دشت میوه و توت وحشی بوده است که امروز آثاری از آن نمانده است.

۱۱. چشمه جوله که در اول آمده است.

۱۲. چشمه خال خاص در اول آمده است.

۱۳. چشمه پلوره پشت مسجد جامع جدید روبه روی ترمینال ثلاث و چندین چشمه دیگر که نام خاصی نداشتند از همه این چشمه ها تنها سه چشمه به شیوه قدیم باقی مانده است و مابقی از بین رفته و آن سه چشمه نیز در حال نابودی است آن سه چشمه عبارتند از:

خال خاص، چشمه جوله که، چشمه مرادیگ

کسانی یا افرادی که برای اولین بار در این شهر کاری یا پیشه ای را رواج دادند: البته تا جاییکه به فکر ریش سفیدان و سینه به سینه آمده است شاید قبل از اینها هم پیشه در جوانرود بوده است؟ یا نه!

برای شهر شدن یک منطقه و یا رواج دادن آن منطقه ابزارهایی لازم است که ما به اندازه وسع خود اولین های این کارها را که در قدیم بنوعی پایه گذار شهر و شهرنشینی بوده اند آورده ایم.

اولین کاسب جوانرود: به گفته عده ای یک نفر جوله که یهودی بوده است که داد و ستد را رواج داده است و عده ای نیز می گویند شخصی به نام عبدالحمید مشهور به حمه می باشد.

اولین ماشین: عده ای می گویند که ماشین استدیو بوده است و عده ای می گویند ماشین کمن کار بوده است که توسط فردی به نام حسن سنجابی و دارا خان بود به این شهر آورده بعد از آن آقای محمد شریفی بوده است بعنوان اولین فرد بومی و گاراژ دار و ماشین دار است.

اولین دیوانه در این شهر: شخصی به نام بهرام بوده است به بله شیت مشهور بوده است.

اولین معلمین بومی: ۱. میرزا محمد امین منوچهری ۲. توفیق منوچهری ۳. فرج الله امینی

۴. مصطفی رستمی ۵. ملا سعدالله ظهیری ۶. ملا حکیم قاسمی.

اولین رئیس پاسگاه: مجاهد پور که فردی قانون مند و مقرراتی بوده است و عده ای می گویند برادر آقای زائبی اولین رئیس پاسگاه بوده است.

اولین خانه انصاف: ۱- حاج احمد میر احمدی ۲- انور بیگ خالصی ۳- حاج عزیز کریم زاده

- ۴ - حسین یک حبیبی ۵ - ملا نورالدین زائی و آقای انور خان زائی منشی عین الدین انصاری
۶ - ملا حسن فخری.

اولین خیاط: میرزای نادری مشهور به (ماهو میرزا) و میرزا شفیع

اولین کفاش: فرج عبدالهی مشهور به (فرج الله) مردی در عین حال عاقل و هوشیار بوده که مورد مشورت بزرگان بود.

اولین آرایشگر مرد: استاد محمد مرادی ایشان کار کشیدن دندان را نیز انجام می داد.

اولین آهنگر: استاد عزیز عزیزی

اولین گرمابه دار زن: عینا قادری

اولین طبیب سنتی: زنی بوده است به اسم میم شاپه‌ری

اولین نانواپی زن: میم ناسما

اولین مامایی زن: میم فاطمه

اولین مزگر: استاد عبدالله حسینی

اولین لحاف دوز: استاد محمد علیزاده

اولین آسیابان آبی: نوری قادری مشهور به (مامو نوره)

اولین آسیابان موتوری: عبدالله محمدی مشهور به (مامو عبدالله)

اولین گرمابه دار: عبدالله محمودی و علی مرادی مشهور به (علی زره‌ر)

اولین وکیل جوانرود: عبدالله بگ وکیل کیخسرو سلطان، رستم بیگ، سید احمد بیگ، سید علی، سید اشتاق.

آخرین وکیل جوانرود: محمد بیگ وکیل فرزند عبدالرحمان بیگ وکیل که در زندان ستم شاهی قصر قجره به طرق مشکوکی کشته شد.

اولین انجمن شهر: ۱. حاج احمد میراحمدی ۲. استاد فتح‌الله عزیزی ۳. قادر بیگ رستمی ۴. آقای انورخان زائی (ملانورالدین زائی) ۵. حاجی محمد بهرامی.

اولین نماینده انجمن‌های ایالتی و ولایتی جوانرود: آقای انورخان زائی. (ملا نورالدین زائی)

اولین انجمن ادبی فرهنگی: سال ۱۳۷۵ به نام خانای قبادی بنیان‌گذاران ۱ - سید باقر

هاشمی ۲ - صابر مرادی ۳ - طاهر رضانی ۴ - فریدون میراحمدی ۵ - عبدالله جمشیدی

۶ - بهرام صالحی.

اولین بخشدار: آقای به نام زنگنه بوده. تقی زنگنه

اولین شهردار: ۱۳۳۹ آقای حسن بیگ وکیلی بود.

اولین گاری‌چی: شخصی بود به نام حاتم که به حاتم گاری چش مشهور بده است.

اولین قهوه‌چی جوانرود: فردی بود به نام مجید رفیعی.

اولین نانوايي جوانرود: درویش ولی حسین زاده و سید کریم حسینی درویش ولی مردی با صدایی دل نشین برای اذان و سالها مردم را به صلات دعوت می‌کرد.

اولین مسجد جامع قدیم: است که بعد از آتش گرفتن مسجد جدید به نام مسجد شیخ عزیز دایر می‌شود البته پشته میله جامع قدیم قبرستان بود که آثاری از آن نمانده است. مسجد شیخ عزیز و دارالاحسان حاضر است.

اولین اداره دولتی: اداره پست و تلگراف

اولین شاگرد مدرسه: ۱. ملاحسن فخری ۲. یعقوب امینی ۳. علی رشیدی ۴. محمود رشیدی

۵. قادر رستمی ۶ محمد بیگ وکیل و عده‌ای دیگر.

اولین طریقه در جوانرود: سه طریقت بوده است طالبانی، قادری و نقشبندی که می‌گویند اولین طریقه طالبانی است که توسط ملا حسن که قسمتی از زمینهای هلالی نیز به اسم او می‌باشد و می‌گویند از کرکوک خلیفه شیخ سراج الدین و بعد از آن حاجی ابراهیم که قبرستان شهر نیز به نام آن می‌باشد مبلغ این طریقت بوده‌اند بعد از آن شیخ فتاح هولیری و نوادگانش مبلغ این طریقت بودند لازم به ذکر است که شیخ فتاح نیز در حجره‌های جوانرود مشغول تدریس علوم قرآنی نیز بوده است.

شهر جوانرود در ۱۳۶۸/۸/۸ از بخش به شهرستان ارتقاء یافت و همزمان با آن کلنگ بیمارستان جوانرود در زمان مرحوم علی محمد بابا خاص نماینده اورامانات زده شد. و اولین فرماندار مصطفی ابراهیمی و اولین فرماندار بومی نیز در نیمه دوم ۱۳۸۵ به نام ناصر سلیم زاده بوده است.

آداب و رسوم این منطقه که ریشه در فرهنگ کهنی دارد تا به حال آنچنانکه باید بصورت مکتوب نوشته نشده با توجه به اینکه اگر کرد را به چند ایل مطرح تقسیم‌بندی نماییم، ایل جاف یکی از ایلهای نامدار می‌باشد و منطقه جوانرود که به جاف جوانرود مشهور است قسمت زیادی از منطقه را در برمی‌گیرد دارای آداب و رسومات فراتر از این می‌باشد که ما در اینجا به آن اشاره

کردیم اما آب دریا را نتوان کشید به اندازه تشنگی باید چشید و ما برآنیم تا وظیفه خود را نسبت به گذشتگان و آیندگان ادا کنیم. تا فرزندان ما به فرهنگ گذشتگان خود ببالند و پیشینه تاریخی خود را به صورت مکتوب داشته باشند هرچند در کتابهایی به فرهنگ این دیار اشاراتی شده است و آقای حسین زاده نیز کتابی تحت عنوان تاریخچه جوانرود نوشته و این کارهای ما نیز در راستای تکمیل و پرار کردن آنها می باشد و امیدواریم آیندگان نیز کارهای ما را پربارتر کنند و اگر چیزی از قلم افتاده است آنرا به رشته تحریر بیاورند.

مشاهیر جوانرود^(۱)

سیدباقر هاشمی

فرهنگ اسمی است مرکب از فر که پیشاوند است و به تنهایی معنا و مفهوم خاصی ندارد، و هنگ که از اصل و ریشه شنگ اوستایی است و واژه‌ای اصیل و کهن است و بمعنی کشیدن و فرهیختن. ترکیب این دو کلمه برابر است با ریشه «دوکا» و «دور» لاتینی که بمعنی کشیدن و نیز معنی تعلیم و تربیت را میدهد در گذشته فرهنگ را فرهنگ می‌گفتند که عبارت بود از علم و فضل و دانش و عقل و ادب و تربیت، امروزه فرهنگ عبارت است از مجموعه آداب و رسوم و سنن، بعبارت دیگر مجموعه آداب و رسوم و سنن و علوم و معارف و هنرهای یک قوم را فرهنگ می‌نامند.

خوشبختانه منطقه جوانرود از دیرباز دارای فرهنگی درخشان بوده و میتوان گفت که جوانرود گهواره علم و فضل و دانش و هنر بوده و هست، جوانرود مردان و زنان بزرگی را در دامن خودپرورش داده و بجامعه اهداء کرده است، علما، عرفا، صلحا، شعرا و قهرمانان گرانقدر و

ارزشمندی در جوآنرود ظهور کرده و آثارشان سرمایه گرانیهایی از علم و فضیلت است و برای جامعه مایه افتخار و مباهات است. اکنون لازم میدانم در این فرصت بنام‌نامی بعضی از آن شهبسواران عرصه علم و عرفان و شعر و فرهنگ و ادب اشاره‌ای هر چند کوتاه و مختصر داشته باشم باشد که جوانان ارجمند و عزیز جوآنرودی که دلسوزند و برای اعتلای فرهنگ و ادب جوآنرود و دغدغه خاطر دارند، در احیای نام و آثار آنان بیش از پیش سعی و تلاش کنند و نگذارند گرد و غبار فراموشی بر چهره تابناک آن ستارگان نورانی بنشیند. جوآنرود منطقه‌ای بکر و دست‌نخورده‌ای است که تا کنون کمتر کسی از پژوهشگران درباره آن خطه به تحقیق و کاوش پرداخته است. پس وظیفه علاقمندان و تحصیل کرده‌های جوآنرودی است در این زمینه همت از خود نشان دهند و بکاوش و تحقیق و بررسی بپردازند بزرگان میدان فرهنگ و ادب را دریابند بوجود و آثارشان ببالند و حق سپاسگزاری و قدردانی از آنان را وظیفه خود شمارند.

۱- ملا فتح الله کیفی:

وی در سال ۱۸۱۴ میلادی در روستای کوژی، یکی از روستاهای جوآنرود بدنیا آمد، بمنظور کسب علم و دانش راه کردستان عراق را در پیش گرفت، در شهر هولیر و در حلقه درس استاد علامه مرحوم ملا عبدالله جلی زاده حضور یافت، با شیخ رضای طالبانی و حاج قادر کوچه، کیفی را تنها گذاشت و همراه او شد، پس از مدتی از آنجا به اسلامبول رفتند و تا پایان عمر آنجا ماندند. سرانجام کیفی در ۱۸۸۳ میلادی درگذشت و همانجا دفن شد، اشعار پراکنده‌ای از او مانده است. مثال:

هـلناخله تی کیفی له مگه ولا به فریبت

با بهس بی وه‌فای ئیوه و با بهس بی جه‌فای یار

ره‌مزی ده‌مه نه‌م نوقته له سه‌ر شانه‌ی هه‌نگوین

نه‌قشی قه‌ده‌می می‌شه که نیوئیکی نه‌ماوه

با خاکی به‌ری پی‌ت بی دلی زار و نزارم

با فه‌رشی سه‌ری ری‌ت بی گول و گولشه‌ن و گولزارم

کیفی با ملا احمد کلاشی مکاتبه داشته است، هنگامیکه کلاشی با غلامشاه خان والی در تبریز بوده از کیفی نامه‌ای به وی میرسد، برای بدست آوردن آن نامه تلاش فراوان کردم، تلاشم بجایی نرسید، اما جواب ملا احمد را بدست آوردم، اینک جواب ملا احمد برای کیفی.

که کیفی نامه‌کی رشحه‌ی شه‌که‌ر پیژ
چاپار یاوناش وه شارته و ریژ
بق ســـــراسر موتالعه‌م که‌رد
په‌یایه‌ی کیشام هه‌ناسان سه‌رد
دل وینه‌ی قه‌قنه‌س شوله‌ی نایر خیز
نه‌ته‌وه‌ریژه داپژه بی‌وه‌پیژ
بلتسه‌م به‌رز بی‌جه هیـــــجران تو
نایردا ته‌مام ساراو که‌ش و کت
نه‌ر ده‌ریای ده‌نگیز بگیرو بوخار
نه‌که‌ر نه‌سلامبول بسوچق وه‌نار
نه‌که‌ر تو رومپای نه‌سته‌مول نه‌دوش
ناوپاشیم که‌ران نه‌بق خاموش
بوی دوش بریان شی وه نه‌به‌رقق
که‌یفی ساپاسه‌ن نه‌یاوان وه تو
تو نه‌فت پیژیم که‌ر وه دوعا و سلام
بازه کلاشی بسوچق ته‌مام

۲ - ملا احمد کلاشی «ملا باشی»:

از علما و فضایی به نام بوده و در علوم و معارف متداوله اسلامیّه آن زمان تبخّر کامل داشته و خطّ و ربط او معروف است، ملا باشی بسیار مورد احترام و اعزاز و تکریم والیان، کردستان بوده و در سنندج بشغل تدریس و قضاوت پرداخته و در سال ۱۳۱۶ فوت کرده است، وی از خانواده‌ای است که نسب خود را بحضرت ابوبکر صدیق (۲) می‌رسانند و بدان جهت به صدیقی معروف است، لقب نصیرالاسلام را نیز داشته است.

۳ - ملکه مرادویس:

او اهل صفی آباد جوانرود و معاصر مولوی کرد بوده و در خدمت محمد حسن خان اردلان پسر امان‌الله خان اول میزیسته است، محمد حسن خان در جنگ با پدرش در قریه نهرابی روانسر مجروح و مقتول گشت ملکه داستان شیرویه را که خانای قبادی موفق به اتمام آن نشد با زیباترین وجه به نظم کشید، قیل از خاناهیچ یک از شعرای کرد بنظم خسرو و شیرین اقدام نکرده‌اند، پس از خانها، ملا ولدخان گوران و ملا الماس خان کندوله‌ئی و ملا احمد کلاشی به سرودن داستان شیرین و فرهاد و ملکه فرزند مرادویس به نظم خسرو و شیرین پرداخته‌اند، از نقطه نظر ادبی، تنها خسرو و شیرین ملکه قابل ارزش است، ملکه مردی امی و بیسواد ولی قریحه‌ای بلند و طبعی عالی داشته و یکبار در مدح محمد حسن خان مقتول سال ۱۲۳۵ قمری گفته بوده است:

قه‌لخاش دؤ‌عای سه‌یه‌نج‌لی بی

وامه‌نده‌ی قه‌دیم بازوی عه‌لی بی

از وی معنای دعای سینجلی را می‌پرسند، می‌گویند نمیدانم، این کلمه بصورت موهبت بر زبانم جاری شد.

دعای سینجلی این است.

نادعلیاً مظهر العجایب

بعده عونالك في التّوائب

كلُّ هم و غم سینج‌علی

بُنُوتك یا محمد بولاتیک یا علی

اینگ نمونه‌هایی از اشعار ملکه مرادویس:

تیرئی که پۆسه‌م هه‌وادا نه‌شه‌ست

داش نه‌پویین ته‌ن‌رای نه‌جاش به‌ست

منیش هه‌ر وه‌و تیره‌وه‌خه‌ده‌نگ وه‌ شه‌ست

وه‌و نۆ‌د و بازوو وه‌و قووه‌ت وه‌ ده‌ست

نه پوی زامه وه تلیام وه بیده نگ

پۆم چون پوین تن بی شه وه زه نگ

نگا که وه زام بدیه چۆن وه سۆن

فدای په نجهت بام یه جای شه ست تون

دوباره بدیه هون چۆن جاری یه ن

با هر جاری بۆ، یادگاری یه ن

باز از ملکه است

هه نی نهوا چان وه فرهاد په نده ن

نه قش شیرینشه نه پووی سه نگ که نده ن

ده سش بریزۆ وه ره جه گیان سه نده ن

کی تیشه شه نه پوی دیدهی ویش سه نده ن

ابیات زیر نیز از ملکه است و مولوی کرد در یکی از مرثیه هایش که برای عنبر خاتون گفته،
تضمین کرده است.

مهوات فداش بام یه جای شیرینه ن

گوزهرگای نهو شوخ زولف عه بیرینه ن

جه بالای نی سه نگ پاناوهرده وه

برقهی ناز جه وری نهو سه نگ که رده وه

جه و جاسوس گاوه بهو خه ده نگه وه

دل تلنا وه زان هه زار ره نگه وه

جه و سه ر ده شته وه گولاو ریزان که رد

ساراپوی عه نبر سارا هه زاران که رد

چه‌وگه جه‌لای جام جه‌به‌هی جه‌مالدا

به‌رگه‌شتی وه به‌سخت به‌درکه‌مالدا

چیگه حوقه‌ی راز شیرین که‌رده‌وه

تام تالی دهره‌د دوری به‌رده‌وه

پس از ملکه مرحوم شیخ قادر فرزند آقا ولد کمانگر، خسرو و شیرینی که ترجمه‌ای از خسرو و شیرین نظامی است به نظم کشیده‌است که بمراتب از ترجمه خسرو و شیرین میرزا عبدالقادر در پاوه‌ای بهتر است.

۴ - مرحوم شیخ محی‌الدین خالصی «شیدا»:

آن مرد فاضل و بزرگوار فرزند قطب العارفین و مرشد السالکین حضرت شیخ عبدالله خالصی بوده و در روستای عایشه دول‌میزیسته است، پدرش از عرفای بزرگ و رهبر طریقه علیه قادریه بوده و تکیه‌اش محمل پذیرایی درویش و فقر او بینوایان بوده است، مرحوم شیخ محی‌الدین ذوقی لطیف و قریحه‌ای شیوا داشته است، با بزرگان شعر و ادبی در ارتباط بوده و مکاتبه شعری داشته است اشعار زیبا و دلنشینی از وی برجاست، در دو زبان کردی و فارسی شعری سروده و مخصوصاً مخمسات فارسی آواز روانی و زیبایی خاصی برخوردار بودند. اینک برای نمونه چندیت از مخمسات آن ادیب اریب.

گاه در سینه نمک گاهی شکر
هجر دلدارم ز دل چون نیشتر
تا ز جای خویشتن کردش بدر
چون طبق کوهی ز غم برسر گرفت
نقش ابرویش چوخنجر برگرفت
پنجه افکنده است سنبل بر چنار
سرو در دور چمن بسته قطار
جام لبریز و چمن لبریزتر

هر زمان رنگی زخ نون آورد بر
نیم از شب رفته بودی بیشتر
هر زمان رنگی ز خون آورد بر
همچو مجنون راه صحرا در برگرفت
نعره‌ای ایوای دلبر برگرفت
بلکه ابرویش ز خنجر تیز نز
زلف نسرین ریخته بر جویبار
مرغ عاشق که بخنده گاه زار

در نامه‌ای شعری برای استاد فقید مرحوم سید طاهر هاشمی، چنین فرموده است:

ای وقای تو مرا چون عشق شورانگیز کرد
همچو پروانه دلم شمع تو آتش بیز کرد
آنکه با دلدار خود راز دل پیـگانه کرد
بامجان خون دل آهنگ خفت و خیز کرد
جان من جانان من جانم چو طوطی هر نفس
با نوای بل‌بل مهر تو شکرریز کرد

برای مرحوم سید وجیه‌الدین هاشمی چنین سروده است:

عجب عزیز برادر زمـانی پرسی
که بهر دوست‌شناسی دل تو استاد است
شب دراز بود یاد تو مرا همراه
بروز باز دلم سوی دولت آباد است
ولی بجان عزیزت ز دوری طاهر
بدل غمی است چنان فکر و هوش بر باد است
بس است دوری اگر گویی او بتحصیل است
مقام و مرکز تحصیل دولت آباد است

نمونه‌ای از اشعار کردی آن بزرگوار:

رۆحه‌که‌م تۆ خوا له دووری خوت په‌ریشانم مه‌که
پێم خۆشه‌مردن له درگات وێڵی شارانم مه‌که
خۆ له داخت و مخته ته‌وبه‌ی عه‌شق و دلداری بکه‌م
مۆمنم ناخه‌ به‌ غوسسه ناموسولمانم مه‌که

دلّبه را سهد خه نجهری نه برّوت له جهرگم سابته
کافیه دوباره خه سته ی نیشی موژگانم مه که
که وتمه ته ردیدی کوفری زلف و نووری عارزت
نیشی کوفرم لیّ مه ده مه حرومی نیمانم مه که
چونکه شهیدا ده سته دامانه نیتر قه هر و جه فا
وهک عه ره ب سهد جار ده خيله ک جانی جانانم و هره

۵ - مرحوم استاد ملاّ قادر:

آن عالم والا و شاعر توانا، اهل روستای یاری بود، از خاندانی اهل علم و تقوی بدنیا آمد، استاد و معلّم مرحوم سیّد قیدار هاشمی بوده است، در شعر، غیائی، تخلّص میکرده است، با مرحوم سیّدالدوله یعنی استاد و شاگرد، نامه های شعری بصورت مطایبه ردّ و بدل کرده اند، اینک از مرحوم استاد غیائی خود:

بده انصاف ای صاحب کمال
کی گدا کرده است وقف حال مال
عاقلان دانند اهل این طریق
بنده استادم تو شاگرد شفیق
پس سخن کوتاه باشد بهتر است
حرف مخفی اکثر اندر دفتر است

در نامه ای دیگر باز برای مرحوم سیّدالدوله چنین نوشته است:

میکنند چون زن عبّا از من ایا
پاره شد پیراهنم همچون قبا
گر بسازد پور قادر چون سلیمان چاره ام
می برم توصیف ذاتش هدهد آساتا سبا
تاج تعظیمش بفرق خود نهم اندر جهان
تا بتابد لطف او مانند اختر در سما

از استاد غیائی شعر کردی ندیده‌ام.

۶ - مرحوم شیخ فتاح:

آن بزرگمرد تصوّف و عرفان اهل هولیر بوده و در جوانرودسکنی گزیده آنحضرت از رهبران طریقه علیّه نقشبندی بوده و خود با برادران و فرزندان بارشاد و هدایت مسلمانان پرداختند مرقّد مبارکش در جوانرود زیارتگاه اهل دل است. اشعار عرفانی زیر از آن مرشد والا مقام است:

له دهستی نه‌فس و شه‌یتان دهریه‌دهر خۆم

له باری کۆمی عسیان قوّه به سه‌ر خۆم

که مه‌سدوود بوو به کولی بابی ته‌وفیق

له ئاداب و دیانتهت بیّ خه‌به‌ر خۆم

شه‌فاعهت گه‌ نه‌که‌ن شه‌ازاده‌گانم

نیه ریگای نه‌جساتم دهریه‌دهر خۆم

له خزمه‌تی حه‌زه‌تی خاتم له مه‌حشهر

خه‌جالت بار و روو ره‌ش سه‌ر له به‌ر خۆم

عه‌جه‌ب به‌دبه‌خت واقیع بووم که مه‌حرووم

له فه‌یزی باخه کۆن و وه‌رگه دهرخۆم

له دووری کاکه شیخ شه‌ازاده‌یی پاک

هه‌می‌شه دهرمه‌لال و دهرکه دهرخۆم

۷ - مرحوم محمّد بیگ اوّل «وکیل»:

وی انسانی شاعر پیشه و ادب پرور بوده است، میرزا عبدالقادر پاوه‌ای را همواره می‌نواخته و صله انعام باو میداده است، پس از جدا شدن مرحومه جهان آرا خانم از علی اکبرخان شرف‌الملک، شیفته و شیدای جهان آرا خانم می‌شود، اما در عشق ناکام می‌ماند و جهان آرا خانم شاعره بزرگ عمر خویش بازدواج او تن در نمیدهد و از ازدواج با مرحوم حبیب‌الله خان نظام‌الایاله را ترجیح

میدهد، از این رو مرحوم وکیل سوز و گداز عاشقانه خویش را در قالب غزلیاتی شورانگیز برای میرزا عبدالقادر بیان میکند. مرحوم محمدبیگ، میرزا عبدالقادر را وا داشت تا روضه الصفاى میر خواند را بنظم کردی درآورده میرزا عباس نعلبند جوانرودی را که از زیبانویسان بود وادار و تشویق کرد تا با خط نستعلیق خویش آنرا خوشنویسی کند و نیز میرزا عبدالقادر را بنظم داستان شیرویه که خانای قبادی توفیق اتمام آنرا نیافت ترغیب نمود و همچنین میرزا عباس نعلبند شیرین و خسرو خانا را با داستان شیرویه میرزا عبدالقادر در بنا بدرخواست وکیل خوشنویسی کرد. بدینطریق مرحوم وکیل خدمتی شایان بفرهنگ و ادب کردی نمود.

اینک نمونه‌ای از اشعار وکیل:

نه‌ی شه‌و به سرگرد جوانمردیت بام

یا زوبه‌ر تهمام یازوم کهر ته‌مام

شنه‌فتم که شه‌و فیراق تول دارو

یه‌کجار نه‌ک وه‌ی ره‌نگ غه‌زه و لیت بارو

نیمشه‌و نه‌سله‌ن ویر به‌یانت نیه‌ن

وینه‌ی هیجر من پایانت نیه‌ن

یا فه‌له‌ک چاره‌م سیا په‌روه‌ده‌ن

یا خه‌یر تو کلیل سوبحت گوم که‌رده‌ن

مشاهیر جوانرود^(۲)

فریدون میراحمدی

شعر و ادبیات همواره یکی از پایه‌های فرهنگ کهن ایران زمین است. و شعر در میان ملت کرد از جایگاه خاصی برخوردار بوده است. منطقه جوانرود همیشه مرکز علم و ادب و پرورش انسانهایی بزرگ و برجسته بود. که خدمت شایانی به فرهنگ و زبان و دین نموده است. در مقاله استاد هاشمی با تعدادی از این بزرگان آشنا شدیم و ما نیز شما را با عده‌ای دیگر از این خادمان علم آشنا می‌کنیم قسمتی از مجموعه این مقاله را از کتاب تاریخ تسنن در کرمانشاه تالیف استاد محمد علی سلطانی و مقاله آقای سیروان خانی گرفته‌ایم.

ملا محمد جوانرودی:

ملا محمد فرزند سید مهدی جوانرودی متولد به سال ۱۲۸۵ ه.ش دانشمند و عارفی ارجمند بوده است که پس از خاتمه تحصیلات در بیاره نزد ملا عبدالقادر مدرس کانی کبودی به اجازه علمی نایل آمده و بعد از آن دست ارادت به شیخ عمر ضیاءالدین نقشبندی داده و پس از یک مدت

سیر و سلوک به کفری رفته و در مدرسه امیر حسین بن سلیمان بیگ جاف به تدریس و امامت مشغول شده است پس از طی دو سال از آنجا به خانقین مهاجرت کرده و در خانقاه شیخ عمر تا آخر حیات سمت تدریس و امامت و وعظ و ارشاد داشته و در تاریخ ۱۳۶۷ هـ.ق همانجا در گذشته است. البته ملا محمد از سید هادی یوسف خانی است و دائی سید رشید بیگ و زمان بیگ از سید هادی قلیچان می باشد از ایشان دو پسر و یک دختر به نام های عبدالقادر مصطفی و آمنه به جا مانده است که در خانقین به سر می برزند.

ملا محمود جوانرود:

ملا محمود جوانرودی از اهالی جوانرود. در حدود سال ۱۳۰۰ هـ.ق تولد یافته و پس از طفولیت شروع به تحصیل کرده و در مدارس زیادی در کردستان ایران و عراق تحصیل نموده و سرانجام در شهر کرکوک نزد علامه علی حکمت افندی در تاریخ ۱۳۳۰ هـ.ق مجاز شده است. آنگاه به ایران بازگشته و در آبادی بالک از قرای مریوان مدت یازده سال تدریس کرده و بعد از آن به جهاتی به آبادی دیگر مریوان به نام دره تفی رفته و تا هنگام مرگ (سال ۱۳۶۳ هـ.ق) در آنجا تدریس و خدمات دینی و اجتماعی خود را ادامه داده است.

ملا محمود فردی دانشمند، خطاط، منشی، آشنا به ادبیات فارسی و متخصص در علوم ریاضی و فلکیات (نجوم) بوده است.

ملا عبدالصمد جوانرودی:

ملا عبدالصمد از اهالی جوانرود شخصی فاضل و ادیب بوده و به کردی و عربی شعر می گفته است و بهایی تلخیص کرده است

ملا عیسی جوانرودی:

ملا عیسی جوانرودی از اهل جوانرود و از علمای کلاش می باشد که مشهور به جوانرودی است. فاضلی با ذوق و شاعری خوش قریحه بوده و در اواسط قرن سیزدهم در گذشته است. ملا عیسی از استادان حوزه علمیه جوانرود در قرن سیزدهم بوده و ملا عبدالرحیم مولوی معدومی شاعر معروف کرد نزد وی تلمذ کرده و بعدها هم با او مراوده و مشاعره داشته است. اشعار ذیل از

ملا عیسی است که به مولوی معدومی نوشته و از او تقاضا کرده درباره کیفیت خانوادگی و اخلاقی زنی که می‌خواسته از او خواستگاری به عمل آورد: تحقیق کند و نتیجه را به وی گزارش دهد.

رؤله بـزانه، رؤله بـزانه

نه حوالّ یـار و پـریم بزانه

همم جه خویشاننش، همم جه بیگانه

پرسه بـزانه، نهو جه کامانه

خاسیش، خه رابیش، نه توارش، کالاش

پهستی قامه تش، بوله ندی بالاش

نه حوالش ته حقیق هـریم بکیانه

مه کـهره درۆ، ماوه رویانه

خاس جه لالت خاس بو، خه راب خه راب بوو

تا واته مه قبول اولوی لباب بو

با کـهس نه زاتق به گفت و گومان

نه شق با عیسی گشت نابرومان

مه رکس عاقلن نیشارهش وه سهن

چه نی جاهیلان واتهی عه به سهن

نه گـهر عاقلی نایهت بیینه

الطیبات للطیبات

مولوی در جواب گفته است:

چوون بهنده به وهند ئیخلاسی بهندهن

هر پاسه و بهندهن تا حهیا تامه نندن

ته مامی مه تلهب نه شـعارم وانان

خاس و خه رابی یار ویچم زانان

عه فیهن، بی عهیب، خالیهن جه شهین

اوجاغ زادهی خاس نه جیب ته ره فهین

نادابش زهریف، خولقش چوون حوورهن
 بالاش میانه‌ی خیر الامورن
 بلی واته‌ی من پووچ و عه‌به‌سه‌ن
 گـردین دوربو سیدیش وه‌سه‌ن
 والحاسل واته‌م بیی دو رو راسه‌ن
 یاروپه‌ی یارو پـه‌ی یارو خاسه‌ن

ملا جامی:

ملا جامی فرزند احمد، بیسارانی الاصل و ساکن جوانرود بوده که در سال ۱۲۷۲ ه.ق در زمان حکومت نجفعلی خان اردلان می‌زیسته است.

آقا عنایت:

عنایت‌الله فرزند آقا هدایت و خاتون لالی دختر محمد بیگ اول وکیل جوانرود. در سال ۱۲۶۰ هـ.ش در جوانرود دیده به جهان گشود. در کودکی از نعمت پدر و مادر محروم و یتیم گردید. در کودکی نزد ملا علی مرادی خواندن و نوشتن را آموخت و چون کودکی زیرک بود توانست بهره علمی خود را پر بار کند. مردی متدین و شاعری چیره دست بود و مانند دائی‌های خود مبارزه و آزادی خواه در سال ۱۳۱۰ توسط رژیم پهلویی به زندان افکنده شد و تا شهریور ۱۳۲۰ مدت ۱۰ سال زندانی بود در روستای کلی و سررود پایین دیواخان داشت. در زمانی زندانی بود محمد بیگ رستمی از طریق نامه شعری از حال یکدیگر آگاه بودند. این شاعر فقید در سال ۱۳۳۵ در روستایی کلی دارفانی را وداع گفت و در گورستان نور به سر روستا مدفون است دیوان اشعار ایشان توسط استاد سید باقر هاشمی به چاپ رسیده است یادش شاد و گرامی باد.

شعر شکایت از سیه روزی و بدبختی در زندان
 خداوندا چه حال است اینکه یک عمری گرفتارم
 بزندان بلا تاکی بدست نوع غدارم
 نه انصافی از او پیـدا نه رحم تو بود شامل
 سزاوار است در غربت که جان خویش بسپارم
 رجال ملک نابینا ز تشخیص گنه کاران

من بیچاره مسکین را شما رند گرگ خونخوارم
 در رحمت گشایش کن خدا آگاه هر حالی
 که آنها کور و نابینا توئی سرپوش بستارم
 شب و روزم سیه کردی ز بخت بد همی نالم
 فراق یار صد خنجر زده بر قلب بیمارم
 بحال پیر و رنجوری مکان دادی بزندانم
 سر شب تا سحر هر دو ز دیده اشک می بارم
 دل مجروح خونینم ز بحر فکر می غلتد
 دمی ساکن نمی ماند چو منصور دست بردارم
 ز هرجان کسان خود مثال دیک می جوشم
 چه توضیحی دهم یارب چه سنگین است این بارم
 سیه روزی و بدبختی فشارد قلب مهجورم
 شکایت دارم از گردون از این طالع که من دارم
 اجل ایستد بنزد من ز روی میل می بوسم
 ز بس ماندم ته زندان ز جان خویش بیزارم
 ز دست ظلم این کشور شکایتها بود در دل
 ❦❦❦
 کجا پویم کجا جویم کرا گویم نه اشارم
 سبب یازی بود آیا که از غرقاب این دریا
 به ساحل رهنمون دارد شود آگه ز اسرارم
 عنایت را جگر خون است از اوضاع این گردون
 خداوندا شود روزی که من این طوق بردارم

محمی الدین صالحی

از علما و شاعران مشهور و نامدار خطه جاف جوانرود است. در سال ۱۳۱۴ به دنیا آمده است از فارغ التحصیلان مدرسه علوم دینی دولت آباد است در خط و دانش دینی وقاقت دارای اعتبار است.

و در خدمت مرحوم ماموستا ملا عبدالمجید موحد مراحل علوم اثنی عشر را از آغاز تا انجام طی نموده است. و در خدمت ایشان به دریافت اجازه افتاء و تدریس نائل گردیده است. سپس از دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران با کسب رتبه ممتاز به دریافت دانشنامه توفیق یافت و به سمت قضاوت منطقه منصوب گردید. ایشان خط نستعلیق تجریری را به شیوه ملک الکلام مجدی خوش می نویسد. دیوان اشعار خود را به خط زیبا کتابت نموده است از جمله تألیفات ایشان، اصحاب صحاح سته، تفسیر سورة یوسف، و عناوین چند در علوم بلاغه و فقه و شرعیات و احکام و... می باشد. علاوه بر مدارک فوق دارای دیپلم ادبی مدرسی از مدرسه سپهسالار تهران، گواهی علمی سطح سه از دانشکده الهیات تهران گواهی افتاء و تدریس از شوراعالی وزارت فرهنگ تهران در تأیید گواهی افتاء و تدریس استاد اعظم ملا محمود مفتی کردستان و استاد اعظم حاج سید محمد شیخ الاسلام استاد دانشگاه تهران می باشد. نمونه از اشعار به خط ایشان در آخر کتاب می آوریم. (در قسمت اسناد)

محمد بیگ:

شادروان محمد بیگ فرزند فیض الله بیگ بن فرج الله بیگ بن عبدالله بیگ وکیل جوانرود می باشد در سال ۱۳۷۳ در روستای خوش مکان از توابع بخش جوانرود متولد شد. او به سال ۱۳۲۰ هـ ق دستگیر شد و به زندان اصفهان عازم گردید و در واقعه جنگ جهانی دوم به شهریور سال ۱۳۲۰ از زندان گریخت و به میان ایل بازگشت. محمد بیگ به فارسی و کردی شعر سروده است وی در بهمن ماه سال ۱۳۳۸ در قریه تپه بور جوانرود متوفی و در همان جا به خاک سپرده شد. نمونه از اشعار آن مرحوم که با اقا عنایت در زندان بوده است را در آخر کتاب قسمت اسناد آوردیم.

میرزا حسین

میرزا حسین محمدی فرزند میرزا محمد پسر عبدالله بازرگان مردی شاعر سخنور و داستان گویی زبردست بود و بیشتر مردم و بزرگان با ایشان مشورت می کردند، نمونه اشعار ایشان:

فەلەك چیه‌شت كەرد فەلەك چیه‌شت كەرد

مە‌بۆ بە كیشوو هەناسان سەرد

ماچان قاسەدان خەبەر ئاوردنە

شاھ حەسامە‌دین وفاتشی كەردەن

باورم نیەن وفات نەكەردەن

تەشریفش بەرو مە‌دینه بەردەن

گیان جە جان سەختەن نە‌مە‌یوووە‌در

یا نە‌م ویرانن خاكەم بۆو سەن

تەمام عالمان حازز جە درگاہ

جە حەزۆوی شاھ داران تە‌مە‌نا

ئە‌ی حە‌سین ديارن دل بی‌قەراری

گریه بە‌کەرۆ پی گناباری

نە‌رویی بی‌تووشی درمە‌چی جە‌مال

تا داخڵ مە‌بی و تویی سیاچالە

میرزا لطف‌الله:

لطف‌الله فرزند عبدالقادر که در سال ۱۳۰۴ ه.ش در روستای ساروخان چشم به جهان گشود و در همان جا دوران کودکی را سپری نمود.

لطف‌الله برای درس خواندن روانه شهر جوانرود شد و دوره ابتدایی را طی نمود. بعد از اتمام دوره ابتدایی ترک تحصیل نمود و به کار کشاورزی روی آورد. او در سن ۱۲ سالگی شروع به شعر گفتن کرد عشق و علاقه‌ای که در همان اوایل جوانی نسبت به سرودن شعر داشت بی نظیر بود. به طوری که به تمام مجالس عروسی و جشن و شادی دعوت می‌شد و حتی چندین بار هم به کشور عراق دعوت شده و به آنجا رفته بود. میرزا لطف‌الله سعیدی با اینکه سواد خیلی کمی داشت و حتی بعضی او را بی سواد می‌دانستند اما طبعی لطیف و گفتاری شیرین داشت او شعرهای فراوانی سروده است.

از جمله جنگ نامه جوانرود، جنگ ما منان، پیری، گفتگوی زمین و آسمان، سفرنامه تهران، تعریف نامه بیگ زادگان و ده‌ها شعر دیگر که هر کدام به نوبه خود بارز شدند.

تخلص وی در شعر (میرزا) بوده است. متأسفانه بعثت کم سوادى نتوانسته آنها را بنویسد یکی از ویژگی‌های مهم میرزا این بوده که بدون فکر کردن شعر می‌سرود. و کلمه‌ها را ردیف می‌کرد.

در سال ۱۳۶۹ ه.ش بعثت ناراحتی قلبی زمین گیر شد و در روز ۲۰ اسفند ۱۳۷۰ دیده ا جهان فرو بست و در مقبره شیخ ابوبکر جوانرود وی را به خاک سپردند. چهار دختر و یک پسر از او به جای مانده است اینک چند بیت از ...

سروده‌های میرزا:

به‌هاران خـوده‌شه ! به‌هاران خـوده‌شه	سه‌یری سه‌حرا و چه‌م گولزاران خـوده‌شه
شـه‌مال به شانـو چناران خـوده‌شه	سه‌یری باغچه و بی‌ه‌ناران خـوده‌شه
جـوانی خـوده‌شه ! جـوانی خـوده‌شه	سـه‌یری جوانی خـوانی خـوده‌شه
سه‌یری که‌ونه و کول سه‌رکانی خـوده‌شه	نگای زلفـانی قه‌ترانی خـوده‌شه
قرچه‌ی دوانچه‌ی دزاول دز خـوده‌شه	سه‌یری هه‌لپه‌پکی سی و چوار رز خـوده‌شه
رازی نهانی یه‌یه‌نی یار خـوده‌شه	قسه‌ی مه‌خفیه‌تی پای دیوار خـوده‌شه
قسبه‌ی بق و چیل یاله و یال خـوده‌شه	نیگای دوسی خاس مال و مال خـوده‌شه
ده‌نگی قازه لاخ سـالـی تق خـوده‌شه	سه‌یادان ده‌ستور کـق وه کـق خـوده‌شه
ره‌فیق گیانی مـن گیانی تق خـوده‌شه	

میوه بگه‌یه‌وه ته‌له‌و خـوده‌شه	فه‌قه‌ت نه پلکی وه‌خوله‌لو خـوده‌شه
هه‌رچه‌که‌م عه‌رز کرد ته‌مامی خـوده‌شه	له‌م گشت خـوده‌شی‌یه (میرزا) بی‌به‌شه

علماء صدیقی کلاش:

علماء صدیقی از جمله خاندان های علمی و مذهبی دیار دیرینه سال کلاش بشمار می‌روند که از دیرباز در منطقه جاف جوانرود صاحب اشتهار و مصطفیٰ تدریس و بحث و فحص و مرجع رثق و فتق امور شرعی و قضاء اهالی بوده‌اند.

چنان می‌نماید که اکثر مدرسین حوزه پر آوازه جوانرود از این تبار بوده‌اند و بزرگان از علم و فقه را پرورشی داده‌اند با تأسف عواملی چند از قبیل دگرگونی‌های منطقه‌ای، مهاجرت رشته اصلی

به شهر سنندج، عدم توجه به آثار و مآثر بزرگان سلف تعمد در فقدان اسناد و مدارک علمی وارثی و ملکی به هنگام سلطه ملوک طوایفی به ویژه در منطقه اورامان و جوانرود پیشینه کهن این سلسله علمی را در غبار ابهام فرو برده است. علی ایحال آنچه از احوال بزرگان علما صدیقی به ثبت رسیده است اشاره‌ای در احوال ملاعیسی جوانرودی مدرس حوزه آلمانی است. که از استادان مولوی تایجوزی بوده است و دیگر آنکه عقیده بر آن داریم که آنچه در زمره علماء کردستان به صفت نسبی صدیقی شاهویی خوانده شده‌اند به احتمال قریب به یقین باید از متقدمین این خاندان بوده باشند و اما از متأخرین بنام علما صدیقی که مأخذ معتبر چون تاریخ کرد و کردستان آیت‌الله مردوخ و مشاهیر کرد استاد بابامردوخ از آن نام برده‌اند ملا احمد کلاشی مشهور به ملاباشی و ملقب به نصیر الاسلام است که در ایام حکمرانی علی اکبر خان شرف الملک و نیابت صیفور بیگ گوران میر ضیاءالدین سمت قضاء و ریاست شرعی جاف جوانرود را داشته است. چنان می‌نماید که در مهاجرت به سنندج روزگار کهولت را در آن دیار می‌گذرانیده که بازماندگانش با نام خانوادگی (نصیرزاده و حسامی در شهر مزبور مشهور و محترمند و بنی اعمام آنان در کرمانشاه و جوانرود به صدیقی اشتها دارند مرحوم ملا احمد در هیئت و ریاضی تخصصی داشته و ریاضی تخصصی داشته و در زمینه‌های مزبور صاحب تالیف بوده است. یکی دیگر از علماء برجسته کلاشی که تا این اواخر در خدمت دینی و مردم جوانرود بود مرحوم ماموستا ملا محمد امینی حسینی از سلسله سادات حسینی کلاشی است وی فرزند مرحوم نادر و مرحومه سلمی است که در سال ۱۳۰۰ ه.ش. متولد گردید. وی اجازه نهایی افتا و تدریس علوم اثنی عشر از ملا بابا رسول بیلاقی مدرس ابا عبیده و استاد ملا عبدالکریم مدرس مفتخر گردید در طول زندگی با سختیهای زیاده دست و پنجه نرم کرده است اما همواره برای آموختن تلاش می‌کرد این مرد بزرگ در جوانرود به دیار باقی شتافت و در قبرستان حاج ابراهیم مدفون است روحش شاد.

خاندان قاضی زاده و فخری

خاندان علمی و مذهبی فخری و قاضی‌زاده از سلسله علماء دیرینه سال در خطه جاف جوانرود هستند که به سبب تقدس و تقوا و رعایت و شریعت و طی سلوک طریقت و استمرار تحصیل علوم دینی، در برجستگان خانواده آنان همواره معزز امرا و حکام، و مورد توجه و اعتنا و اعتماد عام بوده‌اند سابقه حضور علمی و مذهبی علماء قاضی زاده و فخری در جوانرود از ایام تصدی ملا

قطب‌الدین در سال ۱۰۰۱ ه.ق الی یومنا هذا به قریب چهارصد و بیست سال قمری می‌رسد از آثار ملا شمس‌الدین پدر ملا قطب‌الدین نخستین نیای علمی روحانیون مذکور به سبب فقدان منابع، اطلاعی در دست نیست. اما ملا قطب‌الدین که لقب ملا احمد بوده ولی فراموش گردیده، از فرط تسلط بر ادبیات عرب مشهور به ملا قطب‌الدین عرب فرزند ملا شمس‌الدین بوده است. بنا به روایت مشهور از قول اهل ثقه شمش‌الاصل و بیسارانی المسکن بوده و گویا از سادات حسینی به شمار رفته است، اما توجه به اقوال بعضی، از مشایخ کاکو ذکریا و نبیرگان بیسارانی، و علاقه مفروطی که به مرحوم بابا شیخ بیساران داشته‌اند ممکن است که اصلاً بیسارانی و اوارمی و از مشایخ کاکو ذکریا باشند و سکونتشان در شمشیر موقت بوده باشد.

ملا قطب‌الدین (احمد):

فرزند ملا شمس‌الدین بعد از فراغت از تحصیل علوم ظاهری در خدمت پدر و سایر استادان معاصر خود، در سلک رهروان تصوف و عرفان و کسب فیض معنوی پرداخته است که به مدارج عالی در مرتبه عشق و محبت قلبی رسیده، در کوی صنم ره به سر منزل صمدی برده با توجه به نامه مورخه (۱۰۰۱) قمری از طرف هلو خان اردلان حاکم وقت کردستان که ملک روستای بیساران را به عنوان تیول به ایشان واگذار نموده و با شاخص قط‌العارفین از وی یاد کرده است و در اویش و متعلقین وی را از بیگار و رسومات دیوانی معاف داشته است دلیل بر اینکه ملا قطب‌الدین از سنین چهل سال برخوردار بوده است امکان دارد تولدش حدود سالهای (۹۶۰) ه.ق باشد و وفاتش دقیقاً در سنه (۱۰۲۴) ه.ق می‌باشد طبق سند انتقال ملک تیولی وی به فرزندانش به عنوان مولانا محمود و مولانا مصطفی.

ملا مصطفی بیسارانی:

فرزند ملا قطب‌الدین از برجستگان علمای منطقه مریوان، اورامان و کردستان بوده است بر اساس اسناد بجا مانده تولدش حدود سالهای (۱۰۰۰) بوده است که بعد از دوران طفولیت در خدمت پدرش و در مدارس کردستان بخصوص پایگلان خدمت اساتید بزرگوار کسب فیض نموده است و در باب عشق حقیقی و سلوک معنوی، برجسته زمان خود بوده و جهت قبولی دعا‌های برای مراجعین از ارواح طیبه بندگان مخلص خدا طلب همت کرده است، الاخص از بابا شیخ بیساران با

توجه به اشعاریکه نوشته و در مرقد آن بزرگوار انداخته‌اند و مطلب حاصل گشته است، دیوان شعر بیسارانی که به زبان کردی اورامی سروده است به چاپ رسیده ولی از زندگی نامه‌اش بی‌خبر بوده‌اند، خوارق العاده‌ها از وی مشهور بوده، در علم اصول و افتاء سرآمد زمان خود بوده است، در حدود سالهای (۱۰۷۰) ه.ق به رحمت ایزدی پیوسته و در ابتداء باغهای نقشبندی روبه‌روی روستای دورود به خاک سپرده شده است اخیراً توسط استاندار کردستان گنبدی بر آرامگاه وی ساخته‌اند.

ملا قاسم:

فرزند ملا مصطفی بیسارانی از علماء اصول و نامبردار در اورامان و میروان اشتهار داشته نظر به اسناد به جا مانده که عباس قلی خان اردلان املاک بیساران را باز با باغ خلی در پایگالان به وی داده و وابستگان و مریدان او را از بیگار و رسومات دیوانی معذور داشته است نشانگر برتری مقام علمی و مرتبه ارشاد آن جناب می‌باشد و نیز دلیل اعتماد و اتناء به تاثیر نفوس قدسی وی است که حکمران وقت مستدعی دعاء خیر ایشان بوده، تیول نامه حاکم در تاریخ (۱۱۵۰) بوده و نیز دلیل بر زندگی ایشان در اواخر قرن یازدهم و اوائل قرن دوازدهم بوده است.

ملا عبدالهادی:

فرزند ملا قاسم تولدش را در حدود (۱۰۸۰) ه.ق در بیساران و وفاتش را (۱۱۶۵) ه.ق در صفی آباد نوشته‌اند بعد از تکمیل مدارج علوم دینی و استفاده از حلقه درس پدر و سایر دانشمندان بزرگ آن زمان به حوزه نامبردار علوم دینی صفی آباد جوانرود نقل مکان می‌نماید و به تدریس و فحوص در مدرسه علوم دینی صفی آباد می‌پردازد و در همین منطقه پس از عمری افادات علمی و ارشادات دینی به رحمت ایزدی پیوسته در مزارستان شیخ ابوبکر به خاک سپرده شد.

ملا احمد مهدی:

فرزند ملا عبدالهادی در سال ۱۱۲۰ ه.ق در قریه صفی آباد جوانرود متولد شد پس از طی صاوت در اوان نوجوانی در محضر مستعین پدر مقامات و علوم سطح را به پایان رسانید و سپس در محضر پدر به تحصیل کسب فیض علمی و اخلاقی پرداخت و به شایستگی تمام به مرتبه‌ی منتهی رسید و در زمره‌ی استادان مدرسه‌ی علوم دینی آلانی در مصطبه تدریس جلوس نمود آوازه

تسلطش فراگیر شده از هر سو طالا خواستار به خدمتش مشرف شده و هر یک به قدر توان بهره یافته‌اند آثار نوشته‌های وی پس از خودش مفقود گردیده نواده‌ی عالم و نامبردارش ملا محمد قاضی جوانرودی به احترام و یادمان نام وی آثار و اسناد را با عنوان (المحمد المهدی الجوانرودی) مهور می‌ساخت که موجب برداشتها و شایعات فراوان شده است.

ملا محمود جوانرودی چله‌کش:

فرزند ملا محمد مهدی سابق الذکر از زمره مدرسین مشهور مدرسه علوم دینیہ آلائی بوده به تحریر منابع و ماخذ علمی و مصحف شریف علاقه وافر داشته است در ایام زمستان دو الی سه ماه خلوت می‌گزیده و به فکر و ذکر و ریاضت به دور از قیل و قال مدرسه روزگار می‌گذرانیده به زهد و تقوا مشهور و مرجع فتوی و ارشاد مسلمین در منطقه بوده بر اساس همین عادت مالوف به (چله‌کش) مشهور گردیده مردان بزرگی چون ضیاءالدین (شیخ عمر نقشبندی) از حلقه درس وی بهره‌ی علمی و اخلاقی برده‌اند و تاریخ تولد وی را ۱۱۵۵ و فاتهش را ۱۲۳۲ ه.ق نوشته‌اند مزار وی در آرامگاه شیخ ابوبکر جوانرود است از نسل فرزندانش دو خانواده علمی فخری و قاضی در جوانرود به وجود آمدند که سیر علمی و مذهبی آنان تا عصر حاضر رسیده است.

ملا محمد قاضی جوانرودی:

فرزند ملا محمود سابق الذکر به سال ۱۲۱۰ ه.ق در آلائی پا به عرصه‌ی وجود نهاد و در ذی تربیت علمی و روحانی و مذهبی پدرش به مراتب عالی در علم و عرفان و استنباط دست یافت عرصه تحقیق علمی و دینی را بر خود تنگ دیده از بیم ممانعت نزدیکان بدون اطلاع عزم سیاحت بلاد ناطقین بضاد نموده روی به دیار عرب نهاده و سالها در درک محضر استادان به نان آن عصر گذرانید و با اندوخته‌ای سرشار و گرانبار روی به زادگاه خود نهاد بنا به مرتبه علمی و جوهره‌ی ذاتی به دلالتو اشاره ملا عبدالقادر برادرش از سوی حکام اردلام امان الله خان والی و محمد صادق خان فرزندش به منصب قضاوت جاف و جوانرود منصوب گردید و به مصطفی تدریس علوم دینیہ مدرسه آلائی نیز بنا به تسلط و فقاہت و فصاحت جلوس می‌نماید و به ایام افاده‌ی ایشان بزرگانی چون ملا عبدالریم تایجوزی (مولوی) و... در مدرسه مزبور به کسب دانش دینی اشتغال داشته‌اند ملا محمد قاضی که از شهرت علمی گسترده‌ای در تاریخ فرهنگی و مذهبی جاف

جوانرود برخوردار است از نیروی استنباط و اجتهاد و قوه توانمند علمی بهره داشته است خط نسخ و نستعلیق را خوش می‌نوشته است و آثار عدیده‌ای از قرآن و تفسیر و ماخذ و منابع فقهی به خط ایشان در کتاب خانه‌های معتبر موجود است از جمله قصیده ذات الشفاء تالیف محمد بن محمد جزری که در هشتم الجمادی الثانی ۱۲۳۴ در قریه علانی = آلانی (جوانرود) و در بیستم همان ماه به فاصله دوازده روز در همان قریه کتاب ایمان و تلقین تالیف شیخ سیوطی را کتابت نموده است دیگر کتاب الفیه سیوطی را شرح آن به نام مطالع السعیده فی شرح الفریده در علم نحو که با حواشی خود و توضیح و تصریح موارد محشی و مزین ساخته است که هفتصد و شصت صفحه است که از تعداد معتنا به آثار علمی ملا محمد قاضی کتاب العقد الموصول فی علم الاصول که در ماه مبارک رمضان ۱۲۷۴ ه.ق تالیف آن را به اتمام رسانیده در دسترس می‌باشد و در آن اشاره به تالیف دیگر به نام الدعوه الی الخیر دارد بیشتر آثارش به سبب بررسی مذاهب اسلامی و توجه دادن طلاب و خواستاران دینی به تحقیق در مذاهب و استنباط اصولی و بدون مداخله و رانت مذهبی و تعصب از سوی افرادی که به شیوه علمی وی مخالف بوده‌اند از میان رفته و در زمان حیات به همین سبب به اختلال مزاج و گرایش به مذهب شیعی متهم شده است، مرگ وی در سال ۱۲۹۰ ه.ق در آرامگاه شیخ ابوبکر جوانرود مدفون است.

ملا عبدالرحمن اول:

فرزند ملا محمود چله‌کش در سال ۱۲۰۵ ه.ق در روستای آلانی مرکز بلوک جوانرود پا به عرصه جهان نهاد و در مدرسه آلانی شروع به دروس علمی و روحانی نموده و بمراتب عالی علم و عرفان دست پیدا کرده است پس از احراز منصب قضاوت توسط ملا محمد قاضی رادرش ایشان به نائبقاضی اکتفا کرده و در امورات دینی و اجتماعی با وی همکاری کرده است تا اینکه در سال قریب ۱۲۷۵ ه.ق فوت کرده و در آرامگاه شیخ ابوبکر جوانرود به خاک سپرده شده است.

ملا محمود قاضی:

مشهور به آقا ملا فرزند ملا محمد قاضی ساق الذکر به سال ۱۲۴۰ ه.ق متولد شد و در کانون علم و فضیلت و تقوا به شیوه پیشینیان خود پرورش یافت تا به مرتبه افتاء و تدریس رسید و در قضاوت پدر نیابت وی را داشته و در غیاب و قدان وی بر مسند قضاوت جالس بوده است و در ایام

تحصیل از تلامذه پدر و عموی خود ملا عبدالقادر اول به شمار بوده محضر استادان حوزه‌ی کردستان را نیز دریافته بود خطی خوش و طبعی دلکش داشته آثارش به واسطه صغار بودند بازماندگان از میان رفته به سال ۱۳۱۵ ه.ق در جوانرود رخت از جهان بربست به سرای باقی شتافت و در مزارستان شیخ ابوبکر مدفون است.

۲-۱ قاضی زاده:

الف) ملا محمد حسن اول

فرزند ملا عبدالرحمان اول تحصیلات مقدماتی و سطحی را در جوانرود و کردستان گزرانیده نائب قاضی جوانرود بوده و در ایام قضاوت ابن عم خود ملا محمود تصدی نیابت قضاوت منطقه را به عهده داشته در سال ۱۲۴۱ ه.ق متولد و در سال ۱۳۲ ه.ق متوفی و در آرامگاه شیخ ابوبکر جوانرود مدفون گردیده

پ) ملا احمد قاضی زاده:

فرزند ملا محمد حسن اول به سال ۱۲۹۵ ه.ق در جوانرود متولد گردید به شیوه پیشینیان از خانواده خویش علوم دینی اسلامی را در حوزه‌های آلانی و سنندج و دیگر مدارس کردستان به اتمام رسانید مدتی نیابت قضاوت جوانرود را در کنار برادرش ملا عبدالرحمان قاضی به عهده داشت و تا پایان عمر مرجع فتوی دینی و ارشاد الهی بود وی داماد شیخ فرج الله اردلانی فرزند محمد صادق خان بود در سال ۱۳۳۸ ه.ق درگذشت و در کنار برادرشبه خاک سپرده شده.

ت) ملا محمد حسن قاضی زاده

فرزند ملا عبدالرحمان متولد سال ۱۲۷۹ ه.ش در روستای یاری مقدمات علوم را با این عمش ملا محمد علی قاضی طاده تحصیل نموده و در سمت اقامت جمعه و جماعت روستای یاری روزگار را گذرانید به حضرت حسام الدین علی نقشبندی ارادت داشته و در امر طریقت دست یعت بدو داده است مدتی در روستای مذکور مقدمات اولیه را به خواستاران تدریس می‌نموده تا در سال ۱۳۶۹ ه.ش به رحمت ایزدی پیوست و در آنجا به خاک سپرده شد.

ملا محمد علی قاضی زاده

فرزند مرحوم ملا احمد به سال ۱۲۹۲ هجری شمسی متولد شد. مادرش مرحومه خاتون خدیجه دختر شیخ فرج الله خان والی از ولات (والیان) اردلان است. ملا محمد علی مقدمات علوم را در مدارس دینی جوانرود، بیاره و ابا عبیده فرا گرفته و در خانقین در محضر حاج ملا محمد جوانرودی دایی مادرش قسمتی از سطح اول، تفسیر و فقه شافعی را تلمذ نمود. در استنباط و درک نکات علمی استعداد تام داشته و در ایام تحصیل به زیرکی و دهاء مشهور بوده است. به عرفان و تزکیه نفس راغب و از ارادتمندان پیر روشن ضمیر حسام‌الدین علی نقشبندی محسوب و مأذون به ارشادات معنوی بود. به هنگام اذکار و قرائت قران کریم مجذوب و دگرگون می‌شد. طبعی لطیف و موزون داشت و گهگاه التهابات درون را با سرودن اشعار تسکین می‌بخشید. علاقه شدیدی به ترویج آیین و فرهنگ دینی و تنویر افکار عمومی داشت. تلاش می‌کرد که مردم با هماهنگی و تعاون برای بهبود محیط زندگی و آشنایی بیشتر درباره هویت فرهنگی و ملی خود کوشش نمایند. در زمینه عمران و بهسازی محل زیست و بهره‌وری بهتر مردم در فعالیتهای کشاورزی و روزمره آنها اهتمام می‌ورزید. در سال ۱۳۳۵ با مشارکت اهالی روستا محل سکونت (یاری) مسجد و گرمابه عمومی را بنا نهاد و به حفر قنات جهت استفاده عموم در نزدیکی همان روستا مبادرت نمود. بلحاظ روحیه‌ی خدمتگزاری و مردم داری و انجام فعایت‌های فکری و اجتماعی مورد توجه اقشار جامعه بود و این امر برای ایشان ایجاد حساسیت می‌کرد و باعث شد در اثر اعمال فشار عوامل وابسته به قدرتهای دولتی ناچار به مناطق روانسر و پاوه مهاجرت نماید. مع الوصف همواره مورد احترام شخصیت‌های اجتماعی و سران اقوام و محل شور و ریزنی بود.

در قیامهای مردمی جوانرود علیه رژیم شاهی نقش مؤثری داشته و از جمله اجله شاخص و صاحب نظر منطقه محسوب بوده است. در جریان جنبش عشیره جوانرود در سال ۱۳۳۷ ه.ش و خروج کثیری از سران و مبارزین از کشور و در خواست پناهندگی از دولت عراق مسئولیت کالیدی ایفا کرده و با درایت و کیاست ایشان و مرحوم محمد بیگ رستمی وکیل جوانرود و انجام ملاقات مکرر با عبدالکریم قاسم رئیس جمهوری وقت عراق و مرحوم ملا مصطفی بارزانی رهبر بزرگ جنبش مردم کرد عراق علی رغم فتنه انگیزی‌های حکومت سلطنت پهلوی، توانستند قیام مردم جوانرود را بعنوان مبارزه سیاسی و آزادیخواهانه علیه نظام پادشاهی ایران معرفی و از حقوق پناهندگی سیاسی در عراق برخوردار شوند.

سرانجام ملامصطفی پس از سپری کردن چند سال دوری و تحمل رنج و هجران و غربت به دلیل نامناسب شدن اوضاع سیاسی عراق در تیر ماه ۱۳۴۱ به وطن بازگشت و بیش از ۳ ماه در شهر کرمانشاه تحت نظر مقامات نظامی و امنیتی مورد بازجویی و شکنجه‌های شدید روحی قرار گرفت. اواخر شهریور سال ۱۳۴۱ منبع تعقی شد و به روستای یاری مراجعت و در خرداد ماه سال ۱۳۴۲ درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد. و به ارزوی دیرینه‌اش که همانا تأسیس مدرسه علوم دینی و توسعه مسجد روستا بود نیل نکردید. در مورد فوت ایشان استنباط این است که مرگ وی طبیعی نبوده بلکه در اثر شکنجه و تزریق داروی بیماری‌زا و کشنده به وقوع پیوسته است. روحش شاد و قرین رحمت باد.

فخری:

الف: ملا عبدالقادر اول

فرزند ملا محمود چله‌کش و برادر ملا محمد قاضی مشهور به سال ۱۱۹۵ ه.ق در روستای آلانی جوانرود متولد شد در دامن دانش و دین و تقوا تربیت یافت و از توجه پدر و سایر استادان مدرسه علمیه آلانی بهره‌مند گردید به شیوه طلاب محقق آن ایام رو به سایر حجرات و مدارس علوم دینی نهاد در سایر مراکز به تکمیل و اتمام تحصیلات خود پرداخت در نجوم مهارت داشت پس از فوت پدر با نزدیکان خود به روستای یاری نقل مکان کرده و در همان جا با تمامی همراهان دچار طاعون گردیده فرزندش که در روستای قلعه گاه نزد خواهر بزرگ‌ترش می‌زیسته همگی در اندک مدتی جان می‌سپارند و در همان به خاک سپرده می‌شود وفاتش قریب سال ۱۲۶۵ ه.ق است جز فرزند کوچک وی بنام فخرالدین و دختر بزرگ‌ترش.

ب: ملا فخرالدین

فرزند ملا عبدالقادر اول به سال ۱۲۳۰ ه.ق در روستای یاری متولد شد تقدیر او را از مهلکه رهناید تا ادامه خدمات علمی و دینی پیشینیان خود باشد مقدمات را در جوانرود آغاز و در سایر مدارس علوم دینی منطقه به گردش پرداخت محضر استادان آن عصر را درک و در سنج مرتبه افتاء و اجازه تدریس دریافت نمود مدتی در روستای خانقاه و جوانرود سکونت داشت و اواخر عمر

را در روستای یاری ساکن گردید تا ۱۳۱۵ ه.ق درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد بازماندگانش به جهت شهرت علمی و مرعیت و فقاقت و فضیلت وی به فخری اشتهار داشتند.

ملا محی الدین فخری:

فرزند ملا فخرالدین سابق الذکر تحصیلاتش به شیوهی متداول تا مرحلهی افتاء و تدریس در جوانرود و سنج سبزی سپس در منصب قضاوت شرعی و حل و فصل امور ارجاعی اهالی و انجام امر ازدواج و طلاق روزگار را می‌گذرانیده در امر طریقت به حضرت شیخ علی حسام الدین ارادت داشته و با وی بیعت نموده و تصدی نظارت بر رسیدگی به مریدان را داشته تولد او را ۱۲۵۱ ه.ش و درگذشت ایشان ۱۳۲۲ ه.ش بوده است.

ث: ملا عبدالقادر دوم

فرزند ملا فخرالدین به سال ۱۲۳۵ ه.ش در کانون علم و دین اخلاق و ارشاد پا به عرصه وجود نهاد مقدمات را در ذی توجهات پدر و نزدیکان در مدرسه‌ی جوانرود گذرانیده و رو به سنج نهاد و دروس متوسط را از مستعدینی دارالاحسان بهره یافته پس از اتمام بلاغه در فقه و تفسیر خدمات استاد ملا عبدالله مفتی را درک و در مدارس پایاله و... به گردش علمی و استفاده تحصیلی همت گماشت تا به مرتبه‌ی نهایی رسیده اجازه‌ی طریقت و سلوک را از مرحوم شیخ محمد باقر غیائی شهرت یافته، به منظور تدریس و ارشاد مسلمانان به منطقه‌ی طوالش عزیمت نموده مدتی در آن سامان به سر برده، سپس به منطقه‌ی جوانرود بازگشته در مدرسه‌ی علوم دینی‌ی دولت آباد تحصیل آقا ید قیدار سید الدوله و نزدیکان و طلاب مدرسه‌ی مزبور را عهده دار گردیده است، در علم عروض آگاهی و تسلط داشته و دارای طبع شعر بوده مکاتبات و اخوانیات منظوم ایشان با آقا سید قیدار در یادداشت‌های استاد فقید آقا سید طاهر موجود بود، ملا عبدالقادر دوم به سال ۱۳۰۳ ه.ش به رحمت ایزدی پیوست و در محل چل یاران روستای یاری به خاک سپرده شد.

ث: ملا علی فخری

فرزند ملا عبدالقادر دوم، سابق الذکر در روستای یاری پنج کیلومتری غرب شهر جوانرود به سال ۱۲۸۷ ه.ش در کانون دیرینه سال علم و فضیلت و تقوا دیده به جهان گشود، تحصیل علوم را

از ايام صباوت و ءر محضر پدر آراز ءر و مقءمات را نزد ايشان و استاد ملا محمد رحيم سننءءى مءرس مءرسهى ءولءاباء مسءقيد ءرءيء و به منظور ءءمیل و طى مءارج عالى بالاءر به مءارس ابا عبیءه و بیاره روى نهاء و محضر اسءاءان شیخ بابا رسول قرهءاى و شیخ محمد مءرس را ءرء و ءر بیاره از علما معاصرین اسءاء ملا عبءالءریم مءرسه به ءریاءء اءازه افتاء و ءءریس نائل ءرءيء و ءر سال ١٣١٨هـ.ش به روستای یاری بازءشء و پس از ءو سال اقامء به همراء برءار ارشد ءوء مءرحوم ملا عبءالله فءرى به شهرسءان ءوانرء نقل مءان نموء ءر طى سالها ١٣٢٢ الی ١٣٢٤هـ.ش به سننءء عزیمة و ءر محضر اسءاءان فقیه مءءر ملا عبءالعظیم مءءهءى و مءرس اصول ملا محمود مءءى اءازه رسمی ءریاءء نموء و ءر ءانشءاه ءهران به ءایيء هیءءعلمی رسانيء پس از بازءشء ءا ءال ءاضر ١٣٢٧ بیىش از نیم قرن اسء که قضاوء شرعى و افتاء و امور ءبء و ءطبهى ازءواء و طلاق اءالى را عهءهءاراء و موءر اعءماء و اءءرام اءالى میءاشنء.

ء: ملا اءمء فءرى

فرزنء ملا عبءالله بن ملا عبءالقارء ءوم از سوى پدر و مائر به ملا محمود ءلهءش نسبء میءرسانء ءر سوم اسفنء یءهءار و سیصء و ءوازءه هءرى شمسی ءر روستای یاری ءيءه به ءهان ءشوء اوضاع اءءماعى و مضایق شءيء زیسءى با ءمام علاقه ءاىءى ءا سال ١٣٣٣ شمسی فرصء ءءصیل لازم را ءز انءكى از مباءى صرفه و نحوه وی نءاء بناراین عزم ءیار ءربء ءرء و پس از طى مءارج به نحوه مءلوب و ءزرائنءن مقءمات به مءارس نزدیء ءوانرء و مءل بازءشءه ءر مءارس و مرء آباءو پاو وءشه به اءامه ءءصیل پرءاءء و ءا سال ١٣٤٤ شمسی محضر اسءاءان شیخ محمد سعیء نقشبءى، شیخ عطا الله نقشبءى و فقیه مءءق ءاء ملا محمد زاهء ضیایى را ءرء نموءه اسء پس از ءب ءایيء از محضر اسءاءان ملا عبءالءمیء موءء نءرى و ءاء ملا ءالء مءءى ءرءسءان مسءفیء و به ءریاءء اءازه افتاء و ءءریس نایل ءرءيء ءا سال ١٣٥٨هـ.ش ءر روستای یاری و از آن زمان ءا ءئون ءر شهر ءوانرء مسءقر و به اقامه نماز ءمعه و ءماعء ءر سمء امام ءمعه رسمی اءءام و به ءءریس علوم ءینی و ءل و فصل امورات منطقه اءءمام ءارنء از ءمله اءار ايشان رساله ءربارهى طلاق ءلاءه و ءءوء هءءصء ءطبه عربى با ءرءمه فارسى اسء صاءب طعى موزون و به ءرءى و فارسى و عربى سروءهءانء انسانى سلیم النفس و مءوازع و عرف پیىشه و موءر اعءئای اءالى و اءءرام روحانیون منطقه هسءنء.

منابع:

۱. حدیقه سلطانی، تألیف محمد علی سلطانی، جلد ۱ و ۲
۲. تاریخ تسنن در کرمانشاه، محمد علی سلطانی
۳. تاریخچه جوانرود، محمد حسین زاده

کەیفی کێیه؟

عوسمان نووری

پێشهکی:

کاتیك لاپه‌په‌كانی میژووی ئه‌ده‌بی كوردی لێك ده‌ده‌ینه‌وه و ده‌بینین، به‌ ناوی كه‌سانێك رازاوه‌ته‌وه كه‌ زۆربه‌ی كات به‌ ده‌ربه‌ده‌ری و هه‌میشه‌یش به‌ چه‌رمه‌سه‌ری ژیاون و له‌ كۆمه‌لگای سوننه‌تی و نه‌خوێنده‌واری كورده‌واریدا لاپه‌په‌كانی كاغه‌زیان به‌ شیعر و نووسراوه‌ی به‌ تام و چێژ ره‌ش كردوه‌ته‌و جوامێرانه‌ شانیان داوه‌ته‌ ژێر باری به‌رپرسایه‌تی قورسی پاراستن و پارێزگاری له‌ زمان و وێژه‌ی كوردی و به‌ پێی ئیمكانات و سه‌رده‌می ژیاون و بار و دۆخی كورده‌واری ئه‌م كاره‌یان به‌ باشی جی به‌ جی كردوه‌. ئه‌و زه‌مانه‌ی كه‌ ئێمه‌ پێی ده‌ئاخافین و وشه‌ پاراوه‌كانی دایمه‌ له‌ سه‌ر زارمانه‌ هه‌ر ئه‌و میراته‌ گرینگه‌ كه‌ ئه‌وان له‌ كهند و هه‌لدیره‌كانی میژوودا پاراستوویانه‌.

به‌لێ، ئه‌ده‌ب پارێزه‌ری زمانه‌ و زمانیش بانه‌مانی‌ترین فاكته‌ری شوناسی نه‌ته‌وه‌یه‌،

هر بویه ش نه دیبان، نه دازیارانی شوناس نه ته وهن نه ویش به پاراستنی زمان. له م
پروسه یه دا نه دیبان سه ره پای پاریزگاری کردن له زمان، به پالافتنه کردنی زمان و
داریژانی وشه کیویه کانی کوردی له دیواری رسته دا زمانیان ده سته مؤی ریسکانی
نووسین کردوه و نه م ده سته مؤیه ش بووه ته بناخه ی بزوتن بۆ دابین کردنی مافه
سه ره تاییه مرویه کانی گلی کورد، چونکو نه ته وه خوازی دوی نه وه ی زمان چووه
پانتایی نویسنه وه دیتنه ئاراهه.

به هه رحال ههستی ناسک و هونه روهه که ی ده توانی نکۆلی له زمانی پر له ره مزو
رازی نالی بگات، کاتی که ده لی:

جینانی وهک جینان کردم به ماوا

حه بییه ی مالی ناوا مالی ناوا

حه لالی بی نیکاحی حووری عه نیم

به جووتی نازری شهرع و فه تاوا

زه فافه تگامی په رده ی نالی چاوم

موبارهک حه جله بی بۆ بووک و زاوا

یان چی بووه ته هۆی مانه وه ی ناوی که یفی جوانپویی وه کوو شاعیریکی به به هره و
توانا نه ویش ته نیا به چه ند به یت و پارچه شیعریکه وه که لیی به جی ماوه. به لی بی
گومان زه وقی هونه ری نه م هونه رهنده یه کاتی که رووبه پووی دیارده ی زمان ده بیته وه و
نه م شاکاره ده خولقی نی:

کافره مه سته چاوه که ی غاره ی دین و دل به رده

په رچه می بی کلاره که ی، دووکه لی عوود و عه نبه ره

زولفی سیاهی وهک زه ره، تاکوو ده گاته که ممه ره

شکه ن شکه ن گره گره حه لقه و چین و چه نبه ره

له چینی زولفی تابه‌تا، خوتهن خوتهن خه‌تا خه‌تا

له پێچی په‌رچه‌می هه‌تا، نه‌زه‌ر ده‌چی موعه‌ته‌ره

کورد و کوردستان به ته‌واوی میژوو، نه‌ده‌ب، سیاسه‌ت، هه‌ل و مه‌رجی کۆمه‌لایه‌تی و به ته‌واوی پێکهاته‌کانی موخته‌ساتی بونیه‌وه، هه‌ر ده‌م و به‌رده‌وام له به‌رامبه‌ری خه‌ساریکدا نه‌خۆش و داماو که‌وتوو، ئه‌ویش خه‌ساری که‌مترخه‌مییه، که‌مه‌ترخه‌می له هه‌مبه‌ر بوون دا، له هه‌مبه‌ر موخته‌ساتی ژیا‌نی ئه‌م بوونه‌دا. له‌م وتاره‌دا چونکه ئه‌براده‌ی نووسین ئه‌براده‌یه‌کی نه‌ده‌بی میژوو، دیاره به‌ پێوستی نازانم باس له لایه‌نه‌کانی‌تر بێجگه له له‌و لایانه باسکراوه بکه‌م، هه‌ر بۆیه‌ش باس له سه‌ر ژیا‌نی ته‌ماوی و ناروونی نه‌ستێره‌یه‌کی گه‌شی ئاسمانی نه‌ده‌بی کوردی ده‌که‌م که به سه‌د داخ و که‌سه‌ره‌وه ئه‌و خه‌ساره که‌وره‌یه مه‌جالی ناسین و خۆ ده‌رخستنی لی ئه‌ستاندوو.

که‌یفی کێیه؟

که‌یفی شاعیر بیر به‌رزی کورد نازناوی شاعیری که‌سیکه به ناوی فه‌تحو‌للا که به که‌یفی جوانپۆیی ناسراوه. به گه‌شتی ئه‌و که‌سانه‌ی که باس و خواسی که‌یفیان لایه له سه‌ر ئه‌وه پێکه‌وه ته‌بان که ئه‌م شاعیره له دایک بووی جوانپۆیه و بۆ خوێندن رووی کردوو ته‌ ئه‌وبه‌شه‌ی کوردستان له ئێسته به باشوور ناسروه و له کۆیه‌دا گیرساوه‌ته‌وه و له‌ویدا بووه به هاوده‌رسی شیخ رزا و پاشان به هۆی شه‌ره شیعریکه‌وه نێوانیان تێک ده‌چی و به‌و هۆیه‌وه و هۆکاره‌کانی دواوه‌وه‌ی ئه‌م رووداوه کۆیه به‌جی دێلی و له هه‌ولێره‌وه ده‌رواته ئه‌سته‌مبول و حاجی قادری کۆیه‌ش دۆستی گیانی گیانی که‌یفی بووه.

له‌م هه‌کایه‌ته‌دا هه‌ندی بیر و رای جیاواز ده‌رده‌که‌وی، که به شیوه‌ی خواره‌وه

ئاماژه‌یان ده‌به‌مه سه‌ر:

۱. عه‌لانه‌دین سه‌جادی، له کتیبی میژوی نه‌ده‌بی دا ده‌لایت که که‌یفی و حاجی قادر پیکه‌وه نیوانیان زقر خوش بووه و له کزیه هاوفه‌قی بوونه له گه‌ل مه‌لا عه‌بدوللای جه‌لیزاده و شیخ ره‌زای تاله‌بانیدا له مزگه‌وتی حاجی مه‌لا عومه‌ر، که نه‌مه‌ش وا ده‌گه‌ینی که ماموستای نه‌م سی که‌سه مه‌لا نه‌سعه‌دی جه‌لیزاده باوکی مه‌لا عه‌بدوللا بووه. هر وه‌ها ده‌لایت که‌یفی پارچه‌یه‌ک بووه له زه‌ین تیژی و زیره‌کی و خوشه‌ویستیکی کچی مه‌بووه به ناوی هه‌یبه‌تی نایشوکی که که‌ین و به‌ینیان له ته‌واوی کزیه‌دا بلاق ده‌بیته‌وه و نه‌مه‌ش ده‌نگ و ناوی که‌یفی زرنگاندووه.

هر وه‌ها به هۆی شهره شیعریکه‌وه که له گه‌ل شیخ ره‌زادا ده‌یکات نیوانیان تیک ده‌چی و که‌یفی له رقی شیخ ره‌زا زه‌می ناغا‌کانی کزیه نه‌کا و نه‌مه‌ش جی پیی که‌یفی له کزیه‌دا لیژ نه‌کا و ده‌بی به هۆی نه‌وه‌ی به شیوه‌یه‌کی ناخوش کزیه به‌جی بیه‌یلای و بچینه هه‌ولیر. حاجی قادریش به هۆی دۆستایه‌تیه‌که‌وه که له گه‌ل که‌یفی‌دا هه‌یبووه ده‌پوا به شوینیدا و له هه‌ولیر ده‌یگریته‌وه له وێوه نه‌چنه دۆلی خوشناوه‌تی و رواندز و ده‌پون بۆ نه‌سته‌مبول و ده‌که‌ونه په‌نای به‌درخانه‌کانه‌وه که که‌یفی ده‌بی به حقوق (که پی نه‌چی مه‌به‌ستی قه‌زاوه‌ت بیته) و حاجیش نه‌بی ماموستای کوپه‌کانی به‌درخان و دواتر به بی نه‌وه‌ی به‌سه‌ره‌اتی که‌یفی که پیشتر له حاجی قادر کۆچی دوا‌یی کردووه باس بکا ده‌لایت حاجی له سالی ۱۸۹۲ی زایین له ته‌مه‌نی ۷۷ سالی‌دا قادر کۆچی دوا‌یی نه‌کا و له گورستانیکه‌ی نه‌سته‌مبول به ناوی قه‌ره‌جه نه‌حمه‌د له به‌ری ئۆسکودار ده‌نیزیت و له گه‌ل نالیدا ده‌بن به دوو نه‌مامی هه‌لپه‌روکاوی کورده‌واری.

۲. ماموستا مه‌سه‌عود محمه‌د که خۆی کوپه‌زای مه‌لا عه‌بدوللای جه‌لیزاده‌یه سه‌باره‌ت به شه‌په شیعره‌ی نیوان که‌یفی و شیخ ره‌زا ده‌لایت که له وه‌به‌سه‌ره‌اته‌دا ماموستا عه‌بدوللای جه‌لیزاده پشت‌گیری له شیخ ره‌زا کردووه و هۆکاره‌که‌ی ده‌گه‌رینیته‌وه بۆ دۆستایه‌تی کۆنی نیوان جه‌لیزاده‌کان و تالبانیه‌کان، ته‌نانه‌ت با‌سی خوشه‌ویستی‌یه‌کی کۆن و له راده به‌ده‌ر ده‌کات که نیوان حاجی مه‌لا نه‌سعه‌دی جه‌لیزاده

باوکی مهلا عہدوللا له گہل شیخ نورہ حمانی باوکی شیخ رەزادا. ئەمانە واتە مەقام و دەسلاتی تالەبانییەکان لە لایەکەوە بیکەسی و بێ ئەوایی کەیفی لە لایەکی دیکەوێ سەرەپای رووگرژ کردنی مهلا عہدوللا له کەیفی و تەنانەت ئەوێ کە جاری بە لێدان لێشی داوہ دەبێتە هۆی ئەوێ کە ئەم شاعیرە کۆیە بەجی بێلێ. جیا لەمانەش ئەوێ کە مەسعوود محەممەد بە کرداریکی ناشیرین و ناپەرەوا لە ھەر کرداریکی جوانمەردانە ناوی دەبا ئەو بوو کە ھەندێ لە فەقیحانی کۆیە بە لایەنگری شیخ رەزا و شکاندنی کەیفی و ڕێنەویەکی لە دیواری مزگەوت دەکێشن کە پێویست نیە لێرەدا چۆنییەتیەکی بنووسین و ئەو پەڕی بێ حورمەتی و سووکایەتی تێدا دەبێ بو کەیفی و شاعیریکی وا مەزن رسوا دەکات و بە دواي ئەودا حاجی مهلا عہدوللا کەیفی لە مزگەوت دەرکردوو و نێتر کەیفی بە روحتیکی پڕ ھەست و ھونەرەوہ رووی کۆیە نامێنیش و دەچێتە ھەولێر.

ھەر وەھا مامۆستا مەسعوود محەممەد سەبارەت بە پێوەندی کەیفی و حاجی قادرەوہ دەلێت: رەنگە حاجی قادر لە سالی ۱۲۸۰ی کۆچی «۱۸۶۴ زایینی» چووبێ بۆ ئەستەمبول، جا ئەوێ کە دەلی حاجی قادر بە دواي کەیفی دا رۆییوہ ھێچی لە ھیچ نەزانووە، ئەوہ روون و ناشکرایە کە کەیفی بەلای کەمەوہ ۶ سال دواي حاجی قادر رۆیشتوو، واتە ئەگەر حاجی لە سالی ۱۲۸۰ی کۆچی «۱۸۶۴ زایینی» رووی بێ ئەوا کەیفی لە سالی ۱۲۶۸ی کۆچی رۆییوہ. بەلگەشم ھەیە چونکە باپیرم واتە «مهلا عہدوللا جەلیزادە» لە گەل بابی خۆی واتە مهلا ئەسەدی جەلیزادە دەچی بۆ حەج لە ریی حەلەبەوہ، لە سالی ۱۲۸۸ی کۆچی ۱۸۲۷ی ز کە دەبینن لە حەلەب کەیفی مامۆستای کوپی والیہ و لە ناو خەلکەوہ دیارە. باپیرم دەلی دوو سال بوو کە یفیم نەدیوو، مانای ئەوێ کە لە سالی ۱۲۸۶ی کۆچی یەوہ لە کویە دەرچووہ.

۳. مامۆستا ئەحمەد تاقانە: دەلێت کە شیخ رەزا تالەبانی شەش مانگ لە کویەدا دەبێ کە تووشی ھەرای شەپە شیعری دەبێت لە گەل کەیفی جوانپویدا کە ھەرایەکی چاکی لێدەبێتەوہ و ئەنجام دەگاتە دەرکردنی کەیفی لە کۆیە. ھەراکە لەوێوہ پەیدا بووہ

که شیخ رها شیعریکی جویشناوی وه شاندووه و که یفیش که شاعیریکی چاک بووه به سر نه شاعرانه ی شیخ رهاذا بازی نه داوه ولامی نه داوه ولامی به شیعری چاک و پر له جوین داوه ته وه تا ده گاته راده یه ک که نئوانیان تیگ ده چی و نه نجام ده گاته نه وه ی که لیک که س پشتگری شیخ رها بکه ن و کاره ساتی دلته زینی ولات جی هیشتن و دهریه دهری شاعیریکی گوره وه کوو که یفی بقهومی هر وه ها نه حمه د تاقانه له پشتگری حیکایه تی وینه کیشانه که ی که یفی له لایه ن فه قیکانی کویه وه بۆ لایه نگری شیخ رهاذا که له مه سعود محممه د نه قلی ده کات تاکه به ییتیکی که یفی له که ریم شاره زا ده مینتته وه که ده لی:

چۆن هه بیته تی بردم له — ووزووری حه زه راتی

چۆن هه بیته تی کردم به سه روو سووره تی دیوار

دیسان له مه پ ده رچوونی که یفی له کویه ده لیت: که یفی له سالی ۱۲۷۶ ی کچی ۱۸۵۹ ز له کویه بووه و به چاکیش ناسراوه، ته نانه ت دلارییه که ی له گه ل هه بیته تی نایشوکی و هاتنی بۆ کویه به لای که مه وه دوو سال ده که ویتته پیش سالی ۱۸۵۹ زایینی — ۱۲۷۶ ی کچییه وه که واته هاتنی که یفی بۆ کویه ده گاته ده وروبه ری سالی ۱۸۵۷ ی زایینی ۱۲۷۴ کچی.

هه روه ها ده لیت به پیی نه م به لگانه وه لیکدانه وه یان، ده رچوونی که یفی له کویه ده که ویتته سال یان که میگ دوا ی سالی ۱۲۷۶ ک — ۱۸۵۹ ز دیسان ده لیت به بۆ چوونی من و وپرای داوی لیبوردن کردنیش له مه سعود محممه د نه و میژوانه ی له لایه ن مه سعود محممه د وه که له په یوه ندی له گه ل که یفیدا تۆمار کران هر ره یه که وه ده سالیان خرابیتته سر، واته نه گه ر ده سال بیشینه دواوه نه مجا له گه ل ژبانی شیخ رهاشدا ریک ده بن که به شه ش مانگ له کویه بووه و نه ویش ریکه وته که ی به شیوه ی

ژېړه وه يه:

شيخ رها دواى مردنى باوكى، له سالى ١٢٧٦ كړچيدا ٩ - ١٨٥٨ گه پراوه ته وه كهركوك و نه مهش هر نو ساليه يه كه ماموستا مه سعود محه ممد ده لئيت حاجى قادر له دئى بيتوش بووه. پاشان وا ده لئيت كه دواى نه م ده رچوونه ي شيخ رها له كويه به دوورى ده زانئيت جاريكى ديكه به و شيوه يه گه پرايټه وه كويه مه گه ر بق سر داني دوو سئ روزه نه بيت، به تاييه تى كاتئ له گه ل مامه غه فووريشدا نئوانيان تيك چووه، هر بويهش دواى به زمه كه ي كه يفى و شيخ رها به دوورى ده زانئيت كه يفى ده سالى ديكه به دواى نو رووداوه دا له كويه مابيت ه وه، واته له سالى ١٢٧٦ كړچى - ١٨٥٩ ي زاييى تا سالى ١٢٨٦ ي كړى - ١٨٦٩ ي زاييى. هر وه ها له مه پگيترانه وه ي حه كايه تى حه ج كړدنه كه ي مه لا عه بدوللا له سالى ١٢٨٨ ي كړچى - ١٨٧١ ي زاييى و بينيى كه يفى له حه ل ب كه مه سعود محه ممد ده يگيترته وه له و بپوايه دايه كه مه رج نيه مه به ستي مه لا عه بدوللا حاجى نو ساليه بووي و له وه پيشترش حه جى كړدوه.

هر وه ها نه حمده تاقانه له ماموستا موحه ممد ي خال ده مينټه وه كه ده لئى شيخ رها له گه ل حاجى مه لا عه بدوللا و كه يفى جوانپوښى شاعيردا لاي مه لا نه سعه خوئندوويانه و له يه ك ژووريش بوونه كه چى ديسان ليړه دا ماموستا خاليش ناويك له حاجى قادر ناهيئى.

٤. به پړز موحه ممد عه لى سولتاني له كتيبى حه ديقه ي سولتانيدا باسيك له ژيان و به سرهاتى كه يفى ده كاته وه و ژور به كورتيش باسه كه ده به ستي.

له و كتيب ه دا به پړز سولتاني سالى ١٨١٤ ي زاييى به سالى له دايك بوونى كه يفى له كړه دئ جوانپوښا داناوه و سالى مه رگيشى به سالى ١٨٨٣ زاييى له نه سته مبول تومار كړدوه.

هر وه ها له دريژه ي باسه كه يدا ده لئيت كه كه يفى له گه ل حاجى قادري كړيى و شيخ رها ي تاله بانيدا له خزمه تى ماموستا عه بدوللا جه ليزاده له شارى هه ولير فه قى بووه و

پاشان باسی شه‌په شیعره‌که‌ی که‌یفی و شیخ ره‌زا ده‌کات و ده‌لئیت که که‌یفی شیخ ره‌زای له مه‌یدان وه ده‌ر ناوه و هر نه‌مه‌ش بووه‌ته هۆی ده‌رچوونی له هه‌ولێر و چوونی بۆ نه‌سته‌مبول.

له باسه‌که‌نی به‌ریز سولتانی‌دا سالی له دایک بوونی که‌یفی که به ۱۸۱۴ ز هاتوه له گه‌ل راکه‌ی مامۆستا عه‌لانه‌دین سه‌جادی‌دا یه‌ک ده‌گرێته‌وه به‌لام باسه‌کانی تر له گه‌ل زۆربه‌ی ئه‌و بێر و رایانه‌ی که پێشتر باس کرا به تاییه‌ت ئه‌وه‌ی که که‌یفی و شیخ ره‌زا له هه‌ولێر فه‌قی بوونه و ناویک له کۆیه نابات له هیچ سه‌رچاوه‌یه‌ک دا نه‌مبینیوه و باسی نه‌کراوه.

۵. سدیق بۆره‌که‌یی له کتێبی میژووی وێژه‌ی کورددا له‌و شوێنه‌ی که باسی حاجی قادری کۆیی ده‌کات ده‌لئیت حاجی قادر نه‌شتیه‌ی نه‌سته‌مبول ده‌که‌وێته سه‌ریه‌وه و له گه‌ل که‌یفی جوانپۆیی‌دا ده‌پواته نه‌سته‌مبول و نه‌بیته مامۆستای کۆپه‌کانی به‌درخان و حاجی له سالی ۱۳۱۴ی کۆچی له ته‌مه‌نی ۷۷ سالی‌دا کۆچی دوا‌یی ده‌کات.

۶. سه‌ردار هه‌مید مکی‌ران و که‌ریم مسته‌فا شه‌ره‌زا: ده‌لئین که حاجی که‌یفی له کۆیه نه‌بینیوه چونکوه سه‌رده‌میان جودا بووه حاجی زووتر له کۆیه رۆشنتووه و که‌یفیش دره‌نگتر هاتوه‌ته کۆیه و له لای حاجی مه‌لا نه‌سه‌عه‌دی باوکی مه‌لا عه‌بدوللای جه‌لیزاده خوێندویه‌تی و له گه‌ل شیخ ره‌زادا گه‌لی بیره‌وه‌ری خۆش و ناخۆشیان پێکه‌وه بووه.

حاجی له نه‌سته‌مبول له غۆربه‌ت بووه‌ته دۆستی گیانی گیانی که‌یفی و ئه‌و رایه راست نیه که ده‌لی حاجی قادر و که‌یفی پێکه‌وه له کۆیه چوونه‌ته نه‌سته‌مبول.

هه‌روه‌ها ده‌لئین که‌یفی ماوه‌یه‌ک پێش حاجی قادر له سالی ۱۸۸۲ی زایینی له نه‌سته‌مبول کۆچی دوا‌یی ده‌کات. شایانی باسه که مامۆستا که‌ریم شه‌ره‌زا سه‌باره‌ت به پشتگری مه‌لا عه‌بدوللای جه‌لیزاده له شیخ ره‌زا ده‌لی چۆن پشتگیری لێ ناکات که پێوه‌ندی به تینی به خێزان و بنه‌ماله‌ی شیخه‌وه هه‌بووه و دوا‌یی دێره شیعرێک ده‌هێنێته‌وه که مه‌لا عه‌بدوللای بۆ شیخ عومه‌ری بیاره‌ی نووسیوه و ئه‌وه‌یش ئه‌مه‌یه:

۱. گومانیک له وهدا نیه که که یفی جوانپوږیبه به لام کام گوند یا دیتهای جوانپوږ من نه مه به ناروون ده زانم و پیشم وایه به لگه یه کی نه و تو له سر کورنی یان کویره دی بوونی که یفی به دهسته وه نیه و نه مه ش ته نیا له لایه ن ماموستا محه مه د علی سولتانیه وه هینراو ته نارووه که وه ک خو یان به منیان گوتووه سرچاو ه که ی به یازیک ی خه تی یه که چی بابا مه ردوخی رووحانیش که سرچاو هی باسه که ی له سهری که یفی به به یازی خه تی یه داده نی ناویک له هیچ گوندیک نابات وه کوو شوینی له دایک بوونی نه م شاعره .

ئەگەر رەش شەئەرەكەى حاجى قادىر كۆيى كە لە لاواندەنەوئى مەرگى كەيفى دا وتوويەتى و تا كە بەيتىكى تەدايە كە ناويك لە «كۆپرە دى» دەبا بە بەلگە دابنن كە بەم جۆرەيە دەلى:

لەو كۆپرە دىيە كە كەيفى تيايى فەردەوسە

جەھەننەمە كە ئەما كەيفى شارى قوستەنتىن

دیارە بە ھەلەدا دەچىن چونكوو بە تىروانىيىكى نەختى قول لەم بەيتە بۆمان دەردەكەوى كە حاجى دەيەوى بە ئىغراقىك گەورەيى كەيفى و خۆشەويستى يەكەى خۆى بۆ كەيفىمان بۆ باس كا. ھەر بۆيەش دەلى ئەگەر بوونى كەيفى لە كۆپرە دىيەك دابى ئەوا ئەو كۆپرە دىيە بە تەواوى وىرانەيىە وە دەبى بە بەھەشت و ئەگەر رەش لە قوستەنتەنيەدا نەبى ئەوا ئەو شارە بەو ھەموو خۆشى و ئاوەدانىيەو دەبى بە جەھەننەم.

بەم جۆرە كۆپرە دى وەكوو سەمبولىك لە وىرانى لە بەرامبەر قوستەنتىن بە سەمبولىك لە ئاوەدانىدا ھاتوو و فەپى بە سەر گوندى كۆپرە دى يان كۆرپوئە نيە.

سەبارەت بە سالى لەدايكبوونى كەيفى ئىمە دواى راى جياوازمان ھەيە بە دوو سالىك.

۲. كەم و زۆرەو. مامۇستا عەلى سەجادی و محەمەد عەلى سولتانى سالى ۱۸۱۴.ى

زاينيان تۆمار كەردوو كەچى مامۇستا مەردۆخ سالى ۱۳۰۲ ك. ۱۸۸۲ ز. بە سالى مەرگى كەيفى دادەننيت كە لە تەمەنى ھەفتا سالىدا كۆچى دوايى كەردو. ئەگەر ھەفتا سال لە سالى ۱۸۸۲. زاين كەم كەينەو دەكاتە سالى ۱۸۱۲. زاين. لىرەدا بەرپز سەجادی سەراچاوى باس نەكەردوو بەلام مامۇستا موھەمەد عەلى سولتانى وەك ئاماژە كرا سەراچاوى مامۇستا مەردووخىش ھەر نوسخەيەكى خەتىيە. بەلام بۆچى دوو نوسخەى خەتى بە دوو سالى لە دايك بوونى جياوازەو بونيان ھەيە كە مەن بۆ خۆم ناتوانم ھىچ بېيارىكى لە سەر بەدەم و جياوازيەكەش زۆر نيە ۲ سال بۆ لە دايك بوونى شاعىرىكى شاراوئى وەكوو كەيفى بە جياوازيەكى ئەوتۆ نازانم.

٣. سه‌بارەت بە سالی چوونی بۆ کۆیە دیسان دوو پای جیاوازان هەیه. یەکیکیان مامۆستا مەسعود محەمەدە کە دەلی کەیفی پێش سالی ١٨٦٣ زایین چوووە کۆیە و ئەوێتیش بە پێز ئەحمەد تاقانە کە سالی ١٨٥٣. زایینی تۆمار کردووە. من بۆ خۆم پشتیوانی لە راکەی بە پێز تاقانە دەکەم چونکە وەک خۆی دەلی ئەگەر مێژووەکەی مەسعود محەمەد دە سالی لی کەم کەینەووە ئەوا لە گەڵ ئەو شەش مانگەی کە شیخ رەزا لە کۆیە ماوەتەووە و شەپە شیعەرەکەی لە گەڵ کەیفی دا بووە رێک دەبێ. سه‌بارەت بە سالی هاتنی شیخ رەزا بۆ کۆیەش دیسان دوو پای جیاوازان هەیه. یەکەم خۆی ئەحمەد تاقانە کە دەلی ١٨٥٩. یان دوو سال دواتر و ئەوێتیش مامۆستا عەلای سەجادییە کە سالی ١٨٦٢ و ١٨٦٣. بە سالی چوونی شیخ رەزا بە کۆیە دادەنێت کە مێژووەکەی ئەحمەد تاقانە سه‌بارەت بە هاتنی شیخ رەزا لە گەڵ مێژووی هاتنی کەیفی بۆ کۆیە لە رای مامۆستا مەسعود محەمەد دا ناتەبایی هەیه و ئەگەر ئەو دە سالە بێتە دواوە ئەوا لە گەڵ هاتنی شیخ رەزاشدا رێک دەبێت. بەلام وەک دەزانین بە پێز تاقانە لیکۆلینەووی تایبەت و بەریالۆ و قوولی هەیه لە سەر شیخ رەزا کتێبە بە ناو بانگەکەشی لە سەر شیخ رەزا لە ژێر ناوی « شیخ رەزا کەلە شاعیری خۆرەلاتی ناوەراست » بەلگە یەکی حاشا هەڵنەگرە کەچی مامۆستا سەجادی بە شیوە یەکی بەریالۆ لە سەر مێژووی وێژە ی کوردی کاریان کردووە نەک لە سەر شاعیریکی تایبەتی وەک و شیخ رەزا. هەر بۆیەش من لە سەر راکەی بە پێز تاقانەم.

٤. سه‌بارەت بە دەرچوونی کەیفی لە کۆیەش دوو پای جیاوازان هەیه کە مەسعود محەمەد بە ١٨٦٩ یا ١٨٧٠ ی زایینی دەزانی و ئەحمەد تاقانەش ١٨٥٩. یا ١٨٦٠ ی. ز. تۆمار کردووە کە وەک وتمان دە سال مێژووەکەی مەسعود محەمەد بێتە دواوە گرفته کە چارەسەر دەبێ و هۆکارە کە شەمان باس کرد و منیش راکەی بە پێز تاقانە بە دروست دەزانم کە سالی ١٨٥٩. یا ١٨٦٠ ی. زایینی بێت.

٥. ئەوێ کە کەیفی شاگردی مەلا ئەسەدی جەلیزادە بووە یان شاگردی مەلا

عبداللّای کورپی بیر و راکان دوو دهستن، دهسته یه ک پئیان وایه شاگردی مه لا نه سعه د بوه له وانه سهردار حمید میران، که ریم شاره زاماموستا خال، مه سعوود محممه د، نه حمه د تاقانه و عه لای سه جادی به لام ته نیا ماموستا محممه د عه لی سولتانی به شاگردی مه لا عه عبداللّای زانیوه و به پیز بۆره که یی و ماموستا مه ردوخیش بۆچوونیکیان له م بواره دا دهر نه برپوه. منیش شاگردی که یفی له لای مه لا نه سعه د به دروست ده زانم چونکه نه و رای زۆریه ی هره زۆری خاوه ن رایانی نه م بواره یه.

۶. سه باره ت به دلداریه که ی که یفی له که ل هه ییه تی ئایشۆکی و هه ره ها کیشانی وینه ی که یفی له سه ر دیواری مزگه وت نه ویش له لایه ن لایه نگرانی شیخ ره زاوه نه م دوو حیکایه ته هه ر دووکی به دروست ده زانم و به لگه شم هه ر نه وه تاکه به یته یه که ماموستا نه حمه د تاقانه له که یفی ده هیئتیه وه که ده لّی:

چۆن هه ییه تی برده م له حوزووری هه زه راتی
چۆن هه ییه تی کردم به سه ر و سووره تی دیوار

که ماموستا تاقانه ته نیا نه مه به ناماژه به وینه کیشانه که ده زانی نه ویش له دیپری دووه مه دا، به لام به رای منیش جیا له وه پی نه چی مه به سستی له «هه ییه ت» له دیپری یه که مه دا هه مان ئایشۆکی دلداری بوویت که بووی به ژنی که سیکی تر چونکوو ده لّیت:

چۆن هه ییه تی برده م له حوزووری هه زه راتی

۷. دیسان سه باره ت به وه ی که که یفی و حاجی قادر پیکه وه چوونه ته نه سته مبول یان دواتر وله نه سته مبول دا ببونه ته دۆستی یه ک، هه ندیک که س پئیان وایه نه م دوو که سه پیکه وه نه چوونه ته نه سته مبول و هه ر یه ک له زه مه نیکی جودادا نه م سه فه ره یان کردووه له وانه: مه سعوود محممه د، که ریم شاره زاماموستا، سهردار حمید میران و هه ره ها ماموستا خال: نه وانه ش که چوونی نه م دوانه پیکه وه و له یه ک زه مه ندا ده زانن بریتین له:

علائی سه جادی، همه علی سولتانی، سدیق بۆره که یی و بابامه ردۆخی رۆحانی.

له م نۆوانهش دا به پێژ نه حمهه تا قانه هیچ رایه کی سه بارهت به م باسه ئاراسته نه کردوه.

له نه جامدا منیش وهك نووسه ری وتار پیم وایه که که یفی و حاجی قادر به جودا و هر کام له زه مه نیک دا چوونه ته نهسته مبول و به لگه کانیش پیشانده ری نه وهن که که یفی کاتی کۆیه به جی ده هیلی بهر له وهی بپواته نهسته مبول چووه ته حهلب. چوونکو وهك پیشتر له سرنجه کانی مه سعود موحه مهه دا باسم کرد مامۆستا عه بدوللا جه لیزاده و مه لا نه سعه دی باوکی و مامۆستای که یفی ده لێن دوو سال له دواي نه وهی که یفی کۆیه ی به جی هیشته له ریگه ی حه ج دا له حهلب بینویانه که زۆر ناسراو بووه و مامۆستای منداله کانی والی حهلب بووه نه مجا چهنده له حهلب ماوه ته وه و که ی چووه ته نهسته مبول شتیکی لینه زانراوه. که چی له به سه رهاتی حاجی قادردا باسیک له چوونی حاجی قادر بۆ حهلب نابیندری تا بگوتری له گه ل که یفی دا چووه ته حهلب و له وێوه دواي ماوه یهك چووین بۆ نهسته مبول.

۸. سه بارهت به سالی مه رگی که یفی دوو رای جیاواز ئاراسته کراوه یه که م نه وهی که که یفی له سالی ۱۸۸۲. زاینه وه کۆچی دواي کردوه. له لایه ن که ریم شاره ز، سه ردار حمید میران و بابا مه ردووخ رۆحانی و دووه م سالی ۱۸۸۳. ی به سالی مه رگی نه م شاعیره داناوه که ته نیا مامۆستا موحه مهه د علی سولتانی باسی لی کردوه. و منیش را که ی مامۆستا سولتانی به دروست ده زانم چونکو حاجی قادری له شیعره که ی دا که به بۆنه ی مه رگی که ی فییه وه وتیه تی له به یتیکی تورکی دا ده لیت:

کبیر در بو مسیبت، عزیم واقعه در

صغیر یازینه ته ئریخی خامه مشکین

که لیژدها به پیّ حروف نه بجهد (ص ۹۰، غ - ۱۰، ر: ۲۰۰) که دهکاته سالی ۱۳۰۰ ک. ۱۸۸۳ زایینی.

۹. سه بارهت به به ره می شیعی یان نووسینی که یفی شتیک که به دهسته و بیت ته نیا چهند پارچه شیعی که یه کیکیان له لایه ن ماموستا سولتانیوه و له دوی به سه رهاتی که یفی له حه دیقه ی سولتانیدا چاپ کراوه. یه کیکی تر پارچه شیعی که له کتیبی «علی مهردان و هه لبرژارده ی شیعی کوردی» کۆ کردنه وه ی عه بدولقادر علی مهرداندا هاتوو. تاقه به ییتیک هه یه نه حمه د تاقانه له کتیبه که یدا که له سه ر شیخ رهزا نووسیویه تی هیناوه یه ته وه و تاقه به ییتیکی تریش به فارسی له و کتیبه دا هاتوو که به فارسی که یفی جوابی شیخ رهزای داواته. جیا له مانه بابا مهردۆخی روحانی له میژوی مه شاهیری کورددا پارچه شیعی کی به ناوی که یفی هیناوه که جگه له سی به ییتی نه وه لی باقی به یته کانی ده قاور دهق له دیوانی نالیشدا به ناوی نالییه وه هاتوو که له م نمونه ییش دا من هیچ به لگه یه که م به دهسته ونیه که برپاری له سه ر بدهم به لام مه لا عه بدولکه ریمی موده ریس جهختی له سه ر نه وه یه که شیعی نالییه.

به هه مووی نه مانه وه نه و شیعه ی که حاجی قادری له لاواندنه وه ی که یفیدا وتوویه تی چهند سرنجیکمان بۆ روون دهکاته وه که دهقی شیعه که چهند زانیارییه کمان سه بارهت به که یفی پیده دات:

که یفی جگه له کوردی به سه ر سی زمانی تورکی و فارسی و عه ره بی دا به ته واوی زالّ بوه وه ک حاجی قادر ده لی:

زمانی کوردی و تورکی و فارسی و عه ره بی

وه های ده زانی وه کوو به ییتی خوسره و شیرین

۲. که یفی تاماره وه ک حاجی قادر به ره به نی نه ژیاوه و ژن و مندالی هه بووه و هه ر وه ها نه گه ری نه وه هه یه ئاسه واریشی لی به جی مابی چونکوو حاجی قادر ده لی:

له يهك دوو لاره هه تيوي لى به جى ماوه

يه كىكى بىكرى مه عانى و دوانى تفلې هه زين

من كه مامى ئه وانم ده يانده مه ئوده با

كچانى زاده يى ته بعي له تيفى هه جله نشين

وه لى كوپانى ره زانين به خاكى رۆم ده لىن

له ولاته وه چاوه ئۆپى مامى ترين

وهك ده بيبينين حاجى ده لى له يهك و دوو لاره هه تيوي لى به جى ماوه كه لای يه كه م ده كاته بهر هه مه كانى كه يفى چونكو «بىكرى مه عانى» ده هينى و پاشان ده لى ده يانده مه ده ستي ئوده با، دياره نووسين ده دريخته ده ستي ئوده با. ئه لبت پى نه چى كه مه به ستي كتىبىكى كه يفيش بيت به ناوى «بكر المعانى». بۆ ئه م بهر هه م دانه ده ستي ئوده باش به پىويستى ده زانم بگه ريمه وه بۆ باسكى ماموستا عه لای سه جادى له سه ر حاجى قادر كه ده لى:

شيعرى حاجى له گه لى شويندا په رت و بلاو بوه ته وه له بهر نه وه به ته واوى كۆ نه كراوه ته وه، به تايبه تى شيعره كانى نه سه مبول – كه شيعر گه لىكى بهر ز بوونه – ئۆر كه مى لى كه وتوونه ته كورده وارى. ته نانه ت ديوانىكى نايابى كه وتبووه لای عه بدولپه زاق به گى به درخان له نه سه مبول بۆ نه وه له چاپ بدرى. كه عه بدولپه زاق به گ له لاي ن ئيتحاديه كانه وه گيرا و خنكىندرا، ديوانه كه ش له ناو شتوومه كه كندا سوتيندرا. به لام ويته يهكى ده س نووسى نه و ديوانه له لای «حه ميده خانم» ناوێكه – كه له به درخان كانه – له وى مانه ته وه.

ئه مه ده سه لمينى نه گه ر شتيك له كه يفى كه وتبيتته ده ستي حاجى قادر كه به مسۆگه رييه وه وه ها بووه رهنكه شتيك له گه ل نه و نوسخانه دا كه ماموستا سه جادى باسى ده كا هه ر له وى مابيتته وه.

نه‌گەر بی‌مه‌وه سەر شیعره‌که‌ی حاجی قادر دواى دپړى «من که مامى نه‌وانم ديانده‌مه ئوده‌با» دپړى دوهم نه‌مه‌یه که ده‌لټت: «کچانى زاده‌یى ته‌بعى له‌تيفى حه‌جله‌نشین».

مه‌به‌ستى حاجى قادر به‌م شیوه‌یه لیک ده‌ده‌مه‌وه:

لیږه‌دا مه‌به‌ست له «کچانى زاده‌یى ته‌بع» نه‌و شیعر و نووسراوه جوان و ناسکانه‌یه که له ته‌بع و زه‌وقى هونه‌رى که‌یفیه وه مه‌لقولاه و کچ سه‌مبولیکه له جوانى. مه‌به‌ستى له «حه‌جله‌نشین» ته‌ناسوبیکه که ده‌که‌وټته نیتوان کچ و حه‌جله‌وه واته نه‌و شیعره جوانانه‌ی که وه‌کوو کچ له حه‌جلى ته‌بعى شاعیره‌وه دینه‌ ده‌رى. به‌لام نه‌ولاکه‌ی تری مه‌به‌سته‌که‌ی حاجى قادر مه‌تیوه‌کانى که‌یفیه واته مندا‌له‌کانیه‌تى که ده‌لى رازى نین به‌ خاکی رځم و له ولاته‌وه چاوه‌ نوای که‌س و کارى خویانن.

پوخته‌ی نه‌م وتاره:

یه‌که‌م: که‌یفى له سالى ۱۸۱۴. یان ۱۸۱۲ ی. زایینی له ناوچه‌ی جوانپو‌دا که شوینه‌که‌ی هیچ روون نیه‌ هاتووه‌ته دنیا و له سالى ۱۸۸۳ ی. زایین له نه‌سته‌مبولول کچى دواى کردوه.

دووهم: که‌یفى سالى ۱۸۵۳ ی. زایین چووه‌ته کویه.

سینهم: که‌یفى شاگردى مه‌لا نه‌سعه‌دى جه‌لیزاده بووه نه‌ک مه‌لاعه‌بدوللا.

چوارهم: که‌یفى و شیخ‌ره‌زا پیکه‌وه شه‌په شیعیان ده‌بى که ره‌نگه نه‌م شه‌په هه‌ر بۆ جارێک نه‌بووبى به‌لکوو دوچار رووى دابیت. و له‌م شه‌په‌دا مه‌لاعه‌بدوللا جالیزاده (که هاو ده‌رسى که‌یفى بووه) به‌ قورسى پشتیوانى شیخ‌ره‌زا ده‌کا و حه‌کایه‌تى وینه‌ کیشانه‌که‌ی که‌یفى له سەر دیوارى مزگه‌ت شتیکی راسته.

پینجهم: که‌یفى دلداریکى مه‌بووه به‌ ناوى «هه‌بیه‌تى» ئایشوکى که زانیویانه پى و نه‌مه‌ش له گه‌ل شه‌په شیعره‌که‌ی شیخ‌ره‌زادا هه‌ردیوان هۆکارى چوونى که‌یفین له کویه.

شه‌شه‌م: که‌یفى سالى ۱۸۵۹ یان ۱۸۶۰ ی. زایین کویه‌ی به‌جى هیشتووه.

دهوتهم: كه ىفى و حاجى قادرى پىكه وه نه چوونه ته نه سته مبول و رهنگه تا نه و
كاته و له كۆيه شدا يه كترىيان نه ناسيبى.

هه شتتم: كه ىفى ئاسه وارى لى به جى ماوه و دواى مهرگى كه وتووه ته ده سته حاجى
قادر.

نوهمم: كه ىفى به ره به نى نه مردووه و هه ر هيج نه بى نه و كاته ى له نه سته مبول بووه
ژن و مندالى هه بووه.

سەرچاوه‌کان:

- میژووی نەدەبی - عەلانەدین سەجادی، ل. ۳۱۱ و ۳۱۲
- دەفتەری کوردەواری بەرگی دووهم - مەسعود عەممەد، ل ۳۷ و ۳۸.
- گۆڤاری سروە ژمارە ی تایبەت ۱. وت و ویژە ی مەرف ناغایی لە گەڵ مەسعود عەممەد، ل. ۵
- شیخەزا کەلە شاعیری خۆر هەلاتی ناوەراست - نەحمەد تاقانە، ل. ۹۸.
- شیخەزا کەلە شاعیری خۆر هەلاتی ناوەراست - نەحمەد تاقانە، ل. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰
- شیخەزا کەلە شاعیری خۆر هەلاتی ناوەراست - نەحمەد تاقانە، ل. ۳۷
- حەدیقە ی سۆلتانی - موحەممەد عەلی سۆلتانی، ل ۲۰۰.
- میژووی ویژە ی کورد - سەدیق بۆرە کەیی.
- دیوانی حاجی قادر - کەریم شەرەزا و سەردار حەمید میران - پیشەکی، ل ۲۵ و ۲۶.
- تاریخ مشاهیر کرد - بابا مردوخ روحانی، ل ۲۰.

تحولات شهر و شهرنشینی جوانرود با تاکید بر توسعه کالبدی

(از ابتدای پیدایش تا ۱۳۸۲)

عمد صالح برزگر

کلید واژه: شهر، شهرنشینی، برنامه‌ریزی شهری، توسعه کالبدی

بررسی توسعه فیزیکی شهر جوانرود از ابتدای پیدایش تا سال ۱۳۸۲

الف) توسعه فیزیکی شهر جوانرود و عوامل موثر بر آن از ابتدای پیدایش تا اصلاحات ارضی

بر اساس مطالبی که در متون تاریخی آمده است جوانرود در گذشته‌های دور به ویژه در دوره صفویان، قاجاریان و در دوره پهلوی مهم و دارای اعتبار بوده است. روستای جوانرود حاکم نشین منطقه اطراف بوده است و دارای قدرت نظامی و تدافعی فوق العاده‌ای بوده است. جوانرود بر اساس مدارک و اسناد موجود دارای قلعه بوده است و وجود این قلعه و باروهای شهر باعث شده است که از آن با عنوان قلعه جوانرود و حتی در نزد ساکنین قلا (قلعه) یاد کنند و کمتر لفظ جوانرود را بکار

بیرند. استقرار خوانین و حاکمان در این محل و همچنین دارا بودن شرایط طبیعی و اجتماعی مناسب برای استقرار جمعیت این مکان را به صورت یک کانون مهم و استراتژیک درآورده بود. به طوریکه در کتب تاریخی ذکر شده است که در دوره شاه طهماسب صفوی جوانرود بیش از صد قریه داشته است و در اطراف آن قلعه‌هائی وجود داشته است. این شهر در دوره افشاریه و تا اواخر دوره زندیه مورد توجه خاص حکمرانان بوده است. جوانرود همچنانکه گفته شد حاکم نشین ایل بزرگ جاف جوانرود بوده و چون ایل جاف در نقاط مرزی سکونت داشته‌اند، در اکثر مواقع باعث منازعه و جنگ بین دو دولت ایران و عثمانی بوده است. به علت تبعیت افراد ایل جاف از حاکمان و خوانین بیشتر تصمیم گیریهای مربوط به جنگ با سایر ایلات دیگر، اتحاد با آنها و حتی جنگ و درگیری باعث اهمیت و گسترش روز افزون جوانرود شده است. قرار گرفتن جوانرود در منطقه مرزی، درگیری با همسایگان و ایلات دیگر، سرسختی خوانین و حاکمان و نافرمانی و سرپیچی آنان از حکومت مرکزی جوانرود را در بعضی مواقع در معرض افول و نابودی قرار داده است به طوریکه در جنگی که در سال ۱۳۲۷ اتفاق افتاد که به جنگ با جوانرود معروف است این شهر به کلی از سکنه خالی شد.

به طور کلی جوانرود تا اوایل دهه ۴۰ فراز و نشیب‌های فراوانی پشت سر گذاشته و سلطه و اقتدار آن گاهی محدود به چند روستای اطراف و در بعضی مواقع فراتر از مرزهای ایران یعنی تا عراق و بعضی از مناطق آن کشور بوده است.

این سلطه و اقتدار بیشتر ناشی از نظام سیاسی حاکم بر منطقه بود، که در آن حاکمان و مالکان به عنوان گردانندگان امور و یکه تازان عرصه قانونگذاری در منطقه مطرح بوده‌اند. حتی ساخت و سازهای انجام گرفته در آن زمان نیز می‌بایستی مورد تأیید حاکم قرار می‌گرفت.

مقر و هسته اولیه شهر جوانرود تا آن زمان بسیار محدود بوده است که شامل محله قدیم جوانرود (در وضع موجود) و بخشی از محلات عمله و پشت مسجد جامع همراه با یک بازارچه کوچک در مرکز روستا و تعداد انگشت شماری ساختمان‌های خدماتی بوده است (مهندسین مشاور فرسب: ۱۳۷۷)

محل استقرار اولیه جوانرود و در درون یک فضای نسبتاً هموار حاصل از ارتفاعات مجاور و در روی رسوبات و انباشته‌های ناشی از این ارتفاعات و رودخانه فصلی (مسیل شهر) واقع شده بود علل استقرار اولیه روستای جوانرود علاوه بر عوامل سیاسی، ارتباطی، اقلیمی، خاک و... منابع آب

موجود در محل بوده که بدون شک نقش موثری در شکل گیری و گسترش شهر داشته است. جواهرود از روزگاران دراز یک سکونتگاه متکی به آب بوده و ادامه حیات آن از لحاظ آب در گرو آب هلالی و دیگر چشمه‌های موجود در آن محل بوده است.

این شهر تا سال ۱۳۴۱ تقریباً ۱۳۰۰ - ۱۲۰۰ نفر جمعیت داشته است (در این دوره چندین برج دیده‌بانی در اطراف روستا وجود داشته که محل دقیق دو برج آن در جنوب و غرب روستا (بالتر از گورستان شهر) معلوم می‌باشد. به دلیل واقع شدن این قلعه‌ها در ارتفاعات مشرف به روستا که مورد استفاده خوانین و فئودال منطقه بوده جمعیت روستا مورد کنترل قرار می‌گرفت (همان منبع: ۱۲۸) این دوره که اصطلاحاً تشکل آرام شهر نامیده می‌شود (اعتماد و دیگران، ۱۳۷۴: ۵۰) در مورد جمعیت پذیری جواهرود و رشد آن صادق می‌باشد.

(ساختمان پست و تلگراف، مسجد و بهداری در شرق روستا، یک دبیرستان و ژاندارمری در غرب آن و تعدادی منازل مسکونی مجموعاً روستای جواهرود را تشکیل می‌داده است. گورستان روستا در ارتفاعات جنوب غربی و در نزدیکی روستا واقع شده بود. وجود رودخانه هلالی و عبور آن از حد شرق روستا باعث به وجود آمدن نوار سبز باریکی در این ناحیه شده بود که تنها فضای سبز در مجاورت و درون روستا بوده است. (مهندسین مشاور فرسب، ۱۳۷۷: ۱۲۸).

روستای جواهرود با چهره معماری سنتی و کوچه‌های نسبتاً تنگ و پریچ و خم در این دوره مشخص می‌شود. مصالح خانه‌ها از خشت خام و ابتدائی‌ترین مصالح ساختمانی (خشت و گل) و تیر چوبی ساخته شده بود. البته در تعدادی از آنها از سنگ نیز استفاده شده بود که این گونه مساکن بیشتر در بخش غربی روستا و در قسمتهای شیب دار آن واقع شده بودند (محلّه عمله کنونی) بافت شهر در این دوره بیانگر کالبد خاص یک نظام قدیمی است. در اثر تقویت محورهای ارتباطی جواهرود با اطراف در نتیجه تسلط کامل دولت مرکزی در منطقه تا سال ۱۳۴۱ این محل به نقطه دارای اهمیت زیادی از نظر مبادله داد و ستد کالاها تبدیل می‌شود. با استقرار ادارات، مدارس و سایر موسسات بر اهمیت جواهرود افزود می‌شود و در نتیجه در سال ۱۳۳۹ دارای شهرداری می‌شود.

جواهرود کم کم در امتداد رودخانه و اطراف آن امتداد پیدا کرده و توسعه می‌یابد. مرکز مبادله روستا در ابتدا که به صورت چند مغازه خرده فروشی بود به مرور به مرکز تجاری مبدل می‌شود و تجارت روستا رونق بیشتری می‌گیرد. جواهرود تا این زمان مشتمل ر محلّه عمله و محلّه قدیم

جوانرود (در وضع موجود) بوده است. در این دوره ساکنان به کشاورزی، دامداری، صنایع دستی و به ندرت به کارهای تجاری اشتغال داشته‌اند. مساحت شهر در این سال ۸/۹ هکتار بوده است. و تراکم ناخالص ۱۴ نفر در هر هکتار بوده است.

همان طور که گفته شد در سال ۱۳۳۹ شهرداری جوانرود تاسیس گردید و در تقسیمات کشوری به عنوان یک شهر محسوب گردید. زیرا یکی از ملاک‌های تشخیص شهر از روستا در تقسیمات کشوری دارا بودن شهرداری بوده و ملاک دیگر جمعیت بوده است. به عبارت دیگر از نقطه‌ای دارای شهرداری می‌شد، هر چند جمعیت آن کم بود، عنوان شهر به خود می‌گرفت

ب) تحولات شهر و شهرنشینی جوانرود از اصلاحات ارضی تا سال ۱۳۵۷

رونق شهری و فروپاشی روابط سنتی تولید در روستا در اثر اصلاحات ارضی دو عامل تعیین کننده روند شهرنشینی در این دوره محسوب می‌شوند. توسعه شهرها و مستقل از مازاد اقتصاد روستایی و با اتکاء به درآمدهای حاصل از صادرات نفت باعث جذب جمعیت به مراتب بیشتر از دوره‌های قبلی می‌گردد. (اعتماد و دیگران ۱۳۷۷: ۵۳)

با اجرای اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱ عمده مالکان از بین رفتند و در نتیجه خرده مالکی در ایران افزایش پیدا کرد نظام سنتی ارباب و رعیتی از میان رفت و تعداد زیادی از رعایا سهم بر به دهقانان خرده مالک تبدیل شدند (مهدوی ۱۳۷۷: ۴۲) این امر باعث قطعه قطعه شدن اراضی و در نتیجه غیر اقتصادی شدن زمین‌های کشاورزی گردید. علاوه بر این گونه افراد که قطعات کوچک زمین را دریافت نموده بودند، عده‌ای دیگر به عنوان خوش نشین وجود داشتند که صاحب نسق زراعی نبوده و زمین دریافت نکردند. این دو گروه مهاجرت به شهرها را برماندن در روستاها ترجیح دادند و هر چند در این دوره در منطقه مورد مطالعه مهاجرت به طور وسیعی صورت نگرفت ولی بعد از چند سال این گونه مهاجرت‌ها شدت یافت و تاثیرات زیادی را بر تحولات شهر و شهرنشینی جوانرود گذاشت.

در این دوره به دلیل تحولات اجتماعی چون اصلاحات ارضی مهاجرت روستائیان به شهر جوانرود کم کم گسترش پیدا کرد. احتیاجات تازه واردین از نظر مسکن، تسهیلات زندگی و... باعث گسترش و توسعه شهر از نظر فیزیکی شد و بر تراکم آن افزوده گردید.

جمعیت شهر جوانرود که در سال ۱۳۴۵ حدود ۱۲۵۵ نفر بود با رشدی معادل ۸/۲۳ درصد به

۲۷۶۸ نفر در سال ۱۳۵۵ رسید. تعداد واحدهای مسکونی از ۲۲۰ واحد در سال ۱۳۴۵ به ۴۳۰ واحد در سال ۱۳۵۵ افزایش یافت، تعداد خانوار از ۲۶۰ خانوار در سال ۱۳۴۵ به ۵۴۳ خانوار در سال ۱۳۵۵ رسید. تراکم خانوار در واحد مسکونی در سال ۱۳۴۵ حدود ۱/۱۸ بود که در سال ۱۳۵۵ به ۱/۲۶ کاهش پیدا کرد، در نتیجه مساحت شهر از ۸/۹ هکتار در سال ۱۳۴۱ به ۲۵ هکتار در سال ۱۳۵۷ رسید.

کالبد شهر در تمام جهات به جز شمال غربی شهر گسترش یافت که این گسترش در بخش شمال شهر بدلیل شرایط مناسب و توپوگرافیکی بیشتر بوده است. در این دوره محلاتی چون عمله، پشت مسجد جامع، پشت مسجد شیخ عزیز به بافت پر خود نزدیک شدند، ضمن آنکه بخش‌هایی از محلات گرگه چال، قرگه و مرزه چال احداث گردیدند. (مهندسین مشاور فرسب، ۱۳۷۷: ۱۲۷)

از جمله مشکلات کالبدی شهر در این دوره کمبود خدمات گوناگون به ویژه خدمات حمل و نقل، بهداشتی - درمانی و... بوده است. بیشتر تمرکز خدمات شهری فقط در محور اصلی شهر بوده و نقاط دورتر از این محور فاقد امکانات و تسهیلات بوده است. همچنین فقدان شبکه دسترسی مناسب از مشکلات دیگر شهر در این دوره می‌باشد. بخش قدیمی شهر دارای بافت بدون برنامه‌ریزی و درهم تنیده و کوچه‌های تنگ و باریک بوده است. روش و شیوه ساخت تغییر چندانی نسبت به دوره‌های قبل نداشته و ساخت و سازهای شهر از اصول شهرسازی تبعیت نمی‌کرده و هنوز طرحی از طرف نهادها و ارگانهای مربوطه پیاده نشده بود و تنها چیزی که به چشم می‌آمد، ایجاد ساخت و سازهای جدید در کنار شبکه‌های عبور و مرور منظم در قسمت‌های شمالی شهر بود.

ساختن خانه‌ها هم تقریباً سنتی بوده و تابع اجازه شهرداری نبوده است. ساخت شهر در این دوره به تبعیت از محور اصلی شهر و بیشتر در جهت شمال و شمال شرقی گسترش یافته بود و استخوان بندی خطی شدن شهر در این دوره پدیدار گشت. سیل گیر بودن قسمت‌ها جنوبی شهر نیز این امر را تشدید کرد.

مدارک موجود نشان می‌دهد که جوانرود جزو مناطق مسکونی بوده است که بسیار کوچک بوده است و برای آن طرح شهری (هادی، تفضیلی و...) تهیه نشده است در نتیجه اطلاع از نظام کاربری اراضی و الگوهای توسعه شهری وجود ندارد.

رشد و گسترش جوانرود در زمینهای شیبدار و سنگی بوده و استفاده از مصالح بومی، استفاده از سنگ در ساختمان‌ها معمول بوده است.

بافت شهر در این دوره به صورت شطرنج نامنظم بوده است. راههایی که از جوانب مختلف، مناطق روستایی را به شهر جوانرود متصل می‌نمودند در ارتباط با محور مرکزی شهر بوده‌اند. روستائیان واقع در مسیر جوانرود - سفید برگ عمدتاً در محله قرگه و عمله ساکن شدند نقطه‌ای که به روستاهای واقع شده در مسیر سفید برگ منتهی می‌شد - و روستائیان روستاهای غربی بخش جوانرود در محله گرگه چال و مهاجرین روستاهای شرقی در محلات پشت مسجد جامع و مرزه چال اسکان یافته و بخش اخیر به دلیل انتقال راه اصلی جوانرود به این سمت در سال آخر این دوره مهاجر بیشتری را پذیرا گشت.

استقرار مراکز خدماتی و تاسیسات شهری نسبت به قبل به رشد و گسترش شهر کمک نمود. احداث اداره آموزش و پرورش، ایجاد بازارچه تجاری، شرکت تعاونی، استفاده از ژنراتور برق، موتور پمپ برای تهیه آب آشامیدنی، ایجاد کشتارگاه و... از جمله تسهیلاتی است که در این دوره به وجود آمده‌اند. همچنین بهره‌مندی شهر از شبکه سنتی فاضلاب شهری و پوشیده شدن رودخانه هالانیه در قسمتهایی که در دو طرف آن ساخت و سازها صورت گرفته بود، تغییر مسیر جاده ورودی شهر از بخش شمالی به بخش شرقی آن و آسفالت نمودن آن به نوعی در گسترش شهر جوانرود تأثیر داشته است. علاوه بر آن استقرار پادگان نظامی در شهر در طی این دوره اهمیت آن را بیش از پیش افزود. به طور کلی هرچند اکثر ساکنان شهر دارای شغل‌های کشاورزی و حتی دامداران بودند، خصلت خدماتی شهر اهمیت بیشتری یافته بود.

جوانرود در این دوره سیمای شهر متعارف نداشته و بیشتر چهره یک روستای در حال تحول را منعکس می‌ساخته است در حالیکه جمعیت و کالبد آن گسترش یافته و از زیر ساخت‌ها و بنیانهای فرهنگی و اجتماعی شهر نشینی پیشی گرفته بود. در این دوره سیستم فاضلاب در شهر وجود نداشته و خیابانهای فاقد آسفالت بوده‌اند. بنابراین شهر بیشتر حالت یک روستا شهر بوده است که به خاطر تحولات گوناگون اقتصادی و اجتماعی آن زمان رشد پیدا کرده بود.

ج) تحولات شهر و شهرنشینی جوانرود از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۲

طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ جمعیت شهر جوانرود ۲۷۶۸ نفر بوده که با رشدی معادل ۲۳/۴۵ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۲۲۶۸۸ نفر رسیده است. شهر جوانرود در مقایسه با شهرهای دیگر استان کرمانشاه دارای بیشترین رشد جمعیت بوده است. یکی از عوامل اصلی رشد جمعیت آن و در نتیجه گسترش فیزیکی شهر در این سال‌ها اثرات جنگ و خالی شدن روستاهای مرزی از سکنه، در طی

آن دوره بوده است.

کمتر از دو سال از پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته بود که در ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹، رژیم عراق جنگ ناخواسته‌ای را علیه ایران به راه انداخت و تجاوز سراسری خود را به خاک ایران شروع کرد. حملات مکرر زمینی، دریایی و هوایی و پیشروی لشکریان عراق در ضمن برانگیختن مقاومت ملی و سراسری، دشواریها و نابسامانیهای عدیده‌ای را در مناطق روستایی و شهرهای زیادی ویران شد و بخشی از مردم آن ناخواسته به سایر نقاط استان یا تهران و سایر نقاط ایران مهاجرت کردند.

جنگ که به تدریج ابعاد گسترده‌تری یافت و به بمب باران‌ها و موشک باران‌های زیادی به شهرهای دور و نزدیک مرز ایران و عراق منجر شد. پیامدها و عوارض سیاسی، اقتصادی، نظامی و خاصه اجتماعی و فرهنگی فراوانی داشت که مدت ۸ سال هر روز بر ابعاد آن افزوده می‌شد. یکی از عمده‌ترین عوارض اجتماعی جنگ که خود پیامدهای فرهنگی دیگری را دربرداشت، نابسامانی و بی خانمانی مردم بر اثر تخریب شهرها و روستاها و مسکن مردم به ویژه جنوب و غرب کشور بود که منجر به مهاجرت‌های دسته جمعی از نقاطی که مورد تجاوز قرار گرفته به نقاط امن‌تر گردید.

شهرستان جوانرود امروزی یکی از بخش‌های مرزی آن روز کشور بود که بیش از ۳۰۰ روستا داشته است.

در طی این جنگ اکثر روستاهای آن مورد تعرض قرار گرفت و ساکنان آن دسته جمعی روانه مناطق اطراف به ویژه شهر جوانرود شدند، زیرا سایر شهرها و روستاهای نزدیک مناطق جنگ زده از جمله قصر شیرین، سرپل ذهاب، پاوه و... هم جزو مناطق جنگی بودند. این شهر در آن زمان جوانرود از مناطق امن منطقه محسوب می‌شد و کمتر مورد هدف قرار می‌گرفت.

در طی این جنگ ۱۰۵ روستای این منطقه خالی از سکنه گردید. در ابتدا مهاجران به این امید که در آینده نزدیک به منطقه سکونت خود برخواهند گشت، به طور موقت در روستاهای دورتر از مناطق جنگ استقرار یافتند ولی پس از طولانی شدن جنگ به علت از دست دادن راه‌ها تامین معاش و کسب درآمد و عدم آن در مناطقی که استقرار یافته‌اند مجبور شدند که به شهر مهاجرت نمایند و برای مدت طولانی وتا آرام شدن وضع ناشی از جنگ و حتی برای استقرار همیشگی در شهر به زندگی ادامه دهند.

علاوه بر آن تعداد زیادی از ساکنان روستاها و مناطقی که از همان ابتدای جنگ در تیر رس دشمن قرار گرفتند با از دست دادن منازل مسکونی و وسایل زندگی خود در شهر جواهرود مستقر شدند و توان بازگشت به محل سکونت اولیه خود نداشته و برای همیشه در شهر ماندگار شدند. این مسئله باعث شد که شهر جواهرود در طی این دهه دارای بیشترین رشد باشد و این چنین رشدی از ابتدای پیدایش تا حال حاضر بی سابقه بوده است.

افزایش شدید جمعیت در این دوره موجب بالا رفتن سریع تراکم در شهر و رشد بافت آن در امتداد کلیه راههای ورودی شهر گردیده است. حاصل این افزایش جمعیت رشد وسیع شهری در جهات مختلف بوده است. در طی این دوره محلات قرگه، باباجانی و گرگه چال، به وجود آمدند. شهر در این دوره به دامنه‌های پرشیب کشیده شد. ساخت و سازهای صورت گرفته در این دوره بدون ضابطه بوده و معیارهای شهرسازی در آنها مورد توجه قرار نگرفته است. زیر بنای ساختمان‌ها کمتر از حد استاندارد بوده و بخشهای ساخته شده در این بخش به علت رعایت نشدن استانداردها بسیار قدیمی به نظر می‌رسند. اکثر خانه‌های مسکونی و تاسیسات عمومی آن به جز قسمتی که اخیراً چند واحد مسکونی و مدرسه در آن ساخته شده به همان صورت اولیه و دست نخورده باقی مانده‌اند.

در چند سال گذشته این قسمت از شهر نسبت به سایر مناطق آن دارای بیشترین جمعیت بوده و در سالهای اخیر با توسعه قسمت شرقی از میزان جمعیت آن به نسبت قابل ملاحظه‌ای کاسته شده است.

منازل مسکونی واقع شده در این بافت در ابتدا از سنگ و چوب و مصالح بومی ساخته شده ولی در سالهای اخیر تغییر پیدا کرده‌اند چون این قسمت از شهر بر روی یک سطح شیب‌دار ساخته شده و خانه‌ها به صورت پلکانی شکل می‌باشند و پشت بام خانه‌های پائینی به صورت حیاط خانه‌ای که در پشت آن قرار دارد درآمده است.

شهر در این قسمت بافت شهر ماسوله را به خود گرفته و دارای سیمای زیبایی می‌باشد. به علت اینکه این قسمت از شهر بدون برنامه‌ریزی و دارای رشد طبیعی بوده و طرح هادی در آن به درستی اجرا نشده است کوچه‌ها اکثراً تنگ و ماریج می‌باشند و عبور وسایط نقلیه از آن محال می‌باشد در ضمن اکثر کوچه‌های آن به علت شیب بیش از اندازه به صورت پلکانی می‌باشند.

همچنان که گفته شد چون خانه‌های مسکونی اکثراً طبق ذوق و سلیقه شخصی مالکان بنا

شده‌اند و در آن شیوه معماری جدید بکار نرفته است از نظر کیفیت کمیت با معیارهای امروزی ساخت مسکن مطابقت ندارند.

به علت شیب بیش از اندازه زمین ساختمان‌های این دوره در طبقات کم ساخته شده‌اند و حتی ساختماهای دو طبقه کمتری در این بخش مشاهده می‌شود.

از نظر کیفیت مساکن طوری ساخته شده‌اند که به خوبی در آنها تهویه صورت نمی‌گیرد. پنجره‌ها اکثراً رو به شرق تعبیه شده و بیشتر اتاق‌ها تنگ و تاریک بوده و میزان نور دریافتی آنها در روز خیلی کم می‌باشد.

چون در ساختن مساکن سبک معماری قدیم را بدون هیچ ضابطه‌ای مبنای کار خود قرار داد- هاند این امر سبب به هم خوردن بافت کلی شهر شده است.

از مهمترین مشکلاتی که ساکنان این قسمت از شهر با آن روبرو هستند مسئله کمبود زمین در اطراف آن می‌باشد که هجوم روستائیان به شهر و استقرار آنها در این محل این کمبود را دو چندان کرده است. استقرار تازه واردان به این قسمت از شهر در حال حاضر به علت ارزانی زمین نسبت به سایر بخش‌های دیگر شهر است. لازم به ذکر است این گونه اراضی در حال حاضر جزو ارضی منابع طبیعی است و به صورت غیر مجاز و غیر قانونی خرید و فروش می‌شود. این بخش از شهرداری بیشترین تخلفات ساختمانی در گذشته و در زمان حال بوده است.

از جهت دیگر چون ماشینهای مخصوص جمع‌آوری زباله نمی‌توانند وارد این محله شوند جمع‌آوری زاله و دفع آن بر مشکلات ساکنان آن افزوده و سلامتی مردم را در معرض خطر قرار داده است.

همچنانکه گفته شد اکثر ساکنان این قسمت از شهر منشاء روستایی دارند و بر اثر جنگ عراق و ایران به چنین جایی پناه آورده و موقتاً زندگی در آن جا را پذیرفته‌اند و به این امید که در آینده- ای نزدیک به محل اصلی خود باز می‌گردند و به واحدهای مسکونی به عنوان خانه‌های موقتی نگاه کرده و کمتر به آن اهمیت می‌داده‌اند.

چون در ابتدا اجباراً و بدون آمادگی قبلی (آمادگی در قبول زندگی شهرنشینی) و به صورت مهاجرت ناخواسته در آن مستقر شده‌اند نتوانسته‌اند آن طور که باید باشند، خود را با زندگی در شهر تطبیق بدهند. بر این اساس فرهنگ و زندگی روستایی و به علاوه احساس عدم تامین زندگی آینده در ساکنان آن به وضوح دیده می‌شود و در روش زندگی آنان روستایی بودن به خوی

مشاهده می‌شود.

در این بافت خدمات اساسی از قبیل دسترسی به آب لوله کشی شده، شبکه فاضلاب جمع‌آوری زباله که برای یک زندگی شهری ضروریست به نسبت سایر محلات وجود ندارد. لازم به ذکر است با توجه به رشد جمعیت به نسبت آن شهر از نظر کیفی کمتر گسترش یافته بود. زیرا گسترش شهر محدود به ساخت و ساز در بخش مسکن آن هم با زیربناهای محدود بوده است و به ندرت احداث بخش‌های خدماتی و تاسیسات و تسهیلات شهری صورت می‌گرفته است. مساحت شهر در سال ۱۳۶۱ بالغ بر ۱۵۰ هکتار و تراکم ناخالص جمعیت در این مدت ۱۰۰ نفر در هکتار بوده است.

آمارهای موجود حاکی از کمبود وسایل و امکانات خدماتی، تاسیسات و تجهیزات و تسهیلات شهری در این دوره بوده است در مهرماه سال ۱۳۶۵ شهر جوانرود دارای ۴۱۵۴ خانوار معمولی با ۲۲۶۸۸ نفر جمعیت بوده است.

از خانوارهای معمولی ساکن این شهر ۹۷/۳ درصد از برق، ۵۳/۱ درصد از آب لوله‌کشی و ۴ درصد از تلفن در محل سکونت خود استفاده می‌کرده‌اند. آب آشامیدنی ۵۹ درصد از خانوارهای این شهر از مخزن عمومی تامین می‌شده است.

سوخت مصرفی برای پخت و پز در ۵۷/۷ درصد از خانوارهای معمولی، گاز و ۳۵/۷ درصد نفت سفید بوده است. سوخت عمده مصرفی برای ایجاد گرما در محل سکونت ۹۰/۶ درصد خانوارها، نفت سفید بوده است.

از خانوارهای معمول ساکن این شهر ۵۷/۴ درصد مالک محل سکونت خود (عرصه و اعیان یا اعیان) بوده ۳۷/۵ درصد به طور اجاره‌ای و ۴/۵ درصد به طور مجانی یا در برابر خدمت، محل سکونت خود را در اختیار داشته‌اند.

در این سال ۲۸۷ واحد مسکونی معمولی، ۸ آلونک، زاغه، کپر، و سایر انواع واحدهای مسکونی وجود داشته است که بر این اساس تعداد نفر در واحد مسکونی ۸ نفر بوده است. لازم به ذکر است که بعد خانوار ۵/۵ نفر بوده است. و به طور متوسط در هر واحد مسکونی ۱/۴۴ خانوار زندگی می‌کرده‌اند. (سرشماری معمولی نفوس و مسکن شهرستان پاوه ۱۳۶۵) در این سال ۳۸/۶ درصد جمعیت شهر باسواد بوده‌اند. این نسبت در بین مردان ۵۶/۵ و در بین زنان ۲۱/۴ درصد بوده که نشانگر کمبود امکانات آموزشی و توجه نداشتن به رفع این معضل به علت موقتی بودن ساکنان

تازه وارد به شهر بوده است.

با افزایش جمعیت شهر جوانرود به علت جنگ، تعرض و دست اندازی به زمین‌های اطراف بیشتر گردید. اوج این گونه تعارضات در سالهای اولیه جنگ به ویژه سالهای ۶۱ - ۱۳۵۹ بوده است. این امر مسئولان را وادار نمود که جلوی رشد لجام گسیخته شهر را بگیرند، بر این اساس در سال ۱۳۶۳ اقدام به تهیه طرح هادی شهر جوانرود نمودند، (شهر جوانرود تا سال ۱۳۶۳ هیچ گونه طرح مصوبی نداشته است واکثر ساخت و سازها تا آن زمان بدون ضابطه صورت گرفته است) این طرح توسط استانداری کرمانشاه با همکاری مهندسين مشاور معماری و شهرسازی فرسب تهیه گردید که ملاک توسعه و ساماندهی شهر جوانرود تا سال ۱۳۷۷ این طرح بوده و به دنبال آن در پی نیاز به طرح تفصیلی و تدقیق نقشه‌های اجرای طرح هادی، طرح تفصیلی شهر در اسفند ماه ۱۳۶۴ توسط مهندسين مشاور شهرسازی طرح آسایش تهیه گردید.

این طرح دارای نواقص زیادی بوده و به علت عدم انطباق با وضع موجود و تغییرات شدید جمعیتی و در نتیجه عدم پاسخگویی به نیازهای کالبدی شهر بارها در کمیسیون ماده پنج دستخوش تغییرات شد.

کالبد شهر از سال ۱۳۶۳ به بعد بر اساس طرح هادی پیش بینی شده بود. جهت گسترش شهر در امتداد محور اصلی شهر و عمدتاً در قسمت شمال بوده است. در این دوره چون شهر دارای طرح شهرسازی بود، در نتیجه بافت‌های جدید به صورت شطرنجی منظم ایجاد شده‌اند و دسترسی مناسب و ارتباطات درون محله‌های جدید نسبت به قبل آسان شده است.

دو عامل طبیعی شیب کمتر و در نتیجه سیل گیر بودن اراضی (اراضی حریم مسیل) و حریم قانونی رودخانه در آن سالها به صورت مانع توسعه شهر در این قسمت بوده است که بعدها با گسترش شهر این زمین‌ها نیز به ساختمان‌های مسکونی تبدیل شدند.

پس از سال ۱۳۶۳ از شدت مهاجرت به شهر جوانرود کاسته شد. زیرا روستائیان مناطق جنگ زده به شهر وارد شده بودند و شهر دوران طوفان مهاجرت را از سر گذرانده بود و مهاجرتها به آن از شدت گذشته برخوردار نبود.

شهر با رشدی معادل ۳/۸۴ درصد به ۳۳۲۰۱ نفر در سال ۱۳۷۵ رسید و این کاهش نرخ رشد نسبت به دهه‌های قبل ناشی از کاهش یافتن مهاجرت در طی سالهای ۷۵ - ۱۳۶۵ و همچنین نزدیکتر شدن شهر به رشد طبیعی بوده است.

با پایان یافتن جنگ و شروع عملیات بازسازی مناطق جنگ زده مسئولان و برنامه‌ریزان امیدوار بودند که اکثر مهاجران به مناطقی که از آن مهاجرت نموده‌اند باز گردانند. ولی این مهم با خوش بینی که مدیران و برنامه‌ریزان داشتند میسر نشد، زیرا عملیات بازسازی و نوسازی در این گونه مناطق فقط محدود به محل سکونت روستائیان بوده و زمین‌های کشاورزی و نقاط اطراف سکونتگاهها که بیشتر به عنوان مرتع مورد استفاده قرار می‌گرفت و هنوز مسموم و مین گذاری شده بودند و توجه چندانی به عملیات پاکسازی آن نشده بود.

روستائیان با اطلاع از این موضوع مجبور به ماندن در شهر شدند و بعضی از آنان برای همیشه از سکونت، کسب و کار در این گونه مناطق به کلی دست کشیدند و برای همیشه در شهر ماندگار شدند.

منفجر شدن مین‌ها در اطراف مناطق مسکونی، کشاورزی و کشته شدن ساکنان و دامها حتی در حال حاضر هم وجود دارد که تأییدی بر ادعای مذکور می‌باشد.

علاوه بر آن نحوه پرداخت خسارات و ارائه تسهیلات به جنگزدگان یکی دیگر از دلایل اصلی گسترش شهر جوانرود در طی دوران جنگ و بعداز آن می‌باشد زیرا بدون هیچ مطالعه و ضابطه‌ای کمک‌های بلاعوض در اختیار ساکنان این گونه مناطق قرار گرفت و بیشتر این تسهیلات در ساخت و سازهای شهری و خرید و فروش زمین در شهر جوانرود بکار گرفته شد.

نکته مهم در مورد مناطق تازه گسترش یافته در طی این دوره این است که این مناطق نقش اصلی خود را در عرضه مسکن خلاصه کرده‌اند، چرا که کمبود فضای سبز و خدمات شهری و عمومی در این نقاط به عنوان آسیب‌های شهرسازی در این دوره به چشم می‌خورد.

پارک‌ها و فضای سبز پیش بینی شده، هنوز خالی و ساخته نشده و برخی فاقد امکانات، تجهیزات و خدمات لازم می‌باشند. شبکه فاضلاب در این مناطق به خوبی اجرا نشده و بسیاری از خیابانها و کوچه‌های شهر تا آن زمان فاقد آسفالت بوده‌اند. علیرغم تفاوت‌های این دوره (تا سال ۱۳۷۵) با دوره‌های قبل هنوز هم شهر جوانرود فاقد سیمای شهری متعارف بوده و بخش قابل توجهی از محلات جدید سیمای روستایی دارند.

توزیع خدمات در شهر وضع نامطلوب داشته است. به عنوان نمونه نحوه مکان گزینی مدارس در داخل شهر به خوبی صورت نگرفته و تقریباً فاقد دسترسی مناسب می‌باشند.

بر اساس مطالعات انجام شده مساحت شهر جوانرود تا سال ۱۳۷۷، حدود ۲۰۱/۰۶۸ هکتار

بوده است.

بررسی کاربریهای اراضی شهر نشان می‌دهد که حوزه‌های مسکونی سطوحی برابر ۷۸۹۳۶۸ متر مربع معادل ۳۹/۲۷ درصد از سطح شهر را به خود اختصاص داده است. سرانه مسکونی برابر ۲۲/۷ متر مربع بوده که در مقایسه سرانه معمول کشور بسیار کمتر می‌باشد.

شبکه‌های ارتباطی با ۴۴۴۸ متر مربع معادل ۱۸/۵۹ درصد از کل اراضی شهر را اشغال نموده‌اند، سرانه شبکه ارتباطی برابر ۱۰/۷۶ متر مربع می‌باشد که بسیار کمتر از سرانه معمول کشور است. مساحت کاربریهای تجاری در شهر جوانرود در این دوره ۲۸۷۰۰ متر مربع بوده که سرانه آن در شهر ۰/۸۳ بوده است و نشان دهنده قابل توجه نبودن بخش تجاری در شهر بوده است. چنین کمبودهایی در سایر کاربریهای شهری نیز وجود دارد که در جای خود به تفصیل مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

الگوی توسعه شهری در این دوره شعاعی بوده و با ایجاد چندین میدان خطوطی ارتباطی به بخشهای مختلف شهر کشیده شد و در بعضی از مواقع این خطوط توسعه خطی شهر را فراهم نموده‌اند این محورها به منظور کاهش بار ترافیکی محور اصلی شهر ایجاد گردیده‌اند. به طور کلی شهر جوانرود به سان دیگر شهرهای ایران علیرغم فشردگی کالبدی از ساخت فضایی ویژه‌ای برخوردار است. پیوستگی مرکز شهر با سایر نقاط شهر وجود دارد که به وسیله دسترسیهای اصلی صورت می‌گیرد.

دو عنصر اساسی ساخت فضایی شهر در این دوره عبارتند از میدان و خیابان. تسلط بر خصوصیات فضایی این دو عنصر به مثابه فضای عمومی در دل ساخت فضایی شهر از اهمیت زیادی برخوردار است.

توزیع فعالیت‌ها در سطح شهر جوانرود عمدتاً بر محور اصلی شهر متمرکز شده‌اند. در سال ۱۳۷۷ به دنبال افزایش جمعیت و در نتیجه توسعه فیزیکی شهر و عدم جوابگویی طرح هادی مصوب سال ۱۳۶۳، مسئولان تصمیم به تجدید نظر در این طرح هادی گرفتند و در این سال طرح هادی تجدید نظر شده شهر جوانرود تهیه گردید.

این دوره را می‌توان دوره شکل‌گیری کالبد جدید شهر جوانرود نامید. زیرا این طرح نقش موثری در ساماندهی شهر ایفا نموده است.

بافت شهری که در این دوره شکل گرفته است. بافتی کاملاً شطرنجی و منظم می‌باشد،

دسترسیها عموماً متناسب با واحدهای مسکونی طراحی شده‌اند. مناسب بودن زمین از نظر شیب و عدم موانع توپوگرافیکی از یک سو و برنامه‌ریزی قبلی برای قسمت شرق و شمال شهر از سوی دیگر منجر به ایجاد بافت منظم در شهر گردیده است.

مساحت شهر جوانرود همچنانکه ذکر شد در سال ۱۳۷۷ بالغ بر ۲۰۱ هکتار بوده و شهر تا سال ۱۳۸۲ به ۲۴۲/۵ هکتار رسید. در طی این سالها هرچند افزایش جمعیت مثل سابق نبود. ولی باز هم ادامه داشته است. شهر جوانرود تا سال ۱۳۸۲ تقریباً در بسیاری از نقاط آن به ویژه در بخشهایی که به کاربری اراضی که در طرح هادی تجدید نظر پیشنهاد شده بود نزدیک می‌شود و احتمال می‌رود تا آخر سال ۱۳۸۴ اراضی که مناسب جهت ساخت و سازها در بخش مسکن پیشنهاد شده و جوابگوی تقاضای ساکنان نباشد. در نظر گرفته شود. این در حالی است که افق طرح تا سال ۱۳۸۸ می‌باشد.

اگر ساخت و سازها با این نرخ رشد افزایش یابد احتمال می‌رود که تا آخر سال ۱۳۸۴ مقدار اراضی پیش بینی شده برای ساخت و سازها در بخش مسکن تمام شود و دست اندازی و تعرض به زمین‌ها اطراف شروع می‌شود.

از جمله عوامل گسترش برنامه‌ریزی شده شهر در این دوره می‌توان به واگذاری زمین به کارمندان دولتی در ارگانها و نهادهای مختلف، خرید و فروش زمین و ساخت و سازهای زیاد در بخش مسکن به علت سودآور بودن سرمایه در این بخش اشاره کرد.

اکثر این اراضی که در بخش شمالی و شرق شهر قرار داشتند دارای کاربری کشاورزی بودند با توجه به محدودیت توسعه در سایر نقاط. این منطقه مورد توجه قرار گرفت و در چهارچوب طرح هادی جزو محدوده شهر قرار گرفت. که از جمله آنها می‌توان شهرک معلم، شهرک جانبازان و... نام برد.

شهر جوانرود در این دوره از حالت یک شهر خطی به صورت یک شهر شطرنجی منظم درآمد. با اجرای طرح هادی تجدید نظر شده گسترش شهر از انتظامی خاصی برخوردار گردیده است.

علی رغم اینکه شهر در این دوره بر طبق طرحهای گسترش یافته است. معهذاً، گسترش کالبدی آن با مشکلاتی روبروست قسمت‌های جدید شهر فاقد امکانات آموزشی، حمل و نقل، فضای سبز و... می‌باشند و نقش آنها عمدتاً تامین کننده مسکن است.

کاربرها در طرح هادی تجدید نظر شده به میزان مناسب پیش بینی نشده و هنوز به مرحله اجرا در نیامده است، به طوریکه فضاهای سبز، تجاری، آموزشی و... اغلب خالی و بلا استفاده می- باشند. فعالیتهای تجاری در این بخش ها به چشم نمی خورد و بیشتر مردم مجبورند که مسافت زیادی را برای خرید روزانه طی کنند.

آن چه که در این بخش از شهر بیشتر مورد توجه است افزایش تعداد طبقات واحدهای مسکونی است. در طی این سالها توسعه کالبدی شهر با دوره های قبل تفاوت چشمگیری دارد. معهذاً توسعه افقی شهر و گسترش فیزیکی آن که ناشی از افزایش مساحت ساختمان هاست، پیشی گرفتن رشد شهر از رشد زیر ساخت ها و امکانات و خدمات مورد نیاز را موجب شده که مشکلاتی را در عرصه حیات شهر به وجود آورده است که از آن جمله می توان از سطوح تجهیز نشده شهری در بافت های جدید و تمرکز غیر لازم در بخش های دیگر نام برد.

مشکلات کالبدی مناطق تازه توسعه یافته شهر در این دوره عمدتاً در دو قسمت ملاحظه می شود:

۱. توزیع نامناسب خدمات شهری

۲. آسفالت و آماده نبودن خیابانها و اکثر کوچه های آن

علیرغم تبعیت ساخت و سازها از طرح هادی در طی این دوره (۱۳۸۲ - ۱۳۵۷) به ویژه از سال ۱۳۷۳ به بعد میزان تخلقات ساختمانی بسیار وسیع بوده که این میزان از سال ۱۳۷۳ تا سال ۱۳۸۲، ۱۹۵۰ فقره بوده است. بیشترین تخلقات در بخش های غربی شهر صورت گرفته به طوریکه به گفته مسئولان شهرداری بین ۱۰ - ۵ درصد از ساخت و سازهای شهری بر اثر تخلقات ساختمانی به وجود آمده و این امر باعث گسترش و رشد بی قواره شهر در بعضی از قسمتهای آن شده است.

به طور کلی مساحت شهر جوانرود در سال ۱۳۴۱، ۸/۹ هکتار بوده است که با ۶۶/۶ درصد رشد در سال ۱۳۵۷ به ۲۵ هکتار رسید، مساحت شهر با ۴۳/۰۹ درصد رشد در سال ۱۳۶۱ به ۱۵۰ هکتار رسید، بعد از سال ۱۳۶۱ مساحت آن با ۱/۸۴ درصد رشد به ۲۰۱/۰۶۸ هکتار در سال ۱۳۷۷ رسید و همچنین مساحت آن در سال ۱۳۸۲ با ۳/۱۴ درصد رشد به ۲۴۲/۵۰۶۹ هکتار رسید.

با توجه به آمار و ارقام بالا ملاحظه می شود که رشد و توسعه شهر جوانرود تا سال ۱۳۵۷ به

کندی صورت گرفته و بعد از سال ۱۳۵۷ به ویژه از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ به علت وقوع جنگ شهر به رشد سرسام آوری دست یافته است. رشد مساحت شهر جوانرود بعد از سال ۱۳۶۱ به علت کاهش مهاجرت روستائیان مناطق جنگزده (به علت اینکه کلیه روستاها در همان اوایل جنگ تخلیه شدند و سکنه قابل توجهی در آنها باقی نماند) آرامتر گردید که تا سال ۱۳۷۷ ادامه داشته است. رشد ۳/۱۴ درصدی گسترش شهر جوانرود به علت اجرا شدن طرح بعضی از کاربریها از جمله کاربریها صنعتی، ایجاد بیمارستان و همچنین توسعه شهرکهای معلم، جانبازان و... بوده است.

سال	۱۳۸۲	۱۳۷۷	۱۳۶۱	۱۳۵۷	۱۳۴۱
مساحت (هکتار)	۲۳۲/۵۰۶۹	۲۰۱/۰۰۶۸	۱۵۰	۲۵	۸/۹
افزایش مساحت (هکتار)	۴۱/۵	۵۱/۰۰۶۸	۱۲۵	۱۶/۱	-
رشد مساحت (درصد)	۳/۱۴	۱/۸۴	۴۳/۹۰	۶/۶۶	-

عوامل مؤثر بر تخلفات ساختمانی

تحولات اجتماعی

افزایش جمعیت و سرعت گرفتن مهاجرتهاى داخلی عوارض متعددى را در پی خواهد داشت که از جمله آن فوق تمرکز شهری، گسترش و رشد افقى و عمودى شهرهاى همچون شهرهاى بزرگ ایران و پیدایش حاشیه‌نشینى در حومه شهرهاى بزرگ، کمبود تاسیسات و تجهیزات شهری و مهمتر از همه کمبود مسکن، بورس بازى زمین و خرید و فروش زمین مى‌باشد که همگى اینها به نوعی توانسته‌اند به تخلفات ساختمانی کمک نمایند و عدم اجرای قوانین و مقررات ساخت و سازهاى شهری را به وجود آورند.

تاثیرات متقابل شهر و روستا از دهه ۳۰ به بعد به شکل حلقه‌ای از روابط علت و معلولی درآمده و باعث شهرنشینی و مهاجرتهاى داخلی از آن زمان به بعد شده است.

اصلاحات ارضی و صنعتی شدن جمعیت نواحی روستایی را به سوی شهرها روانه نمود، در حالیکه این دو پدیده توانست به تامین مسکن ارزان قیمت، خدمات اجتماعی، و تامین رفاه اکثر

تازه واردان منجر شود. به همین دلیل همه ساله به تعداد ساکنان زاغه‌نشین و متخلفان ساختمانی افزوده شد و هنوز این موج ادامه دارد.

تغییر در بعد خانوار، گرایش به استقلال زوجها، گرایش بیشتر در احراز مالکیت مسکن و عوامل دیگر اجتماعی هستند که به پدیده تخلفات ساختمانی دامن زده است.

فقدان منابع مالی

محدودیت منابع مالی دولتها در حل تامین مسکن گروههای کم درآمد (گروههایی که اکثریت قاطع نیازمندان را شامل می‌شوند) باعث به وجود آمدن ساختمان‌هایی شده‌اند که بی‌ضابطه به وجود آمده‌اند. با توجه به این که ساختن واحدهای مسکونی خارج از توان بیشتر خانواده‌های کم درآمد و نیازمند می‌باشد به نوعی باعث روی آوردن آنان به منازل مسکونی بی ضابطه شده است.

فقدان سیاستگذاری و برنامه‌های متناسب در خصوص زمین و مسکن:

ساختار اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه به دلیل روشن نبودن اهداف یا متناسب نبودن سیاستها و فقدان انعطاف لازم در برنامه‌های موجود و بعضی نارسائیهای تشکیلاتی و غیره مشکلاتی را به وجود آورده است که مشکل مسکن را پیچیده‌تر می‌کند که این عوامل عبارتند از:

۱. محدودیت توان اجرایی دولتها به دلیل ناهماهنگی و عدم انسجام بین برنامه‌های سکونت و سیاستهای تامین مسکن و عدم همراهی این برنامه‌ها با سیاستها و برنامه‌های کلی اقتصادی اجتماعی به ویژه برنامه‌های کنترل جمعیت و هدایت مهاجرت.

۲. تعارض و ناهماهنگی بین دو سیستم برنامه‌ریزی بخشی و فضایی یا برنامه‌ریزی مسکن و برنامه‌ریزی‌های شهری و منطقه‌ای.

۳. فقدان استانداردهای مشخص ساختمانی برای طرح، تولید و اجرا

۴. مغایرت استانداردهای رایج با توان مالی و خصوصیات اجتماعی و فرهنگی مردم.

۵. نارسایی مقررات و آئین‌نامه‌های مربوط به مسکن و ساختمان و عدم کارایی سیستمهای پشتیبانی.

۶. فقدان نهادهای سرمایه‌گذاری مسکن و ساختمان و عدم حضور این بخش در بازار سرمایه.

۷. سهم ناچیز مسکن استیجاری در عرض کل زمین.

۸. تفاوت زیاد بین نیازمندان واقعی مسکن و متقاضیان آن.

۹. انحراف سرمایه‌ها از بخش تولیدی مسکن به بخش خدماتی (خرید و فروش مجدد) مسکن به دلیل افزایش قیمت‌ها (سود یا بازده سرمایه) در این بخش. (دلال پور محمدی ۱۳۷۹: ۱۰-۴)

کمبود زمین و مصالح ساختمانی:

زمین یکی از عوامل اصلی در ساخت و سازها و توسعه شهری است، زیرا گسترش شهر در بستر زمین شکل می‌گیرد و ساختمانها بر روی زمین برپا می‌گردند. بر همین اساس این کمبود باعث شده است که متخلفان ساختمانی چاره خود را در دسترسی به زمین و در تخلف از قوانین حاکم بر ساخت و سازها بجویند و کمبود کاربری زمین را از طریق آن مرتفع نمایند و بعضی مواقع صاحبان املاک با پیشروی یا رعایت نکردن تراکم باعث نقص قانون می‌شوند و در مواردی به زمینهای کشاورزی و اطراف شهر تعرض می‌کنند و یا در جاهایی که نباید بنا احداث گردد، شروع به خانه سازی می‌کنند، مانند مناطقی که در معرض خطرات طبیعی هستند.

(کمبود مصالح ساختمانی و عدم وجود استانداردهای لازم در ارتباط با مصالح ساختمانی نیز باعث به وجود آمدن تخلف ساختمانی می‌گردد). (همان منبع: ۱۰)

۵) سودجویی و صرفه‌جویی در هزینه‌ها:

معمولاً صاحبان املاک در پی دست یافتن به روشهایی هستند که با کمترین هزینه بیشترین بهره‌برداری را نمایند. این تفکر باعث شده است که عده‌ای از صاحبان زمین به خاطر به صرفه بودن و هزینه کمتر در ساختمان مقررات فنی را کنار بگذارند و به سلیقه خود عمل کنند.

ارزش اقتصادی ساختمان به ویژه ساختمان‌های مسکونی به علت رونق آن و ناچیز بودن جرائم و تخلفات ساختمانی در قبال سود ناشی از قیمت ساختمان، سازندگان بسیاری را به این فکر می‌اندازد که با نادیده گرفتن ضوابط شهرسازی و فنی تا حد ممکن از هزینه‌های تولید ساختمان بکاهند و یا تا آن جا که می‌توانند بر میزان زیربنای ساختمان بیفزایند و یا کاربریهای غیر مجاز ولی باارزش مادی را ایجاد کنند. (احتسام، ۱۳۸۰، ۹)

عدم آگاهی مردم با قوانین و مقررات ساخت و ساز:

یکی دیگر از عوامل اساسی در تخلفات و جرائم ساختمانی، بی اطلاعی شهروندان از ضوابط و مقررات می باشد (عموم مردم از اهمیت و فلسفه قوانین و ضوابط شهرسازی و اصول فنی بی اطلاع هستند و آنها را قواعد هزینه‌بر و زائدی محسوب می کنند. از دید بسیاری از شهروندان قوانین ساخت و ساز تنها برای تحت فشار قرار گذاشتن آنها و تعیین تکالیف بیشتر برای آنها ایجاد شده اند. (معصوم و دیگران: ۱۳۸۰: ۹)

بنابراین به هر طریقی متوسل می شوند تا از قوانین و مقررات دست و پاگیر فرار کنند و بهترین راه را در تخلفات ساختمانی جستجو می نمایند.

نبود یا ضعف نظارت و کنترل در ساخت و ساز:

در اکثر شهرهای دنیا شهرداریها اصلی ترین نقش را در اعمال کنترل بر ساخت و سازها دارند. شهرداریها به مثابه اصلی ترین نهاد مجری طرح های شهری و ناظر بر عملیات ساختمانی هستند. شهرداریها از این طریق می توانند شهر را به جهت موافق با طرح های مورد نظر و یا به بی ضابطگی سمت و سو دهند. نظارت نکردن و یا کم توجهی مهندسین ناظر و در اکثر موارد کمبود افراد و نیرویی که ناظر بر ساخت و سازها هستند، باعث به وجود آمدن تخلفات ساختمانی گردیده است و در نظام آشفته کنونی دخالت موثری داشته است.

کمبود یا ابهام در قوانین و مقررات ساخت و ساز:

تعدد قوانین مرتبط با ساخت و ساز از دیگر عوامل به وجود آورنده اغتشاش و بی نظمی در کنترل و مدیریت آن است. برخی از مهمترین قوانین در این زمینه عبارتند از قوانین شهرداریها (مواد ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۰ بند ۳۴ ماده ۵۵ و...) قانون عمران و نوسازی مصوب ۱۳۴۷ (مواد ۲۳ و تبصره ۲ ماده ۲۸) قانون تغییر نام وزارت آبادانی و مسکن به وزارت مسکن و شهرسازی مصوب ۱۳۵۳، قانون تاسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران مصوب ۱۳۵۱، قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان مصوب ۱۳۷۴، مقررات ملی ساختمان و چندین قانون دیگر. گاه این قوانین به طور موازی عمل می کنند و موجب سردرگمی مجریان و مدیران شهری می شوند (معصوم و دیگران، ۱۳۸۰: ۶) مثلاً در زمان حاضر سه قانون برای تملک اراضی مورد نیاز طرح های شهری

وجود دارد که شهرداریها معمولاً بر اساس آن عمل می‌کنند یکی (آئین نامه اجرایی تبصره ۲ ماده ۱۶ قانون عمران و نوسازی) است که بر اساس آن املاک واقع در طرحهای شهری بر مبنای کارشناسی هیاتی سه نفره ارزیابی و تملک می‌شوند.

قانون دوم (ماده واحده قانون نحوه تقدیم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداریهاست) که نظرات کارشناس دادگستری ملاک عمل قرار می‌گیرد.

سومین قانون (قانون تعیین وضعیت املاک در طرحهای دولتی و شهرداریهاست) که مصوب مجلس است (همان منبع: ۷)

خلاصه:

شهر جوانرود به عنوان یک مکان استقرار جمعیتی قدمتی طولانی دارد، که این امر ناشی از دارا بودن شرایط طبیعی مناسب، قرار گرفتن آن در یک موقعیت استراتژیک از نظر ارتباطی و سیاسی که آن را به عنوان مکانی مهم برای حوزه نفوذ نسبتاً وسیع آن درآورده است. جوانرود به خاطر داشتن شرایط مذکور از دوران قدیم تا کنون در نقاط حوزه نفوذ خود تسلط داشته است. این محل که تا اوایل دهه ۴۰ از آن به عنوان قصبه جوانرود یاد شده است و از نظر اقتدار و سلطه خوانین و حاکمان منطقه دارای فراز و نشیب‌هایی بوده است. جوانرود در سال ۱۳۳۹ از نظر قانونی به عنوان نقطه شهری قلمداد شد و با هزار نفر جمعیت در آن شهرداری تاسیس گردید. به دنبال آن ساختمان پست و تلگراف، بهداشتی، ژاندارمری به عنوان اولین نشانه‌های شهری در آن احداث گردید. و این مسئله باعث جمعیت پذیری آن گردید به طوری که بر اساس سرشماری سال ۱۳۴۵ جوانرود ۱۲۵۵ نفر جمعیت داشته است. شهر جوانرود تقریباً بعد از سال ۱۳۴۰ به عنوان یک نقطه مهاجرپذیر هر ساله پذیرای تعدادی از مهاجران روستایی بوده است. البته این مهاجرتها به آن شدتی که در سایر نقاط کشور وجود داشته نبوده است. جمعیت این شهر با رشد ۸/۲۳ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۲۷۶۸ نفر رسید و مساحت شهر از ۸/۹ هکتار در سال ۴۱ به ۲۵ هکتار در سال ۵۷ افزایش یافت. با پیروزی انقلاب و شروع جنگ بین ایران و عراق شهر به رشد سرسام‌آوری دست پیدا کرد و در بین نقاط شهری استان کرمانشاه دارای بیشترین رشد بوده است. جمعیت این شهر در سال ۱۳۶۵ با ۲۳/۴۵ درصد درشد به ۲۲۶۸۸ نفر رسید که حاصل آن رشد سریع و لجام گسیخته و بدون برنامه‌ریزی شهری بوده است.

عدم وجود برنامه‌ریزی شهری و گسترش تخلفات ساختمانی باعث گسترش خودرو و بی‌برنامه شهر شد که باعث شد شهر دارای بافتی ناموزون شود. بخشهای ناهموار و دارای شیب غیر استاندارد برای شهرسازی زیر ساخت و سازهای شهری رفت. شدت گسترش شهر تا سال ۱۳۶۵ بوده و بیشترین میزان آن در سال‌های اولیه جنگ بوده است زیرا وسعت شهر از ۲۵ هکتار در سال ۵۷ به ۱۵۰ هکتار در سال ۱۳۶۱ رسید. بعد از سال ۶۵ از میزان مهاجرتها کاسته شده و شهر به رشد طبیعی خود نزدیک می‌شود و جمعیت شهر جوانرود در سال ۱۳۷۵ به ۳۳۲۰۱ نفر می‌رسد که رشد سالانه آن در این دهه معادل ۳/۸۴ درصد بوده است. مساحت شهر از ۱۵۰ هکتار در سال ۶۱ تا به حدود ۲۰۱ هکتار در سال ۱۳۷۷ رسید. تخلفات ساختمانی زیادی طی این دوره نیز صورت گرفته و به میزان زیادی زمین‌ها و اراضی که قابلیت ساخت و ساز نداشتند به واحدهای مسکونی تبدیل شدند. افزایش واحدهای مسکونی در شهر جوانرود نارسایی در سیستم خدماتی و تاسیساتی و تجهیزات شهری را در پی داشته است، زیرا به نسبت افزایش جمعیت و تعداد واحدهای مسکونی خدمات و تاسیسات از تجهیزات شهری رشد نکرده است. شهر جوانرود از سال ۱۳۷۵ تا سال ۱۳۸۲ با نرخ رشد ۳ درصد به ۴۲۳۶۰ نفر رسید و مساحت شهر نیز به ۲۴۲/۵ هکتار افزایش یافت که در نتیجه آن بخشهایی از شمال شهر که دارای وضعیت توپوگرافیکی نامناسبی است به زیر ساخت و ساز رفته و همچنین اراضی زراعی مناسب بخش شرقی شهر به کاربریهای مسکونی اختصاص داده شد.

منابع و مأخذ:

- احتسام ، حسین، مشاور حقوقی دفتر حقوقی وزارت کشور، مجله شهرداریها، انتشارات سازمان شهرداری کشور دوره جدید سال دوم شماره ۲۳، ۱۳۸۰.
- اعتماد گیتی، محمد رضا حائری و فرخ حسامیان، شهرنشینی در ایران، انتشارات آگه، تهران، ۱۳۷۷.
- حسین زاده (عایشه دولی) محمد، تاریخچه جوانرود، انتشارات بیستون، کرمانشاه ، ۱۳۷۶.
- دلال پور محمدی، محمد رضا رنامه‌ریزی مسکن، انتشارات سمت، تهران ، ۱۳۷۹.
- معصوم ، جلال و جواد علی آبادی، مدیریت ساخت و ساز شهری، مجله شهرداریها، انتشارات سازمان شهرداریهای کشور، دوره جدید سال دوم شماره ۳۳، ۱۳۸۰.
- مهندسین مشاور فرسب، طرح هادی تجدید نظر شهر جوانرود ۱۳۷۷.
- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهرستان اورامانت (پاوه) ۱۳۶۵.
- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهرستان جوانرود ۱۳۷۵.

آموزش و پرورش در جوانرود

فریدون میراحمدی

آموزش و پرورش رسمی در این منطقه در ابتدای قرن جاری در سال ۱۳۰۵ ه.ش تحت نظر وزارت فرهنگ و صنایع متظرفه آن زمان آغاز به کار کرد. سید سالار و سید علی سجادی سنندج اولین معلمین جوانرود بودند. اولین کلاس درس در خانه‌های محمد رشید بیگ به صورت همیاری دایره گردید بعداز آن به خانه وکیل جوانرود انتقال یافت در محله جنب گرمابه شهرداری فعلی و معلمین آن ابطلحیه‌ها بوده است بعداز آن به خانه‌های غفار بیگ رفت در آنجا معلمین به نام میرزا محمد محرم و السرار مشغول تدریس گردید و بچه‌های زیادی شروع به درس خواندن کردند و اولین مدرسه را به نام رونق تأسیس نمودند. اولین ساختمان آموزشی جوانرود در محل فعلی دبستان جمال‌الدین اسدآبادی به نام رونق و رضا پهلوی با ۱۲ کلاس درس در سال ۱۳۳۸ احداث و راه اندازی شد و تا همان سال حاج ملا محمد ضیائی مسئولیت آموزش و پرورش اورامانات را برعهده داشت و تا این زمان پاوه و اورامانات از طریق استان کردستان مدیریت می‌شد بعداز الحاق این منطقه به استان کرمانشاه از سال ۱۳۳۸ به بعد ابتلا محمد مدرس سپس میر قوام الدین آذیر

ریاست آموزش و پرورش اوارمانات را برعهده گرفتند. اولین نمایندگی آموزش و پرورش جوآنرود در سال ۱۳۴۸ به هوشنگ قادری مقدم واگذار گردید. ساختمان راهنمایی سعدی و طوبای کنونی به عنوان دومین فضای آموزش در سال ۱۳۵۴ احداث گردید در سال ۱۳۵۶ مدرسه‌ای در محل خانه معلم فعلی با ۴ کلاس احداث گردید و در سال ۱۳۵۸ آموزش و پرورش جوآنرود با تلاش دلسوزانه آقایانی همچون مبارک شاهی (از نودشه) و آقای توفیق منوچهری مستقل گردید که در آن زمان آقای منوچهری مدیریت آن را برعهده گرفت در سال ۱۳۵۹ چهارمین فضای آموزشی یا به عبارت دیگر اولین دبیرستان به نام اخوان صدیق با توجه به اینکه زمین توسط این خانواده اهداء شد احداث گردیده که بعد به نام آیت الله طالقانی و سپس به نام نیایش و زینب نام گذاری شد البته نقش معلمین بومی مانند مرحوم میرزا محمد امین منوچهری و توفیق منوچهری - سید باقر هاشمی - فرج امینی ملاحکیم قاسمی - مصطفی رستمی و ظهیری در ساخت فرهنگ و پیش برد، تعلیم و تربیت که اولین معلمین بومی این منطقه هستند بسیار مهم بود. و جای تقدیر است آقایان فرهنگ متالید مانند ناجیانی بودند که به کمک مردم آمدند. البته به گفته عده‌ای از ریش سفیدان شخصی دیگر که برای آموزش و پرورش جوآنرود زحمات زیاد کشیده است آقای حسین آیت خوانین است که بعدها شهرت خود را به درخشش تغییر داده است ایشان نیز همراه آقای منوچهری و دیگر دلسوزان برای مستقل شدن و پیشبرد مسائل فرهنگ تلاشی زیادی نموده است.

منابع:

- کتاب تاریخ آموزش و پرورش استان کردستان

توسعه فرهنگی جوانرود

محی‌الدین امینی

(آنان که گذشته را به یاد نمی‌آورند ناچار از تکرار آن هستند)

ضرورتها، پتانسیلها و چالشهای موجود

مقدمه:

فرهنگ و توسعه فرهنگی در جهان امروز و بویژه در میان جوامع در حال گذار از اهمیت خاصی برخوردار است. فرهنگ مقوله‌ای است فراگیر و انسانها مانند ماهیانی در اقیانوس فرهنگ بصورت خودآگاه یا ناخودآگاه غوطه‌ورند و چه بخواهند و نخواهند از آن تاثیر می‌پذیرند و شاید بتوان گفت اندکی نیز بر آن اثر می‌گذارند..

فرهنگ در معنای عام کلیه اعتقادات، ارزشها، هنجارها، آداب و رسوم، زبان و فنون و را در برمی‌گیرد و بیانگر هویت یک اجتماع است. فرهنگ از دیرباز مورد توجه اقشار مختلف از

اندیشمندان و سیاستمداران گرفته تا مردم کوچه و بازار بوده است. اما با توجه به آن، زمانی دو چندان شد که بعنوان مبنای توسعه شناخته شد و از این زمان به بعد فرهنگ به چشم دیگری نگریسته شد. هر جامعه‌ای که بخواهد توسعه یابد، باید به ریشه‌های فرهنگی خویش توجه و آفری نماید. توسعه بین‌المللی که از دهه ۱۹۵۰ آغاز شد با هدف قرار دادن توسعه اقتصادی، فرهنگ را در حاشیه نهاد اما بعد از چند دهه تلاش در کشورهای جهان سوم این کشورها همچنان توسعه نیافته باقی ماندند بر همین اساس از دهه ۱۹۸۰ توجه به فرهنگ به عنوان مبنای توسعه توجه به این مقوله را روز افزون نمود و دهه جهانی توسعه فرهنگی از ۱۹۸۸ آغاز شد. اعتراف اندیشمندان به این حقیقت، آشکار ساخت که نابرابریهایی که مشخصه جهان کنونی هستند حاکی از آنند که نمی‌توان تنها عامل اقتصادی را مرجع توسعه دانست. اگر هدف توسعه ایجاد زندگی بهتر برای هر فرد است در این صورت توسعه باید مبتنی بر استفاده بهینه از منابع انسانی آن جامعه و از طریق آزادی بیان درباره علایق و تمایلات اعضای آن باشد. با این دیدگاه بود که توجه به فرهنگ افزایش پیدا کرد.

بمنظور شناخت و تحلیل ضرورتها، پتانسیلها و چالشهای موجود در عرصه فرهنگی و جهت ارائه راهکاری مناسب برای کاهش آسیبها و موانع موجود در این عرصه، ابتدا لازم است به مفاهیم فرهنگ، توسعه و توسعه فرهنگی بپردازیم.

تعاریف:

فرهنگ چیست؟

معمولاً در کاربرد عامیانه به افراد تحصیلکرده، نیکو تربیت یافته‌ای که دارای اخلاق خوب باشد فرد با فرهنگ گفته می‌شود. مثلاً به کارکنان و معلمان آموزش و پرورش فرهنگی می‌گویند و به افرادی که در کارهای هنری، سینمایی، نویسندگی و... مشغول هستند گفته می‌شود که مشغول به کار فرهنگی‌اند و در معنای لغت نامه‌ها نیز معانی چون علم، دانش، ادب، تربیت، آثار علمی و ادبی، نیکویی پرورش و بزرگی، هنر و حکمت و عقل را برای فرهنگ به کار برده‌اند.

در اصطلاح فرهنگ را می‌توان مجموعه رفتارهای اکتسابی و ارزشها و اعتقادات اعضای یک جامعه دانست که توسط آن اعضا پذیرفته شده و در رفتار آنها منعکس است. صفت اکتسابی در

اینجا فرهنگ را از رفتارهای زیستی و موروثی متمایز می‌گرداند. هیچ فرد طبیعی (بی‌فرهنگ) نیست و تقسیم جامعه به دو گروه بی‌فرهنگ و با فرهنگ اساساً تقسیم‌بندی غیر علمی و نادرستی است.

اما در معنی کلی: تمام اعتقادات و ارزشها، هنجارها و سنن و آداب و رسوم و زبان و فنون، صنایع، هنرها، اخلاق و قوانین و بالاخره تمام عادات، رفتار و ضوابطی است که فرد بعنوان عضو جامعه از جامعه‌ی خود فرا می‌گیرد. (تعریف فرهنگ از دیدگاه تایلور) از آنجایی که فرهنگ مقوله بسیار وسیع و پیچیده‌ای است صاحب نظران جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، اندیشمندان و متفکران تعاریف متفاوت و گوناگونی از فرهنگ ارائه کرده‌اند و می‌توان گفت به تعداد متفکرانی که در این زمینه قلم فرسایی کرده‌اند تعریف برایش وجود دارد.

توسعه:

فرآیندی است متضمن و تحول دگرگونی در جامعه به گونه‌ای که جامعه به توانایی استفاده از ظرفیتهای بالقوه خود بمنظور تأمین نیازهای خود و بهتر زیستن افراد دست یابد و آن را به منصفه ظهور برساند. برای تداوم و تحقق این فرآیند باید بین اجزای امروز و نیازهای فردا، انگیزه‌های خصوصی و آزمندی شخصی و همدردی اجتماعی توازن برقرار باشد. توسعه‌ای پایدار خواهد بود که آسیب‌های اجتماعی - اقتصادی و زیست محیطی بر نسلهای آینده وارد نسازد و بنا بر اصل مشارکت جمعی استوار باشد. بعد از جنگ جهانی دوم هر جا سخن از توسعه می‌شد بعد اقتصادی در ذهن تداعی می‌شد و (شاید اکنون در برخی کشورها نیز توسعه برای عده‌ای چنین بنظر می‌رسد اما فرایند توسعه و پیامدهای ناهنجار آن نشان داده است که تأکید بر جنبه‌های صرف اقتصادی و بی‌توجهی به ابعاد انسانی و اجتماعی توسعه نمی‌تواند الگوی مناسبی در این زمینه باشد. توسعه را باید جزئی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات در ساختار اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادها و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است و به عبارتی دیگر توسعه بمعنی ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر و انسانی‌تر است. البته باید اضافه کرد که توسعه هرگز بدون تحول فرهنگی اتفاق نمی‌افتد به قول ماکس وبر: (برای ایجاد توسعه ابتدا باید تحولات فرهنگی صورت گیرد).

با این بحث و ارتباط توسعه با تحولات فرهنگی به تعریف توسعه فرهنگی و فرهنگ توسعه

می‌پردازیم.

فرهنگ توسعه و توسعه فرهنگی:

فرهنگ توسعه: فرهنگی است که با نیازهای رشد و توسعه فرهنگی هماهنگی داشته و نه تنها بمعنای گسترش کمی سازمانها و تأسیسات فرهنگی است بلکه ایجاد زمینه‌ای برای مشارکت نسلهای جدید در امر توسعه را نیز موجب می‌شود. اما توسعه فرهنگی مانند خود توسعه موضوع بحث قرار می‌گیرد. در این مفهوم فرهنگ نیز مانند برخی دیگر از نیازهای مادی و غیرمادی از نیازمندیهای اساسی انسان است توسعه فرهنگی را می‌توان آفرینندگی و نوزایی بر پایه مشارکت اجتماعی افراد دانست.

توسعه فرهنگی انبساط فکری جامعه در جهت جانشین کردن مراتب عقلی و منطقی به جای مراتب پیش فرض در قواعد تصمیم‌گیری است. اما با این حال جوامع و از جمله جامعه ما (جوانرود) از یک سو طالب تغییر هستند تا خود را با مقتضیات توسعه و تکنولوژی و گسترش ارتباطات هماهنگ کنند و از سوی دیگر سیاست‌گزاران در این جوامع بیم و دغدغه آن را دارند که بر اثر همین تغییر و تحولات جامعه آنان هویت خود را از دست بدهند. پس دو گرایش همزمان و متضاد را در کل جوامع در حال گذار و از جمله جامعه جوانرود میتوان مشاهده کرد. گرایش به تغییر و در عین حال تعلق خاطر به ثبات و به عبارت دیگر نگاه به آینده داشتن و در همان حال خویشتن را در گذشته جستجو نمودن.

در این نوشتار سعی شده است که ضرورت‌های ایجاد توسعه فرهنگی، پتانسیلها و چالشهای موجود در جوانرود و مورد بحث قرار گیرد.

ضرورت تحکیم زیر ساخت فرهنگی بمنظور پایدار نمودن توسعه

تفکر غالب در جهان سوم و جوامع سنتی چون جامعه ما پیرامون مفهوم توسعه آن را مقابل سنت و ارزشهای نهادینه می‌دانند از همین رو نوسازی در این جوامع فرآیندی سخت و به غایت دشوار است تحقق این اصل در جامعه خواهان توسعه، مشارکت آحاد در این روند را اجتناب ناپذیر می‌نماید. به تجربه ثابت شده که خودخواهیهای فردی و گروهی و ترجیح منافع فردی بر مصلحت عمومی به دلیل کمبود منابع اقتصادی، محرومیت و یا عدم گسترش فرهنگ توسعه به تنش

انجامیده و روند توسعه در جوامع را مختل نموده است. آغاز پروسه‌ی توسعه به دلیل موانع ساختاری به کندی پیش می‌رود چرا که در جامعه‌ای چون جامعه ما ستونهای توسعه یعنی: اقتصاد، سیاست و فرهنگ بصورت همگون رشد و حرکت نکرده‌اند. و یا می‌توان گفت بعضاً از حرکت بازمانده‌اند.

با عنایت به مختصات و ویژگیهای فرهنگی و نقش آن در حیات جامعه و همچنین در تبیین و معرفی هویت و در تکامل مادی و معنوی جامعه بنظر می‌رسد که نمی‌توان و نباید حیطه عمل فرهنگ را محدود به موارد خاصی نمود بلکه بایستی به آن به عنوان فضایی برای حرکت و حیات فرد در جامعه نگریست. فضایی که در آن حیات جریان داشته و تغذیه و هدایت کننده اصلی مادی و معنوی انسان است. علاوه بر آن نقش ویژگیهای فرهنگ که در تعریف فرهنگ ذکر شد بیانگر آن است که نمی‌توان نهاد و یا نهادهای خاص و یا افراد ویژه‌ای را مسئول و متولی امر فرهنگی دانست و دیگران را از پرداختن به این امر مهم معاف یا منع نمود.

واقعیت این است که فرهنگ اصلاً و ابداً موضوعی جدا از علوم، فنون و هنرها نیست. فرهنگ، عالم و دانشمند را هدایت می‌کند تا چگونه به جهان بنگرد و چگونه به مسایل علمی و تجربی بیندیشد و چگونه زیست و مصرف و فعالیت کند. فرهنگ معمار و شهرساز را به طراحی عمارتها و بناهای شهری هدایت می‌کند که بوجود آورنده‌ی فضای مناسب زیست و فعالیت‌های جامعه بر مبنای ارزشهای فرهنگی باشد.

فرهنگ روابط دو یا چندگانه موجود در جامعه را تعریف و تبیین نموده و وظایف و حقوق هر فرد را مشخص می‌کند. پس جدا کردن فرهنگ از دیگر مقولات جامعه نتیجه‌ای جز از خود بیگانگی فرهنگی نخواهد داشت و به تبع آنچه بیان شد غفلت از زیر ساختهای فرهنگی بمعنی کنار گذاشتن بسیاری از امور و مقولات اساسی جامعه است که اختلال در پایداری توسعه همه جانبه را در جامعه بدنبال دارد.

چالشها و گسسته‌های فرهنگی

هر چند عده‌ای وفاق و یکپارچگی را ایده‌آل هر فرهنگ می‌دانند اما به ندرت یکپارچگی و وحدت فرهنگی تحقق می‌یابد. برعکس غالب اوقات سر و کار ما با گسسته‌های فرهنگی است که گاه بصورت آسیبهای ژرف عمیق جلوه‌گر می‌شود. برخی از این گسسته‌ها حاصل تضادهای درونی

جامعه است و برخی ناشی از بهم ریختگی و از هم پاشیدگی جامعه سنتی و نظام اجتماعی گذشته است و پاره‌ای از آنها پیامد اجتناب ناپذیر ورود تکنولوژی ارتباطات و نظامهای جدید فکری دنیای معاصر یا حاصل کشمکش میان دو نسل و یا دو نظام است.

به هر تأویل جامعه معاصر ما از هم گسیختگیهای فرهنگی ژرفی دارد و اقدامات متعدد و ویژه‌ای برای تعادل و ترکیب مجدد عناصر متضاد و سامان دهی آن ایجاب می‌کند. تضاد میان دموکراسی و سنت تضاد میان نسل نو و قدیم، تضاد میان فرهنگ حاکم در خانه، مدرسه، رسانه‌ها و بازگشت افراد و گروه‌ها به فضای تنگ زندگی محلی و خصوصی و بالاخره تضاد میان ایده‌آل شهروندی و روح سمع و طاعه بی چون و چرای نظام پدر سالار و مرد محور و به اصطلاح ریش سپیدی مستقر سنتی. در هر صورت روابط اجتماعی کهن و نهادهای سنتی در سطوح مختلف و به صورتهای گوناگون که ضرورتی برای بیان مصداق عینی در اینجا دیده نمی‌شود زیر سؤال رفته و چالش بر سر استقرار روابط تازه در دنیای فرهنگی، کار و صنعت و ایجاد شبکه‌های جدیدی از روابط غیر رسمی جدید و دنیا پسند هر روز گسترش بیشتری پیدا می‌کند.

آیا با قبول این دو گانگی و وجود این تضادها و گسسته‌ها می‌توان به فرمول سحرآمیزی در راستای ترکیبی مؤثر از تجدد و مدرنیته اجتناب ناپذیر و میراث فرهنگی کهن دست یافت؟ و بر اساس آن قراردادهای اجتماعی تازه‌ای تدارک دید تا علاج گسست و چالش اجتماعی و فرهنگی موجود را بنماید؟ چگونه می‌توان با پیچیدگی و سرعت تغییر مداوم در مناسبات اجتماعی - فرهنگی در ابعاد مختلف هماهنگی و همگامی ایجاد کرد؟

مسئله جدی دیگری که نباید فراموش کرد این است که اجتماعی شدن و فرهنگ پذیری جوانان شدیداً دچار بحران شده. زیرا روابط اجتماعی موجود و مستقر به صور مختلف زیر سؤال می‌رود. جوانان امروز دیگر فرهنگ پذیری گذشته را ندارند. از روستا به شهر و از شهر به مراکز هجوم می‌آورند. دانشگاه‌ها را پر می‌کنند و از آرمان گذشتگان و نسل قدیم پیروی نمی‌کنند و به دنبال فرهنگ پویاتری هستند. عصر ما با تضادها، نگرانیها، نارضایتیها، طغیان در برابر سیستمهای اجتماعی و فرهنگی مستقل، همراه است. بدیهی است اگر خودمحوری و تحکم و داوریهای یکسویه و مستبدانه به نام ارزشهای فرهنگی کهن همچنان استمرار یابد و نسل جدید آن را بعنوان یک پدیده لاعلاج و جاودان بپذیرد نظام جدید بستر مناسب فرهنگی پیدا نخواهد کرد و هجوم فرهنگ بیگانه در ابعاد منفی خود (که خود یکی دیگر از چالشها و گسسته‌ها فرهنگی موجود به

شمار می‌رود) به شکل سبکسری، بی‌اعتنایی بی‌بند و باری و بیهنجاری جانشین یک فرهنگ فرهیخته و استعلا طلب خواهد شد.

طبیعی است در چنین حالتی تعارض و تضاد باز افزایش پیدا کرده و احیاناً زیر سرپوش محرومیت از فرهنگ متجدد خودی، نومیدی، اضطراب، خشونت و آسیب‌های اجتماعی همانند فساد، دزدی، بی‌قانونی، دین‌گریزی و غیره به حیات خود ادامه خواهد داد.

جهانی شدن نظامهای فرهنگی، اقتصادی و به خصوص نظام اطلاع‌رسانی جهانی، در کلیه‌ی جوامع و از جمله جامعه ما فرهنگ‌پذیری نوع جدیدی را ایجاد کرده است. انتقال اطلاعات و اخبار که کاربرد فرهنگی و علمی دارد به شکل جدید درآمده و جامعه‌شناسان در این باره معتقدند انقلاب تکنولوژی همه ضوابط را برهم می‌ریزد و شبکه‌های کامپیوتری، اینترنت، ماهواره و تلویزیون و تبادل اطلاعات در یک لحظه از راه‌های بسیار دور و افزایش سرعت دستگاه‌ها و گستره‌ی استفاده از آنها در سراسر جهان وضعیت خارق‌العاده و پیش‌بینی‌ناپذیری را بوجود آورده است. پس اجتماعی شدن و فرهنگ‌پذیری در این شرایط نیز بر اساس رشد وسایل ارتباط جمعی و نوع تغییرات آن مفهوم و معنی سابق خود را از دست می‌دهد. جامعه‌شناسانی چون دورکیم و مرتن معتقدند فقدان مشارکت و عدم جذب افراد در حیات جمعی و به خصوص حیات فرهنگی جامعه منجر به افزایش میزان انحرافات می‌گردد و خلاقیت‌های فرهنگی را کاهش می‌دهد. از نظر این اندیشمندان در حالی که سنتها متزلزل شده و هنجارهای جدید جانشین آن شده یا می‌شود راه حل مطلوب توسعه فرهنگی، توسعه سازمانها، نهادها و ارگانهای اجتماعی مدرن است که به مشارکت بیشتر افراد کمک کنند (بر اساس نظریه ساختارگرایی کارکردی) و از جمله سازمانها و ارگانهای مدنی: شوراهای، سندیکاها، احزاب سیاسی، انجمن‌های داوطلبانه و... که خلا بسیاری از آنها در جامعه ما نیز بشدت احساس می‌شود بایستی مورد تشویق و تأیید قرار گیرند. البته هر چند که خانواده و مذهب در حدی که اثر بخشی خود را حفظ کرده باشند میتوانند به این روند مشارکت کمک کنند. اما با این حال و وضعیت پیش آمده فعلی، این نهادها کافی نبوده و چنانکه شاهد هستیم افزایش میزان انحرافات اجتماعی و ناهنجاریها در جامعه کنونی جوانرود مؤید مطلب فوق و تأیید نظر اندیشمندانی چون مرتن و دورکیم است.

تقابل و تهاجم فرهنگی

اگر فرهنگ را روح تاریخی یک جامعه، ارزشهای والای جامعه، تجربه‌های اندوخته قرون و اعصار یک قوم بدانیم باید بپذیریم که فرهنگ در معنای واقعی در شخصیت و عمق وجود و ذهنیتهای تک تک افراد جامعه و نهادهای مستقر در جامعه و در بینش و دانش و اخلاقیات آنها نهفته و درخت تنومند فرهنگ ریشه‌های بسیار کهن در دل و جان مردم دارد. البته با این حال نیز نباید دیدی یکسویه، محدود و بسته نسبت به فرهنگ داشت چرا که خاموش نمودن چراغ نقادی که مصحح اندیشه رسوب یافته فرهنگی است خطری جدی تلقی می‌شود که برای تصحیح فرهنگ ضروری است. باید دانست که سنجش و نقد همانا راه نخست برای اندیشیدن است و اندیشیدن واقعی چیزی نیست مگر درست و سنجیده پرسیدن و درست پرسیدن نیست مگر پرسش از اصول و اصولی اندیشیدن هم میسر نیست مگر با دست زدن به ریشه‌ها اما برای دست زدن به ریشه‌ها باید مراقب بود و خطر کرد.

تجربه ورود ابزار تکنولوژیکی توسعه و انتقال فرهنگ بیگانه نشان داده است که میزان آسیب پذیری‌ها در این زمینه کم نبوده و نیست اما با این حال با نگرانی از نوع تقابل و تهاجم فرهنگی، نباید هر نوع خلاقیت، نوآوری و آزاداندیشی و بحث و جدل علمی، هنری و ادبی آزادانه را که لازمه خلاقیت و رشد فرهنگ است و به مشارکت عموم افراد و اقشار مختلف نیاز دارد و از لوازم فرهنگی پویاست، محدود و یا احیاناً سرکوب نماییم. اگر تهاجم فرهنگی وجود داشته باشد راه مقابل با آن فرهنگ زدایی و ایجاد سد و مانع در برابر خلاقیت‌های فرهنگی و هنری نیست چرا که این امر اثر موقتی و موضعی دارد.

در دنیای باز امروز که ما صحبت از دهکده جهانی می‌کنیم و گسترش وسایل ارتباط جمعی به آنجا رسیده که درون خانه و خانواده‌ها نفوذ وسیعی داشته و دارد و به قول معروف هر جا در را ببندیم از پنجره وارد می‌شود، نباید تصور کرد با ایجاد فیلتر، سد و مانع مصنوعی و بدون مشارکت عمومی این کار مثمر ثمری خواهد بود؟! فرهنگ به کل جامعه و احاد افراد آن تعلق دارد و در روح و روان جامعه ساری و جاری است بنابراین باید کل جامعه در حفاظت و مراقبت از فرهنگ و همچنین در گسترش و رشد آن شرکت داشته باشند. دولتمردان، نهادها و سازمانها تنها می‌توانند بستر مناسب و امکانات لازم را برای گسترش و رشد فرهنگ که مردمی است فراهم کنند. بنابراین با اجرای هر نوع سیاست یک جانبه و محدود کننده صورت یکطرفه و تک بعدی نه فقط

فرهنگ تقویت نمی‌شود بلکه موجب می‌شود که خلاقیتها (فکری، هنری، ادبی و...) که لازمه رشد فرهنگی است در نطفه خفه شود و نتواند رشد لازمه را بنماید و نتیجه این شیوه همان است که رکود فرهنگی بر آن اطلاق می‌شود که امروز در جامعه جوانرود شاهد آن هستیم. همچنانکه در بحث از سیاستهای فرهنگی بحث می‌شود در مقابل فرهنگ مهاجم سه سیاست وجود دارد.

۱. سیاست درهای بسته و کنترل و نظارت اجتماعی آمرانه که منجر به افزایش فشار عمومی در جامعه شده و از میزان آزادیهای اجتماعی خواهد کاست و علاوه بر آن زمینه گرایش عمومی جامعه به سوی راههای استفاده غیر مجاز از صدا، تصویر و رسانه بیگانه را فراهم می‌کند.
۲. سیاست درهای باز نیز می‌تواند خطرناک باشد و عدم دخالت و کنترل برای تنظیم بازار محصولات فرهنگی بطور قطع فرهنگ خودی را به شدت تضعیف می‌کند و ممکن است بخشهایی از آن را نیز از بین ببرد. سرنوشتی که بر سر سینمای آلمان و انگلستان در برابر هجوم فیلمهای آمریکایی به این کشورها در چند دهه گذشته آمد.
۳. سومین سیاست، سیاست درهای نیمه باز است در این حالت در عین کنترل عمومی بازار محصولات فرهنگی با سرمایه‌گذاری در تولید و حمایت از آفرینندگان فرهنگی به افزایش کمی و کیفی فرهنگ خودی یاری می‌رساند و با سلاح کیفیت به رقابت با محصولات فرهنگی بیگانه می‌رود. که با در نظر گرفتن شرایط جامعه ما و البته ایجاد امکانات و بستر مناسب برای شکوفایی فرهنگی این سیاست اخیر از هر لحاظ منطقی‌تر به نظر می‌رسد اما برای تحقق این سیاست وجود پتانسیل‌ها و عوامل دخیل در توسعه فرهنگی ضروری است.

عوامل مؤثر بر توسعه فرهنگی و پتانسیلهای موجود در جامعه:

بطور کلی بر توسعه عوامل مختلفی اثر می‌گذارند که در اینجا به چند عامل که بیشتر به جامعه ما مربوط می‌شود اکتفا می‌کنیم.

اثرات نظام آموزشی و پیشینه آن بر توسعه:

از مهمترین عواملی که بر رفتار و فرهنگ افراد هر جامعه‌ای تأثیر گذار می‌باشد میزان و کیفیت آموزشی است که آنان فراگرفته‌اند و به تناسب این که آموزش به عنوان یک کالای

فرهنگی برای مردم دارای چه توزیعی باشد، فرهنگ نیز به همان نسبت متفاوت و گوناگون است و بین آموزش و فرهنگ کنش متقابل و پایداری وجود دارد بطوریکه اولی بمثابه منبع نور است و دومی جسمی که بر اثر برخورد نور تصویری نمایان میکند. در جامعه جوانرود اگر بخواهیم توزیع آموزشی را بررسی کنیم و از منظر رشد آموزش مقایسه نماییم، می بینیم با وجود رشد آموزشی سطح عالی و تحصیلات دانشگاهی در دو دهه اخیر با این حال توزیع متفاوت و نگران کننده ای در آموزش داریم. درصد کثیری از جمعیت را افراد آموزش ندیده و بی سواد در برمی گیرد و تنوع آموزش دیدگان نیز بگونه ای است که بیشتر جمعیت آموزش دیده جامعه ما در سطح ابتدایی و سهم کمتری از جمعیت سطح متوسطه و سهم بسیار پایین تری از جمعیت آموزش عالی و تحصیلات تکمیلی دارند. اما افزون بر این نوع توزیع، مشکل آموزش دیدگان سطح عالی نیز وجود دارد که بدلیل گسست آنها از جامعه در زمان تحصیل (که اغلب در شهرهای بزرگ و متفاوت از لحاظ فرهنگی با خاستگاه فرهنگی ما صورت گرفته) و مواجهه و برقراری ارتباط با فرهنگ سایر جوامع و عدم رضایتمندی آنها از شرایط و محیط اجتماعی خودی منجر به نوعی شکاف فرهنگی در بین این قشر با توده مردم شده و تا حدودی قطع ارتباط نسبی روابط میان این دو گروه را به دنبال داشته است. بر این اساس از میزان تأثیرگذاری نخبگان (بمعنی عام) بر روند تحولات جامعه کاسته شده و بعضاً با مهاجرت این قشر و سکونت در شهرهای توسعه یافته تر بطور کلی از کارایی و تأثیرگذاری آموزش دیدگان سطوح عالی در جامعه کاسته می شود.

ساختار نظام سنتی حاکم بر جامعه و ضرورت ایجاد تغییر در آن:

از دیگر علل و عواملی که بر فقدان مشارکت و ارتباط کافی میان گروه های مختلف مؤثر است وجود ساختار سیاسی پدر سالارانه و احساس بی نیازی از مشارکت نخبگان و گاهی طرد این قشر به دلایل سنتی قابل قبول برای عامه از سوی اراده حاکم که برخاسته از نظام سنتی بسته و محدودیست که هر گونه تجدد و نوگرایی در آن محکوم به شکست بوده و هست. که این مانع از به فعلیت رسیدن استعدادهایی است که عموماً بصورت بالقوه وجود دارند. از طرف دیگر وجود چنین وضعی سبب انفعال و گوشه گیر شدن قشر تحصیل کرده و نخبه جامعه شده و این گروه را از دستیابی به تجربه های آموزنده و ارزنده باز میدارد و مانع شکل گیری فرهنگی موزون و متوازن با فرهنگ کلی جامعه می گردد و بیش از آن که آنان را به آفرینندگان فرهنگی بمعنای عام تبدیل

کند به پذیرندگان منفعل فرهنگی تبدیل می‌کند.

خلأ نهادهای مدنی و تأثیرات آن بر توسعه فرهنگی

ضعف نهادهای مدنی از جمله مطبوعات، احزاب، انجمن‌ها و اتحادیه‌های صنفی که از نتایج عامل قبلی یعنی ساختار سنتی موجود است در ساخت سیاسی - اجتماعی و فرهنگی جامعه ما همچون ساخت سیاسی کشور مشهود بوده و هست و همواره سعی بر این بوده که نهادهای مدنی (بواسطه ترس و نگرانی از نوع فعالیت و تجارب ناموفقی که در این زمینه وجود داشته) دور زده شده و تضعیف گردند. در چنین موقعیتی نخبگان، تحصیل کردگان و اهالی فرهنگ از حداقل تربیون و فضای لازم برای ارتباط با جامعه و توده مردم محروم گشته‌اند. این ضعف در حالی بر ساختار فرهنگی جامعه سنگینی می‌نماید که امروزه شاهد آن هستیم که در امر مهمی چون شوراها که نوعی مدیریت شهری است مدیریت متمرکز دولتی در حال واگذاری بخش بزرگی از اختیارات خود به نهادهای منتخب مردمی است. پس چگونه می‌توان پنداشت که در حوزه فرهنگی که در درونش با تنوع و گستردگی فوق العاده سلیقه‌ها، انتخابها و زمینه‌های بی‌شماری در شکلها و محتواها روبرو هستیم به مدیریت فرهنگی صورت متمرکز ادامه داد؟ بی شک تلاش در این زمینه بدون واگذاری و انتقال بخش بزرگی از امور به نهادهای مردمی و غیر متمرکز امری محال است. البته در جامعه ما نهاد روحانیت و دین در این خصوص از استقلال نسبی برخوردار بوده و به همین دلیل ارتباطی بیشتر از سوی نخبگان دینی با مردم و جامعه برقرار شده و می‌توان این مورد را از قاعده مستثنی نمود. البته بر نوع ارتباط نخبگان دینی با قشر جدید و جوانان و همچنین نوع کارکرد این نهاد دینی نقدهایی وارد است که در این بحث نمی‌گنجد و از مطرح نمودن آن در این نوشتار صرف نظر می‌شود.

موضوع دیگری که به این مطلب باید افزود مربوط به نگرش اقتصادی به مقولات فرهنگی، در جوامعی که نهادهای مدنی در آن به شکل واقعی وجود دارند است. تعیین سوبسیدهای فرهنگی با محاسبات اقتصادی، تکلیف کسب درآمدها و خودکفایی مالی در نهادهای فرهنگی (برای مثال منابع مالی برای انتشار یک گاهنامه) و حاکمیت روح بده بستان در مجاری و مراودات فرهنگی همه و همه به ضعف مبانی فرهنگی خواهد افزود و همین عدم تأمین مالی، مقولات فرهنگی را از سکوهای صعود به عقب نشینی و خواهد داشت چنانکه مصداق عینی برای این مطلب در شهر ما

فراوان و نیاز به نام بردن نیست. اخلاق اقتصادی روح معنویت فرهنگی را خواهد خورد و فرهنگ را تبدیل به مقوله‌ای روزمره خواهد نمود که به دنبال رفع نیازهای آتی خویش است و خاصیت پاسخگویی به مشکلات از او گرفته خواهد شد.

اختلاف سطوح در بهره‌گیری و استفاده از رسانه‌ها و سایل ارتباط جمعی

در جامعه کنونی ما جواهرود بدلیل عدم وجود ابزارهای تولید، انتقال و اشاعه فرهنگ از قبیل مطبوعات، رادیو، تلویزیون و کتاب و... می‌بینیم دسترسی عمومی به رسانه خودی وجود نداشته و ندارد اما در بحث از رسانه و سایل ارتباط جمعی که آن هم نه برای همه ولی برای اکثریت قابل دسترسی است باز هم درجه‌بندی و محدودیت وجود دارد. بطوریکه بخش عظیم جامعه از دسترسی به رسانه‌هایی چون شبکه‌های اطلاع رسانی، اینترنت، ماهواره و حتی در دهه‌های قبل شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی محروم بوده و هستند. لذا درصد کمی از جامعه ما به رسانه‌های نوین و مدرن اطلاع رسانی دسترسی دارند که در میان این عده نیز بدلیل عدم آگاهی کافی و آموزش لازم در نحوه استفاده با چالش و مشکلی در این رابطه هم درگیر هستیم. اما آنچه مهمتر از این مشکل و چالش نمود دارد استفاده از رسانه‌هایی چون شبکه‌های ماهواره‌ای است که بدلیل خلا موجود در جامعه بصورت شایعتری از آن استفاده می‌شود و این در حالی است که بسیاری از شبکه‌ها و منابع اطلاع رسانی که ما از آن استفاده می‌کنیم کوچکترین شناخت و انطباقی با فرهنگ شهروند جواهرودی ندارد و در ضمن تولید کنندگان این رسانه را اجباری نیست که از وضعیت موجود در جامعه ما شناخت داشته باشند چون اصولاً برای ما تولید نمی‌کنند که به بررسی وضع موجود در جامعه ما بپردازند و در پی یافتن راه‌های رسیدن به وضع مطلوب از وضع موجود در جامعه ما باشند پس این ما مخاطبین رسانه‌ها بطور عام هستیم که باید با برنامه‌ریزی و سیاستگزاری در وضعیت فرهنگی جامعه امان هر منبع اطلاعاتی و رسانه‌ای را به بهانه خلا اطلاع رسانی و ارتباطی موجود جایگزین و نهادینه نکنیم و با احتیاط بیشتری در این زمینه حرکت نماییم. چرا که بی شک برای اعتلای سطح فرهنگی نیازمند به مطالعه، تحقیق و پژوهش در زمینه سایل مربوطه هستیم.

نتیجه گیری:

در پایان و بصورت نتیجه بحث به بیان برخی از آسیب‌های فرهنگی و جایگزین‌های آن در جامعه می‌پردازیم:

۱. فرهنگ تقلید محض باید جای خود را به فرهنگ تحقیق و ابتکار بسپارد. تقلید خاصه در زمینه‌های فرهنگی اگر آگاهانه و همراه با نقد و ارزیابی نباشد پویایی فرهنگ را دچار اختلال می‌کند و بر روند رشد فرهنگی لطمه می‌زند.
۲. فرهنگ خودپسندی و خودگریزی باید جای خود را به خردورزی بسپارد. فرهنگ سنتی عموماً بر پایه منقولات احساسات و تقلید استوار است که این امر در روند رشد منطقی و عقلانی تاثیر منفی می‌گذارد.
۳. فرهنگ خودمحوری، تحکم یکسویه و مستبدانه و نظام ریش سپیدی سنتی با فرهنگ نوآوری، خلاقیت و تصحیح دیدگاه سنتی، مطالعه، تحقیق و پژوهش جایگزین شود.
۴. فرهنگ کم کاری رفتار، باید جای خود را به فرهنگ تلاش و پویایی بدهد. فرهنگ جدید، فرهنگ کار و تلاش سازنده و مستمر است.
۵. فرهنگ وقت کشی با فرهنگ وقت شناسی و زمان سنجی جایگزین گردد.
۶. فرهنگ قانون گریزی و قانون ستیزی با قانون پذیری و احترام به حقوق و قوانین جایگزین شود.
۷. فرهنگ خشونت، زد و خورد تنش آفرین جای خود را به طرح تنش زدایی در فرهنگ و توسعه فرهنگ تساهل و تسامح و همدلی دهد.
۸. فرهنگ خودی و غیر خودی، فرهنگ یا این و یا آن و فرهنگ سیاه یا سفید دیدن با به رسمیت شناساندن حقوق شهروندی برای همه افراد جامعه و تساهل و تسامح در مواجهه با تخاصمات و تضادها جایگزین گردد.
۹. توسعه‌ی فرهنگ تولید به جای فرهنگ مصرفی که بر دامنه مصارف افزوده و فرهنگ تولید را ایستا و بی تحرک نموده است.
۱۰. فرهنگ شعار و تبلیغ یکسویه و تکراری بخصوص در مورد رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی که بر واقعیت سرپوش می‌نهد با بیان حقایق در مسیر طبیعی‌اش جایگزین گردد.
۱۱. از میان برداشتن فرهنگ ترس، نگرانی، احساس حقارت، خودبزرگ بینی، بدبینی افراطی،

عدم درک مسایل بطور محققانه، عدم صراحت در بیان، در لفافه سخن گفتن و تعارفات بیجا.

۱۲. توجه و تأکید بر پتانسیل و نیروی جمعیت جوان، تحصیلکرده و نخبه و ایجاد زمینه‌ای مساعد برای پرورش و تقویت روحیه فرهنگی - اجتماعی در این قشر بمنظور جلوگیری از انفعال و انزوای تدریجی آن.

۱۳. تداوم فرهنگ مشارکت عمومی برای رسیدن به توسعه فرهنگی همه جانبه و تلاش در خصوص تشکیل نهادها، سازمانهای مدنی چون احزاب، سندیکاها، انجمن‌ها، شوراهای اتحادیه‌های صنفی و.... برای تحقق این هدف.

۱۴. تأمین منابع و امکانات لازم توسط سازمانها و نهادهای دولتی جهت همراهی با حرکت‌های مردمی و نهادهای مدنی.

۱۵. تقویت آگاهی، توسعه علم آموزی و سواد در جهت استفاده صحیح از رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی و دقت در تشخیص تقابل یا تطابق فرهنگی رسانه‌ها با فرهنگ بومی بویژه در مورد شبکه‌های اطلاع رسانی کامپیوتری، اینترنتی و ماهواره‌ای.

منابع:

- رامین جهاننگلو، مفهوم فرهنگ در آینه جهان امروز - مجله کیان شماره ۱۹
- غلامعباس توسلی، جامعیت مفهوم توسعه و رابطه آن با فرهنگ - فرهنگ توسعه شماره ۱۵
- غلامعباس توسلی، بحران. آسیب‌های فرهنگی
- دکتر ناصر فکوهی، نقش دولت در توسعه فرهنگی
- نعمت‌الله فاضلی، فرهنگ و توسعه
- دکتر شهلا کاظمی، راهکارهای مناسب ارتقای جایگاه آموزش و پژوهش در مدیریت و سیاست‌گذاری
- عباس عبدی، آثار شکاف فرهنگی میان نخبگان و مردم در ایران
- احمدرضا غروی، درآمدی بر تئوریه‌ها و مدل‌های تغییرات اجتماعی
- محسن ثلاثی، نظریه‌های جامعه‌شناسی
- پرویز اجلالی، سیاست‌گذاری و برنامه‌های فرهنگی در ایران، بخش جامعه‌شناسی فرهنگ از سایت جامعه‌شناسی ایران

گردشگری

محمد صالح احمدی

اورامانات کرمانشاه و به تبع آن شهرستان جوانرود به عنوان بستر پویایی گردشگری در منطقه

مقدمه:

صنعت گردشگری در جهان امروز بعد از صنعت نفت و اتومبیل سازی در رده‌ی سوم از لحاظ درآمدزایی قرار دارد و طبق برآورهای سازمان جهانی جهانگردی تا سال ۲۰۱۰ این صنعت می‌تواند تا رتبه اول هم ارتقا پیدا کند. اورامانات کرمانشاه و به تبع آن جوانرود یکی از قطب‌های مهم گردشگری طبیعی تجاری استان کرمانشاه می‌باشد. که این مهم در تاریخ جوانرود قابل تأمل می‌باشد. مقاله‌ی فوق در راستای این هدف و برای اضافه شدن بر مطالب کتاب (گذری بر تاریخ جوانرود) نوشته شده که نگاهی تحلیلی بر توپوگرافی و اقلیم منطقه و در نتیجه آن تحلیلی بر آسایش اقلیمی ماههای مختلف سال برای آمدن گردشگر به منطقه داشته و در پایان به معرفی مختصری از پتانسیل‌های گردشگری شهرستان جوانرود می‌پردازد.

موقعیت و وسعت منطقه:

منطقه‌ی اورامانات در شمال غربی استان کرمانشاه قرار دارد. به مقتضای تقسیمات سیاسی استانی از سال ۱۳۳۸ از استان کردستان جدا شده و به عنوان شهرستان اورامانات با مرکزیت شهر پاوه و با وسعت ۴۱۲۰ کیلومتر مربع و دومین شهرستان استان از لحاظ وسعت قلمداد می‌شد، که در سال ۱۳۶۸ شهرستان جوانرود از آن جدا شده و در پی تقسیمات سیاسی کشور سال ۱۳۸۰ شهرستان ثلاث باباجانی و در سال ۱۳۸۱ شهرستان روانسر از اورامانات جدا و عملاً اورامانت به چهار شهرستان با مرزهای سیاسی مختص به خود تقسیم شد.

اورامانات کرمانشاه با وسعت ۴۳۲۶ کیلومتر مربع بین ۴۵/۴۵ و ۴۷/۴۶° طول شرقی و ۳۴/۲۳ تا ۳۵/۲۰ عرض شمالی واقع شده است و از شمال و شمال شرقی به استان کردستان از شرق به شهرستان کرمانشاه، جنوب به شهرستان اسلام‌آباد غرب، از جنوب غربی به سرپل ذهاب و از غرب به کشور عراق محدود می‌شود.

سیاسی منطقه اورامانات کرمانشاه

توپوگرافی منطقه:

ساختار ناهمواری‌ها در این منطقه با قطعاتی دیگر گردشگری استان متفاوت می‌باشد، طوری که تیپ کوهستانها در این قطب حدود ۷۸/۶ درصد کل اراضی را در برمی‌گیرد، تیپ اراضی تپه‌ها ۱۲ درصد و کل اراضی و تیپ دشتهای رسوبی آب‌رقتی فلات‌ها و واریزها حدود ۹/۴ درصد از کل اراضی منطقه را شامل می‌شود.

تیپ اراضی	کوه‌ها	تپه‌ها	تیپ دشتهای، فلات‌ها و واریزها	جمع کل اراضی
مساحت به هکتار	۳۱۶۸۷۵	۴۸۶۲۵	۳۷۵۰۰	۴۳۰۰۰
درصد	۷۸/۶	۱۲	۹/۴	۱۰۰

مأخذ:

مطالعات طرح جامع توسعه‌ی اقتصاد اجتماعی و فرهنگی استان کرمانشاه سال ۱۳۸۴

توزیع تپ‌های اراضی

اراضی کوه‌ها در منطقه‌ی مورد مطالعه با ۲۶ درصد از مجموع کل تپ‌های اراضی استان، بیشترین درصد نسبت به حوزه‌های دیگر گردشگری در استان را به خود اختصاص داده که دلالت بر کوهستانی بودن منطقه نسبت به حوزه‌های دیگر استان دارد. این در حالی است که کمترین حجم فضایی تپ‌ها ۱۰/۳ درصد کل اراضی و دشت‌ها، فلات‌ها و واریزه‌ها با ۴/۶ درصد کل اراضی را به خود اختصاص داده است.

قطب گردشگری	کوه‌ها		تپ‌ها		دشت‌ها و فلات‌ها و واریزه‌ها		جمع کل اراضی	
	مساحت (هکتار)	درصد	مساحت (هکتار)	درصد	مساحت (هکتار)	درصد	مساحت (هکتار)	درصد
کرمانشاه - هرسین	۲۷۲۱۸۰	۲۲/۲	۹۰۸۰۰	۹/۲	۲۳۸۶۹۵	۲۹/۴	۶۰۱۶۷۵	۲۴
گاور - صحنه - سنقر	۲۲۶۰۰	۱۸/۵	۷۲۱۲۵	۲/۱۵	۱۸۷۱۰۰	۲۳	۴۸۵۳۲۵	۱۹/۴
سرپل ذهاب، قصر شیرین، گیلان غرب	۲۳۳۵۰	۱۸/۹	۱۳۵۸۷۵	۲۸/۶	۱۷۸۹۷۵	۲۲	۵۴۶۲۰	۲۱/۸
اسلام آباد غرب	۱۷۴۶۲۵	۱۴/۴	۱۲۷۱۷۵	۲۶/۷	۱۶۸۰۰۰	۲/۷	۴۶۹۸۰۰	۱۸/۸
اورامان‌ها (پاوه)، وانرود، روانسر، ثلاث	۳۱۶۸۷۵	۲۶	۴۸۶۲۵	۱۰/۳	۳۷۵۰۰	۴/۶	۴۰۳۰۰	۱۶
کل استان	۱۲۲۱۱۳۰	۱۰۰	۴۷۴۶۰۰	۱۰۰	۸۱۰۲۷۰	۱۰۰	۲۵۰۶۰۰۰	۱۰۰

جدول شماره ۲: توزیع فضایی تپ‌های اراضی در قطب‌های گردشگری استان و جمع کل استان

ماخذ:

طرح جامع گردشگری استان کرمانشاه جلد دوم، توسط شرکت شهرسازی تدبیر شهر ۱۳۸۴

اقلیم منطقه:

شرایط آب و هوایی و تنوع آن خود به عنوان یک عامل عمده جغرافیایی و طبیعی مستقل در جذب گردشگران می‌باشد و یکی از انگیزه‌های مسافرت تغییرات آب و هوایی است و از آنجا که

ارتباط و وابستگی میان تنوع آب و هوایی و تنوع جغرافیایی در یک منطقه مشهود بوده و به عنوان یک عامل مؤثر در برنامه‌ریزی توریسم منظور می‌گردد.

در بررسی‌های اقلیمی، درجه حرارت از عناصر بسیار مهم محسوب می‌گردد، تا آنجا که به اطمینان می‌توان گفت، که پراکنش گونه‌های گیاهی و جانوری در محدوده مطالعه زیست محیطی ارتباط مستقیم با این عامل دارد. با توجه به تعداد کم ایستگاه‌های هواشناسی در منطقه داده‌های دو ایستگاه سینوپتیک روانسر و ایستگاه اقلیم شناسی (کلیماتولوژی) پاهو آن هم با تکیه بر دو پارامتر از عناصر اقلیمی مورد تحلیل قرار گرفت. (تازگی نیز هواشناسی جوانرود فعال شده است.

میانگین درجه حرارت ماهیانه:

از میانگین‌گیری حداکثر و حداقل دمای هوای یک نقطه میانگین ماهیانه دمای آن نقطه بدست می‌آید. (شرکت فنی مهندسی نیوار، ۹۸)

بر اساس داده‌های موجود از دو ایستگاه روانسر و پاهو میانگین دمای این دو نقطه که تقریباً نقطه‌ی ورود به منطقه‌ی مورد مطالعه (ایستگاه سینوپتیک روانسر) و نقطه‌ی پایانی منطقه‌ی مورد مطالعه (ایستگاه کلیماتولوژی پاهو) مشخص می‌گردد، که در گرم‌ترین ماه تابستان (مرداد ماه)، میانگین دمای هوا ۲۹/۴ درجه بیشتر نشده است. که این نقطه‌ی اوج گرما در تابستان بوده لیکن در شهریور ماه دما در (ایستگاه روانسر) با ۲۵/۶ (ایستگاه پاهو) با ۲۴/۹ درجه سانتی‌گراد رو به تنزل و پایین آمدن می‌کند، این سیر نزولی طی سال چشم‌گیر می‌باشد، به طوریکه که به ترتیب ایستگاه روانسر و ایستگاه پاهو دما در ماه‌های مهر ۹ و ۹/۵، آبان ۱۱/۸ و ۱۱/۲، آذر ۵/۹ و ۵/۷ درجه‌ی سانتی‌گراد کاهش می‌یاد علی‌رغم آن که در فصل زمستان در هیچ یک از ماه‌ها میانگین ماهیانه دمای هوا به زیر صفر نرفته است. دمای هوا در دی ماه با ۲/۳ در ایستگاه روانسر و ۳/۲ در ایستگاه پاهو به ترتیب، بهمن ماه با ۱/۱ و ۲/۰ و اسفند ماه با ۶/۶ درجه سانتی‌گراد دارای روند افزایشی بوده است. ضمن اینکه آهنگ افزایش میانگین ماهیانه‌ی دما در فصل بهار نیز ادامه داشته، بطوریکه در فروردین ماه ۱۱ و ۱۰/۷ درجه، اردیبهشت ماه با ۱۶ و ۱۶ درجه و در خرداد ماه با ۳۲۸ و ۲۲۷ درجه سانتی‌گراد دارای روند صعودی بوده است.

ایستگاه	مردودین	مردودین	مردودین	مردودین	مردودین	مردودین	مردودین	مردودین	مردودین	مردودین	مردودین	مردودین
روانسر	۱۱/۰	۱۶	۲۳	۲۸/۳	۲۹/۴	۲۴/۹	۱۹	۱۱/۸	۵/۹	۲/۳	۱/۱	۶
پاوه	۱۰/۷	۱۶	۲۲/۹	۲۷/۸	۲۹/۴	۲۵/۶	۱۹/۵	۱۱/۲	۵/۷	۳/۲	۲/۰	۶/۰

جدول شماره ۳: میانگین دمای هوای سی ساله ایستگاه‌های منتخب ۸۳ - ۱۳۵۳ به درجه سلسیوس

میانگین بارش:

بر اساس داده‌های سازمان هواشناسی استان کرمانشاه از میانگین کل ایستگاه‌های استان بیشترین مقدار بارش مربوط به ایستگاه‌های روانسر و پاوه، به ترتیب با جمع سالانه‌ی ۵۱۶ میلی متر (روانسر) و ۷۳۵ میلیمتر (پاوه) دال بر پرباران بودن این حوزه نسبت به حوزه‌های دیگر استان می‌باشد.

توزیع فصلی بارش:

توزیع فصلی بارندگی به گونه‌ای است، که بارش در ایستگاه روانسر در فصل بهار ۱۰۰/۶ میلی متر برابر با ۱۸/۲ درصد و در ایستگاه پاوه ۲۰۴/۳ میلی متر بارش برابر با ۲۷/۸ درصد و در فصل تابستان ایستگاه روانسر با ۱/۶ میلی متر بارش برابر با ۰/۳ درصد و ایستگاه پاوه ۴/۹ میلی متر بارش برابر با ۰/۷ درصد صورت گرفته است. این در حالی است این ریزش‌ها در فصل پاییز سیر صعودی خود را دوباره طی نموده و در ایستگاه روانسر با ۱۷۵/۷ میلی متر بارش برابر با ۳۳/۱ درصد، در ایستگاه پاوه ۱۹۸ میلی متر برابر با ۳۰ درصد بارش را شامل می‌شود. در فصل زمستان ایستگاه روانسر با ۲۵۶/۷ میلی متر بارش برابر با ۴۸/۴ درصد و ایستگاه پاوه با ۳۲۷/۶ میلی متر بارش برابر با ۴۴/۶ درصد بیشترین بارش را به خود اختصاص داده است. از جدول زیر می‌توان نتیجه گرفت، که فصل زمستان با ۲۵۶/۷ میلی متر بارش در روانسر و ۳۲۷/۶ میلی متر در پاوه دارای بیشترین بارش و فصل تابستان با ۱/۶ میلی متر در روانسر و ۴/۹ میلی متر در پاوه دارای کمترین بارش فصل می‌باشد

فصل		زمستان		پاییز		تابستان		بهار	
بارندگی	درصد	بارندگی	درصد	بارندگی	درصد	بارندگی	درصد	بارندگی	درصد
۲۵۶/۷	۴۸/۴	۱۷۵/۷	۳۳/۱	۱/۶	۰/۳	۱۰۰/۶	۱۸/۲		
۳۲۷/۶	۴۴/۶	۱۹۸	۳۰	۴/۹	۰/۷	۲۰۴/۳	۲۷/۸		

جدول شماره (۴) توزیع فصلی بارش در ایستگاه روانسر و پاوه (۸۳ - ۱۳۶۳)

مأخذ:

اداره کل هواشناسی استان کرمانشاه، ۱۳۸۴

نتیجه گیری:

پدیده‌های جهان در عین تنوع ظاهری از وحدتی درونی نیز برخوردارند. (علیجانی ۱۳۷۲، ۳۳۱) برای بدست آوردن این وحدت درونی باید تاثیر متقابل مؤلفه‌های سیستم‌های اقلیمی را شناخت. در واقع اقلیم یک منطقه حاصل ترکیب عناصر مختلف آب و هوایی مانند: دما، رطوبت، فشار و عوامل مختلف آب و هوایی مانند توپوگرافی، جریان توده هوا، عرض جغرافیایی و... است. تفاوت در بین عوامل و عناصر آب و هوایی به طور طبیعی تفاوت در آب و هوا است. و این تفاوت در آب و هوا خود باعث تفاوت در خاک، پوشش گیاهی و زندگی جانوی می‌شود. بنابراین روش‌های متفاوتی برای تقسیم‌بندی اقلیمی صورت گرفته است. که بر اساس تقسیم‌بندی آمبرژه و دمارتن این منطقه دارای اقلیم مرطوب سرد تا نیمه سرد است.

توصیه‌های اقلیمی برای مهمانان و بازدیدکنندگان از اورامانات:

این توصیه‌ها بر مبنای محاسبات انجام شده توسط (محمودی، ۱۳۸۷) بر روی درجه حرارت مؤثر که اثر توأمان حرارت و رطوبت را در تنش‌های حرارتی انسان که بر روی ایستگاه سینوپتیک مریوان انجام شده و با مطابقت آن با ایستگاه اصلی مورد مطالعه یعنی روانسر تفاوتی آنچنانی ندارد نشان می‌دهد مناسب‌ترین شرایط که در اینجا با عنوان (بسیار مطلوب) معرفی می‌گردد، در نوسان حرارتی ۱۸ تا ۲۴ درجه سانتی گراد و نوسان رطوبتی ۳۰ تا ۷۰ درصد مشخص می‌سازد، برای روزهای هر ماه به شرح زیر ارائه می‌گردد:

✓ ماه ژانویه (۱۱ دی تا ۱۱ بهمن)

وضعیت آسایش اقلیمی در این ماه از اعت ۳۰:۶ بامداد هر روز تا ساعت ۳۰:۱۲ سرد، از ۳۰:۱۲ تا ۳۰:۶ بعداز ظهر سرد قال تحمل و از ۳۰:۶ بعداز ظهر تا ۳۰:۶ بامداد سرد توصیف می‌گردد. بنابراین با توجه به وضعیت اقلیمی سرد و ریزش برف در این ماه شرایط مسافرت به این شهرستان مناسب نمی‌باشد.

✓ ماه فوریه ۱۲ بهمن تا ۹ اسفند

در این ماه از ساعت ۳۰:۶ بامداد تا ساعت ۳۰:۱۲ هر روز وضعیت آسایش اقلیمی سرد، از ۳۰:۱۲ ظهر تا ۳۲:۶ بعداز ظهر سرد قابل تحمل و از ۳۰:۶ بعداز ظهر تا ۳۰:۶ بامداد سرد می‌باشد. این ماه نیز همچون ماه دی، ماه مناسبی از لحاظ اقلیمی برای مسافرت‌های تفریحی به این شهرستان نمی‌باشد.

✓ ماه مارس (۱۰ اسفند تا ۱۱ فروردین)

در این ماه وضعیت آسایش اقلیمی از ساعت ۳۰:۶ بامداد تا ۳۰:۱۲ ظهر سرد قابل تحمل، از ۳۰:۱۲ ظهر تا ۳۰:۶ بعداز ظهر خنک نسبتاً مطلوب و از ۳۰:۶ بعداز ظهر تا ۳۰:۶ بامداد سرد قابل تحمل توصیف می‌شود. لذا در این ماه از سال با رعایت پوشش مناسب و گرم بین ساعت‌های ۳۰:۱۲ ظهر تا ۳۰:۶ بعداز ظهر ساعت‌های مناسبی برای گردش در طبیعت و استفاده از زیبایی‌های طبیعی این شهرستان می‌باشد.

✓ ماه آوریل (۱۲ فروردین تا ۱۰ اردیبهشت)

وضعیت آسایش اقلیمی در روزهای این ماه از ۳۰:۶ بامداد تا ۳۰:۶ بعداز ظهر خنک نسبتاً مطلوب و از ۳۰:۶ بعداز ظهر تا ۳۰:۶ بامداد سرد قابل تحمل می‌باشد. بنابراین در این ماه هنوز رگه‌هایی از سرما در هوای منطقه وجود دارد. با این حال شرایط برای مسافرت و گردش در طبیعت و مشاهده زیبایی‌های آن از لحاظ اقلیمی به جز شب‌ها فراهم است.

✓ ماه می (۱۱ اردیبهشت تا ۱۰ خرداد)

این ماه از لحاظ شرایط و وضعیت اقلیمی بهترین ماه برای مسافرت به این شهرستان می‌باشد. وضعیت آسایش اقلیمی از ساعت ۶:۳۰ بامداد تا ۱۲:۳۰ ظهر هر روز خنک نسبتاً مطلوب، از ساعت ۱۲:۳۰ ظهر تا ۶:۳۰ بعداز ظهر بسیار مطلوب و از ۶:۳۰ بعداز ظهر تا ۶:۳۰ بامداد خنک نسبتاً مطلوب توصیف می‌شود. بنابراین برای آن دسته از افرادی که به طبیعت و لذت‌های بصری آن علاقه‌مند هستند پیشنهاد می‌گردد حتماً این ماه از سال را برای مسافرت و مشاهده زیبایی‌های محصور کننده طبیعت این منطقه انتخاب نمایند. علاوه بر این بهترین زمان برای کسانی است که دچار بیماری‌های تنفسی هستند و می‌خواهند مدتی به دور از هوای آلوده شهرها به شش‌ها و ریه‌های خود استراحتی بدهند.

✓ ماه ژوئن (۱۱ خرداد تا ۹ تیر)

وضعیت آسایش اقلیمی در شبانه‌روز این ماه از ساعت ۶:۳۰ بامداد تا ۱۲:۳۰ ظهر بسیار مطلوب از ۱۲:۳۰ ظهر تا ۶:۳۰ بعداز ظهر گرم مطلوب و از ۶:۳۰ بعداز ظهر تا ۶:۳۰ بامداد خنک نسبتاً مطلوب می‌باشد. این ماه نیز از ماه‌های مناسب برای مسافرت به این شهرستان می‌باشد.

✓ ماه ژولای (۱۰ تیر تا ۹ مرداد)

در این ماه وضعیت آسایش اقلیمی از ۶:۳۰ بامداد هر روز تا ۱۲:۳۰ ظهر بسیار مطلوب، از ۱۲:۳۰ ظهر تا ۶:۳۰ بعداز ظهر گرم مطلوب و از ۶:۳۰ بعداز ظهر تا ۶:۳۰ بامداد بسیار مطلوب است. این ماه از سال برای کسانی که علاقه‌مند به شنا در طبیعت هستند ساعتهای بین ۱۲:۳۰ ظهر تا ۶:۳۰ بعداز ظهر پیشنهاد می‌گردد. به علاوه هوای مطبوع شب در این ماه از سال این اجازه را به مسافرانی که قصد استفاده از چادر و اطراق در شب را دارند می‌دهد.

✓ ماه آگوست (۱۰ مرداد تا ۹ شهریور)

وضعیت آسایش اقلیمی در روزهای این ماه از ساعت ۶:۳۰ بامداد تا ۱۲:۳۰ ظهر خنک نسبتاً مطلوب، از ۱۲:۳۰ ظهر تا ۶:۳۰ بعداز ظهر بسیار مطلوب و از ۶:۳۰ بعداز ظهر تا ۶:۳۰ بامداد سرد قابل تحمل توصیف می‌شود. در این ماه دیگر رگه‌هایی از سرما در هوای منطقه به خصوص در

شب ظاهر می‌شود. اما طول روز هنوز برای استفاده از طبیعت مناسب می‌باشد.

✓ ماه سپتامبر (۱۰ شهریور تا ۸ مهر)

در این ماه از ۶:۳۰ بامداد هر روز تا ۱۲:۳۰ ظهر وضعیت آسایش اقلیمی خنک مطلوب از ۱۲:۳۰ ظهر تا ۶:۳۰ بعداز ظهر گرم مطلوب و از ۶:۳۰ بعداز ظهر تا ۶:۳۰ بامداد خنک بسیار مطلوب می‌باشد. این ماه آخرین ماه مطلوب از لحاظ اقلیمی می‌باشد که مسافری می‌تواند از ساعت به ساعت آن لذت ببرند.

✓ ماه نوامبر (۱۰ آبان تا ۹ آذر)

شبانه‌روز این ماه در طول ۲۴ ساعت دارای وضعیت آسایش اقلیمی سرد قابل تحمل می‌باشند. لذا از این ماه به بعد مسافرت کردن به این شهرستان جذابیت خود را به دلیل شرایط سرد زمستانی از دست می‌دهد.

✓ ماه دسامبر (۱۰ آذر تا ۱۰ دی)

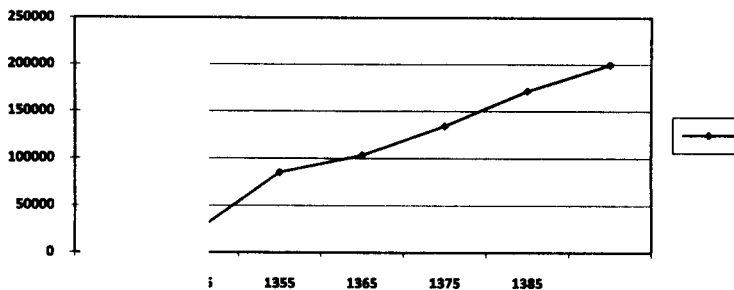
در این ماه وضعیت آسایش اقلیمی از ساعت ۶:۳۰ بامداد تا ۶:۳۰ شامگاه هر روز سرد قابل تحمل و از ۶:۳۰ شامگاه تا ۶:۳۰ بامداد سرد توصیف می‌شود. تا ماه فروردین این سرما و شرایط حاکم بر آن در منطقه وجود خواهد داشت. لذا مسافرت کردن به این مناطق پیشنهاد نخواهد شد. (محمودی. ۱۳۸۷: ۴۸)

ویژگیهای انسانی:

جمعیت اورامانات در سال ۱۳۳۵ برابر با ۳۲۳۱۴ نفر بوده به عبارتی نرخ رشد از ۱۰/۱۶ درصد در دهه‌های ۴۵ - ۱۳۳۵ با روندی کاهنده به ۱/۵۲ درصد طی دهه‌های ۸۵ - ۱۳۷۵ کاهش می‌یابد. در مقابل نسبت جمعیت آن به استان ۱۱ درصد در سال ۱۳۵۵ با فراز و نشیب‌هایی به ۱۰/۶ درصد در سال ۱۳۸۵ کاهش یافته است.

سال‌های شاخص	۱۳۵۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
جمعیت	۳۲۳۱۴	۸۵۰۹۳	۱۰۳۱۳۱	۱۳۴۲۲۰	۱۷۱۴۳۶	۱۹۹۴۸۰
رشد جمعیت (درصد)	-	۱۰/۱۶	۱/۹۴	۲/۶۷	۲/۴۷	۱/۵۲
نسبت جمعیت به استان (درصد)	۲/۳	۱۱	۹/۸	۹/۱	۹/۶	۱۰/۶

جدول شماره (۵) میزان رشد جمعیت اوراماناس از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵



شکل شماره (۳) نمودار رشد جمعیت منطقه اوراماناس از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۸۵

جاذبه‌های گردشگری حوانرود

مقدمه:

ناحیه حوانرود بدلیل شرایط جغرافیایی، فرهنگی و ارتباطی، از عملکردهای گردشگری مختلفی برخوردار است این عملکردها را می‌توان در چهار گروه عملکردهای طبیعی، عملکردهای تاریخی فرهنگی و در مقیاس محلی نیز دارای عملکرد تفریحی و بازرگانی است.

سناریوهای سه گانه مطرح شده برای این ناحیه به ترتیب شامل موارد زیر هستند سناریوی اول توسعه گردشگری بر ساماندهی و بهسازی نقاط و قابلیت‌های طبیعی استوار است در این

گزینه چارچوب اصلی فعالیت‌های بر حوزه‌ها و نقاطی متمرکز است که از جاذبه‌های طبیعی برخوردارند این سناریو به سبب تک بعدی بودن توسعه در آن نمی‌تواند بعنوان گزینه مورد پذیرش مطرح شود و سناریوی دوم توسعه گردشگری ناحیه جوانرود بر مداخله و اقدامات همزمان در تمامی زمینه‌ها تأکید دارد. این گزینه هر چند تمامی عوامل توسعه گردشگری را مورد توجه قرار می‌دهد اما، بدلیل نداشتن چارچوب و سیاستگذاری زمانبندی شده فاقد قدرت اجرایی و عملی است در سناریوی سوم تأکید توسعه گردشگری بر اساس سلسله اقدامات و فعالیت‌ها به ترتیب اولویت زیربنایی بودن و روبنایی بودن است. به همین دلیل امکان سرمایه‌گذاری بر روی فعالیت‌ها وجود داشته و وجه عملی‌تری را در میان سایر گزینه‌ها به نمایش می‌گذارد.

شهرستان جوانرود

شهرستان جوانرود در شمال غربی استان کرمانشاه بین ۳۴ درجه و ۳۲ دقیقه تا ۳۵ درجه و ۲ دقیقه عرض شمالی و ۴۵ درجه و ۴۶ دقیقه تا ۴۶ درجه و ۵۲ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار دارد.

بازارچه مرزی جوانرود

بازارچه مرزی جوانرود در ضلع جنوبی شهر روی بلوار سیل بند قرار دارد. بازارچه مذکور در سال ۱۳۷۸ توسط شورای شهر وقت به تعداد ۱۷۰ غرفه احداث شد. این عامل باعث با ارزش شدن زمین‌های دو طرف غرفه‌ها و شروع ساخت و سازهای شخصی که بیشتر جنبه‌ی تجاری داشتند شد. که از نظر آماری بیش از ۲۰۰ مغازه‌ی شخصی دیگر اوصعت و فضای بیشتر بر فضای بازار اضافه گردید. که در روزهای تعطیل مکان بسیار جذابی برای گردشگران بوده به گونه‌ای گاهی ظرفیت بازار جهت پذیرش گردشگر پر می‌شود.

دلایل پیدایش بازارچه:

باتوجه به اینکه شهر جوانرود در طول تاریخ پیدایش آن عامل مهمی جهت ارتباط با تمدن‌های باستانی بین النهرین و اکنون با کشورهای عراق و ترکیه و... بوده است لذا همیشه از نظر تبادل کالاهای ضروری بین کشور ایران با کشورهای دیگر بسیار حائز اهمیت بوده است. در

فاصله‌ی ۵۰ کیلومتری شهر جواهرنود بازارچه مرزی شیخ صالح ر شهرستان ثلاث باباجانی که یکی از بازارچه‌های مهم صادرات و واردات استان کرمانشاه است، با طول زمانی یک ساعت عاملی شده است که کالاهای خارجی وارده جدای از صادرات و واردات بازرگانان بزرگ در سطح کلان، مردم منطقه نیز در سطح خود و محلی مشغول به فروش کالاهای خارجی در شهر جواهرنود شوند، که همین دلیل باعث شد، که جهت سامان دهی بازار آشفته کالاهای خارجی، شورای شهر جواهرنود در سال ۱۳۷۸ به تاسیس ۱۷۰ غرفه جهت فروش این کالاها در ضلع جنوبی شهر و بر روی بلوار سیل بند نمودند، که باعث ثبات و شخصیت بخشی بازار شد و روز به روز میزان مراجعه گردشگران فزون‌تر شد. به گونه‌ای که اکثر هم استانی‌ها و استان‌های مجاور جهت خرید به این بازارچه مراجعه می‌کنند.

غار قوری قلعه

غار قوری قلعه در ۷۸ کیلومتری شمال غرب شهرستان کرمانشاه، در پشت جاده اصلی کرمانشاه - پاهو در مسیر روستای قوری قلعه در دامنه‌ی کوه زیبای شاهو از رشته‌کوه‌های زاگرس قرار دارد. این غار ۷۰۰ متری روستای قوری قلعه و در دره‌ای به نام دره‌مهران یعنی (دره‌ی غارها) منتهی به شاهو و کوهی به ارتفاع ۲۷۰۰ متر می‌باشد. غار به دلیل این که مشرف به روستای قوری قلعه می‌باشد به همین نام شهرت دارد. دره‌ای که غار در آن قرار دارد. چشم‌انداز بسیار زیبای طبیعی در فصل بهار و زمستان دارد. دهانه‌ی غار به جنگل سرسبز بلوط و باغات توت و گرد و باز شده و اطراف آن را کوه‌های صخره‌ای در بر گرفته است.

این غار بزرگ‌ترین غار آبی آسیا و طولانی‌ترین غار ایران است. از نظر قدمت آن می‌توان احتمال داد زمان شکل گیری آن به ابتدای دوران سنوزوئیک که ۶۵ میلیون سال پیش است تخمین زد. جلوه‌های این غار هر بیننده‌ای را به حیرت و شگفتی وا می‌دارد، که طی قرن‌ها، مناظر بدیع و دلپذیری در گوشه گوشه‌ی غار شکل گرفته است. گروه‌های غارشناسی معتقدند که این غار با تالارهای بسیار زیبا و رنگ متوع طلایی، قهوه‌ای سوخته، کرم، سفید و بلور، استلاگمیت‌ها و استلاگمیت‌ها و نیز ستون‌های مورب و آبشارهای متعدد، چترهای واژگون و دیگر اشکال سنگ‌های آهکی یکی از دیدنی‌ترین غارهای آسیا و ایران است. (خالدی، ۱۳۸۳: ۷۵)

وجه تسمیه‌ی قوری قلعه:

بر بالای کوه قلعه گور واقع در ۲۷ کیلومتری شهر پاوه (جاده اصلی روانسر - پاوه) قلعه‌ای از اواخر دوره‌ی ساسانی و اوایل دوره‌ی اسلامی وجود داشته که قسمتی از یکی از دیواره‌های آن در کوه قلعه گور باقی مانده است. از این رو ایم محل را قلعه گور، قلعه گوری، قلعه گورا، قلعه گبری می‌نامیدند، ولی به مرور زمان به علت تلفظ غلط این واژه از سوی افراد غیر محلی و تطور، اکنون کوه و غار و غار مزبور به نام قوری قلعه معروف شده است. (افشار سیستانی) (۱۳۷۱ ج اول ۱۱۷). یکی از احتمالات این است که به زبان کردی (قوره قه‌لا) یا (قوره قلعه) صفت مقلوب از دو کلمه‌ی قور یعنی گل و قلعه همان معنی اصلی خود و ترکیب وصفی یعنی قلعه گلی بوده باشد.

تاریخچه‌ی اکتشاف غار قوری قلعه:

غارشناسان و غارنوردان انگلیسی بین سالهای ۱۳۵۰ - ۱۳۴۰ ش بازدید علمی از این غار به عمل آوردند، ولی آثار و مدارکی از حضور آنان در دست نیست. در سال ۱۳۵۶ ش. فرانسوی‌ها به منظور شناسایی و بررسی غار، به داخل آن وارد شده و پس از پژوهش و نمونه‌برداری موفق گردیدند در حدود ۶۰۰ متر (خط مستقیم) درون غار نفوذ کنند. در ۶ مرداد ۱۳۶۸ ش. تیمی به سرپرستی بهروز ایزدی از دهانه‌ی غار که به سوی شمال غرب است وارد و با تلاشی بی سابقه موفق شدند ۲۰۳۰ متر طول ستون فقراتی غار دست یابند.

در ۲۰ مرداد ۱۳۶۸ ش. بار دیگر غارنوردان کرمانشاه با سرعت خود را به ابتدای تونل آبی بزرگ در عمق ۳۸۰ متری رسانده و با تلاش بسیار و پیشروی به داخل غار تا عمق ۳۱۶ متری غار رسیدند.

شروینه:

بخش شروینه به عنوان یکی از مناطق گردشگری جوانرود و نوع ساختاری پوشش باغات آن ارائه‌ی انواع میوه مصرفی با کیفیت بالا مخصوصاً در فصل تابستان از جذاب‌ترین نقاط دیدنی جوانرود و استراحتگاهی آرام جهت گردشگران می‌باشد.

مسیر جاده بیاشوش تا جوانرود:

این مسیر با میزبانی روستاهای بیاشوش، سررود علیا و سفلی و روستای صفی آباد، از دیدنی‌های زیبای اکوتوریسم شهرستان جوانرود می‌باشد. جاده‌ای رویایی با پوشش درختان گردو

آلوجه، آلو... که چشم هر گردشگری را به خود خیره می‌کند.

چشمه‌ی شفا بخش رزه:

چشمه‌ی رزه با قابلیت خاص شفا بخشی در ۲۵ کیلومتری جواهرود در دامنی کوههای... از جاذبه‌های گردشگری درمانی شهرستان جواهرود که سالانه تعداد زیادی از گردشگران را با هدف درمان به جذ می‌کند

سد سفید برگ:

از جاذبه‌های گردشگری انسانی بر روی رودخانه سفید برگ است، که سرچشمه‌ی آن خروجی آب غار کاوات و غار قوری قلعه می‌باشد. استخر پرورش ماهی موجود بر روی رودخانه مسافران را به مهمانی خود در دامن طبیعت فرا می‌خواند و سفر خاطره انگیزی با صرف ماهی قزل آلا را فراهم می‌سازد.

رشته کوه شاهو:

که از ۶ کیلومتری شرق پاهو آغاز و تا شهر روانسر به طول ۵۵ کیلومتر از شمال غربی به جنوب شرقی کشیده شده و ارتفاع لندترین قله‌ی آن در شمال شرقی روستای شمشیر به ارتفاع ۳۳۹۰ متر از سطح دریا می‌رسد. در واقع مرز طبیعی استان کردستان از استان کرمانشاه می‌باشد. خش زیبایی از این رشته کوه از جاذبه‌های طبیعی شهرستان جواهرود می‌باشد.

منابع:

- احمدی، محمد صالح، تأثیر گردشگری بر توسعه ناحیه‌ای اورامانات، پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان: ۱۳۸۷
- افشار (سیستانی) ایرج، کرمانشاهان و تمدن
- دیرینه‌ی آن، جلد ۲۰۱. انتشارات زرین، تهران: ۱۳۷۱
- الوانی، سید مهدی و پیروز بخت، معصومه، فرایند مدیریت جهانگردی دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران: ۱۳۸۵
- باتومور، تی‌ی، جامعه شناسی، ترجمه سید حسن منصور و سید حسن حسینی کلجاهی، موسسه انتشارات فرانکلن، تهران: ۲۵۳۵
- بریمانی، فرامرز و ابراهیم زاده، عیسی، طرح پژوهشی جاذبه‌های گردشگری و چگونگی بهره‌گیری از آن در توسعه‌ی منطقه‌ای سیستان به عنوان قطب فراموش شده) دانشگاه سیستان و بلوچستان: ۱۳۸۴
- پاپلی یزدی، محمد حسین، سقایی، مهدی، گردشگری (ماهیت و مفاهیم) سمت، تهران: ۱۳۸۵
- توسلی، غلام عباس، نظریه‌های جامعه شناسی، سمت، تهران ۱۳۷۳
- خالدی، شهریار، بررسی هیدرواقلیم حوضه‌ی آبریز رودخانه‌ی روانسر، مجله جغرافیا و توسعه‌ی ناحیه‌ای شماره‌ی پنجم: پاییز و زمستان ۱۳۸۴
- دروئو، ماکس، جغرافیای انسانی جلد (۲) ترجمه سیروس سهامی، رایزن تهران: ۱۳۷۱
- سازمان ایرانگردی و جهانگردی، مجله مجلس و پژوهش، شماره ۲۹، تهران: ۱۳۸۰
- سازمان جهانی جهانگردی، نامه‌ریزی توریسم در سطح ملی و منطقه‌ای، ترجمه بهرام رنجبران و محمد زاهدی، جهاد دانشگاهی واحد اصفهان & ۱۳۷۹.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان
- کرمانشاه، برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شهرستان جواهرود: ۱۳۷۹
- سازمان جهانی جهانگردی، برنامه‌ریزی ملی و منطقه‌ای جهانگردی، دکتر محمود عبدالله زاده، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۴
- سلطانی، محمد علی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان (باختران) جلد اول چاپ

شقایق، تهران: ۱۳۷

- علیجانی، بهلول، مبانی اقلیم شناسی انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۲.
- فرمانداری شهرستان جواهرود، کلیات جغرافیایی شهرستان جواهرود: ۱۳۷۷
- کاظمی، مهدی: (مدیریت گردشگری) تهران سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسان دانشگاه-های (سمت) ۱۳۸۵
- لاند برگ، داند، اقتصاد شهری، ترجمه محمد رضا فرزین، چاپ و نشر بازرگانی، تهران: ۱۳۸۳
- لومسدن، لس، بازاریابی گردشگری، ترجمه‌ی محمد ابراهیم گوهریان، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران: ۱۳۸۰
- م. برنز، پیتر، درآمدی بر مردم شناسی گردشگری، ترجمه هاجر هوشمند. افکار، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده مردم شناسی، تهران: ۱۳۸۵
- محمودی، پیمان گردشگری و تعیین محدوده آسایش اقلیمی آن در شهرستان مریوان با استفاده از شاخص‌های دمای موثر و تنش جمعی، مجله رشد آموزش جغرافیا، دوره‌ی یست و دوم، شماره ۳: بهار ۱۳۸۵
- منصوری، علی، گردشگری و توسعه پایدار، مجله‌ی رشد آموزش جغرافیا، شماره ۶۳، تهران ۱۳۸۱.

عوارض قدیم

فریدون میراحمدی

مالیات و عوارضی که توسط سران عشایر و مالکان از رعایا گرفته می‌شود

۱. آخوران - حق آب می‌باشد که رعایا مبلغی را به عنوان آب خوران به مالک می‌دادند.
۲. جفت کان - هر رعیتی که یک جفت گاو برای شخم داشت چند روزی بدون مزد برای مالک شخم می‌زد.
۳. پاچامانه - رعایایی که بافندگی می‌کردند و یا گلیم و قالی می‌بافتند. مبلغی را بعنوان پاچالمانه می‌دادند.
۴. پرسانه - برای سرسلامتی و عرض تسلیت به مالک رعیت یک گوسفند می‌داد. البته این رسمی در بین تمام مردم مرسوم بود. و تنها مختص به مالکین نبود.
۵. پشمانه - حق پشم بود که هر رعیتی گوسفندان او به دو سال می‌رسید مقدار معین پشم و یا معادل آن پول به مالک می‌پرداخت.
۶. جوتانه - شخم زدن است رعیت در سال چند روزی رایگان زمین‌های مالک را شخم زد.
۷. خرمانانه - حق خرمن بود که مقداری غله و یا گوسفند و یا بزی چه با شیرینی می‌دادند تا

زودتر به سر خر می‌بروند برای بردن سهم مالک تا آنها تا خرمی را جمع کنند.

۸. پوشانه - رعایایی که گوسفندان خود را در اراضی و مراتع روستاهای دیگر می‌چرانیدند بعنوان پوشانه یا حق مراتع مبلغی را به مالک می‌دادند بعضی جاها برای هر گوسفند ۷ ریال و برای هر گاو ۱۲ ریال می‌پرداختند.

۹. رونانه - حق روغنی بود که هر رعیتی که حیوان شیرده داشت هر سال از یک رأس حیوان یک چارک روغنی به خان می‌داد.

۱۰. سورانه - پولی بود که خان از داماد و یا پدر دختر می‌گرفت. تا اجازه وی داده شود.

۱۱. فروجانه - هر رعیت می‌بایست در سال سه تا چهار مرغ به مالک یا خان می‌داد.

۱۲. جومال - هر رعیت در سال چند روزی مجانی جویها و نه‌رهای باغ مالک را با خرج خود پاک می‌کرد.

۱۳. رشت یا زیرمیزی - امروزی هر رعیت برای تقاضایی که از مالک میکرد مبلغی بعنوان هدیه یا رشوه پرداخت نمود.

۱۴. گله جفت - رعیت‌هایی که دارای یک جفت گاو شخم زن بودند بطور دسته جمعی زمین‌های مالک را چند روزی مجانی شخم می‌زدند.

۱۵. بارانه - هر رعیت که باری از ده خارج میکرد. باید مبلغی را بعنوان یارانه پرداخت نماید.

۱۶. بیگارانه - هر رعیت در ایام سال چند روزی باید برای مالک بدون دریافت مزد کار کند.

۱۷. گله درو - رعایای هر ده بطور دسته جمعی چند روزی مزارع خان یا مالک را درو میکردند.

۱۸. گله هیزم - رعایای مرد به طور دسته جمعی برای دیواخان مالک یا خان هیزم می‌آوردند.

منابع:

• تاریخچه جواهرود، محمد حسین زاده

زیارت‌گاه‌های مهم در منطقه جوانرود

فریدون میراحمدی

۱. کاکه جانه: در روستای کوری واقع است و برای زیارت روزهایی چهارشنبه باید به آنجا رفت - روستای کوری در ۳ کیلومتری جوانرود است و زادگاه شاعر نامی کیفی جوانرود است.

۲. سلطان حیدر مصطفائی مشهور به سلطان شیخ مورداد (مهردار): در روستای کانی گل واقع است. آورده‌اند که ایشان از اصحاب مهم و مشهور و مهرداد پیامبر (ص) بوده و بهمین دلیل به این اسم مشهور است و کسانی که بیماری روماتیسم داشته باشد روزهای چهارشنبه به زیارت آرامگاه او می‌روند.

۳. شیخ محی‌الدین خالص: در روستای عایشه دول

۴. نوور وه‌سه‌ر: در روستای آیشه دول قرار دارد و از این زیارتگاه شبهای جمعه بخصوص ماه مبارک رمضان هنگام سحری نوری در آنجا می‌درخشد مانند چراغی می‌ماند که روشن کرده باشند تا نزدیک اذان صبح آن نور رؤیت می‌شود.

۵. **شیخ ابوبکر در جوانرود:** مرقد چند تن از اصحاب پیامبر در آنجا می‌باشد و همچنین صفی‌الدین سلطان و حاکم جوانرود و پسرش و بسیاری از علما برجسته از خانواده قاضی‌زاده و فخری و بزرگان جوانرود و همچنین شاعر میرزا لطف‌الله سیدی در آنجا است این قبرستان یکی از میراث فرهنگی بسیاری مهم است که بدلیل بی توجهی زمین خواران قصد نابود آن را دارند.

۶. **شیخ الکرم در جوانرود**

۷. **شیخ احمد در جوانرود**

۸. **سلطان ساق:** در سوار پیله‌ای زنانی که بچه‌دار نمی‌شوند به زیارت آن می‌روند.

۹. **پیرواین:** در روستای سرود واقع است و بچه‌های چند ماهه که یک نوع بیماری می‌گیرند به اسم نازاری مهنمانه) درد بچه‌گانه روزهای چهارشنبه باید صبح خیلی زود به آن زیارتگاه روند. باید مقداری خرما همراه داشته باشند برای تقسیم در بین مردم.

۱۰. **کاکه تایشه:** کسی که مبتلا به بالوک (زگیل) باشد باید برود مقداری خاک یا از پوست درخت روی قبر بیاورد. و اگر کسی او را هم صدا زد به پشت سر خود نگاه نکند.

۱۱. **خاتون مریم:** در روستای کانی گل عزیز واقع است و بیماری زنانه را شفا می‌دهد.

۱۲. **دار به روله (بلوط):** می‌گویند شخصی به اسم وهاب درختی کاشته که به این اسم مشهور است آبی در پای این درخت در جریان است کسی که روماتیسم داشته باشد و خود را با آن بشوید شفا می‌یابد.

۱۳. **شیخ محمد مشهور به هفت پیری سفید برگ**

۱۴. **نوور وه سهر کلی:** در روستای کلی واقع است در آنجا درختی بوده که قسمتی از تنه آن گود و مقداری آب در آن گودی جمع می‌شده است آنرا روی بعضی از زخم‌های مالیده‌اند و بهبود می‌یافته‌اند. البته مرقد شاعر مبارزه و نام آقا عنایت دستی نیز در آنجا می‌باشد.

۱۵. **مرقد شیخ فتاح هولیری:** که در قلعه چنگیز خان واقع دست و آرامگاه و چند تن از بزرگان ایل جاف و جوانرود نیز در آنجا می‌باشد مانند حسین بیگ وکیل و شیخ عزیز و هر دو وکیل جوانرود و چند تن از بزرگان کلاشی.

۱۶. **آب شفا بخش دیز:** این آب قبلا در حوزه جغرافیای شهرستان جوانرود بود که بعد از تقسیمات کشوری جزو شهرستان ثلاث باباجانی می‌باشد که در ۴۰ کیلومتری جوانرود می‌باشد این آب برای شن و حتی سنگ کلیه مناسب است و در مورد شفای کلیه معجزه می‌کند.

خیرین شهرستان جوانرود

فریدون میراحمدی

در طول تاریخ افرادی هستند که با مصدقه جاری این دنیا و آخرت خود را پر نور می‌کنند. و با گذشت از مال دنیا و از یک طرف نام نیک خریدن و از طرف دیگر خدمت به مردم که همانا خدمت به خدا است را انجام می‌دهند. که باعث رونق شهر و تعالی مردم می‌شوند. شهرستان جوانرود نیز مانند بسیاری دیگر از مناطق این چنین افرادی می‌زیستند و هستند که با همین گذشته آنان امروز شاهد هستیم. اداره‌ی برق کنونی زمین آن اهدایی است توسط حاج احمد میراحمدی - مدرسه نیایش و زینبیه کنونی خانواده‌های صدیقی زمین قبرستان کنونی صوفی فیض الله پیرمرادی (رحیم‌زاده) اهدایی قسمتی از زمین بهداری - تیمور رستمی اهدایی اولین مدرسه جوانرود به نام رونق اهدایی بگزاده‌های جوانرود - زمین اداره پست و شبکه بهداشت قسمتی از آن اهدایی بگزاده‌های جوانرود - زمین بیمارستان کنونی شهر که با حدود ۵ هکتار می‌باشد توسط:

۱. محمد علی بیگ امینی

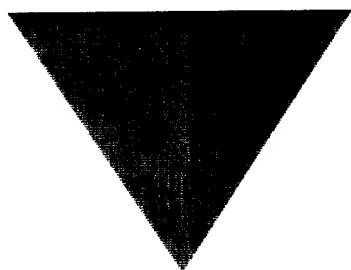
۲. کیخسرو امینی

۳. فرزندان مرحوم محمد صالح بیگ امینی

اهدایی است. زمین مسجد امام شافعی محمدصالح بیگ امینی و حاج احمد میراحمدی و قسمت جدید زمین قبرستان اهدایی توسط حاجی کاک حسن محمدی که چند قطعه زمین نیز به کمیته امداد جهت اهدا به مستمندان نموده است. زمین بیشتر مساجد و خانقاه و ادارات دولت قدیم اهدایی بوده است. این هدایا که توسط این افراد و افراد دیگری که ناشناخته بودند نشان از این دارد که مرام این دیار تا چه اندازه برای رونق شعر خود دلسوز بودند. نمونه این افراد زیاد باد.

آمین و روح آنان شاد...

اسناد



وزارت امور خارجه - از بغداد

وزارت امور خارجه

رمز شماره هفتاد و سه سرکنسولی سلیمانیه که به این سفارت کبرا مخابره شده
ذیلاً درج می‌شود. به قرار اطلاعاتی که رسیده از روان دوز جوانرودی‌ها در حدود
دویست و پنجاه نفر تدریجاً به خاک عراق آمده در اطراف حلبچه اقامت و عموم آنها
وسایل زندگی برای آنها تهیه نموده‌اند چنانچه این عملیات جلوگیری نشود در آینده
تولید مشکلاتی خواهد کرد. مستدعی است نظر مقامات مربوطه را در این باب اعلام
فرمایند. گردنیا - متمنی است از هر اقدامی که خواهند کرد سفارت کبرا را مستحضر
فرمایند. در نتیجه اقداماتی که به عمل آمده است طبق اطلاعات واصله از سلیمانیه
تلگراف رمز آن سرکنسولی را قبول نمایند.

ملابری

وزارت کشور - اداره سیاسی

تاریخ ۷/۲ - شماره ۱۳۸۴۴ - محرمانه

طبق اطلاع واصله گویا شیخ رشید نام مالک و ساکن ابا عبیده عراق (یک
فرسنگی حلبچه) به دستور ملامصطفی بارزانی محرمانه با مرزنشینان ایرانی طایفه
بهرام بیگی دزلی و سایر طوایف اورامی تماس گرفته و قرار است به آنها همکاری
نماید. ولی این خبر هنوز تأیید نگردیده است.

وزیر کشور - سهیل باتمانقلیچ

رئیس اداره سیاسی

گیرندگان،

استانداری کردستان

استانداری کرمانشاهان

آقای رئوفی فرمانداری اورامانات

- (عین پرونده ملامصطفی بارزانی ضمیمه شد. //۸/۱۹) (بعرض رسیده //۸/۱۹)
- (ورود به دفتر محرمانه اداره سیاسی - شماره ۸۹۱۹ - تاریخ ۳۷/۸/۱۶)
- (دفتر محرمانه - سابقه شماره ۷۴۴۶ ضمیمه فرمایند راجع به تظاهرات {۴})
- ملامصطفی بارزانی در کرکوک قبلاً گزارشی دیگر نیز رسیده بود که به عرض جناب آقای نخست وزیر هم رسیده، این سابقه را هم ضمیمه نمایند. (بختیاری)

استاندارای معظم استان پنجم

عطف به امریه شماره ۸۱۲ / م متضمن رونوشت دستور شماره ۷۴۳۶ صادره از مقام تیمسار وزیر محترم کشور در مورد ورود ملامصطفی سردسته اشرار بارزانی به عراق به استناد گزارش واصله از سرکنسولگری شاهنشاهی در سلیمانیه معروض می‌دارند که گزارش ورود وی به عراق ضمن شماره ۴۱۹/م - ۳۷/۷/۱۶ به عرض رسیده و گزارش‌های بعدی نیز حاکی است نامبرده در روز اول آبان وارد سلیمانیه و کرکوک شده در کرکوک از طرف قبایل عراقی که قطعاً از ناحیه کمونیست‌ها و استقلال طلبان کرد رهبری می‌شده‌اند استقلال شایان و بی‌نظیری از وی به عمل آمده و تصادمی هم بین استقبال کنندگان و عده ترک به عمل می‌آید و گویا ترک‌ها تظاهر می‌کنند بایستی سگ جلوی پای ملامصطفی و یارانش قربانی نمایند و در نتیجه زد و خورد دو نفر کرد و دو نفر افر از مأمورین انتظامی عراق و چهار نفر ترک مقتول می‌شوند. بعداً هم ملامصطفی ا هواپیما به بغداد مراجعت و پس از مراجعت او چهارده نفر ترک به وسیله مقامات عراقی دستگیر و زندانی می‌شوند شایع است ملامصطفی تا حلبچه محل بیک زادگان جوانرودی و خانقین نیز مسافرت نموده و لیکن هنوز این خبر تأیید نشده بدیهی است هرگونه اطلاعی برسد بلادرنگ به عرض خواهد رسید.

فرماندار قصر شیرین - ضیایی

۳۷/۸/۱۳ - ۹۰۷/م

رونوشت به منظور استحضار وزارت کشور - اداره سیاسی ایفاد می‌گردد.

رونوشت برابر اصل است.

استاندار استان پنجم - سرلشکر مقبلی

ثبت دفتر محرمانه وزارت کشور - شماره ۹۲۹۹۰ - تاریخ ۳۷/۸/۸

وزارت کشور - شهربانی کل کشور

اداره اطلاعات - محرمانه

تاریخ: ۳۷/۸/۲۱ - شماره: ۶۴۷۳۸ / ت.۵

وزارت کشور - ورود به دفتر محرمانه اداره سیاسی - شماره ۹۲۹۵ - تاریخ ۳۷/۸/۲۴ (بمعرض پرسد)

وزارت کشور

محترماً به استحضار می‌رساند شهربانی کرمانشاه به استناد گزارش شهربانی قصر شیرین اطلاع می‌دهد طبق اطلاعیه واصله بیک زادگان جوانرود و عشایر و کردهای طرفدار ملامصطفی بارزانی در قصبه کلار واقع در حلبچه عراق متمرکز و مشغول فعالیت‌هایی هستند. شهربانی مزبور اضافه نموده اطلاعیه مزبور وسیله شهربانی مربوطه به مرزبانی قصر شیرین جهت تعیین صحت و سقم موضوع تحقیقات در نوار مرزی منعکس شده که پس از حصول نتیجه متعاقباً به استحضار خواهد رسید.

از طرف رئیس شهربانی کل - سرفنگ میر نصیری

گیرندگان،

جناب آقای نخست‌وزیر، ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران، وزارت امور خارجه، وزارت جنگ، استانداری

کردستان، استانداری آذربایجان غربی، ژاندارمری کل کشور، استانداری کرمانشاهان ⁹⁶¹⁸ _{37/8/22} جهت استحضار

و صدور دستور برای انجام تحقیقات لازم.

سازمان اطلاعات و امنیت کشور - س.ا.و.ا.ک

گزارش اطلاعات خارجی شماره ۹/۷۴۱۲ ب ۷

محرمانه - کشور عراق تاریخ وصول خبر ۳۷/۹/۱

موضوع: جوانرودیه‌ها تاریخ گزارش ۳۷/۹/۲ منبع: ج - تقویم: ۲

(امید موفقیت‌های بیش از این هم دارم - بکلی محرمانه به آقای رئوفی منعکس نمایند.)

طبق اطلاع واصله

گفته می شود که جوانرودی ها مورد بی مهری دولت عراق واقع گردیده اند.
نظریه - این خبر هنوز تأیید نشده است.

محرمانه - ثبت دفتر محرمانه وزارت کشور - شماره ۱۰۴۱۹ - تاریخ ۳۷/۹/۵
گیرندگان، وزارت کشور اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران



سازمان اطلاعات و امنیت کشور - س.ا.و.ا.ک

گزارش اطلاعات خارجی شماره ۷ب۹/۷۴۱۵

کشور عراق - ایران تاریخ ۳۷/۹/۵

موضوع: فراریان لهونی و جوانرودی تاریخ وصول خبر ۳۷/۹/۱

منبع: ج - تقویم: ۲ تاریخ گزارش: ۳۷/۹/۲

(فوری، تصور نمی نمایم. از آقای رئوفی توضیح خواسته شود.)

به قرار اطلاع واصله روز به روز عده فراریان لهونی و جوانرودی رو به ازدیاد است به طوری که اهالی حلبچه از لحاظ نان در مضیقه بوده و روی این اصل به دولت متبوعه شکایت کرده اند.

محرمانه، ثبت دفتر محرمانه وزارت کشور - شماره ۱۰۴۱۶ - تاریخ ۳۷/۹/۵ 10416 (رونوشت برای 37/9/15)

آقای رئوفی فرماندار اورامانات فرستاده شود، دستور فرمایید درباره اطلاعات فوق که تصور نمی نمایم صحت داشته باشد تحقیقات لازم معمول و از چگونگی وزارت کشور را مستحضر سازند مدیر کل...)
گیرندگان، وزارت کشور - اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران



وزارت کشور

رونوشت اطلاعیه موثق واصله از مرز عراق

جوانرودی ها و لهونی ها که از ایران به عراق رفته مسلماً در حلبچه و آبادی (عبابله) با خانواده های خود ساکن و از طرف دولت عراق به آنها حقوق داده می شود

به دستور محمدمامین بیک لهونی رئیس آنها برای خرابکاری و راهزنی اغلب به ایران اعزام می‌شوند.

۲) عده‌ای از ملاکین و بیک زادگان (جاف از طرف دولت عراق به بغداد احضار راجع به تقسیم اراضی با آنها مذاکره شده به هر کدام که با این کار تمایل نشان نداده- اند اجازه بازگشت داده نشده و در بغداد می‌باشند.

۳) ملامصطفی بارزانی و شیخ لطیف که در بارزان و سلیمانیه توقف داشته‌اند در محله‌های خود نیستند شایع است که هر دو نفر از کشور عراق خارج شده‌اند.

۴) توفیق نام مشهور به (توفه کاکا خان) که اصلاً ایرانی و سالها در عراق ساکن و به شغل راهزنی اشتغال داشته چند روز قبل با سه قبضه تفنگ خود را به محمد خان ساکن مریوان معرفی محمد خان مزبور او را با یک قبضه تفنگ پنج تیر جهت معرفی به پادگان در قلعه مریوان حاضر دو قبضه تفنگ دیگر را که یکی برنو دیگری سه تیر بوده خود نگهداری نموده است.

۵) شیخ احمد کهنه پوش مقیم (رشیده) مریوان اغلب ملامحمد اهل آبادی (سیف) مریوان را به عراق می‌فرستاد و شایع است که قبلاً به وسیله همین شخص با شیخ لطیف ارتباط داشته در حدود (۱۴) روز قبل ملامحمد مزبور که قبلاً به کشور عراق رفته بوده مراجعت نموده است.

۶) عباس فرزند لطف الله ساکن؟؟ آباد عراق برای راهزنی به گردنه (تره تولهون) نزدیک مرز ایران آمده وسیله دو نفر چویدار که یکی از آنها اسلحه کمری داشته کشته شده است.

رونوشت برابر رونوشت است.



وزارت کشور - شهربانی کل کشور

اداره اطلاعات - محرمانه تاریخ: ۳۷/۹/۲۳ - شماره ۷۲۲۳۶ هـ.

وزارت کشور - ورود ه دفتر محرمانه اداره سیاسی - شماره ۱۰۹۸۹ - تاریخ ۳۷/۹/۲۵

وزارت کشور

محترماً به استحضار می‌رساند شهربانی کرمانشاه گزارش می‌دهد برخی ازبیک زادگان متواری جوانرود منجمله سرگرد افتخاری لهونی در حلبچه می‌باشند ولی در

مورد وجود ملا مصطفی بارزانی در آن محل اطلاع موثقی در دست نمی باشد.

از طرف رئیس شهربانی کل کشور - سهیل علوی مقدم

گیرندگان، جناب آقای نخست وزیر، ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران
۱۱۶۰۷ - ۳۷/۹/۲۴ (دفتر محرمانه - سابقه ضمیمه شود). (بعرض پرسد ۳۷/۹/۲۵).

وزارت کشور - محرمانه

وزارت امور خارجه - اداره اول سیاسی

عطف به نامه محرمانه ۱۲۲۰۲ مورخ ۱۳۳۷/۱۲/۱۹ راجع به اطلاعاتی در مورد جریان های اخیر عراق به استحضار می رساند.

۱ - آمدن ۲۵۰ نفر از اهالی جوانرود به بغداد طبق تحقیقاتی که به عمل آمد صحت ندارد جوانرودی هایی که به عراق آمده اند همان طور که قبلاً به استحضار رسیده در حال حاضر در حوالی حلبچه به سر می برند.

۲ - در تاریخ سوم آذرماه گذشته میتینگی در شارع الرشید متضمن شعارهایی علیه ایران و آمریکا داده نشد و خبر رسیده به وزارت متبوعه عاری از صحت است.

۳ - همان طوری که در ردیف ۳ تلگراف کشف شماره ۵۹۰۵ مورخ ۳۷/۹/۶ گزارش داده شده روز ۲۵ نوامبر (۳۷/۶/۴) میتینگ عظیمی در تأیید اقدامات دولت عبدالکریم قاسم از طرف دسته های سیاسی مختلف عراق در میدان ورزی بغداد صورت گرفت.

۴ - با تصویب دولت عراق سازمان دانش آموزان و دانشجویان عراق به وجود آمده در انتخابات سازمان کاندیداهای چپ پیروز شدند و نیز دولت قانونی برای تشکیل سندیکا های کارگران تنظیم نموده و در آینده سندیکا های مزبور تشکیل خواهند گردید.

۵ - شایعات مربوط به شرکت برادران بارزانی در کابینه با دادن مقام پیشوایی به یکی از آنها صحت ندارد و در حال حاضر زمینه ای برای چنین اقدامی دیده نمی شود.

۶ - موضوع فشاری که نسبت به ایرانیان در عراق صورت می گیرد مربوط به اجرای قانون کار است که جریان آن به تفصیل قبلاً معروض افتاده است. ضمناً اعضای عناصر هم مخفیانه ایرانیان را به داوطلبی تابعیت عراق تشویق می نمایند که گزارش آن هم جداگانه تقدیم شده است.

کاردار - محمود ملایری

وزارت کشور - شهربانی کل کشور

اداره اطلاعات - محرمانه

تاریخ ۲۸/۴/۶ - شماره ۲۱۲۳۱/م.ج

جناب آقای نخست وزیر

محترماً به استحضار می‌رساند طبق اطلاع واصله از سقز افراد بارزانی که از روسیه به کشور عراق مراجعت کرده‌اند در (حاج عمران) و (سیدکانی) تا (برادوست) با اسلحه و مهمات متمرکز در (پنجوین و چوارتا) نیز تحت تعلیمات و فرمان افسران شوروی هستند و برای برقراری ارتباط با اکراد (سردشت) و (مهاباد) فعالیت زیاد می‌کنند. ولی به واسطه مراقبت‌های دقیق مأمورین مرزی ایران تا کنون موفق نشده‌اند و جوازرویی‌های مقیم در کشور عراق از طرف افسران روسی تقویت و تحریک می‌شوند که به پادگان‌های (نوسود) و پاو حمله نمایند.

(از طرف) رئیس شهربانی کل کشور - سهبید علوی مقدم

شماره ۲۹۴۱/۴ - تاریخ ۲۸/۴/۲۱

وزارت کشور - شهربانی کل کشور

اداره اطلاعات - محرمانه

تاریخ ۲۸/۶/۳۰ - شماره ۴۳۴۹/م.ت

پیوست دارد

جناب آقای نخست وزیر

محترماً رونوشت اطلاعاتیه واصله از مرز عراق (قصر شیرین) در مورد اوضاع داخلی کشور عراق جهت استحضار به پیوست ایفاد می‌گردد.

(از طرف) رئیس شهربانی کل کشور - سهبید علوی مقدم

رونوشت اطلاعاتیه واصله از عراق (قصر شیرین) در مورد اوضاع داخلی کشور عراق در مورد اکراد بارزانی که به سرپرستی ملامصطفی بارزانی و همچنین اکراد فراری جوازرویی به سرپرستی سرگرد پیشین محمد امین بیک لهونی در عراق متمرکز شده بودند اخیراً این عده در نوار مرز دست به تجاوزات و خرابکاری زده‌اند

در نتیجه ۷ نفر سربازان پاساگاه مسلح گمرک را اغفال به عراق برده و همچنین متجاوز از ۳۰ نفر سارقین مسلح عراقی نوار مرزی تجاوز و در قریه (از کله) یک نفر سرباز را کشته و سه نفر را نیز مجروح و متواری و اخیراً هم عده‌ای مسلح به عنوان بردن عیال یکی از عشایر به قریه (انجیرک) وارد و زد و خوردی بین آنان واقع و در نتیجه سه نفر مجروح گردیده. با توجه به مراتب معروضه ممکن است عشایر عراقی به تحریکات و خرابکاری‌های خود ادامه و به سایر نواحی مرزی نیز تجاوزاتی به عمل آورند. بدین لحاظ گروهان پادگان قصر شیرین اخیراً به یک گردان تبدیل و سربازان گارد مسلح گمرک نیز تقویت شده‌اند.

تخت و وزیر

سازمان اطلاعات و امنیت کشور - س.ا.و.ا.ک.

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: تشکیل جمعیت کرد

منبع خبر: اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران

تاریخ گزارش ۲۹/۱۱/۲

تقویم: ب - ۲ - محرمانه

اخبار واصله حاکی است که:

۱ - قسمت اعظم اکراد ساکن مناطق سنندج و مهاباد و عشایر جوانرودی در ایران یک حزبی به نام (جمعیت کرد) تشکیل داده‌اند و با کردهای عراقی پیرو ملامصطفی بارزانی تماس مستقیم دارند.

۲ - این مجموعه در ایران توسعه پیدا کرده و دستورالعمل از جمال عبدالناصر رئیس جمهور متحده عرب دریافت می‌دارند و همچنین مساعدت‌های لازمه از شوروی برای آنان می‌رسد. شایع است که این مساعدت تجهیز اسلحه جنگی مدرن می‌باشد که تعداد زیادی از آنها در این مناطق توزیع شده است.

۳ - این جمعیت روی اساس دیسیپلین حزبی اداره می‌شود و سرگرم فعالیت می‌باشد. شایع است که منتظر سپری شدن فصل زمستان می‌باشند تا دست به یک شورش در ایران و عراق بزنند.

محرمانه (فروزش ۳۹/۱۱/۲۶ - ۴۳۴۷۶ / الف م - ۳۹/۱۱/۳۰)

گیرندگان، سازمان اطلاعات و امنیت کردستان - کرمانشاه - رضائیه - همدان - تعداد نسخه، جهت اطلاع

وزارت کشور

۲۸۸/م - ۲۰/۵/۵ وزارت کشور عطف به شماره ۸۱/م - ۱۳۴۰/۳/۲۹ به استحضار می‌رساند درباره تشکیل حزبی به نام حزب دمکرات کردستان ایران در بین کرمانشاه و سنندج به پشتیبانی آمریکایی‌ها و همچنین راجع به متحد شدن اکراد عراقی به منظور به دست آوردن استقلال اکراد اطلاعاتی به این استانداری واصل گردید که برای روشن شدن موضوع و صحت و سقم آن مراتب به هنگ ژاندارمری و شهربانی‌های استان و فرمانداری‌های و بخشداری‌های تابعه ابلاغ گردید.

۱ - گزارش شهربانی‌های استان به استناد گزارش شهربانی بانه حاکی است که بنا به شایعات محلی ملامصطفی بارزانی برای به دست آوردن استقلال کرد تلاش می‌کند ولی عده‌ای از عشایر و اشخاص سرشناس مناطق کردنشین عراق با او مخالف هستند و وضع امنیت کردستان عراق خوب نیست و مردم تأمین جانی ندارند.

۲ - بخشداری کامیاران گزارش نموده است که وسیله اشخاص مطمئن تحقیق و رسیدگی به عمل آمد. تشکیل حزب دمکرات کردستان ایران بین کردستان و سنندج صحت ندارد منتها در قریه ماراب که حوزه بخشداری حومه کرمانشاه است و نزدیک دهات بخش کامیاران است بین آقای عباس و برهان کمانگر مالکین و رعایای آن اختلافاتی پیدا شد که علیه یکدیگر اقداماتی نمودند و اخیراً با یکدیگر سازش و توافق حاصل کرده‌اند و فعلاً سر و صدایی وجود ندارد منتها در مورد متحد شدن اکراد عراق و تلاش آنها برای تماس با عشایر ایرانی نوشته است طبق اطلاع مکتسبه حز پارت عراق وسیله سرگرد افتخاری سابق محمد امین لهونی و محمد صالح بیگ جوانرودی با اغلب سران اورامی و جوانرودی علیه اجرای قانون اصلاحات ارزی تماسهایی گرفته شد و در این باره دستوراتی داده می‌شود و چون مناطق مذکور جزو حوزه بخشداری کامیاران نسبت برای به دست آوردن اطلاعات بیشتر و نحوه عملیات آنان و شناسایی اشخاص اقدامی جهت بخشداری مقدور نیست.

۳ - هنگ ژاندارمری کردستان گزارش نموده است طبق گزارش رسیده از ژاندارمری مریوان فعالیت ملامصطفی بارزانی درباره حزب پارت روز افزون می‌باشد و با وجود جلوگیری عراق از فعالیت وی و حتی دستگیری عده‌ای از سران حزب پارت در حلبچه معه‌ذا فعالیت او ادامه دارد. و با محمد رشید قادر خانزاده هم متحد شده

است ولی در مورد تماس مأمورین خارجی با عشایر ایرانی نوشته است طبق اطلاع مأمورین خارجی کنسولگری آمریکا در تبریز در صدد تماس با عشایر ایرانی هستند ولی به علت بعد مسافت با حوزه استحفاظی هنگ مذکور تحقیقی در اطراف چگونگی قضیه مقدور نمی باشد و در مسافرت کنسول آمریکا به منطقه مریوان نامبرده نهایت جدیت نموده که با عشایر منطقه مذکور تماس حاصل کند ولی جلوگیری غیر محسوس مأمورین مرزبانی مانع از تماس نامبرده گردید.

۴ - طبق گزارش فرمانداری بانه کمیسیونی مرکب از فرماندار، مرزبان و فرمانده پادگان سرپرست ژاندارمری و رئیس ساواک تشکیل شد و درباره رفت و آمد عشایر مرزنشین و پناهندگان عراقی با فامیل و بستگان خود تصمیم گرفته شد که از رؤسای عشایر دعوت گردد که در فرمانداری حضور یافته و در این مورد به آنان تذکرات لازم داده شود که بر اساس تصمیمات متخذه روز ۲۰/۳/۱۶ رؤسای عشایر منطقه به بانه در کمیسیون متشکله حضور به هم رسانیده و درباره کنترل عبور مرور اشخاص مظنون و تحت نظر قرار دادن افراد بیگانه تذکرات لازم به آنان داده شد و به طور دسته جمعی ضمن ابراز علاقه مندی خود به آب و خاک کشور ایران اظهار داشتند کلیه عشایر منطقه بانه افرادی میهن پرست و شاه دوست هستند و همواره برای خدمتگزاری آماده می باشد.

۵ - فرمانداری مریوان گزارش کرده است در اوایل فروردین ماه سال جاری شایعاتی در این زمین در منطقه مریوان بود و به نظر رسید این شایعات برای متزلزل ساختن اذهان عشایر ایرانی پراکنده شده است فعلاً در این مورد اطلاعاتی در دست نیست.

استاندار کردستان - سرتیپ امین آزاد

رونوشت برابر اصل نیست.

وزارت کشور

۴۱/۱/۱۸

جناب آقای دکتر صاحب قلم استاندار محترم استان پنجم برای استحضار و اطلاع اخبار و اطلاعات واصله از کشور عراق را به طور خلاصه و وضع منطقه را به پیوست تقدیم می دارد.

فرماندار پاوه و اورامانات - رئوفی

محرمانه مستقیم - شماره ۲ سیار

رونوشت به انضمام رونوشت اطلاعیه پیوست برای استحضار تیمسار سپهد امیر عزیزی وزیر کشور ایفاد می‌شود.
استاندار کرمانشاهان - دکتر صاحب‌قلم - رونوشت برابر رونوشت است.

وزارت کشور - سیاسی

به تاریخ ۱۳۴۱/۱/۲۳ - شماره ۱۳۸/م محرمانه

مقام نخست وزیری

رونوشت نامه شماره ۲/ سیار استانداری کرمانشاهان و رونوشت اطلاعیه
پیوست آن راجع به اوضاع عراق جهت استحضار به پیوست تقدیم می‌گردد.
(از طرف) وزیر کشور

گیرندگان: وزارت امور خارجه - وزارت جنگ - سازمان اطلاعات و امنیت کشور

ورود به دفتر محرمانه نخست وزیری - شماره ۲۶۹/۴ - تاریخ ۴۱/۱/۲۵ (ملاحظه شد - ۴۱/۱/۲۸)

- ۱ - در حدود مبلغ ۷۰ هزار پوند طلا در اختیار ملامصطفی بارزانی گذاشته شده است که برای پیشرفت به منظور ایجاد اغتشاش در عراق به وسیله کردها اقدام و از این پول به خانواده‌هایی که در جنگ تابستان کردها خساراتی دیده‌اند طبق اخبار واصله از ناحیه حلبچه، سلیمانیه، کرکوک مساعدت‌هایی کرده است. وضع او فعلاً روی عدم علاقه اکراد به دولت مرکزی بغداد از سال گذشته بهتر است.
- ۲ - کردهای عراق اکثراً روی ناچاری دنبال روش ملامصطفی هستند و دیگر زیر بار دولت عراق نخواهند رفت.
- ۳ - در نامه‌ای که ملامصطفی به عبدالکریم قاسم نوشته آزادی کردها و مرخص کردن آنها که باقیمانده در زندان قید شده است.
- ۴ - امکان یک کودتا در عراق پیش‌بینی می‌شود که دولت مقدری روی کار بیاید و مورد علاقه کردها هم باشد.
- ۵ - فعلاً در نقاط مرزی انتشار دادند که برای قشون ملامصطفی سوار می‌گیرند و با حقوق کافی.
- ۶ - نسبت به منطقه جواهرود باید توجه بیشتری دولت ایران داشته باشد و خصوصاً نسبت به بیکزادگان.
- ۷ - با ثبات وضع ایران و بی‌ثباتی وضع عراق امکان هرگونه تمایلات ایران

خواهی در کردهای عراق می‌توان به وجود آورد. قبل از این که به سیستم‌های دیگری
ناچار اکرادهای عراق آشنا شوند.

رونوشت برابر رونوشت است.

نخست وزیر

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

از ساواک کرمانشاه

شماره ۲۱۰۲/۵ - تاریخ ۴۴/۶/۲۹

مدیریت کل اداره سوم (۳۱۴)

عطف به شماره ۴۴/۴/۳/۳۱۴/۱۶۳۱۵ دولت عراق سعی می‌نماید که به عشایر
شمال آن کشور تماس حاصل و از آنان تحبیب نماید تا به وسیله آنها در صورتی که
موقعیت و فرصت اجازه دهد منظورهای خود را که ممکن است اخلاص در کشور
شاهنشاهی باشد انجام دهد. لیکن در حال حاضر به طوری که مشاهده می‌گردد کلیه
پیش مرگ‌ها نسبت به دولت شاهنشاهی خوشبین بوده و چنانچه افرادی نیز قصد
داشته باشند در مرزهای ایران ایجاد ناامنی کنند با مخالفت شدید پیش مرگ‌ها روبرو
می‌شوند و به جوانرودی‌های متواری که تحت کنترل شورشیان می‌باشند دستور اکید
صادر شده است که به هیچ وجه نبایستی در کشور ایران تولید بی نظمی نمایند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت استان پنجم - افشائی

در ساعت ۹/۳۰ صبح روز ۷/۳ سال ۴۴ به بخش ۳۱۴ واصل گردید.

خیلی محرمانه

سابقه ۷/۳۰

تا حصول نتیجه از ساواک‌های رضائیه و کردستان ش. ۹۶۱ صد ۳۴

بایگانی شود ضمناً برابر خبری که از دفتر ویژه رسید و دولت عراق با عشایر شمال عراق از جمله گوله - جاف -
قیاد و خانه تماس گرفته و در نظر دارند در ایران خرابکاری نمایند که جهت تحقیق به ساواکه ارسال شود. ۷/۴

(به) ستاد ژاندارمری کل کشور رکن ۲ - دایره ۲

تاریخ: ۴۵/۶/۱۶

شماره ۲۳۹۹

اطلاعیه

طبق اطلاع حاصله چندی است در سراسر نوار مرزی عناصر اطلاعاتی دولت عراق دیده می‌شوند گفته می‌شود این عناصر از مأمورین اطلاعاتی (مصر) می‌باشند آمد و رفت‌های آنها در داخله کشور از لباسهای محلی استفاده و عناصر وابسته به احمد توفیق - محمد رشید و صدیق سلیمان جاف و جوانرودی - و شرف بیانی آنها را راهنمایی و پذیرایی می‌نمایند.

گفته می‌شود فعلاً این آمد و رفت‌ها به منظور آشنا نمودن عناصر فوق به آن منطقه ها و نیز گفته می‌شود اخیراً به دستور ملامصطفی پستهای سابق مرزی که به دست ژاندارمهای عراقی اداره می‌شد از پیشمرگان گذارده شود و مانند سابق به نام پاسداران مرزی عراقی حمایت از دولت می‌نمایند و این عمل بنا به موافقت دولت عراق صورت گرفته است.

ضمناً دولت عراق به شورشیان پیشنهاد کرده که موافقت شود مأمورین عراقی مانند سابق منطقه مرزی را اشغال کنند ولی سران شورش جواب داده‌اند نوار مرزی کردنشین باید به دست آنها اداره شود.

گیرندگان:

ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

باستحضار ریاست بخش ۳۱۴ رسد. ۴۵/۶/۲۰

آقای کلباسی موضوع از طریق..... اطلاعات منعکس شده..... ساواکهای..... غرب اقدام شود.

صفحه شماره یک از دو صفحه

نسخه شماره یک از دوازده نسخه

به: ۳۱۴

از: ۴هـ.

منشأ: به گزارش عملیاتی خبر رجوع شود

منبع: سعادت

تاریخ وقوع: ۴۵/۵/۲۸

تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۵/۵/۲۸

شماره گزارش: ۴۳۸۴

تاریخ گزارش: ۴۵/۶/۲

تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۴۵/۶/۲

موضوع: طرح شورش در ایران

در مورخه ۴۵/۵/۲۸ عبدالله مستوفی که از متواریان ایرانی به عراق می‌باشد و اخیراً به ایران آمده بود با شخصی به نام عثمان علیار ساکن آبادی منگور محال

اختلاجی ملاقات و اظهار می‌دارد.

اختلاف حزب دمکرات کردستان با حزب پارت خیلی شدید است جلال طالبانی به نمایندگی از طرف حزب پارت با دولت عراق توافق کرده ولی نتیجه مذاکرات دولت با ملامصطفی به بن بست خورده است چون شرط اول توافق این است که ملامصطفی اسلحه را تحویل دهد و ایشان نیز با این پیشنهاد موافقت نکرده است چنانچه دولت با نامبرده توافق نماید در نظر دارد اختلاف مابین حزب دمکرات کردستان و حزب پارت را مرتفع سازد و در غیر این صورت خودمختاری را به نام جلال طالبانی اعلام و با تمام قدرت از وی پشتیبانی نماید شرط دوم این است که بعد از توافق نامبردگان در ایران نیز شورش برپا سازند روی این اصل از طرف ملامصطفی و جلال طالبانی نمایندگانی به مناطق مشروحه زیر اعزام نموده و در مورد انقلاب در ایران با رؤسای عشایر مرزی مذاکره و عده‌ای از آنان با پیشنهاد آنها در مورد به وجود آوردن انقلاب در ایران توافق کرده‌اند.

۱ - عشایر جوانرود که رأس آن حسین بیگ جوانرودی قرار دارد.

۲ - عشایر بانه (محمد رشید خان)

۳ - عشایر اورامان و سرشیو و گلباغی و تپله کو

۴ - عده‌ای از عشایر منگور (برادر عبدالله آقا بایزیدی و سردار آقا مالک آفاق

۵ - عشایر ماماش طایفه قادری (حاج عبدالله قادری)

۶ - عشایر شکاک عموماً

۷ - عده‌ای از عشایر زرزا و جلالیو هرکی

۸ - طایفه قرنی پیرانی (پسر قرنی آقا پیران)

نماینده مناطق منگور و پیران و شکاک احمد توفیق بوده است و طرح انقلاب از این قرار است طاهر و قباد پسران اسماعیل سمیتقو رهبر انقلاب و فرمانده کل باشند و یک نفر رهبر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران که ایشان نیز رحیم سیف قاضی (متواری به روسیه) معین شد و فرمانده منطقه انه و سقز محمد رشید خان و نامبرده نیز در اختیار طاهر سمیتقو خواهد بود ولی به عقیده منشأ نتیجه مذاکرات دولت عراق با ملامصطفی به بن بست خواهد رسید چون ملا مصطفی حاضر نیست اسلحه تحویل دهد دولت نیز مجبور است با جلال طالبانی توافق نماید.

ملاحظات،

۱ - نظریه منبع، اظهارات عبدالله مستوفی مقرون به صحت است

۲ - نظریه رهبر عملیات، تصور می‌رود اظهارات منبع صحیح باشد.

۳ - نظریه ۴.۴. ون این شخص اخیراً با ۴ همکاری می‌نماید بنابراین نمی‌توان در مورد گزارشات وی به طور قاطع اظهار نظر کرد.

۴ - خبر فوق از لحاظ رعایت مقررات حفاظتی به مقامات مجاز منعکس نشده است.
زاگروس

نظریه استان، مطالب مذکور در گزارش خبری فوق با توجه به اختلاف عقاید اشخاص نامبرده بعید به نظر می‌رسد.

48
دائرة اطلاعات
45/6/27

اطلاعیه

طبق اطلاع واصله چندی پیش حسن خولی نماینده ناصر به نجف و بغداد وارد و در نجف با آیت‌الله خمینی تماس و مبلغ زیادی وجه در اختیار وی گذاشته که وسیله طرفداران خود در مشهد و اصفهان دست به خرابکاری و تبلیغات مذهبی بزند و نیز طالبانی را در بغداد ملاقات و به وی اظهار نموده گویا ملامصطفی رهبر اکراد شورشی پیشنهاد نموده وقتی برای مذاکره با دولت حاضر می‌شود که شما و طرفدارانت از طرف دولت به وی تحویل داده شوند، اما من به هیأت حاکمه و امرای ارتش دستور داده‌ام در صورتی که شما موافق به ایجاد ترس در کردستان ایران شوید دولت پشتیبان شما باشد به درخواست‌های شما ترتیب اثر داده شود، طالبانی در جواب اظهار داشته در مذاکرات قبلی که با رجب عبدالمجید معاون نخست وزیر انجام شد، قرارداد ذیل را پیشنهاد و ما قول انجام آن را داده‌ایم و به افراد خود دستور داده‌ایم که به طور مسلحانه در بانه و مهاباد مشغول خرابکاری گردند و نز در سقز و جوانرود و اورامان و اطراف قصر شیرین مشغول فعالیت باشند.

گیرندگان:

ژاندارمری - شهربانی - اندیکس شد - (ضمیمه سابقه گردد) ۶/۲۷

سازمان اسناد ملی ایران
فرم مشخصات سند طرح کس

شماره ردیف ۶۹۱۳۰۰۰۶۹	تعداد برگ ۷۳	محل در آرشیو ۱۲۹۰۴۰۱۰۱
شرح موضوع خلع سلاح عثمانی و جوانزود .		
(کرتک ۳۲-۱۲۷)		
شماره میکروفرم ۹۹۱	درجه اهمیت A	تاریخ انتشار
ردیف	کد عناوین	شماره صفحات
	۱۳۳۱-۳۲	۱۳۳۱-۳۲ ش
	۴۰۰۲۶	کرتک
	۴۰۰۱۵	کروا شاه
	۶۰۴۴۱	(عثمانی) ایلات
	۷۰۰۲۲	خلع سلاح
	۷۰۰۱۵	تسلیمات
	۲۰۲۲۵	جوانزود
کارشناس اسناد مسئول کنترل مسئول کامپیوتر دبیریت طبقه بندی اسناد ۴۱		

[illegible]

وزارت کشور

فرمانتاری کل کرمان

دایره

کرمانشاهان هم مرتباً تقاضای اعزام به خدمت اموال بورین انتظامی را می نمایند مستدعی است حضور فرمایند
هر کس را که صلاح میدانند برای به خدمت اری پاوه در نظر گرفته و حکم او را صادر و اعزام فرمایند البته
خود بند ه هم نظریات لازم را متعاقباً ^{یعنی} پس از مسافرت گزارش خواهیم نمود

فرماندار کل - عازنی





وزارت کشور

اداره

تاریخ ۱۳۲۱

شماره

ضمیمه



بمعرض مقام وزارت میرساند

محترماً طبق گزارشهای رسیده انداماتی که تاکنون نسبت به خلق صلاح مشاور جوانی و دبیران بعمل آمده
بنحی نهایتاً احتیاطات و اصلاحات میرسانند :

(۱) گزارش شماره (۳۱۲۲ - ۳۱/۱/۲۲) و اندامی که حاکم است که از طرف تپ گردستان بسمان
مشاوران امان ایلان گردیده اسلحه های خود را تحویل دهند لیکن یک زانگان بحدراینه که مشاور جوانی و دبیران
و مشاوران باشند از تحویل اسلحه خودداری کرده اند .

(۲) بر طبق گزارش شماره (۴۱۲۱ - ۳۱/۱/۲۱) و اندامی که کشوریکه یک زانگان جوانی و دبیران
دبیران و مکتوب و مکتوبی از طرف امانی بجناب آقای نخست وزیر شماره نموده اند مکتوبی باینکه با او اردو است از اسلحه
کاربرد کرد مکتوبی و دادن سر با زانگان اسلحه های نظامی و بودن دارای در محل موانع و خط از دادن اسلحه
خود داری باینکه در نتیجه از طرف تپ گردستان به شیخ محترم حسامی نموده شده که با جوانی و دبیران
نامی که مشاوران اسلحه های خود را تحویل دهند و در تاریخ ۳۱/۱/۲۱ از هنگ گردستان گزارش
شده که در نتیجه اجتماع حرام مشاوران و دبیران و اسلحه های خود را تحویل دهند و در تاریخ ۳۱/۱/۲۱ از هنگ گردستان
مسترد کرد دولتی جوانی و دبیران باین امر مخالفت نموده است و همچنین شیخ محترم حسامی از رفتن خود داری و است
نامه آنها در طرف حرکت نموده است که بگرمهان و اندامی دستور داده شد مصروف عملیات و ر باشند .

(۳) گزارش شماره (۴۱۲۱ - ۳۱/۱/۲۱) و اندامی که حاکم است که در تاریخ ۳۱/۱/۲۱ و کمال
جوانی و دبیران سرگرد حلقه جوانی سم افتخاری رستم یک زانگان و مکتوبی باینکه مراجعت نموده و در کمال
نعمت گرفته اند که اسلحه های دولتی را مسترد داشته و از تحویل اسلحه های شخصی خود داری خود را
سال ۱۳۲۱ هم از تحویل سر با زانگان خود داری نمایند و باین سرگرد حلقه جوانی و دبیران مراجعت و بگرمهان جوانی و
دبیران نموده راک در کمال گرفته به انصراف اعلام و گفته اند چون روزی مشاوران و دبیران برای صلح هستند
مکتوب آنان خلق صلاح ننند تا هم اسلحه خود را تحویل خواهیم داد و اولی صلاح دولتی را حاضریم در مکتوبی باینکه هم
(۴) گزارش شماره (۴۱۲۵ - ۳۱/۱/۲۱) و اندامی که کشوریکه حاکم است که خلق امان
رسیده اختلافی بین محمد طاهریک و جوانی و دبیران شده که در نتیجه جوانی و دبیران سم افتخاری مکتوبی باینکه

از جواب میانه حرف
و اتحاد میزد که قسم شماره
است با شماره ذکر شود



13

و عثمان بن عفان، حضرت زین العابدینؑ کی خدمت میں آیا کہ میں نے ایک نوجوان کو ملا کر دیکھا ہے جو کہ میری خدمت میں آئے گا۔ حضرت زینؑ نے فرمایا: میں نے اسے پہچان لیا ہے۔ یہ ایک صالح اور پارسا شخص ہے۔ اس کی خدمت میں آجائے۔

[illegible]

رئيس اداره پاس - قطاری



شماره ۱۱۵۸/۱۴۰۴
تیمه

محرمه مستقیم

جناب آقای نخست‌وزیر

محترماً به عرض می‌رسانم شماره ۱۱۵۸/۱۴۰۴ - ۲۲/۱/۱۴۰۴ در مورد جلسه
مشاور جوانی و ولایتی معروضه دارد.

بطوریکه گزارش کارشناسان وزارت جنگ در مورد اوضاع و احوال
در قسمت مشاور جوانی و ولایتی که در جلسه سری برگزار شده و در مورد
تجهیز سلاح نیز طاقت می‌رساند و نیز چند قبضه اسلحه دولتی که از طرف
لبنانی وکیل جوانی و ولایتی تهیه شده و به یاریک زاده‌گان حتی از تسلیم اسلحه‌های دولتی
نیز امتناع می‌نمایند و برای استعفا و خاطر عالی معروض گردید و چنانچه امر جهت
اطلاع و اقدام لازم به وزارت دفاع ملی و استانداری پنجم و فرمانداری کل کردستان نیز
اطلاع گردیده است.

فهرست

[Handwritten signature]

بدان



نوع پیش نویس _____
 موضوع پیش نویس _____
 ضمیمه _____
 پاکت پیوسته _____



وزارت کشور

اداره

شعبه

شماره عمومی ۹۹۰۳۱
 شماره خصوصی ۴۹۵۱
 جزوه دایر _____
 پرونده _____

تاریخ ثبت ۱۳۲۸ تاریخ پاکت پیوسته ۱۳۲۸ تاریخ خروج ۱۳۲۸
 تاریخ صدور _____

کمانه است

ضمیمه فرستاده

وادارید که
 فرماندهان و کارکنان

۲۸

۹

- بطوریکه از اندک دفعات اطلاع به این اطلاعیه است رسید
 ستاد ارتش جاکه است که:
 ۱- اسلحه موجود در دست عمادالملک در حدود ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ قطعه
 تخمین زده شده.
 ۲- اسلحه موجود در دست عمادالملک در حدود ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ قطعه
 ۳- ضمیمه نامه عمادالملک و حوازیود با هم تجمیع و ارزش نظامی آنها
 در منطقه مربوطه خوب است و پناهندگان و سربازان با اختلاطات
 گه گشته را کنار گذاشته اند
 ۴- اغلب یک زادگان سرشناس با سردیس جاکوسی
 و حال پاکت پیوسته و تفهین عمیق ارتباط دارند
 ۵- سهواً یک از کتب است که با عمادالملک تماس



ژاندارمری کل کشور

محرماتہ۔ مستقیم

م. و. زار - شور

عنا بر دامن و عوا نوردی یا یگدی کوماست و ارمیرساند.

مراتب را با ذکر نماز و دعا در مرتبه و مقام خود خواند و در مرتبه و مقام خود خواند و در مرتبه و مقام خود خواند

اعلیٰ و شرف کے معنی عطا و تمجید و اخراست و دیدہ - اپنے بدیں بیا

وہا مرقومہ را اے انہم میدارد

تو در میان صفای و کفایت
چو در میان صفای و کفایت

فکر انده زاندار مرز کل غریب سرتیپ امینی

بہر صحت و بہبود و برکت
(۱۴۰۲)

سابقہ

وزارت کشور
طرح جاسی
مهر ۱۳۵۴
مهر ۱۳۵۴

Handwritten notes and signatures, including a signature at the top left and a large signature across the middle.

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

۱۵۲۵۲۵ آ

۱۵

۴۲۰۲-۴۹

ملاقات بزرگان ایران - عراق در
مرکز توسعه و همکاری های خاور میانه و آسیای

۱۳۷۷

B

۱۵۲۵۲۵

۱۳۷۷

۱۳۷۷

۴۰۵۱۰

نوسود

۶۰۴۴۸

ایلات

۶۰۹۶۶

طوائف

۵۱۰۸۳

دیگر بومی های ملی

۴۰۱۶۶

عراق

۴۰۰۱۳

ایران

۷۰۰۱۳

مرکز - مرز

درود و زبیر غیر مجاز انهم ۷۰۰۴۵



کتابخانه ملی
کد ثبت نام

املا ناری نیم
فرمانداری قصر شاهی



وزارت کشور

شماره
تاریخ
پست

(فرمان و سر مایه و مستقیم)

استاد عالی مقام

بهر و گوا و تر شطرنج
بازگان قصر شاهی
اولد بیکی به پیشگان آمده بود به با حشرات ملاقات و مشایر الهیسم حرن گاه جای اولیه را گزار کرده اند
آلود بیکی ها و طوطی قیادی و با با جان و حیوان روزی ها با یک دیگر ازجا نشان میاد و رو بهد میگردند
هنگاری داده اند...

تجربین یک راده گان موصوفیا این طالیاں و کج شوا این چهار کا در (که نادانرا احد ایرای و قصر)
طالیا طایفه طایفه ل هاب بود و چندی سال است (موصوفیا طالیاں) که هر دو طایفه اخیرا از اوج اوج عراق
و در حیات مروت و با حسن اینگان دارند وجه افریاطن ((میدان طایفه و پیشان)) پیدا شده و طایفه
راده گان و لد بیکی را بقا و مت شویز و بهد حوا هر دو صاعدت با نیا می دهند در خانه هر مصلحت مدال
مطابق یک محل آمده و کوا اصل شویز طالیاں در کم اهل بزرگ است و کوا کت و موصوفیا است و شش اولیه
طایفه نیم و ساکن قریه می عراق طالیاں با پیش و پیشگان میا شد و مشایر میگردان در هم میرای خدمت سکوت

همانند گزار شام شش ب

فرمان دادر قصر شاهی

بهر و گوا و تر شطرنج
فرمان دادر قصر شاهی

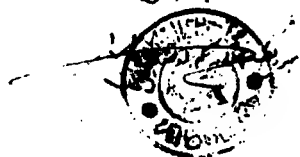
۵۵-۸
۵۴/۱

کشف شریف غرر و معاد لذکرنا.

[illegible]

9.18.4.1132 - 18.12.1942
(21/19/22)

دانشت برادر صبر است





لر

اداره - ستاد ارتش

دائرة - دفتر هم نشینیه - ایلات

شماره ۱۴۸۴۶ / ۲۹۰۴ وزارت دفاع ملی

رد ۲۸ ۵ ۴۲

ستاد ارتش

محرمه

وزارت کشور

۱۳۳۲/۵/۸

دائرة :

۷۶.۱ / ۷۴۵۳

علاقه بنام شماره

۱۳۳۲/۵/۸

مشاریرد رقرم خانقا به استحضار میرساند طبق سرگرد برند ویر
 مرزبان نومون نامبرند و فقهه عروسی فرزند محمد امین لهونی شرکت
 دن رکیسیون مورن بحث که پس از عروسی انجام شد شرکت نمودن و است
 وتشکیل کمیسیون هم برای رفع اختلافات ورامیها و جوانرود یسبا
 بون وکه سروان لهونی وکیل جوانرود حسین بیگ جوانرود - محمد
 طاهر با جانی - عزیز بیگ زرد وشی توفیق بیگ لهونی - ستوان اعزت
 بیگ لهونی شرکت داشته اند که منظر اصلی هم تامین نشد و است -

از طرف وزیر دفاع ملی - سر لشکر میهنه

۹۰۸۷
۱۳۳۲/۵/۴۱

۱۳۳۲/۵/۴۱

تاریخ محمد حسن خان / تاریخ نبی / تاریخ با کنویس / تاریخ خروج / ۱۳۳

PFV

استاداری پنجم



شماره ۱۳ تاریخ ۱۳۰۴

وزارت معارف

مجلس استعفی

استاداری پنجم

۲۹

در باب منع بکارندان در تاریخ ۱۰/۴/۳۲ - بابت ۱۸۸۲

موضوع منع بکارندان در باب ۱۰/۴/۳۲ برای حسن اجرای تیریک فرزندان
مهر این ملک نهاده و در هر دو دیک جف منع عوق بجهت کمال
تیرماه ۱۰/۴/۳۲ پایا یافته است در این
روز بکارندان جواری و در این وقت حضور داشته اند
پسند و سرزبان و نمودیم تا دعوت گئی سرده نهاده در این
درشته است سادک بیت شکر گزینا بر برگ تاسعه می

۱۳۰۴

استاداری پنجم - دکتر اردلان

۷۳۵۹

۱۳۰۴



شماره ۲۳ / ۱ / ۱۳۳۲

دفتر اطلاعات و امان - ۱

شماره ۲۳ / ۱ / ۱۳۳۲

فرماندهی تیپ مستقل کردستان

در باره جریان هروسی پسر سروان لیمونی در راه

نتیجه مشاهده اتوبوس عود ران هروسی تیموری پسر سروان لیمونی را از یلا همبر میرساند

۱ - جشن هروسی در روز اول در اشکلیه برگزار گان لیمونی و جوانان (با ستشای چند نفر از قبیل

مستوان در افتتاحی محمد رفایی و فتح الهی که در همان اوقات جهت شرفیابی بحضور تیمسار عظیمی بکرمانشاه رفته بودند در راه و حاضر شد و از بیکران و گان او را مان فقط حسن زرابی محمد مجید

عبد الرشید یقانه ران در موت سروان لیمونی را قبول کرد و بمقیم عینا ویر از قبول در موت خود در آری نمود بودند تحت آن مدعین بطور کلی با زن و بچه و غنای و متنگچی و غیره با انهر و هزاره ایدانست نفرین و آنچه که جلب توجه میگرد نظم و ترتیب و انقباضی بود که در این قبیل مجالس و شایری حضورند است.

۲ - از اجتماع اوقام و بستگان لیمونی فکانه در عراق ساکن هستند حضور داشتند به علاوه ویرا حسن نام اهل بیابان که فعلا حلبچه است و تی رئیس و اد گسری حلبچه بود و او اکنون کارمند باز نشسته و آن گسری عراقی است و سفرهای زیاد هم قبلا کرده و گان ایران نمود و متغیر با کلیه خوانین سنندج و ویرا و شایر کردستان را میشناسد قبل از همه با ویرا و متغیر با کلیه جشن هروسی و چند روز بعد از آن هم در راه و بود و از اوقام هروسی نیز چهار نفر از شیوخ ابا عیید و بهرامی هروسی با ایران آمد بودند و این همه را اسلحه همراه داشتند.

۳ - آنچه که از جریان هروسی مطلع میشد بشرح زیر است.

الف - با اینکه نری از اوقام هروسی تا زکی نو تکره موغانو و هروسی و از آن اربوب و نمیدان و انجام مراسم هروسی بنا به امر از موغانو و د امد و جمله داشته اند و نظری بر سید منصور آنان این بود که این دولت

هر چه زود تر عملی شود تا هرگاه عملیاتی علیه لهونی ها شود استغناء هشتتبیانی از فایده عروسی ببرد

ب - د وین منظور آنان از عشایر برآی این جشن رفک و تواختلافاتی بود که بین یکیل جوانرون و ستم بیگ جوانرون از کطرف و حسین بیگ و جوانرون و سایر بیگزان کان لهونی از طرف د یگر موجود و سرازخات عروسی و چنت جسمه حرمانه موفقی برق اختلافات توک و رتها موجود شدند .

ج - سومین منظور از این تجمعات بایبگزگان گله و رامان سخت بود که نقطه موافقت حسن زرابی را د راین مورد جلب نمودند و موفقی بجلب موافقت بلیز ین نشدند اکون هم بنام باز ید حسن زوابسی تعمیم ارند بمواز گامیشو د محل سکونت حسن زرابی رفتو وقت د ارند بهر ترتیبی شده د سایر بیگزگان گای رانیز ملاقات و باخون عمرا نمایند .

ه - منظور دیگر آنان استغناء و تبلیغاتی از عروسی بود که بین وسیله با هالی ورمایا ق رتخون را نشان بد هد و از اثرات این تبلیغات برای این عسکر رتخون د نظر اولیای امور و ولت استغناء نمایند

۴ - قد رعشایر لهونی و جوانرون بر عسکر تبلیغاتی کمی شود آنگ زریاد بنظر نمی رسد و تحت اد - غنچه های آنان محمدا از کهنزار قبضه تجاوز نمی کند اسلحه کمبری که از عراق خرید اری میشوند زیاد و بطور کلی کلیم بیگزگان کان حق اطفال از هفت سال بیالان ارای سلا کمبری ~~برای~~ ~~مورد~~ ~~تعمیم~~ ~~ارند~~ ~~بمواز~~ ~~گامیشو~~ ~~د~~ ~~محل~~ ~~سکونت~~ ~~حسن~~ ~~زرابی~~ ~~رفتو~~ ~~وقت~~ ~~د~~ ~~ارند~~ ~~بهر~~ ~~ترتیبی~~ ~~شده~~ ~~د~~ ~~سایر~~ ~~بیگزگان~~ ~~گای~~ ~~رانیز~~ ~~ملاقات~~ ~~و~~ ~~باخون~~ ~~عمرا~~ ~~نمایند~~ .

۵ - تسلط بیگزگان کان با هالی ورمایا بق ریاست که حتی اهالی قان ر حنفی نامور خود نبون مواز قیافه آنان و طرز نگاهشان مطالبی احساسی می شد که سراها که از ماورین انتظامی و سراز توجه و ولت و اولیای امور بود .

۶ - از بیگزگان کان ایرانی آوردن عروسی رستم بیگز جوانرون د - بهمن بیگز لهونی و عبد اله بیگز رشیدی (ساکن گرگان جزو حوز ماورامان تحت) بعراق رفتن و د ر مراقبت بقریه و ولعراق د و نف

انگلیسی نیز نام تبریک با آنان ملاحظه کرده بودند که نمیستند به اشتباه و چون اگر آنان -
ندیم نشد .

۴ - بقرار اظهار همراهان هروسی مقامات انتظام عراق نهایت محبت و الگو و احترام را نسبت به
مشایعین و ایرانی که بعراق رفته بودند بدو لاشتهاند . ر. و .

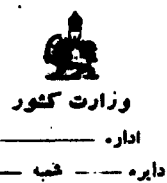
افسر اطلاعات و اما و سروان کمالی

روشنتر ابراهیم استگروهبان آهوجیت

روشنتر ابراهیم استگروهبان آهوجیت
۱۳۳۱/۶/۶



نوع پیش نویس _____
 موضوع پیش نویس _____
 پیوست _____
 پاکتویس کننده _____



شماره عمومی ۱۵۵۳۱
 شماره خصوصی ۵۲۶۸
 جزوه دان _____
 پرونده _____

تاریخ تحریر _____ تاریخ ثبت _____ تاریخ پاکتویس _____ تاریخ خروج ۱۳۳۷/۶/۲۷

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
 دہلی
 بطوریکہ از فہرست دفعہ ۱۱ اطلع شد کہ گزاشی رسیدہ است کہ
 ارتش عظیمہ کہ
 دہلی (استیلا) مامورین و اورامیہ ارتباط دارند و دستہ آتہ
 بہ سروان ہونہ کہ خودی نیز بامستہ جاکس انگلیسی در عراق
 مربوط است یہ نہ و از جریانات دفعہ گذرہ بہ گاہ
 سبق یافتہ... رضا اصف بکب دستہ ازیدہ رگی
 فرج آتہ اصف کہ در تہران است و ہمچنین بارتباط با مستر جسن
 انگلیسی مگوشہ کہ تمام ہے بر ایران از بانہ - بریدان -
 اورامان دہون - جہانزودہ و لہ بیج و بابا جانے را با ہم

گمانہ یکسہ
 خوراک



دائرہ

شماره ۹۵۴۴

32/1-118

پاسخ شماره ۷۷۱/هـ ۳۲/۱۰/۸ و صحت ارتباط آصفی هاباروسای مشاور منطقه
طی شماره ۷۷۱/هـ ۳۲/۷/۲۷/۶۷۰۸ بآن فرمانده اری اعلام گردید و ضمناً (محراب پروده) هاب
و سواقی موجوده در دکن آفتابان آصفی هاباروسای قلم بهاکلمه روسای مشاور منطقه لشکر
ارتباط داشته معصیا با مشاور لهونی و جوانبندی بیشتر ارتباط دارند و بطوریکه مستحق
مباشند اخیراً ۱۱مین مکان لهونی بمنزل فامردگان درود تشویق و چند روزی در منزل آنها
بوده و ضمناً در مورد فضا بهمانکار لشکر و مرزبان برای تحقیق عامه در مورد ارتباط این
شخص با آصفی هاباروسال و پاسخ واسطه آنان پادشاهان حاکمیت که فضا به مرزبوساطه
ارتباط بین مشاور خوانوده مذکور میباشد و همچنین بموجب اطلاعات واصله قاجاق
نری امین رستمی قائم گردیده و در این باره دستور جامعی برای مراقبت و تحت
مراقبت قرار گرفتن اصل او ابجدان مرزبان داده شده است



وزارت خارجه

تاریخ روز

محرمانه - مستقیم

موضوع: ...
تاریخ: ...
شماره: ...

وزارت کشور

موضوع: ارتباط اصلی های مستند با مأمورین انگلیسی در عراق

گزارش رسیده به دادار عالی حاکمیت که

اصلی های مستند با المونی ها و اروپایی ها ارتباط دارند و در عراقی به سروان المونی که خودی نیز به
سفر جاکسن انگلیسی در عراق مربوط است میدهند و از جریانات داخلی کشور هند پیکر را سابقین می ساز
و بنا اصاف با کتب دستور از بدین فرج اله اصاف که در عراق است و همچنین با ارتباط با سفر جاکسن انگلیسی
میگویند که تمام مقام ایران از پناه "مسیحان" و "لبنان" و "جوانزید" و "لد بیگی" و با باحالی را با هم
معهد نباید بر طبقه دولت ایران همریک نماید و سفر جاکسن نیز بوده کرده و رگینه کک از اخلعه و ندمات
و بعل نسبت به مشایخ بعضی آورد

خواهند است دستور فرمائید مأمورین مربوطه نسبت به مراتب اشخاص مندرکب اطلاعات و مدارک بیشتر
اقدام و نتیجه این وزارت را آگاه سازند از طرف وزیر دقام مسکن

دستور

دستور

وزارت کشور
تاریخ: ...
شماره: ...

تاریخ: ...
شماره: ...

FOO



.....

وزارت کشور

۷۱۸۵-۲۹ ۱ شیخ لطیف با ایلات حیرانرود اورامان و
ارتباط

در پی عداقتی

۹
۶۹
۵

۱۳۳۲	۱۳۳۲
۴۰۰۲۶	کردستان
۴۰۱۲۶	عراق
۶۰۸۹۳	ایل حیرانرود
۶۰۸۴۵	ایل اورامان لکونی
۷۰۰۳۵	حاجوئی
۷۰۰۴۵	ورود و خروج غیر مجاز از مرز
۱۱۱۳۰	خوانین
۱۱۱۴۲	رومانین
۰۰۲۹۷	اقلیت مذهبی

ایلات افند



محرماتہ مستقیم

[illegible]



وزارت کشور

وزارت امور کلی کشور
اداره دایره

۷۴۸۱ ج

۲۲/۲/۵۱
وزارت کشور
م ۳۶

محترماً به پرونده شماره ۷۰۵۱ ج ۲۲/۲/۵۱ عرض میدارد.

برابر گزارش هنگ زاندار میری کرمانشاه اخیراً یک کنترافر از تیم مستقل
کرمانشاه تقاضای ملاقات با سروان افتخاری لهنورد در منزل حسن خان زرایی
(قریه دل) نموده ولی تا بهر حال از رفتن بنا به اجتناب و ملاقات را
در قریه جیب تعیین دوز ۲۲/۲/۵۰ در هیئت محلی به اجرا نرود و بنا به
عنایت کرده حسن خان زرایی و سایر روسای قدامی مرز هم خود یا خدمت
و دیگران بیکه جامع است فرماندار کرمانشاه و فرمانده سپهبدان هم بیان
محل خوانند و رفت ۶

از طرف فرمانده زاندار میری کرمانشاه - سر تپه

ب بقره بازه و دهان
۱۱
۱۱۱

حیدر بقیه بهر رستم و...

وزارت کشور
اطلاع سیاسی
۲۲/۲/۵۱

۱
۲۲/۲/۵۱

۲/۱۱

۲۸

شماره ۹ تاریخ ۱۳۳۰ هجری



وزارت کشور
اداره امور میکل کشور
اداره

امیر طیار
مهرمانه

۷۴۸۸
۲۲۱۵۱۷

وزارت کشور

۲۸

۹

محترماً به پیوسته شماره ۷۰۵۱/ج - ۳۷/۲/۳۱ هجری میسریدارم.
برابر گزارش هتک را ندارم می کرم تا بهاء الفیض را سلطان تملر اردلان ساتن
روانسر رستم همگ جوانروی و دعوت نموده. بنا را الیه با عده ای صلح
به روانسر وارد و چند ساعت در منزل اقامت کرده به جوانرود مراجعت
میکند بهر حال معلوم دعوت رستم همگ اولو سلطان لار اردلان بنایبشود
چنانچه آنان اسناد اراستان پنجم پیوسته است. ۶۵۰

وزارت کشور
اداره سیاسی
تاریخ ۴۰۶۷
بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم
۱۳۳۰/۴/۲۲
بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم

سازمان اسناد ملی ایران
وزارت کشور

شماره پرونده ۷۱۸/۳۶۹ تعداد برگ ۶۰
تاریخ ثبت ۱۳۴۴/۱۱/۱
موضوع: احداث و فعالیتهای دولتی و غیر دولتی در زمینههای تولید و توزیع و
مصارف آب و برق و ارتباطات و سایر امور زیربنایی

ردیف	عنوان	کد ملی	درجه اهمیت	تاریخ ثبت
	۱۳۳۲ ش	۱۳۳۲	B	
	کردستان	۴۰۰۲۶		
	کرمانشاهان	۴۰۰۱۵		
	ایل جو اندود	۶۰۸۹۲		
	ایل اورامک تهران	۶۰۸۴۵		
	آلستان	۴۰۲۴۵		
	عراق	۴۰۱۲۶		
	خلع سلاح	۷۰۰۲۲		
	انواع خارجی	۷۰۰۰۳		
	ورود و خروج غیر مجاز اشیاء	۷۰۰۳۵		

کارشناس اسناد: مسئول ثبت و نشر
امیانی
مدیریت طبقه بندی: مسئول نامیده نشر
افشار

مرکزیت کشور

۶۱۹۶ - ۲۹ - ۱
اقدامات ضررناشدی بخواه ۲۵۰۰۰ امارات و جواز بود در جهت
به مقدار امنیت در مناطق ماکور

B

۲۵۸

۱۳۳۷	۱۳۳۷
۲۰۰۵۸	۲۰۰۵۸
۲۰۴۵۰	۲۰۴۵۰
۲۰۴۲۸	۲۰۴۲۸
۲۰۴۲۹	۲۰۴۲۹
۲۰۴۴۸	۲۰۴۴۸
۲۰۴۵۰	۲۰۴۵۰
۲۰۴۵۳	۲۰۴۵۳

ایمانی
افزود

میلاد - سنم

وزارت کشور

فرمانداری : اورامانات - پاوه - جوانرود

نیمار سید باناقلی میر محترم کشور

طلب بهر قیسه شماره ۸۳۴۸ مورخه ۳۰ / ۷ / ۳۷ و تلگراف شماره ۴۵ روز فرمانداری بهر قیسه میسرمانند که دولت عزیزی و قشقای سرگرد لهرنی را روی امانات چاکر و ذاکرات ریز هضم میبراه گرفته است برای دلائل او باید دولت عراق را حنین کرد که از او حمایت نکند فعلاً هم در ریز ۱۹ آبان بنا است ملک ملاقات با او در حوالی میز بکم تنظیم ایجاد آراش و جلوگیری از قتل و تیر اندازی است که به عقیده چاکر دستجات دیگری نباید باشد که افشای برای سلطنت درست میکنند همینطور به بیگ زادگان جوانسرود نظام های چاکر بر تهم میبراه رسیده بود و مقصود هم این بود که یک فرصت ایجاد شود که او تیر نتواند بدین تیر اندازی و در گیری بدان و انجیرک را اشتغال بده سر بازار تیر اندازی نشود که با توجه و امانات مجدداً نه جنابمانی انجام گرفت اظهارات توفیق بیگ بهم نیست اصل مطلب ۱ - بیگ زادگان جوانرود ۲ - سرگرد لهرنی می باشد پس از تاسریا هر دو دسته فیما بین چاهان بهر قیسه رسید . در خصوص مطالبه بیگ زادگان جوانرود فرقی تهیه کرده ام و به قسمت در آمده که فعلاً بواسطه نداشتن تاجست . جنسی . راننده . کارمند خودم انجام وظیفه میکنم شاید شبانه روز فعلاً ۱ ساعت استراحت داشته باشم .


فرمانده ارپاوه . اولیایان . جوانرود . مهدی رکن فسی

۱۹۱۵

۱۹۱۵

۱۹۱۵

شماره عمومی	۱۱۵
شماره خصوصی	
جزوه دان	
پرونده	



وزارت کشور
اداره علم
دایره شعبه

نوع پیش نویس	
موضوع پیش نویس	
ضمیمه	
باگنویس کننده	

[illegible]

یا کنوئیں کتنی



وزارت کشور

شماره عمومی

شماره: خصوصی

جبر و دان

پرونده

122

تاریخ خروج

تاریخ یا کنوینس

تلازمی شیت

تاریخ تحریر

۱۰۰

۱۰۰

بر طبق اطلاع و احسن نظر و در این باره که امروزه آن سرور

۷۴۲ در دست عراق و این کتب در دهانه

W. H. H. H.

۱۹۰۰

31

56000

34182



۶-
مذکور است که در این
مقام است. * قسم شمار
است با شمار، زیرا که

وزارت کشور
شهر بانی کل کشور

اطلاع معروضه از مرز عراق حاکی است :

۱- برابر اطلاع حاصله با ویرجیانوف و با ای انسان و همچنین سرگرد افشاری محمد امین بیگلربیگی در تحت فشار بود
مقامات عراقی قرار گرفته و آنجا در انتظار مقرر می باشد تا با این مراجعت کنند و منتظر الزامات قتل و تحت نظر بود -
جرات انجام این عمل را دارند و طبق اطلاع موقر افشاری خود در عراقی تحت بهمان می باشد

[illegible]

۲- طبق اطلاع حاصله از رویک جوانان و بی اثری آن به ایران آمده می نمایند که از طرف مشایخ و روحانیان و ساکنان عراق و حرماتنا حسین علیه السلام و ساکنان ایران در هر یک جوانان ملاقات که اینان برکت الهی با ایران متوجه انجام امری هستند و است بر این اطلاع بعد ویس از آنکه گفت که از رویک سر عراقی در دست ده و ۳۰ عراقی از آنجا میجویند و عورتها باقی داد و یک و شصت یک بعد صالح ملک از عراقی به ایران آمده و از طریق عراقی و مسعودی و تاج جوانان مشغول شرکت هستند و در روز هجدهم ماه ۳۷ برآمد که در واقعه شریفین زد می شد و در جموع آلا و جنس را اسب و فاطمی بوده اند و هنوز هم در آن نخلات جوانان و نول چهار اول هستند .

۱- سران مشا و جوانی بود که در شهرها و روستاهای عراق سکونت داشتند اخبار از طرف مقامات دولتی عراق میبردند و آستانه را
نگاه میدادند و بعضی با آنها گفتگو میکردند اما این هم بعد از آنکه حکومت محلی برقرار میشد.

حکومەتی ئێران بە بەهاندە چەك سەندنەوە لە (١)ی کانونی سالی ١٩٥٠ دا بە هێزی هەوایی و زەمینی یەوێ
پەلاماری عەشیرەتی جوانزۆی دا، بەو هۆیەوێ ئەم دەستە بەستە بێژراوێ.

گەلێ نوێمن لە گەشت لا، خەریکی کوشتنی تۆبە
لە هەر گۆشە، وەتەن، گۆی بگەرە دەنگی شین و پۆلێ

ئەسیری و کوشتنی کورد دەمێکە تەوێ ئەستۆبە
لە پاش کوشتاری موکری ئێستەکە نۆرە و جوانپۆبە

لە بەرچی؟ خوێنی ئەم قەوێ موباحە لای هەموو قەوێ
لە سەر ئەم قەوێ مەزڵوومە قیامەت بۆچی نا قەوێ

لە قانونی ژبان، هەر قەوێ کورد مەئوس و مەحروومە
جەزای دارە، ئێوێ ژینی بۆ، لەم قەوێ مەزڵوومە

بەری ئەم دارە ئەستۆر گەردنی لاوانی مەحکومە
لە نوێادا ژبان بۆ قەوێ کورد نایاب و مەعزومە

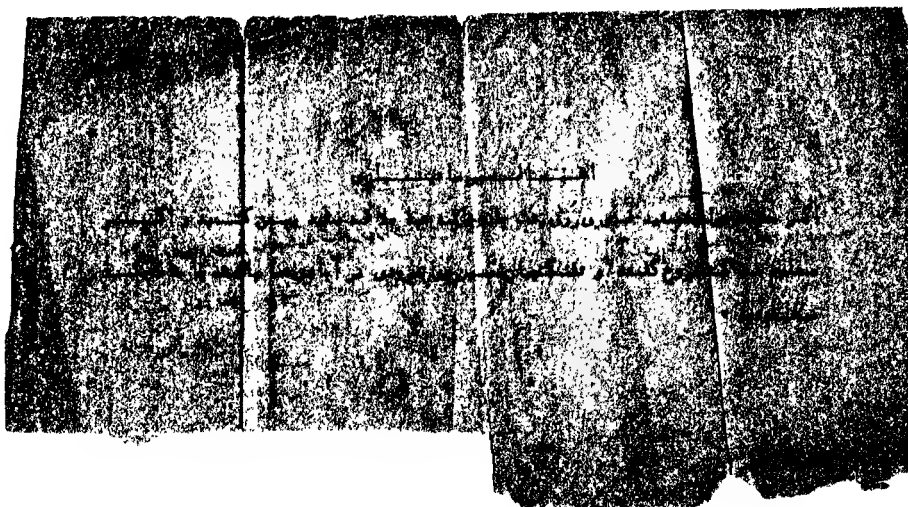
لە کوێ ئەوێ رۆخی کاو، هەلگری بەیدایە خوێپەت
نەجاتی میلەتی کورد دە، لە دیلی و مەینەت و زیڵەت

مەپرسە سێوان بۆ سوورە؟ دیجلە بۆچی لێلاو
بەپاسی ئاوی ئەم ئەهرانە سێسەد سالا خوێناو

چ خوێنی؟ خوێنی کورد و لاوی کوردستانە رێژراو
لە لای تورک و عەجەم کوشتاری ئێمە مۆدە یا باو

لە مێژووی کۆمەلا (بابە) یەك و سەد تۆلە نووسراو
ئەمە دەورێکی (زەهاککە) نزیکە هەلگەوێ کاو

موضوع: شعر دربارهٔ بمباران جوازرو توسط حکومت شاهنشاهی از عبدالرحمان بابان
تاریخ: سال ۱۳۲۹ به علت بمباران رژیم شاهنشاهی ۱۴ نفر در مسجد روستای سیاتپاری به شهادت رسیدند.



برگه‌ای که توسط هواپیماهای جنگی در موقع بمباران ساتیاری به پایین می‌انداختند در سال ۱۳۳۳

متن سند

اگر مطیع دولت هستید فوری روی پشت بام خانه‌ها ملافه سفید پهن کنید و اگر معلوم شد که دروغ گفته و تفنگچیهای حسین جوانرودی در آبادی شما باشند با خاک یکسان می‌شوید.

هرچند این آبادی توسط هواپیماهای رژیم پهلوی بمباران شد و چهارده نفر در مسجد عبدالله عمر به شهادت رسیدند.

نامه‌ی محه‌مه‌دبه‌گی رقیسته‌می بقی ناغه عینایه‌ت

همر وهك دهر ده‌كه‌وی ناغا عینایه‌ت قه‌سیده‌ی مونا‌ج‌اته‌كه‌ی كه له زیندان دا هۆنیویه‌ته‌وه بۆ محه‌مه‌دبه‌گی ده‌نی‌ری و داوای لی ده‌كات كه نه‌ویش وهك نهم له خودا بپارێته‌وه بۆ نه‌وه‌ی خوای گه‌وره‌ش ده‌رگای نازادی‌یان لی بکاته‌وه محه‌مه‌دبه‌گیش له‌به‌ر هۆی نه‌خۆشی نه‌ختی دره‌نگ وهرامی ده‌داته‌وه و کاتی كه وهرامنامه‌كه‌ی بۆ ده‌نوسیتته‌وه به‌م جوړه ده‌پارزیتته‌وه.

چ‌ندئێ ج‌ه‌ی وه‌رت‌هر س‌ا‌رم نام‌ه‌ی
نام‌ه‌ی وه‌ش مه‌زموون خ‌ش‌ش خ‌یتام‌ه‌ی

نویس‌ا‌ب‌یت وه‌لام پ‌ه‌رئ مونا‌ج‌ات
كه‌روو ج‌ه‌ ده‌رگای ق‌ازی یول‌ح‌اج‌ات

ئ‌ه‌وه‌ل مه‌ع‌زووم به‌ مه‌زار ز‌بان
ت‌ه‌ن‌خ‌یری ج‌و‌او نه‌ ب‌س‌م وه‌تا‌وان

مه‌ریز ب‌یم نا‌خ‌ش‌ش تا‌وانم نه‌ی
په‌وك‌ه‌ ج‌و‌اوت مات‌ل مه‌نده‌ ب‌ی

دو‌ه‌م ی‌ه‌ك كه‌س‌ی مه‌ب‌ل مونا‌ج‌ات
كه‌رئ ج‌ه‌ ق‌اپ‌ی ق‌ای یول‌ح‌اج‌ات

س‌ه‌راپا ت‌ه‌مام پ‌اك و تا‌ه‌یز ب‌ی
و‌ین‌ه‌ی ئ‌این‌ه‌ ج‌ه‌لای ز‌ه‌یز ب‌ی

تا‌وی‌ای ب‌ل‌ت‌ی مه‌قل و كه‌مال ب‌ی
ش‌و‌وش‌ی س‌یم و ز‌ه‌ ت‌ه‌لای دوو ق‌ال ب‌ی

غه‌وام‌سی ده‌ری‌ای ق‌ام و ه‌ون‌ه‌ر ب‌ی
ب‌اری كه‌لام‌ش د‌ه‌ر گه‌ه‌ه‌ر ب‌ی

در رثا و ماه تاریخ فوت مرحوم عبدالرحمن بیگ وکیل جوانرود
که در زندان به رحمت خدا رفته سروده است

شعر آقا عنایت در زندان برای وکیل جوانرود

نمی دانم چه گویم از غم دل
کجا افشا کنم این راز مشکل

سزاور است خون گریم شب و روز
از این پیشامد سخت جگر سوز

وکیل ملّت ملت جـوانرود
که ده سال است در زندان نمـرود

بزیـر فلّـم غـدار زمانـه
کشـیده حکمـهـای پـریهانـه

از این بدتر خبر دیگر مرا بس
بخاک تیره سر بنهاده بی کس

نـه اقـوام و نـه اولاد و بـرادر
نـبینند روی او تا روز محـشـر

هر آنکس لحظه ای با او نشست
که داغش را بچرخش نقش بسته

فتاده آتشی بر جسم و جانم
همی سوزد بتدریج استخوانم

شب تاریک گردیده است روزم
همان بهتر که در پوستم بسوزم

حکیمی نیست بر من گوش دارد
دوائی بر دل ریشم گذارد

اگر خواهم بگویم شرح حالش
که تاریخی بگنجاند خصالش

که حیرانم از این چرخ و از این نرد
که سنگ تفرقه بر ما چها کرد

نمانده از نشانم هیچ نشانی
بجز یک مشت پوست و استخوانی

عنایت در فشار روزگار است
که تا روز قیامت داغدار است

زیرج تیر بیست و چار بوده
که روحش هجرت جنت نموده

سرودم بهر تاربخش به هجران
«فنا شد روح انوارش از زندان»

ز ماه چ دو بگذشت بیست روز
مطابق شد به این اخبار جانسوز

بگو باد صبا بایار جانی
بجو تاربخ از غریب او فانی

شماره	لغت	معنی
x	جه اید ز به دژ مکران مودم ایلتی م ایدن به در مکران دو عا سر مغفرت ندگار داد تمت رخ در شمار دود در گشته زندان با عال نوا میر و میر بعد از ۹ ماه در زندان و بیدار شد و بخت را در دست خود گنیم از فرزند رخا مار زنده (دانه از او میزند) (فرسودم بریده) تدبیر نمود ما جسی را کشیدیم مختار خود کشیدیم جور و جفا سر آمد و ضرر دیدیم این گرسنه را فرغ از چندی نکرده این بر سر پا نکرده بود عا طاف نکرده این آدم چکیده خون ملت مکیده دشمن نداشت در بر میتخت این مرد چون مد قمر آمد اقبال او سر آمد	بجا جگر نور ایتمه معصوم ویک فاکمه دوم شاد کران در پی نکران بشق پیغمبر همه جز وفلاکت و پریشانی در ۲۲ مردی ۱۳۱۹ فراهم نموده در ۲ مردی ۱۳۲۰ برکت و از گون رخا مار زنده را تدبیر او در آمد از فوت نکرده ما آشکار گرد از پرده نهانی زبنت باد و رسیده تقیر آسمانی از پشت پرده غیب از جانب ربانی تمام غیب در دراز ملت ایران چند ظلمها دادید محضی کردمان از دشمنش رسیده چو شاه حسین شانی من چنانچه تمام بر باد می نور زبا در آمد بگریمت شانی

۱۳۶۰
۱۳۶۰

شماره	لغت	معنی
	این کتاب و اشعار که بمنبر برگزیده است و اندک بود که در سینه هزار و سه صد و یک شصت گرفتار شدیم و عموم رعایا و مالکین را بطهران اعزام داشتند و در آنجا تمام شربانی و سران تصمیم و زندانی نمودند و تقه شده و یکین حکم و صلح آنرا تجدید در سینه هزار و سه صد و ۲۱ شصت نویسی کردیم است ۱۳۲۸ هجری مقصود عالی در زندان بودیم و در محفل کشیدیم خوانندگان عزیز بشمار کشید و شربانی کول بارای فروش خطوط عالی بخورید و قشربار فرستیدیم و نیت و نابور شدیم را احواله شد و عقل تو دین من اگر ارید و گرداید بمنزله می آید ز طبع است بنابر کلام و خواه از تخم و بنید گیر خواهی	

موضوع: سواد فرمان و اگزارى موقوفه قريه بيساران و ملحقات و مضافات به وقف
مسبل و سيورغال مؤبد از هلوپاشاي اردلان براى مولانا قطب الدين نياى
خاندان علمای جوانرود- تاريخ: ۱۰۰۱ قمرى

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعلنا من اولاده المعصومين
كردون اقتدار مكرمت و شوكت در ارض او نيكار عظيم القدر
عالي شان ابراهيم سلام ملا و صديق معاذ پشت و پناه عالمان و علماء
خداوند تعالى اطلاق لطفه و رحمته و عونه على من اراد
لا يوم القين و هو فيهم الساعده طير امير و انتشل و هم لايه
و يطعمون الطعام على حب مسكين و يتما و اسيرا و فقه
نور بخير صادق و طوبى راغبه و عقده صافيه و حال
امور و تقبل الا الله تعالى طيبا و نورا و نور و
مال و لا يهون الا من اتي الله بقدر سليم على المولى
الشرعيه و الطائفة و الحقيقة و الدين افتخار العال و العال
قدرة الفضلاء المتأخرين زبدة السالكين و فط العال و
مولانا قطب الدين ميرت ايام فضيلة بالقر و الكرم
و هي الغيرة و قوة به و قوة به و قوة به
وقف مسبل و سيورغال مؤبد و موقوفه و موقوفه و موقوفه
و موقوفه و موقوفه و موقوفه و موقوفه و موقوفه و موقوفه
و البقاع و الطواحين الداخلة في الحدود المعروفة و لا حاجة
طائفة شريفة و قفي صحيح شرعي مؤبد و تصدق صحيح
مخلد جناح فروخته و بخشيد و موقوفه شود و حاجت
شراب و دار كاي موقوفه و موقوفه و موقوفه و موقوفه
جاري بر طريقي دين و شرع مستبين بنويه صلى الله عليه و آله
و موقوفه مذكوره حقا بجملة ديوبند و محصولاتها و مضافها
و موقوفه كنه في الملاك في املاكهم و ديوبند في موقوفه
باي و هر شاه و اراد و بعد از ديوبند و موقوفه و موقوفه
۱۰۰۱ هـ لانا، موقوفه موقوفه بطنا بعد بطنا

بعد من قالوا الدوا و تناسلوا ذكورا لا اوتوا و
 شرط نمود و اقف مذکور عظم الله شأنه بآنکه اولاد اولاد
 اولاد البديته في النهاية من الطبقات المذكور آنکه بابت
 و كفايت متخلى بود از ساير اخوان و اقربان و اعلم و انق
 باشد و سر جاده شريفة مستقيم و متدين بود و توليد از و بشد
 كه كرامت نسب بحسن ادب تعلقست كما قال كرم الله وجهه
 الكرم النسب حسن الادب و ديكر گفته اند بيت هر آنكه نوازد
 نشانه پدر تو بگانه خوانش بخوانش پسر و كنان
 موضع موقوفه مذكوره احرام و اعتزاز و در عايت و قيت
 حضرت محمد السالكين مذبور را واجب و لازم شناسند
 و هم چنين هيچ افریده از غاير با عظام و عاكر نصرفهم
 و ملازمان حكام حنبلي شريف حولاى مذكور رسند
 بما حضرو قانع شوند و طبع زيارت و تكليف ما لا يطاق
 من التذليلات الديوانية و تحت مجالس حلاى كرام
 و متعلقان و ساكنان حو موقوفه حو رايه شود
 و كذا رند كه فارغ البال و مرفه الحال يا خوشان و در وقت
 آنجا كه سوده بدعا كوى دولت ابد بوند شغل
 باشند و اين عارفه را انعام و احسان موزين
 فمن بد له بعد ما سمعها غما غما على الذين يبدون
 ان الله سميع عليم فعليه لعنة الله والملائكة و
 الناس اجمعين فخره في واسطه شير جاكى الت
 لسانه و احدى الهجته النبوية

موضوع: صورت شرعنامه‌ای که بین سنقرآقا نایب الحکومه پاوه و باسکه با ملا قاسم ولد ملا مصطفی بیساران و من تبع او منعقد گردیده است.



بسم تعالی در وقت صورت بیولنامه روئین بی بران از فوت مرحوم ملا قطب الدین بی بران ^{مصطفی} محمود
 به روان حاکم عالی اینکه چون تقدیر ربانی و تشریف آسانی حضرت مرحوم مغفور جهت مکان اقامت و تدفین
 مولانا قطب الدین از دار دنیا رحلت نمود و به جوار رحمت حمت ایزدین سوخت به تاراج شهر حبیب السیاح
۱۲۴۱ نوشخان بیل قریه بی بران راه باره فرزندان مرحوم طریقت شاران مولانا محمود مولانا مصطفی
 شفقت و عنایت شد به دستوریکه به مرحوم سلوک مستم و مدفوع العلم خدعه بود بدین طریق بدین غایت
 شد که هیچ احدی به هیچ وجه من الوصیه مانع و مزاحم و مداخله و تیراژین نشد، از ارجان و متوطنان محاکمه
 حبیب السیاح ازین باب به قیامدار معاصی رسید غالی دانسته به دستوریکه با مولانا منکر رسالوک نموده
 اینجه جان دستور بادش ن بوده باید کورن اعتماد نماید بسبیل این باب از ارجان مرخص نموده که از موهبت این
 رسد و بار شد و مثالیهمان به عاگونی دوام دولت استعقل نماید مشعل بنده ۱۲۴۱
 امین استخوان ایازشوار و

موضوع: نامه‌ی تاریخ: ۱۳۱۸ هجری قمری

موضوعه قاجاریه به حکم قضاوت و قاضی‌گری ملا عبدالقادر قاضی پدر ملا فخرالدین
فخری و پدر بزرگ ملامحی‌الدین فخری قاضی جوانرود در زمان قاجاریه بعد از
ملا محمد صادق جوانرودی از طرف حشام السلطنه مشیرالدیوان سنندجی
وزیر و پیشکار ایالت کردستان در سال ۱۳۱۸ قمری

بسم الله الرحمن الرحیم
اینجانب فخری‌محمد صاحب‌مدار که در این تاریخ در سن ۱۸ سالگی است و در سن ۱۷ سالگی
از پدرش فخری‌محمد صاحب‌مدار که در این تاریخ در سن ۱۸ سالگی است و در سن ۱۷ سالگی

بسم الله الرحمن الرحیم
اینجانب فخری‌محمد صاحب‌مدار که در این تاریخ در سن ۱۸ سالگی است و در سن ۱۷ سالگی
از پدرش فخری‌محمد صاحب‌مدار که در این تاریخ در سن ۱۸ سالگی است و در سن ۱۷ سالگی

بسم الله الرحمن الرحیم
اینجانب فخری‌محمد صاحب‌مدار که در این تاریخ در سن ۱۸ سالگی است و در سن ۱۷ سالگی
از پدرش فخری‌محمد صاحب‌مدار که در این تاریخ در سن ۱۸ سالگی است و در سن ۱۷ سالگی

بسم الله الرحمن الرحیم
اینجانب فخری‌محمد صاحب‌مدار که در این تاریخ در سن ۱۸ سالگی است و در سن ۱۷ سالگی
از پدرش فخری‌محمد صاحب‌مدار که در این تاریخ در سن ۱۸ سالگی است و در سن ۱۷ سالگی

بسم الله الرحمن الرحیم
اینجانب فخری‌محمد صاحب‌مدار که در این تاریخ در سن ۱۸ سالگی است و در سن ۱۷ سالگی
از پدرش فخری‌محمد صاحب‌مدار که در این تاریخ در سن ۱۸ سالگی است و در سن ۱۷ سالگی

بسم الله الرحمن الرحیم
اینجانب فخری‌محمد صاحب‌مدار که در این تاریخ در سن ۱۸ سالگی است و در سن ۱۷ سالگی
از پدرش فخری‌محمد صاحب‌مدار که در این تاریخ در سن ۱۸ سالگی است و در سن ۱۷ سالگی

موضوع: فروش املاک خانه آشور از علماء صدیقی به حبیب‌الله بیگ ایل‌بیگی

جوانرودی تاریخ: ۱۲۹۲ قمری

مهر: عبدالغفور بیگ (نایب الحکومه، صفی خانی) ملا احمد کلاشی (احمدالله علی کل حال) و (این سند مربوط به بخش بعدی علماء صدیقی کلاش می‌باشد).

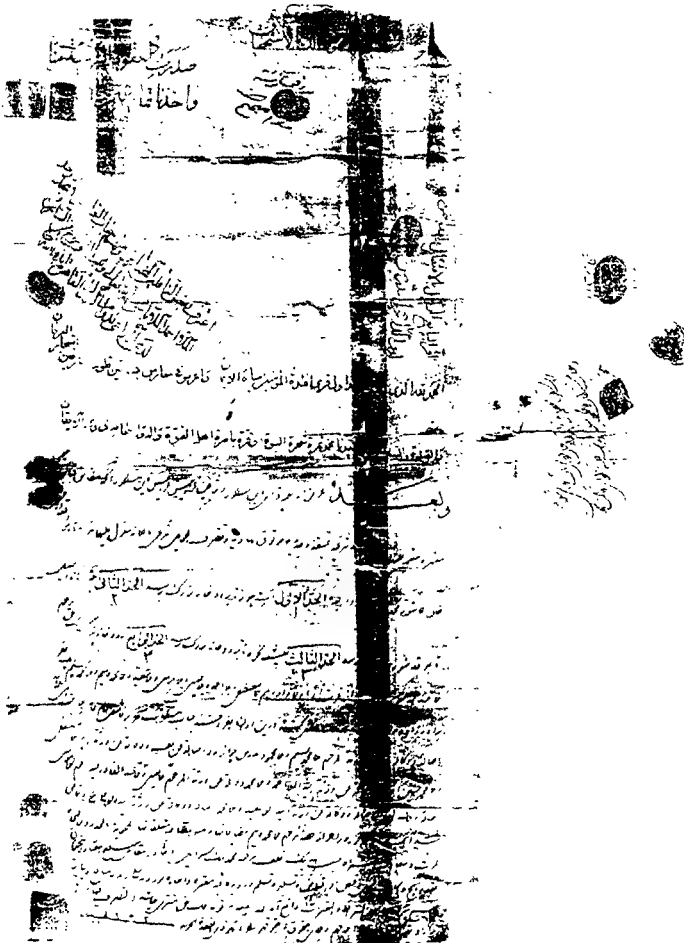
سند شماره:

موضوع: فروش املاک خانه آشور از علماء صدیقی به حبیب‌الله بیگ ایل‌بیگی جوانرودی

تاریخ: ۱۲۹۲ قمری

مهر: عبدالغفور بیگ (نایب الحکومه، صفی خانی) / ملا احمد کلاشی (احمدالله علی کل حال) و

این سند مربوط به بخش بعدی علماء صدیقی کلاش می‌باشد.



سند شماره:

موضوع: حکم فضاوت جوانرود و محال از آیت الله شیخ محمد مردوخ کردستانی (امام جمعه)

برای ماموستا ملا زاهد ضیایی

تاریخ: ۱۳۱۲ شمسی

مهر: محمد بن عبدالمؤمن - (امضاء) مردوخ

علم
در
مهر خود را

بخدمت حضرت آقا محمد زاهد و فقه امامت و ائمه

الکبر

و کتب آیه رسوم یقینیه بمعرف رساله و در طی حواله علیه و از تعالی

تتمت و نصب السبب و رفعت الیه بکفان خود رفته و قات قابلیت و فضاوت

محل

و قد تعالیس و از این بر بسته است - لذا از این است قوی میسر است و این است را

محل

محل خود و فضاوت خود داده او را باین و میزنیم که در هر فصل از کتاب

محل در هر دو و استخراج فادر و از آنجا که در تفسیر سعادت و حب و اعدا و غیره

و محل خود را بر همه رسیده و در هر معرفت نیز در هر دو و در هر دو

و در هر دو و در هر دو و در هر دو و در هر دو و در هر دو و در هر دو

و در هر دو و در هر دو و در هر دو و در هر دو و در هر دو و در هر دو

و در هر دو و در هر دو و در هر دو و در هر دو و در هر دو و در هر دو

سند شماره

موضوع صفحه اول و ثانیه بحث شرح فی الامم محمد بن یزید که در حاشیه تفسیر و ترجمه بصورتی از
بحث سفسطی آورده است این نسخه برای غنی اکثر خان شریف امین حکمران جبرودت سده
سپاس در گذر خانه مرمره علمیه دولت آباد می باشد.

تاریخ

مهر

وَالَّذِي كَذَّبَ بِآيَاتِنَا
سُورَةُ الْكَافُرُونَ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَلَاثُ آيَاتٍ فِي الْعَقْدِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ
عَلَى الْعِلْمِ الْوَكِيلِ
وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِنَا
وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِنَا

وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِنَا
سُورَةُ الْكَافُرُونَ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَلَاثُ آيَاتٍ فِي الْعَقْدِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ
عَلَى الْعِلْمِ الْوَكِيلِ
وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِنَا
وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِنَا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ
عَلَى الْعِلْمِ الْوَكِيلِ
وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِنَا
وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِنَا

این نسخه از کتاب
تفسیر و ترجمه
مصحف شریف
است که در
خانه مرمره
علمیه
دولت آباد
می باشد

تاریخ
مهر

این نسخه از کتاب
تفسیر و ترجمه
مصحف شریف
است که در
خانه مرمره
علمیه
دولت آباد
می باشد

کتاب الکونین مداحی الدین فقه جلاله
از طرف محمد کریم قره کورلو حاکم جلاله

۱۱۳۶

قرقره فی الخالدین - قلمی قصیده بر روی دیوار

بسمت نایب امیر تبریز و دولت علیا

مهری میرزا و دیگر اعیان و اشراف

یکصد و سی و نه سال از تاسیس

وینایان به مبارک و کرمه سحرانده

صورت فطانتان بران و دولت و نایب - شهرام تبریز

محبت
اداره
نوبت
۷۱۷
۵
۲۹۶
۱۳۲۲

خواجه بزم انوار...
فایده حاصل...
خواجه بزم...
در وجه...



۱۱/۶

موضوع: نامه شیخ حسام الدین به ملامحی الدین قاضی جوانرود



جناب سبط برادر دنیا بین ^{حق} محمدی الدین رزیدع السلام
 دارین میرا و خیم و خیم ملک قریه ^ل
 و هتبه ای طرف نامه سفرین چند لغو کمالی است
 تدقیق کرده ازان بهت بر می بیند بکر و دارل
 زحمت دادم و نهاده استم و سقر و درین جناب
 مدح و سپاس و شایسته شد جناب که از طرف
 قهر و کسر هستند البته نوع اقدام بنام که نهاده
 مرغ و خلدی بیژن بهد ارسی رزیدع السلام و جناب
 و کسر هستند و رافعه و سوافعه بنام ^ل
 جوانرود و رافعه کامر دارند که ^ل
 قریه نزل ملک ^ل
 سعادت را از خدا خوا تا تم اقدام ^ل

موضوع: نامه ملا محمد رحیم دولت آباد روانسر به قاضی جوانرود و
ملاحی الدین فخری

فدیت خجابت آن سرور محترم جناب سرور

آن آوجقان دارا محبت و دوستی است از قرار این صفت

تو مصطفی راجع به طلب فخر آن سرور محترم فدت مولانا محمد

صوفی برابر این سرور که با هم برویم اینا بنام فخر بنام از تمام فدت

سزاوارتیم هر چه بود و کما را باشد که فدا آن سرور مصطفی سرور است

به اصرار آن سرور محترم فدت مولانا محمد عبد القادر فدت

بمگر کردن آن سرور محبت و دوستی است از قرار این صفت

که به هم و بیاید و هر چه در این فدت خجابت آن سرور

خجانت که در فدت آن سرور محبت و دوستی است از قرار این صفت

مصطفی برابر از قرار این صفت از اهل فدت از فدت از فدت

ای صفت و دوستی است از قرار این صفت از فدت از فدت

فدت

سند شمار

موضوع: مذخره اجازه مفصل علمی و فقهی ماموستای اعظم ملاکریم بیاره برای ماموستا مولای علی

فخری

تاریخ: ۱۳۵۹ قمری

مهر: الراجی محمدکریم - (امضاء) انصاری - مهر لایق - و...

ولا تجعل مصیبتنا فی دیننا ولا تجعل النیة کبرهنا ولا مبلغ
علمنا ولا تسلط علينا من لای رحمتنا ارجو ان یرحمنا
اللهم واجعل هذه البقعة المباركة الممثلة علی التقوی
سموة مبرورة وباطنا فک الحفوة والجلبة معززة مانوسة
وادم بقاء حفظ مولینا ومرتدا ملاذ المسایر وقطب
العارفین الشیخ محمد الملقب بعللا الدین ووفقه علی نشر
رسول الدین وانفع المسایر وادم هذه البركة فی اهله
وفسله وارثه الی کل الخیر عامه وسهله وانت علی
کل شیء قدير وباجابة دعاء المضطرین جدير وحصل الله علی
سیدنا محمد وادم وحمیم وسلم قدما تاما الی یوم الدین واخر دعوانا ان

الحمد لله رب العالمین
وانا الدعی المبرک انفعاء بانه المبارک
الراجی معفوة بره العظیم



دعای مرتد رفیقات علی راسطاتی ان
علم بره من برای مصیبتی بانه ناصر
علم ان یرحمنا
حق بطلیم الدعی انصاری



باسم الله
فانی انما اذکر اهل الدین
من ان ذل الفیصل الخلق الملائکة
مقام الاضاء من لای رحمتنا ارجو ان یرحمنا
للانجیل والفقہین فیما رتبته بره
معلومة ان یرحمنا
ان یرحمنا

سند شماره:

موضوع: تبریک و تأیید معذور وزارت دربار از موفقیت تحصیلی (ممتاز) ماموست ملامحیی الدین

صاحبی

تاریخ: ۴۷/۶/۱۵

مهر: (امضاء) معاون وزارت دربار شاهنشاهی، محمدباقری



۲۳ - ۲۴

تاریخ: ۴۷/۶/۱۵

مهر: (امضاء)

آقای محیی الدین صاحبی

به پیروی از نهادهای عالیله اطاعت حضرت خماین شاهنشاه آریامهر قسمت
امور اجتماعی وزارت دربار شاهنشاهی اقدام به شناسایی دانشجوین
ممتاز کشور نموده است.

در سال گذشتی، انجمنه الهیات، دانشگاه تهران جیاسانی
در سال تحصیلی ۴۷-۴۶ دانشجوی ممتاز سال ۲ رشته متفکر (فلسفه) را
شناخته شده اید. این موفقیت را صمیمانه به شما تبریک میگویم.
برودی نشوونامه رسمی برای شما ارسال خواهد شد.
اینک برای آشنایی بیشتر پرسشنامه ای بمنظور تکمیل بضمیمه ارسال
میشود.

علاوه بر سؤالاتی که مربوط باحوال شخص شما میباشد تکلیفی
که از نظر فرهنگی شد نیاز است نیز منظور گردیده است و آن معرفی
بهترین آموزگار و دبیری است که در دوران تحصیلی اختصار تلذ و شاگردی
آنها را داشته اید.

اجد و راست با دقت سعی کافی خرجه زودتر به تمام سؤالات مندرج
در پرسشنامه جواب صحیح و سلیقه داده پرسشنامه تکمیل شده را اعادة
خواهید نمود.

معاون وزارت دربار شاهنشاهی

محمدباقری

(۱۷)



زهر جاسلخ و نخت کوهی است	زهر سولفله کوه با شکوهی است
زهر جاجگی زیباست و حرم	زهر باقله و غاری است محکم
زهر جاجسرای زیباست در کوه	زهر جاسلک کوهی است ابنوه
زهر کوهی که آنجا آبشاری است	زهر جارف و باران و بهاری است
زهر جازروی رنگ خزان است	زهر بامی نسیم گل و زان است
زهر بیتی در آنجا بیت خوانی است	زهر جازرمه از مهربانی است
بیان هر کلاسی گل در آنجا است	دشته و لاله و سنبل در آنجا است
زهر جانی هزار آنجا عزیز است	زهر دریا که بوجش در سبز است
زهر جادود و اندوهی و آهی است	زهر جاکمه و رنگ سیاهی است
مرا آنجا بدقت جستجو کن	زهر من همه جازیر و در کن
مرا آنجا بینی بادل رنگ	به تخیل خرب و زار و بی رنگ



زهر جانی طبیعت کلم فرماست
به یادت «صالحی» تمام در آنجا است

نیز

نمونه نامه‌های خانه انصاف

تاریخ: ۱۳۵۴/۱۱/۱۵

شماره: ۴۰۱



وزارت معارف و اوقاف
اداره کل خانه های انصاف شرابای و اداری

مال محمود کریمی

بموجب ماده ۲ قانون تشکیل خانه انصاف از طرف ساکنان قریه عباسیه در دل

بعضویت خانه انصاف برگزیده شده و ایدله از این تاریخ وظائف قانونی خود را

با انجام رسانید.

مستند و محض
مهر و امضاء

جہاں آگاہی اسٹانڈ ان اس محکمہ اسٹان کرنا تھا ان - روزنامہ نمبر اندھی محکمہ لشکر کرنا تھا ان
روزنامہ نمبر اندھی محکمہ ناہیہ اندھی کرنا تھا ان
روزنامہ نمبر اندھی محکمہ ہنگہ اندھی کرنا تھا ان

احتراما" بحیثیہ یکہ نصف صورتہ جلسہ واستقبالہ محلی شہر جوانرود کہشہ
ایضاً اکثریہ مردم جوانرود رسیدہ وندال برترمیمین وچمری نمایندگان وائمی غمرد
میباشد وند کردیدہ و کفایتند گان مذکورنقط رسیده دارید و رنگیہ امورای مربوط بکسہ
جوانرود اختیارات کامل دارند تدم میگردد و کانیانجانبان نیزمن اعلام آبادکی حکماری
بماہوین استان چند خواستہنیزاتمامیباشد کفوا هستند است دستورفرماندہ اندام
لائم وروی بعمل آید .

۱- اسفانه جاد مجاور بود که همه را روان داشت و چندین سال است اندامش

۲۔ تاجن آب مشروب شہر جراتنورد کا عالی درجہ کا مکمل پستی پرند ۔

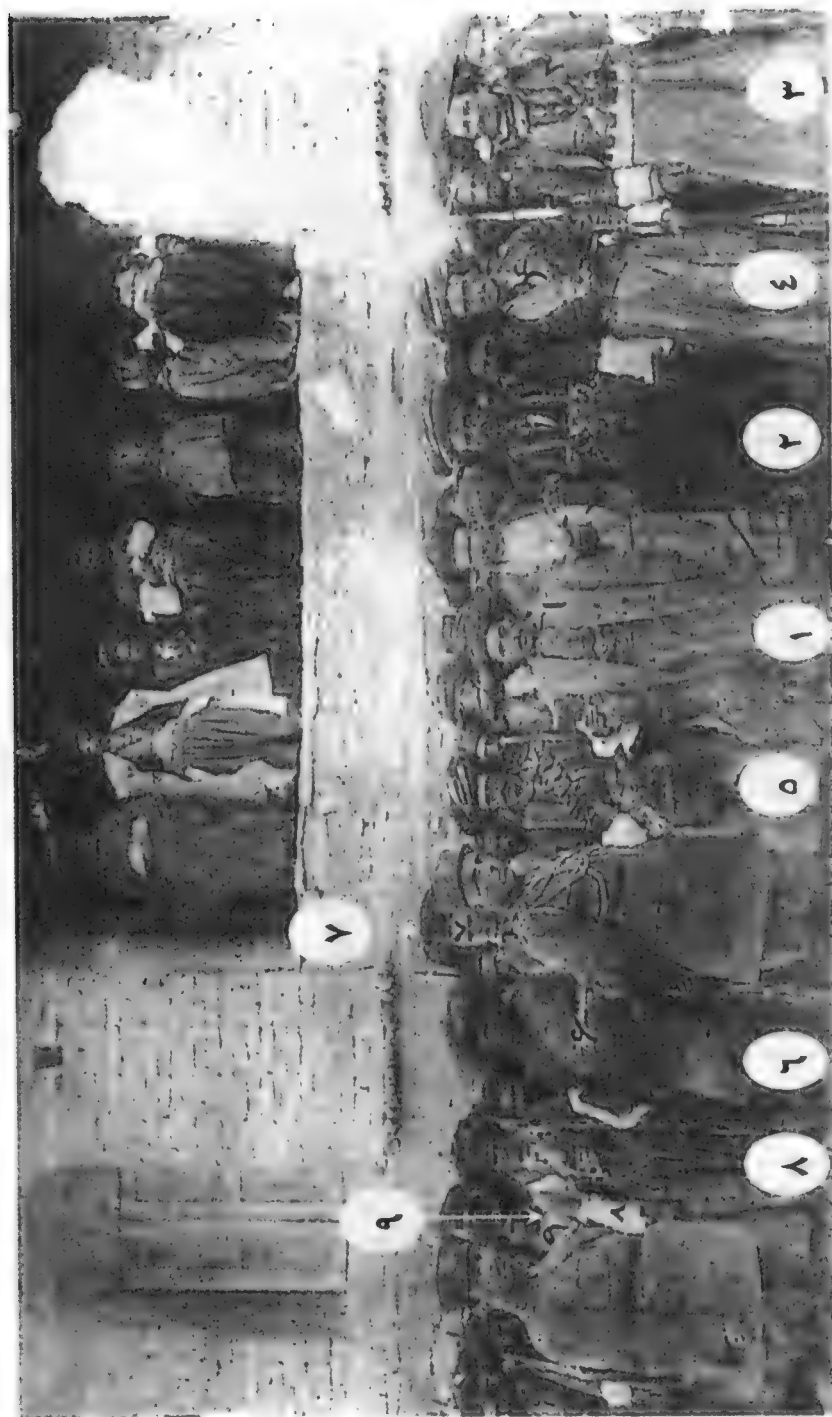
۲- اخلال خوابانهای شهرکیندها و سهریماستان شهر.

۴- رفع عدم بهداشت معابر و کوچه‌های شهر مخصوصاً از نظر آلودگی

ایجاد خمر نمود با دست ۴۸

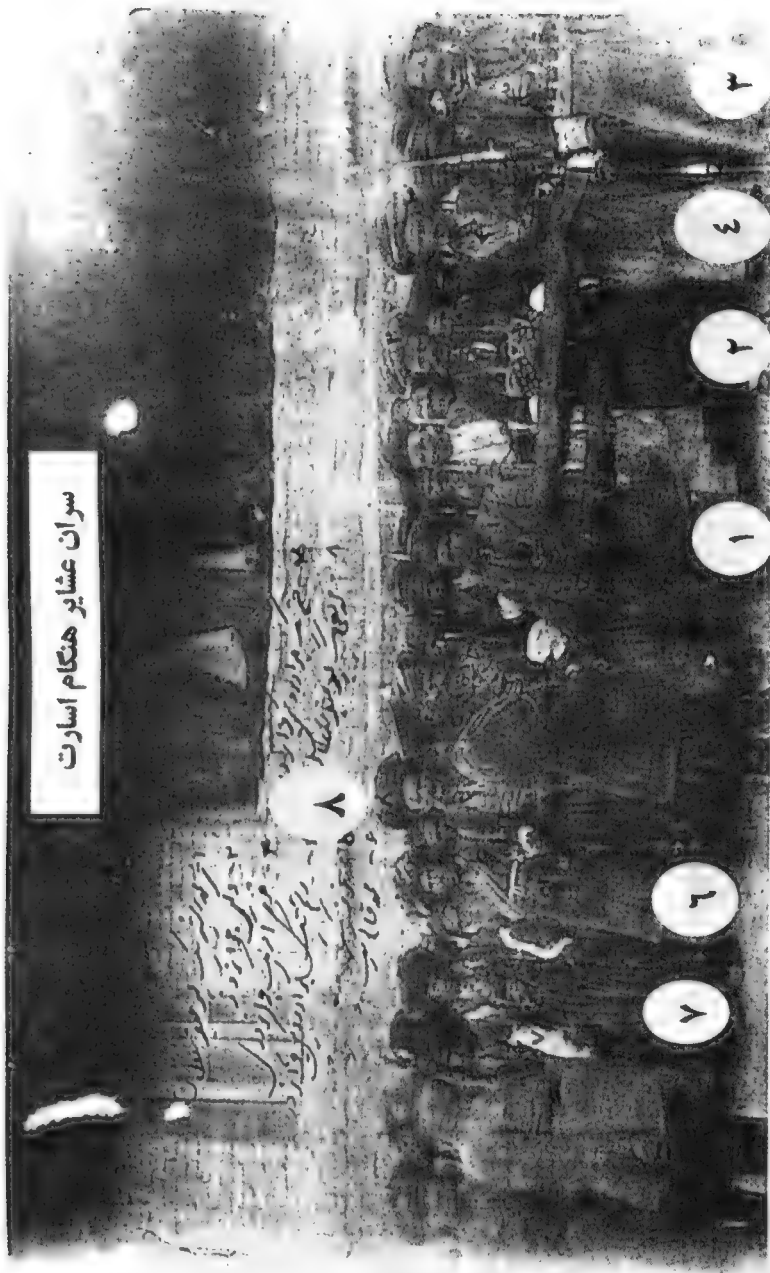
(Handwritten signatures and notes)

فکھا



۱. محمد رشید بیک، ۲. وکیل جوانرود، ۳. اقبال، ۴. عزیز بیک برادر وکیل، ۵. دستم بیک، ۶. محمد تقی بیک، ۷. محمد رشید بیک، ۸. حسن بیک، ۹. یوسف بیک

سران عشایر هنگام اسارت



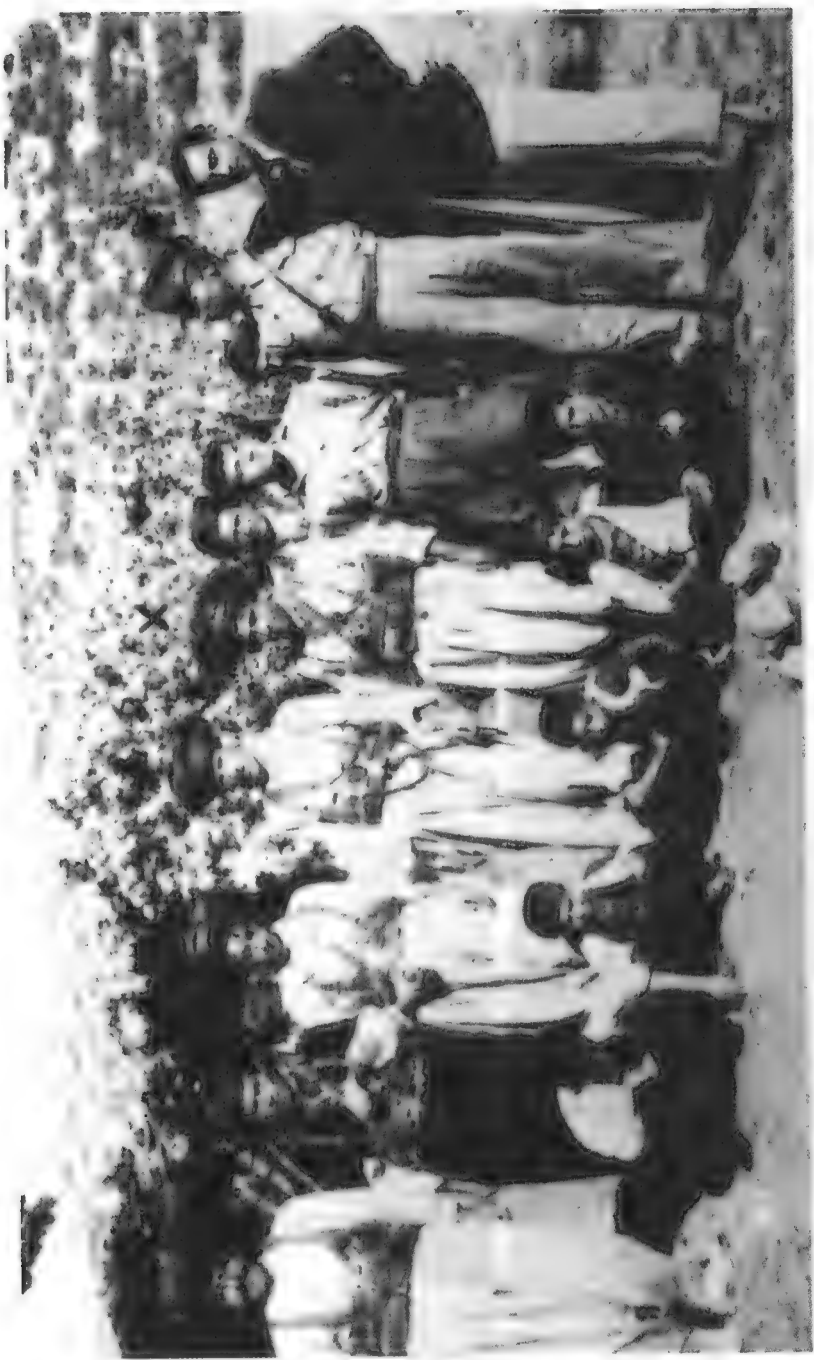
۱. محمد رشید بیگ پسر جعفر سلطان، ۲. وکیل جوانرود، ۳. فرج الله بیگ جوانرودی، ۴. رستم بیگ برادر وکیل جوانرود، ۵. عزیز بیگ برادر وکیل جوانرود، ۶. محمد قاسم بیگ برادر وکیل جوانرود، ۷. حسن بیگ برادر وکیل جوانرود، ۸. محمد تقی بیگ پسر جعفر سلطان



اسامی بہ ترتیب از راست بہ چپ

امین بگ رستمی - عزت بگ عنایتی - محمد بگ وکیل - عبدالکریم قاسم (رئیس جمهور عراق)
ملا مصطفی بارزانی (دبیر کل حزب دمکرات کردستان عراق) - محمد علی قاضی زاده

وکیل جوانرود همراه اطر افیانش همچون سلیمان بک ظاهری -- کیکاوس بیگ -- و



از راست: سعید بیگ امینی - طاهر بیگ و کیلی - محمد بیگ پشنگ





جمعی از پیشمرگان ایلول از جوانرود
از راست: حسین کانی گلی - کریم عزیزی - احمد سرخه‌بانی - رسول



پشمرگان ایلول از راست:
حسین بیگ جوانرودی - وکیل - منوچهر بیگ و وزیر بیگ ایناخی



از راست: محمد امین بیگ امینی - حسین بیگ وکیل - استوار دشتی - محمد بیگ وکیل (وکیل جوانرود)



از راست: ۱- میرزا محمدعلی (مشهور به میرزا
مندلی) ۲- کیکاوس بیگ رستمی ۳- علی بیگ
رستمی فرزند (آغا عنایت)



منزل احمد فهمی - یکی از جوانان و پناه‌های صاحب
نقوذ سلیمانیه همراه وکیل جوانرود (سلیمانیه)

حسین بیگ وکیل



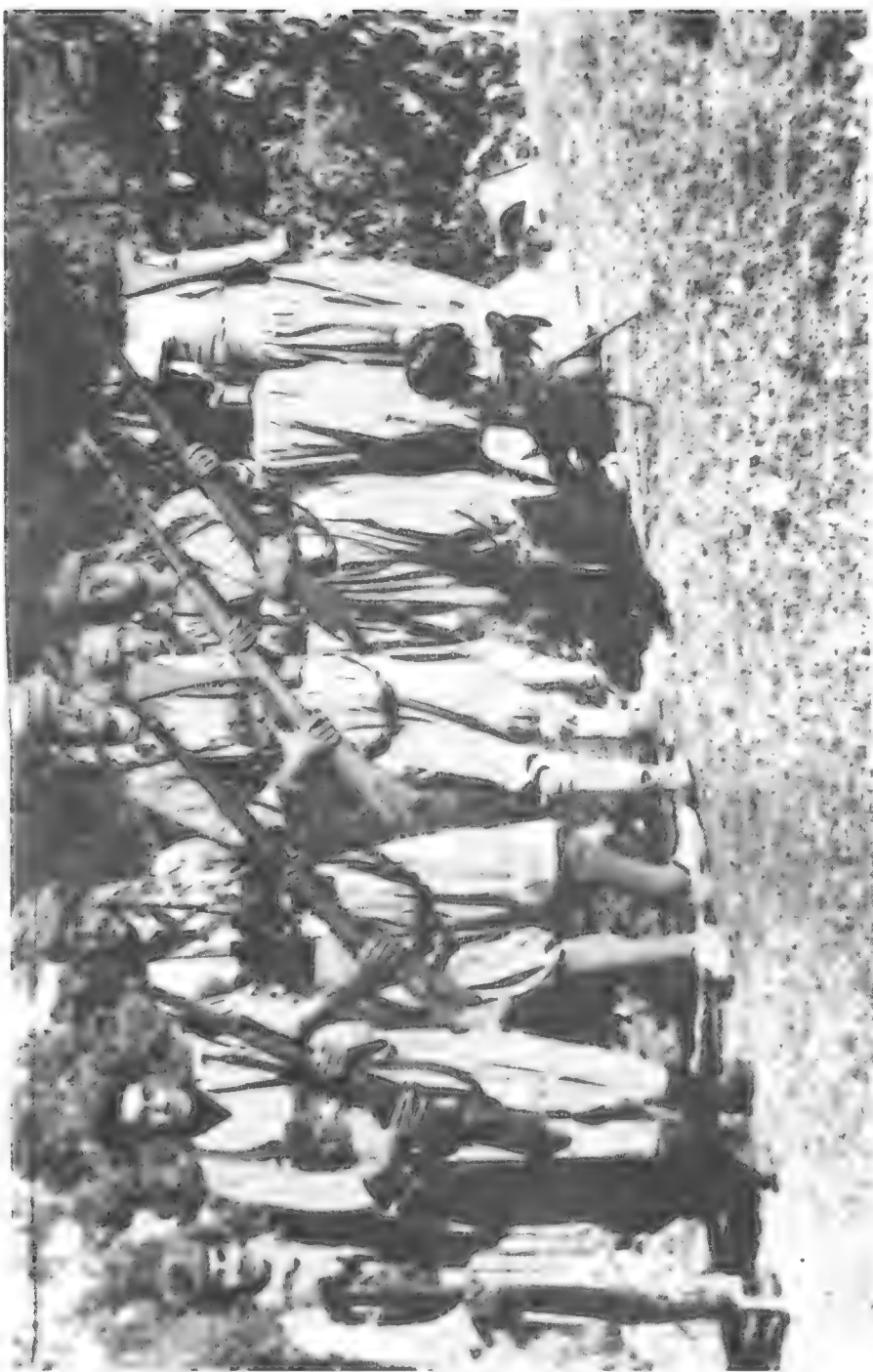
فریدون بیگ وکیل (مشهور به فریدون جوانزودی)





عشایر جوانرود هنگام رقص و پایکوبی

جمعی از جوانان جوانرود هنگام چریکی





شهید حمید محمدی یکی از پیشمرگان ایلول جوانرود
که به دست رژیم بعثی شهید شد



کیکاوس بیگ فرزند عبدالرحمن بیگ که در سال ۱۳۳۴
در حمله رژیم پهلوی به جوانرود به شهادت رسید.



وکیل جوانرود همراه عزت بیگ لهونی و ناصر بیگ با جمعی از سران عشایر در یکی از کاخهای شاه از چپ سومین نفر وکیل جوانرود ششمین نفر عزت بیگ لهونی - هفتمین سروان ناصر



از چپ ۱. ۲. ۳. ۴. فلاح بیگ ولد بیگی ۵. عزت بیگ لهونی ۶. وکیل جوانرود و جمعی دیگر از سران طوایف ایران
در یکی از کاخهای شاه

جمعی از یگزدگان جوانرود از راست



عزت‌بیگ عنایتی در جوانی با نمایی از لباس جاف
جوانزود



محمدبیگ وکیل در حبس خانگی در تهران



جمعی از سران عشایر از راست: ۱. فتح بیگ ولدبکی ۲. وکیل جوانرود ۳. عزیزبیک لهونی و جمعی از

سران عشایر



وکیل جوانرود همراه جمعی از مستشاران آمریکایی





از راست به چپ مصطفی رشید رستمی - محمد بیگ پشنگ - رئوف بیگ رستمی - صوفی بیگ رشیدی - علی بیگ رستمی - علی بیگ رشیدی - پشنگ بیگ وکیل - دو نفر از کارمندان استانداری و آخر نفر دکتر فضایی استاندار کرمانشاه در روستای سرود که به دعوت شهردار حسن بیگ در آنجا بودند. که جمله مشهور حسن بیگ در حالی که استاندار مشغول خوردن سیب بود که با کنایه گفتند: بخور گور پدر ملت که این جمله در آن وقت بحثهای زیادی را برانگیخت و به گوش شاه رسید.



مردم جوانرود در حال استقبال از استاندار مکان درب خانه حاج احمد میر احمدی جنب بانک مهر بسیجیان کنونی

مردم جوانرود در حال استقبال از استاندار





جمعی از زنان و مردان جوانرود در حال استقبال از استاندار مکان - درب منزل عزت‌بیگ عنایتی بانک ملت کنونی جوانرود



خانم استاندار فضایی و همسر فرماندار رئوفی و همراهان در حال صحبت و درد دل کردن با زنان جوانرود



شیرین خانم نماینده زنان جوانرود در حال خواندن لایحه برای استاندار کرمانشاه



جمعی از مردم جوانرود در حال رقص و پایکوبی



جمعی از بچه‌های جوان‌ود هنگام تحصیل در مدرسه رضا پهلوی



محمد صالح بیگ شمشیر و عزیز بیگ عنایتی



فتح الله عزیزی عضو اولین انجمن شهر جوانرود



حاج احمد میر احمدی عضو اولین انجمن شهر



حسن ییگ وکیل اولین شهر دار جوانرود



ملا حسن فخری عضو اولین انجمن شهر

حاج عزیز کریمزاده



حسین بیگ حبیبی



انوریگ خالصی اولین عضو انجمن خانه انصاف جوانرود در حال مصاحبه با گردآورنده کتاب





ایستاده از راست: ملانورالدین زائبی - قادریگ رستمی - استاد فتح الله عزیزی - قادر امینی - حاج محمد بهرامی - نشسته از راست: حاج احمد میراحمدی - اعضای انجمن شهر جوانرود و محمدعزیز میراحمدی - مصطفی رشیدی دو راننده شهرداری که مهمان قادر امینی رئیس ژاندارمری وقت بهار همدان بودند در راه بازگشت از تهران



ملانورالدین زائبی اولین نماینده انجمن ایالتی ولایتی جوانرود

محمد امین منوچهری از نخستین معلمان بومی



میرزا آقای منوچهری از نخستین معلمان بومی در حال مصاحبه با گردآورنده کتاب





بنیانگذاران اولین انجمن ادبی شهر جوانرود از راست: طاهر رضائی - صابر مرادی - سیدباقر هاشمی - ناصر صالحی - فریدون میراحمدی
در سال ۱۳۷۵



اولین شورای شهر جوانرود از راست:

سید فتاح حسینی - حاج محمد محمودی - شهردار وقت (فخری) - بهرام صدیقی - محمد کریمی - فتحی رستمی



آقا عنایت یکی از شاعران جوانرویی که ۱۰ سال
از عمر خود را در زندان ستم شاهی گذراند



میرزا لطف‌الله سعیدی یکی از شاعران و نظم‌گویان جوانرود



از راست:

محمد صالح بیگ امین یکی از خیرین - شیخ عزیز جوانرود - آقای امینی

اولین گرمابه‌دار جوانرود علی مرادی



عبدالله مرادی اولین آسیابان جوانرود





میرزا نادری مشهور به مامو میرزا یکی از
اولین خیاطان جوانرود



استاد محمد مرادی اولین آرایشگر که در کنار آن
کار کشیدن دندان را نیز انجام می داد



درویش ولی حسین زاده اولین نانوائ جوانرود
و یکی از مؤذنین که صدای دانشنی داشت



حاج سید کریم حسینی یکی از اولین نانوائان جوانرود



شیخ احمد فرزند شیخ فتاح هویری یکی از شیوخ جوانرود



عمو کریم مشهور به کریم رشتی آشیز دیواخان وکیل



فیض الله مرادی یکی از خیرین که قسمتی از زمین قبرستان حاج ابراهیم جوانرود را اهدا نمود



حاج کاکه حسن محمدی



حاج محمدعلی بیگ - کیخسرو بیگ

هر سه از خیرین جوانرود



محمد شریفی یکی از اولین ماشین‌داران و گاراج‌داران جوانرود که در امر حمل و نقل زحمات بسزایی را کشیده است



میمی فاته یکی از ماماهاى قدیم جوانرود

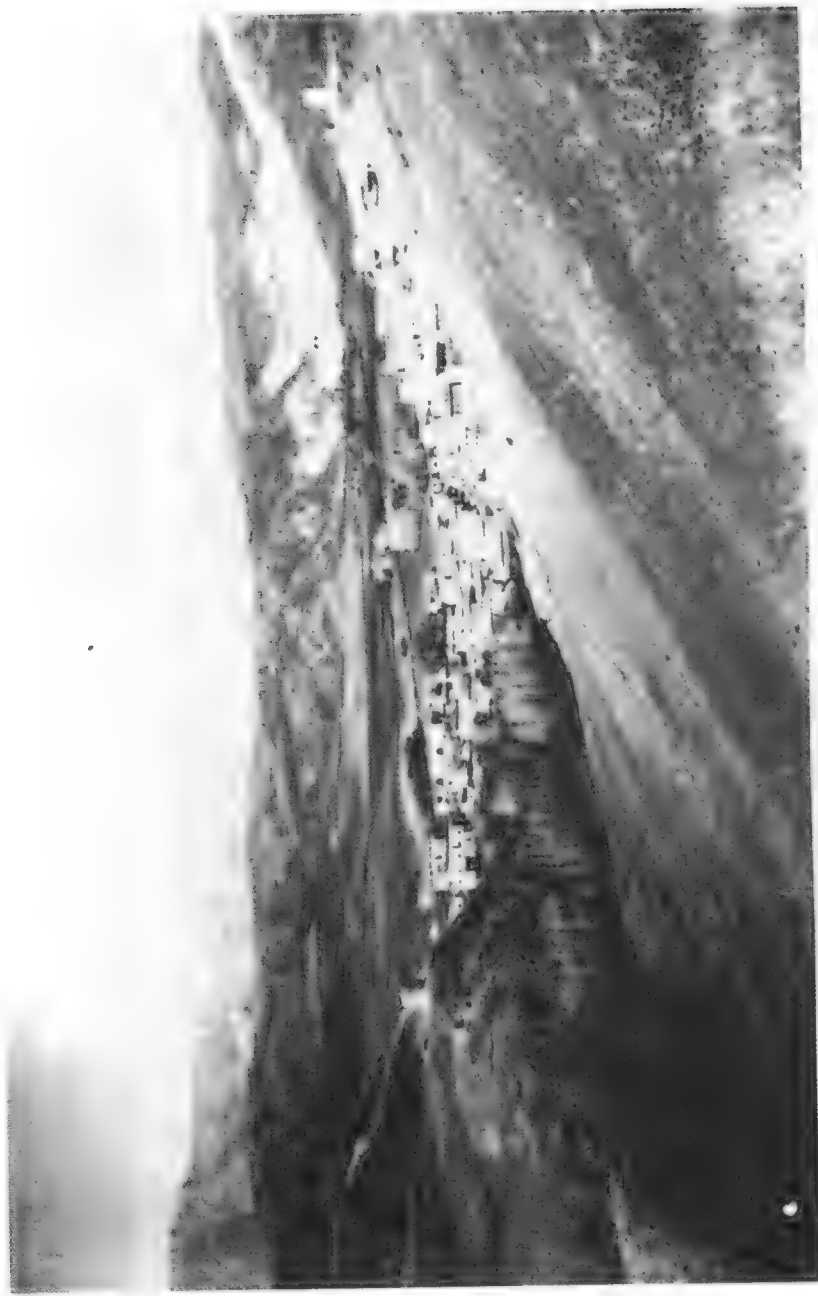
مرد آورنده کتاب در حال مصاحبه با ملا احمد فخری



نمایی از شهر جوانرود سال ۱۳۴۲



نمایی از شهر جوانرود سال ۱۳۴۲



تپه صفی خان سلطان روستای صفی آباد جوانرود



تپه تقاره‌خان واقع در پارک ههلانی که در قدیم مرکز فرماندهی بوده است.

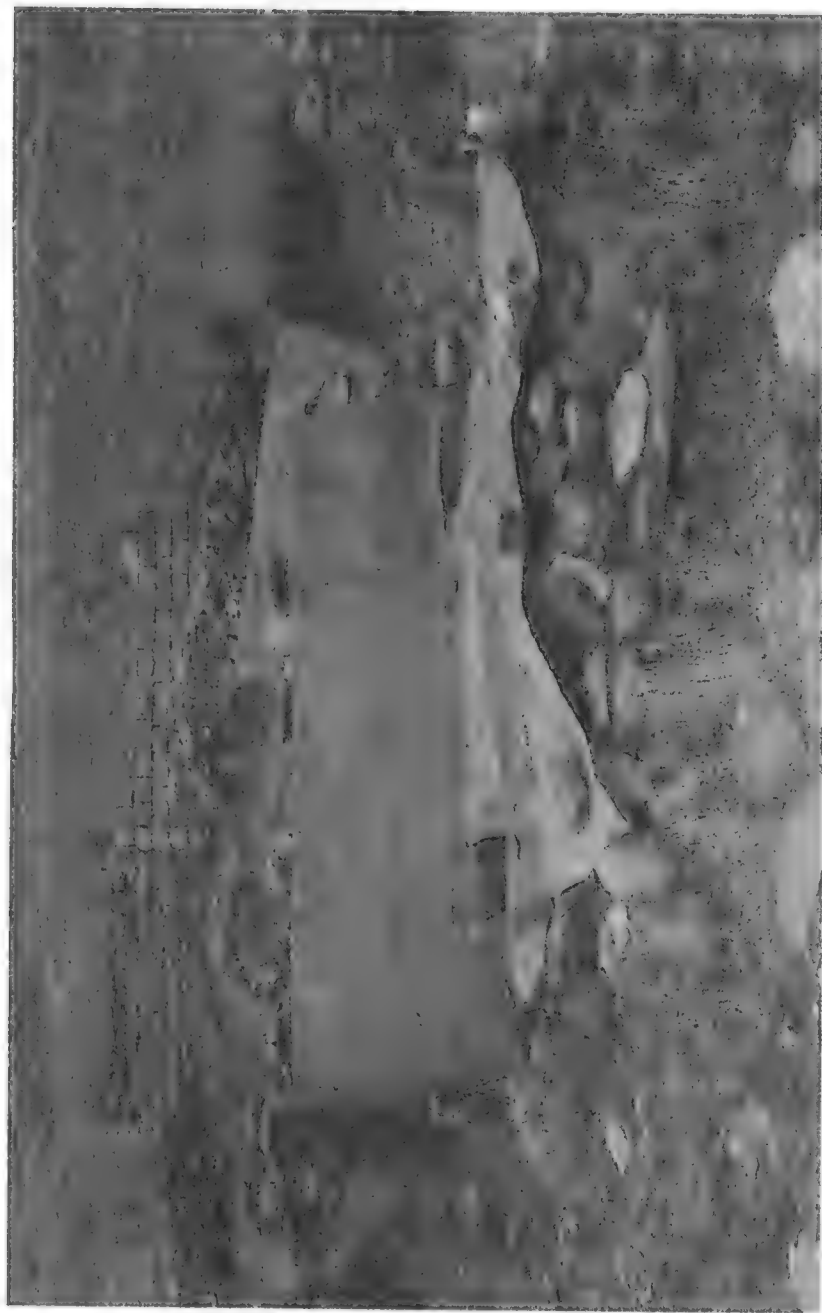


قلعه چنگیز خان که آرامگاه (حسین بیگ در آن واقع است)





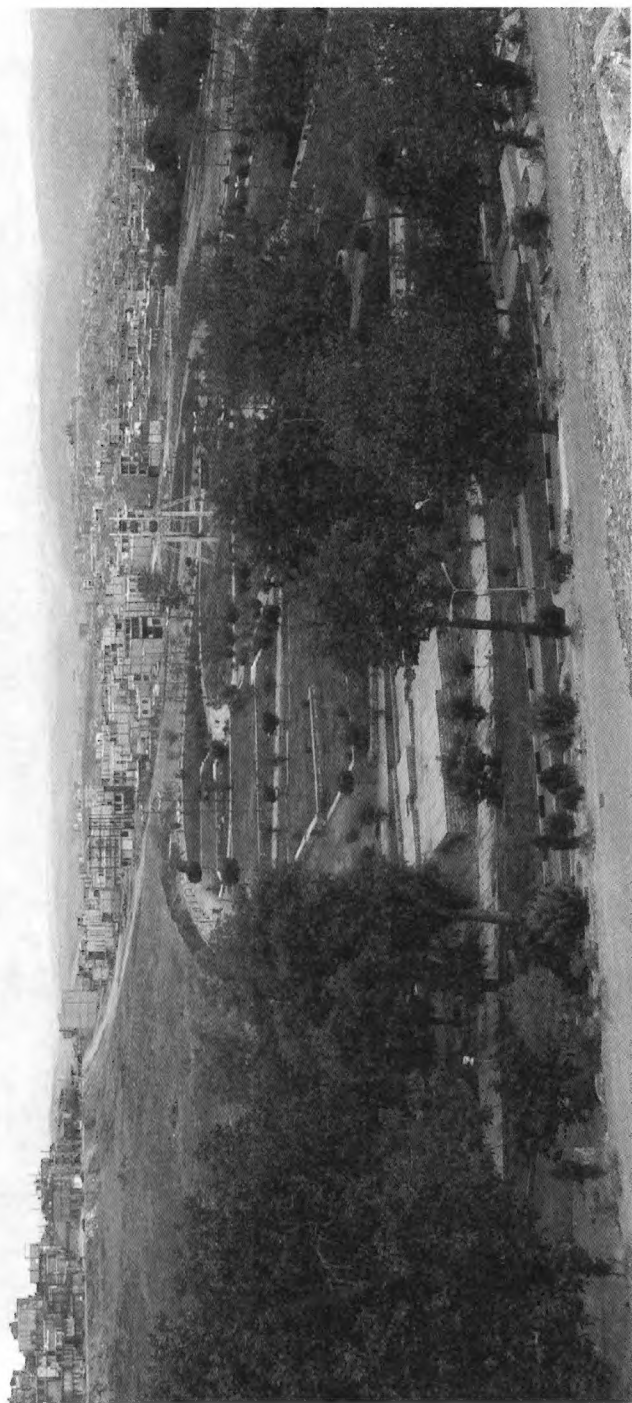
گوشه‌ای از یکی از قلعه‌های جوانرود به اسم برج که به علت سهل انگاری مسئولین ساختمان‌ها آن را احاطه داده‌اند و نمای مسجد جامع جدید نیز در آن واقع است



آرامگاه شیخ فتاح ههولیری و نوادگانش واقع در قلعه چنگیزخان



قبرستان شیخ ابوبکر یکی از قبرستانهای قدیم جوانرود که جمعی از اصحاب پیامبر و مدرسین حوزه علمیه هه لانی و مشاهر و افراد نامی در آن مدفون می باشند که به علت هجوم زمین خواران در معرض نابودی است



نمایی از پارک هه لانی جوانرود



فتحی رستمی فرزند وکیل جوانرود که در حال دراختیار گذاشتن آلبوم خانوادگی به مردآورنده کتاب می باشد که کمک شایانی در این راستا نمودند



جمعی از دست‌اندرکاران و عوامل اجرایی همایش فرهنگ جوانرود در گذر تاریخ

منابع گردآورنده:

- ۱- حدیقه سلطانی، جلد ۱ و ۲ محمدعلی سلطانی
- ۲- تاریخ تسنن در کرمانشاه، محمدعلی سلطانی
- ۳- دیوان عبدالرحمان بیگ بابان
- ۴- کتاب تاریخچه جوانرود، محمد حسین زاده
- ۵- دیوان آقا عنایت، سیدباقر هاشمی
- ۶- تاریخ آموزش و پرورش کردستان
- ۷- تاریخ کرد و کردستان، ماموستا مردوخ
- ۸- ایلات و عشایر کرمانشاه، محمدعلی سلطانی
- ۹- اوضاع سیاسی و اجتماعی ایل بارزان، محمدعلی سلطانی
- ۱۰- مقالات ارائه شده به دبیرخانه همایش جوانرود در گذر تاریخ
- ۱۱- اسناد ملی فریدون نوری
- ۱۲- آلبوم‌های خانوادگی